اخبار حسینیه
در اخبار مدینه

B. L. Ms.

No. 101

زانکه من بنده کمینه کارم بلاتشبیه نمانده صاحب تاریخ اعنی سید سمهودی
مذکور رحمة الله درمیان علماء العرب بعلم و فضل مشهور و معروف است و سخنان
او در نقل کلام محدثین و اقوال مورخین اعتبار تمام دارد خصوصا در امری
که متعلق است باحوال مدینه مشرفه که در آن بحریست مملو از جواهر و درر و
صنفی است محتوی بانواع ازهار و انوار غرر از تواریخ مدینه الله اعلم چیزی
نمانده. الا که بنظر شریفش رسیده و از احوال مسجد شریف و مواطن و مواضع
متبرکه منیفه چیزی نخواهد بود مگر آنکه باو رسیده و او را دیده و بهذا در بیان
مقصود بترجمه شریفش اقتصار نموده بکتاب دیگر رجوع ننمود لیکن باندک
تصرف خالی از خلل و اجحاف که مصلحت اختصار و ایجاز مقتضی و موجب آن بود
و آن تصرف اندک نیز نیست الا تقدیم و تاخیری و حذف بعضی از احادیث کثیره
[illegible] و اکتفا نمودن از آن مجموع بریک حدیث یا دو حدیث یا بیشتر
[illegible] اقتضای مقام و استدعای کلام و چون بعد از تحسین نیت و تخلیص
امنیت و تقدیم استجازت درین کتاب که محتویست بر ذکر رسول صلی الله علیه و سلم
و کثرت تکرار هو المسک ما کررته یتضوع و ذکر محل و موطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم
که محبان مشتاق و گرفتاران هادیه فراق را بان منزل رسیدن و خاک پاک
عتبه علیه اش را سرمه دیده غمدیده کشیدن و بوی خوش آن تربت طیبه را بمشام دل
و جان شمیدن بهتر از در آمدن جنت عدن و دیدن حور عین و استشمام نمودن
روح و ریاحین است بیت یَا خَیْرَ مَنْ دُفِنَتْ فِی التُّرْبِ أَعْظُمُهُ ٭ فَطَابَ مِنْ
طِیبِهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَکَمُ ٭ نَفْسِی الْفِدَاءُ لِقَبْرٍ أَنْتَ سَاکِنُهُ ٭ فِیهِ الْعَفَافُ
وَفِیهِ الْجُودُ وَالْکَرَمُ ٭ شروع کرده شد امید است که بحسن قبول و بحرمت
رسول صلی الله علیه و سلم مقبول مومنان گرداند [illegible]

جزیل واجر جمیل مشرف و ممنون گرداند بفضله و کرمه و این کتاب بسبب اشتمالش
بر اخبار و آثار بسیار مسمّی است باخبار [illegible] در اخبار مدینه و مشتمل است
بر هشت باب باب اول در اسمای مدینه و فضیلت آن معدن سکینه و بعض
فواید دیگر که متعلق است بآن بلدهٔ شریفه و این باب مشتمل بر ده فصل است
فصل اول در اسمای مدینه بترتیب حروف معجم فصل دوم در فضیلت مدینه و تفضیل
او بر سایر بلاد فصل سیوم در دعای پیغمبر صلی الله علیه و سلم در حق مدینه و اهل آن و نقل
وبا ازانجا و عصمت آن معدن فضل و کمال از طعن طاعون و فتنهٔ دجال
فصل چهارم در خاک پاک طیبه و میوه های طیبهٔ آن فصل پنجم در تحریض بر اقامت
مدینه و ترغیب نمودن بر صبر و مردن در آن موطن سکینه و غیر ذلک فصل ششم
در تحریم حرم مدینه و احکام متعلق بآن فصل هفتم در احکام حرم
فصل هشتم در خصایص مدینه فصل نهم در بدایت و مآب شأن
و شرح الخ صورت وقوع پدر رفتن از احوال آن معدن سکینه
در ظهور آتش حجاز که از ارض مقدسه مدینه ظاهر شده باب دوم در
زیارت و فضل مسجد نبوی و الخ متعلق است بآن و این باب مشتمل است
بر سه فصل فصل اول در فضیلت زیارت و تاکید آن و بیان شدّ رحال بسوی
آن فصل دوم در توسل نمودن بطلب [illegible] حضرت بر درگاه و غیر ذلک از آداب
بسیار فصل سیوم در فضیلت زیارت مسجد نبوی و روضه و منبر باب سیوم
در اخبار سکان مدینه از زمان قدیم تا وقت قدوم شریف رسول کریم صلی الله
علیه و سلم و این باب بر سه فصل است فصل اول در سکان مدینه بعد از طوفان
نوح علیه السلام و سکنای یهود بعد از آن و بیان نسب ایشان و کیفیت غلبه
ایشان بر یهود و الخ اتفاق افتاده ایشان را با تبع فصل دوم در بیان مشرف شدن

اوس

[او]س وخزرج بمتابعت ومبایعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در عقبهٔ اولی وثانیه
وشمهٔ از قصهٔ بیعت عقبتین وهجرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بمدینه ونزول فرمود[ن]
[آ]ن سرور بقبا فصل سیوم در قدوم پیغمبر صلی الله علیه وسلم باندرون مدینه
وساکن شدن ایشان در خانهٔ ابو ایوب انصاری رضی الله تعالی عنه
باب چهارم در بیان عمارت مسجد نبوی وانچه متعلق باوست وبیان احوال
حجرات ازواج طاهرات رضی الله تعالی عنهن واین باب بر هفده فصل است
فصل اول در عمارت آن سرور وبیان آن در زمان انور فخر فصل دوم در بیان
مقام پیغمبر علیه السلام قبل از تحویل قبله وبعد از آن فصل سیوم در ضرب جذع
منبر وانچه متعلق بآنهاست وستونهای مسجد انور فصل چهارم در بیان
حجرهای آن سرور وحجرهٔ سیدهٔ نساء فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها فصل پنجم در بیان
[سـ]دوا استثنا نمودن از آنجمله خوخهٔ ابوبکر صدیق را رضی الله عنه
زیادتی امیر المومنین عمر رضی الله عنه مسجد نبوی را علیه
[الصلـ]وة والسلام فصل هفتم در زیادتی امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
در آن فصل هشتم در زیادتی ولید بن عبد الملک وبیان تصرفات باتخاذ محراب
وشرفات ومنارات ومنع کردن او نماز جنازه را در مسجد فصل نهم در زیادتی
مهدی خلیفهٔ عباسی فصل دهم در اخبار وآثاری که متعلق است بحجرهٔ شریفه
که جای قبور متبرکه است وصفت قبور شریفه وبیان حایری که دایر است
بر حجرهٔ شریفه فصل یازدهم در علامت جهت سر سلوک وروی منبر ومقام
جبرئیل وتأزیر حجره برخام وتخلیق آن مقام ومعالیق وغیر آن ذلک
فصل دوازدهم در عمارت مجدد وابدال سقف حجرهٔ شریفه بقبهٔ لطیفه
نصو[یر] آنچه قرار قرار یافته است عمارت حجره بران فصل سیزدهم در آنچه

منقولست که حوالی حجرهٔ شریفه را خندق کنده برصاص پر کرده اند و آنچه متعلق است
باین قصه بعضه فصل چهاردهم در حریق اول و آنچه اعاده یافته بعد از آن
و بیان حریق ثانی و آنچه مترتب شده بران فصل پانزدهم در آنچه مسجد
شریف مشتمل است بران از رواقها و ستونها و حواصل و غیر آن و تخصیص مسجد
و مصابیح و تخلیق و اجمار آن فصل شانزدهم در ابواب مسجد شریف و خوخهای او
فصل هفدهم در بلاط کرداگرد مسجد و شرح سور مدینه و سوق آن باب پنجم
در مساجد نبویه از مصلای عید و غیر آن و شرح مقابر مدینه و بیان فضل احد و شهدای
احد و این باب مشتمل بر شش فصل است فصل اول در مصلای عید فصل دوم
در مسجد قبا و مسجد ضرار فصل سیوم در بقیه مساجدی که پیغمبر صلی الله علیه و سلم ما دامی
نماز انها را مشرف ساخته اند و جایهای انها معلوم است در زمان ما فصل
چهارم در مساجدی که بحضور شریف مشرف شده و جهتش نیز معلوم است لیکن
خصوص مواضعش معلوم نیست فصل پنجم در مقابر مدینه و تعیین
مدفون شده اند از آن فصل ششم در فضیلت احد و شهدای او باب ششم
در آبار مبارکات مدینه و عیون و غراس و صدقات که منسوبست
بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و درین باب دو فصل است فصل اول
در آبار مبارکات یعنی چاهها بترتیب حروف تهجی فصل دوم در صدقات نبویه
و آنچه نبویه و آنچه بدست مبارک خود نهال کرده اند باب هفتم در مساجدی
که منسوبست به پیغمبر صلی الله علیه و سلم که در سفرها و غزوه ها در آن مساجد
نماز کرده اند و درین باب سه فصل است فصل اول در مساجدی که در طریق
مکه است یعنی راهی که پیغمبر صلی الله علیه و سلم سلوک میفرموده اند از برای
حج و غیره فصل دوم در مساجدی که در راه حاج است یعنی آن راهی که مسلوک است

در زمان

درین زمان فصل سیوم در مساجدی که در غزوات مبارکات در اکثر
گذارده اند باب ششم در اودیه و احما و بعض اعمال و جبال مدینه و این باب
مشتمل بر دو فصل است فصل اول در اودیه مدینه فصل دوم در ضبط الفاظ متعلقه
بمواضع و امکنه و اطام و اعمال و جبال و درین ضمن احوال مواضع نیز فی الجمله بیان
می شود و الله المستعان و علیه التکلان وصلی الله علی سیدنا محمد و اله وصحبه
اولا و اخرا و ظاهرا و باطنا باب اول در اسما و فضل مدینه مشرفه و بعضی
فواید دیگر که بان بلده شریفه متعلق است و این باب مشتمل است بر فصول عشره
فصل اول در اسمای مدینه بترتیب حروف معجم بر وجه استقصا و استیفا و ان نوزده
اسم است اثرب و این لغة است در یثرب و ان اسم اول کسیست که در ان موضع ساکن
شده و بعد از ان مسمی شده است جمیع زمین ان بلده شریفه یا همان موضع شهر
مدینه یا ناحیه از ان شهر باهر باین اسم و یثرب در قدیم ام القرای دیار مدینه
بود و ان جهتی که مسمی بود در قدیم بیثرب امروز نیز مشهور است بهمان اسم و ان
در جهت شمالی مدینه و جهت غربی مشهد سیدنا حمزه و شرقی موضعی معروف ببئر که
نخلی است و بروایت ثقات از رسول صلی الله علیه وسلم مروی شده که از تسمیه مدینه
مشرفه باسم یثرب نهی فرموده اند و در بعضی روایات آمده است گفته اند که مدینه را
هر که یثرب گوید باید که سه بار استغفار کند و وجه کراهیتش یا انست که او مشتق است
از ثرب بتحریک بمعنی فساد یا از تثریب بمعنی سرزنش و مواخذه نمودن بسبب
گناه لیکن در بعضی احادیث صحیح اطلاق لفظ یثرب از انحضرت صلی الله علیه وسلم
بر مدینه واقع شده است پس وجه جمع آنست که اطلاق قبل از نهی بوده باشد
والله اعلم ارض الله قال الله تعالی الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها
یا زمین خدا کشاده نبود تا هجرت کنید شما در ان جماعة از مفسرین گفته اند

و یا بسبب اینکه اصل اسم مکان او بوده کذا فی خلاصة الوفا

مراد بارض الله درین آیهٔ کریمه مدینهٔ شریفه است ارض الهجره بخود رحدیث و مدینه
اکّالة البلدان لانّ اکالة القری در حدیث آمده که مأمور شدم بقریهٔ که میخورد
قریهها را یعنی بجهت غلبهٔ اهل آن جمیع مواضع و اما کن را و غنیمت گرفتن
و اسیر کردن اهل مدینه اهل و مال ایشانرا و ازین حدیث استدلال کرده اند بر افضلیت
مدینه از چند وجه یکی از قول او صلی الله علیه وسلم که مامور شدم بقریهٔ دیگر از وجوه
قریه بانکه او میخورد قریهای دیگر را گفته اند که خوردن کنایت از غلبهٔ فضل اوست
بر دیگر قرای یعنی فضایل جای دیگر مضمحل می شود در جنب فضل او الایمان قال الله
والذین تبوّؤ الدّار و الایمان حق سبحانه و تعالی در حق انصار اخیار رضوان الله تعالی
علیهم میفرماید که انکسانی که منزل ساخته اند دار و ایمانرا و وجه تسمیه بایمان بنابر آن
باشد که او مظهر ایمانست البارّة بتشدید راء البرّة ایضا بتشدید راء و وجه تسمیه
باین دو اسم کثرت بر و نیکویی اوست بر اهل او و بر جمیع عالمیان ببرکت رسول صلی الله
علیه وسلم البحرة بفتح باء موحده و سکون حاء مهمله البحیرة بتصغیر البحیرة بفتح
موحده و کسر حاء مهمله و یاء تحتانیه و راء مهمله بعد از ان البلاط بنابر کثرت بلاط که
نوعی از سنگست که بان فرش کنند یا مسمی شده است ببلاط بنا بر اشتمال او بر موضعی
که معروفست ببلاط البلد در تفسیر آیه کریمهٔ لا اقسم بهذا البلد قولیست که مراد
مدینه است چنانکه بعضی گفته اند که مراد مکه است و بلد در لغت کلا نتر دیهها را گویند
بیت الرسول صلی الله علیه وسلم قال الله تعالی کما اخرجک ربک من بیتک ای
مدینه تندر بر وزن جعفر بدالین مهملتین التبر بر وزن جعفر بزای مهمله
مهمله الجابرة و جبار همچو خدام الجباره و این مرویست از توریه جزیرة العرب
و المحببة بجهت دوست داشتن آنسرور صلی الله علیه وسلم الحرم در حدیث
آمده است که مدینه حرم است حرم الرسول صلی الله علیه وسلم در حدیث

که حرم

که حرم ابراهیم علیه السلام مکه است وحرم من مدینه حسنه قال الله تعالی لنبوئنهم
فی الدنیا حسنة حق سبحانه تعالی میفرماید که در حق مردی که مهاجرت کرده اند
هر آینه فرود می آریم وجای میدهیم در دنیا ایشانرا در منزل حسنه یعنی در منزل خوب
ومراد مدینه است الخیرة بتصغیر الخیرة بفتح موحده وکسر مهمله ویاء تحتانیه راء مهمله
بعد از ان البلاط بنابر کثرت بلاط که نوعی از سنگست که بان فرش کنند یا مسمی شده است
ببلاط بنابر اشتمال او بر موضعی که معروفست ببلاط البلد در تفسیر آیه کریمه لا اقسم
بهذا البلد قولیست که مراد مدینه است چنانکه گفته اند که مراد مکه است وبلد در لغت
... دیار را گویند بیت الرسول صلی الله علیه وسلم قال الله تعالی کما اخرجک ربک من
بیتک ای من المدینة تندر بروزن جعفر بدالین مهملتین تندر بنر بروزن جعفر
بدای مهمله بجای مهمله آخر الجابرة وجبار بجو جبار الجبار واین مرویست از توریة
(درحدیث واقع شده)
جزیرة العرب والحبیبه بجهت دوست داشتن آنسرور صلی الله علیه وسلم الحرم
در حدیث آمده است که مدینه حرم است حرم الرسول صلی الله علیه وسلم در حدیث
(وآمن است)
است که حرم ابراهیم علیه السلام مکه است وحرم من مدینه حسنه قال الله تعالی
لنبوئنهم فی الدنیا حسنة حق سبحانه وتعالی میفرماید که در حق مردمی که مهاجرت کرده اند
هر آینه فرود می آریم وجای دهیم در دنیا ایشانرا در منزل حسنه یعنی در منزل خوب ومراد
مدینه است الخیرة بالتشدید وبالتخفیف الدار وجهش در ایمان گذشت دار الابرار ودار
الاخیار وجه تسمیه ظاهر است دار الایمان در حدیث آمده که المدینة قبة الاسلام
ودار الایمان دار السنة ودار السلامة ودار الفتح ودار الهجرة وجه تسمیه باین اسماء ظاهر است
ونیز در حدیث بعضی از ینها وارد شده الدرع الحصینة رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند
که دیدم خود را که در زره محکم تعبیر کردم انرا بمدینه دار الحجر از جهت اشتمال او
بر سنگها ذات الحجار وذات النخل والسلقة بفتح وکسر وسکون اللام محتمل است

۲ بتقدیم مهمله بر معجمه ومعنی اینکه جبر کسر کرد در غناء فقرا وجبر کرد شهرها را بر اسلام آوردن سعید

جمع حرة زمین پر از سنگهای سیاه سوخته از شرح کرمانی سعید

الشافیه در حدیث است که خاک مدینه شفاست و گفته اند که تعلیق اسماء مدینه
بر محموم موجب عافیت اوست از حمّی و نیز آمده که مدینه نفی ذنوب میکند پس او
شفا و دوا باشد داء ذنوب و بلای گناه را طابه و طیبه محو حبیبه و طیب و طایب
همچو کاتب و این هر چهار اسم اخوات اند لفظاً و معنیً و مختلف اند صیغةً و مبنیً این
اسماء در حدیث وارد شده وجه تسمیه طهارت و خوشی این محل شریف است و نسبت
حلول طیب طیب اوست ظبابا یا بکسر مهمله است بمعنی قطعه مستطیله از ارض
یعنی پاره دراز از زمین و بالفتح معجمه است از ظب و ظبظب اذا حُمّ بجهت حمّی و تبی که
بود قبل از حلول شریف و پیش از وصول قدم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
العاصمه یا برای آنکه پناه شدم مهاجرین را از آفت مشرکین و یا برای آنکه او درع حصینه
چنانکه گذشت و یا بجهت آنکه بمعنی معصومه است که نمی در آید بآن دجال و طاعون
العذراء منقولست از توریة العذراء بر وزن ما قبلش العروض همچو صبورا الغراء
تانیث اغر بمعنی صاحب غره بجهت نورانیت و سیادت او لبث بغیر ش غلبه
بتحریک بجهت غلبه او بر بلاد در اسلام و جاهلیت و مدینه باسم غلبه در جاهلیت
نیز مسمّی بود برای غلبه یهود بر عمالیق و غلبه اوس و خزرج بر یهود در آن زمین یا بکثیر
و تمکین الفاضحه بفا و ضاد معجمه و حاء مهمله بسبب فضیحت کردن آن مبتدعات
و بد اعتقادان را با اظهار مضر ایشان و این احد معانی نفی کردن مدینه است
خبث را القاصمه بقاف و صاد مهمله بجهت درهم شکستن آن متجبان و متمردان هر کسی که
اراده بدی کند با اهل آن قبة الاسلام حدیث است القریه در حدیث آمده که حق سبحانه
پاک ساخته است این قریه را از شرک قریة الانصار و قریة الرسول صلی الله علیه وسلم
در حدیث باین معنی اشارتست قلب الایمان در حدیث است المؤمنه در خبر است
که عو کند بخدای که نفس من بید قدرت اوست بدرستی که خاک مدینه مومنه است

درهم دبیم

و در خبر دیگر است که مدینه در توریة باین اسم مکتوبست و وجه تسمیه بایمان
اتصاف اوست حقیقةً بقابلیت تصدیق همچو تسبیح گفتن سنگ ریزه یا اسناد
ایمان باو مجاز است همچون آیه کریمه واسال القریة التی ای اهل القریة بجهت اتصاف
اهل آن بایمان و انتشار ایمان از انجا و بجهت دخول اهل ایمان در امن از اعدا
وطاعون و دجال المبارکه ومبوا الحلال ظاهر است و نیز در حدیث امده مبین الحرام
نرسیده المجبوره بجیم در حدیث آمده المحببه بضم میم و حاء مهمله و تشدید بیم موحده
منقولست از کتب متقدمه المحببة بزیادتی موحده دیگر المحبوبه نیز منقول است
از کتب متقدمه و وجه تسمیه این سه اسم و حبیب محبت ان سرور است صلی الله علیه وسلم
بان محل مکرم منور المحبوره از حبر بمعنی سرور یا حبره بمعنی نعمت و حبار از ارض سریع
النبات کثیر الخیر است المحرمه والمحروسه والمحفوفه در خبر است که زود بیاید مدینه در
حالتی که محفوف باشند بملایکه یعنی در همه جهه باشند بملایکه المحفوظه والمختاره ومدخل
صدق در تفسیر کریمه رب ادخلنی مدخل صدق اخرجنی مخرج صدق گفته اند مدخل
صدق مدینه است و مخرج صدق مکه المدینه مدینه در لغت یا خانهای بسیار است
که تجاوز کرده باشد از حد قریه و نرسیده باشد بحد مصر و یا مرادف مصر است
و متبادر از مدینه بلام تعریف ان محل شریف و موطن منیف است بخلاف
نکره که تبادر و ظهورش در مجموع مدن علی السویه است و منسوب بکل مدنی
و منسوب بمدینه شریفه مدینیست مدینة الرسول صلی الله علیه وسلم بجهت اضافت
نمودن النرور بنفس و ذات بابرکات خود صلی الله علیه وسلم در حدیث امده
المرحومه در حدیث توریة آمده وجه تسمیه اش از نزال رحمتهای حق است
بان موطن شریف بوجود لطیف انحضرت بلکه رحمت ذات بابرکات
انحضرت است که ان موضع شریف مرحوم شده بان قال الله تعالی وما ارسلناك

إلّا رحمةً للعالمين المرزوقة و مسجد الاتقى منقولست از صاحب مطالع المسكينه
منقولست از تورية اسناد مسكنت باو يا حقيقت است بمعنى خلق قابليت
ان در روي يا مجازيست بنابر انكه ان موطن اهل خشوع و خضوع است المسلمه
وجه اسناد اسلام حقيقت يا مجاز همچو اسناد ايمانست چنانكه گذشت مفهم
رسول الله صلى الله عليه و سلم در حديث است المطيّبة و المقدسة و المقرّ همى ممون المكنات
در بعض آثار آمده يا از باب تغليب است يا بسبب انضمام مهاجرين
بالانصار رضي الله عنهم الحكيمة بجهت مكانت و رفعت شان او مهاجر رسول الله
صلى الله عليه و سلم چنانكه در حديث آمده الموفية بتشديد و تخفيف فاء اسناد
وفا بجهت وفا نمودن اهل اوست بعهد خود بصدق و صفا الناجية بجيم بجهت
نجات او از طاعون و عتاه و دجّال نبلاً كانه از نبل است بمعنى فضل و نجابت
النحر و الحذرة المنقولست از تورية اكوهذرا بذال معجمه است از يوم هاذر بمعنى
شديد الحرارت است و اگر بمهمله است از هدر المحما صوت و الما و انصبت
و ارض هادرة كثرة النبات است يثرب دو اثرب معنى و وجه تسميه مذكور شد
بيندكز يا ازند است كه طيبى است معروف يا بمعنى تل مرتفع است يا از نار بمعنى
زرق يندر همچون حيدر براء مهمله بدل دال مهمله ثانيه از بيندر در حديثى حسن آمده
فصل دوم در فضيلت مدينه و تفضيل او بر ساير بلاد بدانكه بعضى از علما
نقل اجماع كرده اند بر تفضيل ان موضع كه ضم نموده اعضاى شريف آنحضرت را صلى الله
عليه و سلم بر جميع امكنه حتى كعبه بلكه بعضى ديگر بر عرش نيز تفضيل كرده اند امام نووى
رحمه الله ميفرمايد كه جمهور بر انند كه سموات افضلند از زمين غير موضعى كه ضم اعضاى
مطهر آنحضرت صلى الله عليه و سلم نموده و اجماع كرده اند بر تفضيل مكه و مدينه بر ساير بلاد و
اختلاف كرده اند در تفضيل اين دو بلد شريف بر يكديگر اما امير المومنين عمر
رضي الله عنه

رضی الله عنه و بعضی صحابه رضوان الله علیهم و اکثر اهل مدینه بر آنند که مکه
است و این مذهب امام مالک و روایتی است از امام احمد و ابن خلاف ما عدای کعبه
را مکه افضلست از بقیه مدینه اتفاقاً از دلائل افضلیت آن موضع شریف یکی آنست که ابن
جوزی گفته روایت کرده که در آن هنگام که حق سبحانه و تعالی اراده نمود آفرینش محمد را صلی الله
علیه و سلم فرمود جبرئیل را باحضار عنصر اطهر انور پس آورد جبرئیل قبضه خاک سفید
که آن موضع قبر انور است صلی الله علیه و سلم پس خمیر کرده شد بما تسنیم پس
غلیس نموده شد یعنی غوطه داده شد در جویهای جنت و بعد از آن گردانیدند او را
در سموات و ارضین پس شناختند ملائکه محمد را صلی الله علیه و سلم پیش از
شناختن آدم را علیه الصلاة والسلام و نیز در حدیث آمده بنده مدفون نمیشود
الا در آنجایی که مخلوق می شود از آنجا و لهذا ابن سیرین راست فرموده که اگر سوگند خورم
صادق و بارم و هیچ شکی ندارم در آن سبحانه بیافریده است پیغمبر را صلی الله علیه و سلم
و ابوبکر و عمر را الا از یک خاک و دیگر از امیر المومنین علی کرم الله وجهه مرویست که در حین
اختلاف صحابه در موضع دفن آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که نیست در روی
زمین بقعه گرامی تر از بقعه که قبض کرده است حق سبحانه و تعالی نفس پیغمبر خود
صلی الله علیه و سلم در آن و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که فرمود که اصل
طینت اطهر آن سرور از ناف زمین است که مکه است که یعنی کعبه و نیز مروی شده
که در آن زمانیکه خطاب نمود حق سبحانه و تعالی زمین و آسمان را بقول کریم خود
ائتیا طوعاً او کرهاً الآیة اجابت نمود از زمین موضع کعبه و از آسمان محاذی آن
پس آن مجیب از زمین عنصر شریف و ماده لطیف آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم
پس از آن مدحو شد زمین یعنی گسترده شد از کعبه و در مدفن شریف
گفته اند که در طوفان نوح علیه السلام آن موضع را موج آب از زمین کعبه

جسد ا ساختنه بخاك طيبه طيبه اند اخته وبعد ازان انحضرت دران موضع
ساكن شده ودرهمان محل شريف مدفون كشته صلى الله عليه وسلم پس شرف بعنوان
موضع شريف بسبب وجود شريف انحضرت بوده باشد ازان خاك پاك ليكن
مخفی نيست كه اكرچه ابتداء ازحيثيت ايجاد انحضرت ازان خاك پاك يعنی خاك
كعبه ودر موضع بكرنك بوده باشد اما انتهاء بجهت اختصاص آن موطن شريف
بضم اعضای لطيف واجساد جسد لطيف انحضرت ازا مزيت وفضيلت
ظاهر وباهر است بر كعبه والله اعلم ونيز وارد شده كه رسول صلى الله عليه وسلم دعا كرده
وكفته كه ای پروردكار من همچنانكه بيرون كردی مرا ازجايی كه دوسترين جايها بود
نزد من ساكن كن درانيد انحضرت دران زمين باسكينه وتمكين ازين حديث معلوم
شد كه مدينه عند الله احب بوده باشد از مكه وظاهر است كه بعد از علم اين معنی
نزد انحضرت صلى الله عليه وسلم نيز احب شد پس احبيت او عند الله وعند رسوله
صلى الله عليه وسلم ازان لازم می ايد والله اعلم وبهذا فرض ساخته رسول صلى الله
اقامت مدينه وسكينه را وانحضرت صلى الله عليه وسلم تحريض وحث نمود
بر اقامت مدينه وبر موت دران محل پر سكينه اقتداء به صلى الله عليه وسلم زيست
بعضی از ائمه دررد تفضيل مدينه كفته اند بر مكه زادهما الله شرفا اما انها كه تفضيل
مكه كرده اند بر مدينه زادهما الله تشريفا وتكريما متمسك ايشان حديث ان
مكة خير بلاد الله و درروايتی احب ارض الله الی الله ونيز استدلال كرده اند بزيادت
ثواب وتضاعف او در مكه بر افضليت مكه مدينه واين مذهب ابو حنيفه وشافعی
رحمهما الله اما صاحب تاريخ مدينه سيد سمهودی رحمه الله ازهردو جواب ميكويد
از حديث بران وجه كه حمل ميكند خير بلاد الله را بر انكه پيش از ثبوت فضل مدينه
بود باظهار دين وافتتاح بلاد ازان منبع ايمان وبقيع اما بعد از دعای

انحضرت.

آنحضرت یعنی ساکن گردان مراد زمینی که دوست‌تر است نزد تو حق سبحانه
اجابت نموده مدینه را بسکینه ساکن گردانید و از آنجا برکت ظهور ایمان
بهمه جا رسانید پس مدینه افضل شد و مکه مفضول گشت و تایید میکند
این توجیه را آنکه در بعضی طرق این حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
این سخن را در وقتی گفتند که بر عزیمت هجرت بر راحله سوار بودند و اما از استدلال
بزیادتی تضاعف ثواب در مکه برین وجه جواب میگویند که زیادتی تضاعف
ثواب دلالت نمیکند بر افضلیت چنانکه در حق متوجه عرفات افضل آنست که
پنج وقت نماز را در منی بگذارد با وجود عدم تضاعف ثواب در آنجا و چنانکه ادای
سنن در خانه افضلست از ادای او در مسجد الحرام با وجود تضاعف ثواب سنت
در آنجا بمذهب شافعی و لهذا امیر المومنین عمر رضی الله عنه قائلست بمزید تضاعف
ثواب در مکه و بافضلیت مدینه و غایت ما یلزم آنست که گاه مفضول را مزیتی
میباشد بر افضل چنانکه مقرر است نزد اهل علم امام مالک رحمه الله پرسیدند
که اقامت نمودن در کدام یکی از مکه و مدینه بهتر است نزد تو گفت مدینه و چگونه چنین
نباشد که در مدینه بفتح راهی نیست الا آنکه رسول صلی الله علیه وسلم در آن راه رفته و جبرئیل
علیه السلام بروی نازل میشد در کمتر از ساعتی و طبرانی وغیره روایت کرده اند که المدینة
خیر من مکة و در روایتی افضل من مکة و از جمله چیزهای که دستاویز میتوان
کردن بر افضلیت مدینه شدت حب رسول صلی الله علیه وسلم بمدینه چنانکه متتبع
آثار و اخبار را پوشیده نیست و چنانکه در احادیث وارد است هر گاه که باز میگشت
از سفر نظر میکرد بر درختها و در روایتی بر درختهای کلان و در روایتی بر تقوع
مدینه و تیزتر میراند بارگی خود را از غایت دوستی که داشت با مدینه و نیز صاحب تاریخ
میگوید که اگر کسی تامل کند در آنچه گذشت و در آنچه می آید از فضایل مدینه و خصایص

ان محل سکینه صدر را و را شرح تمام بدل شی را تسلی ما لا کلام حاصل میشود منفصل
مدینه بر مکه زادها الله تشریفا و تکریما **فصل سیوم در دعای آنحضرت صلی الله علیه**
در حق مدینه و اهل آن محل سکینه و نقل وبا از آنجا و عصمت معدن آن فضل
و کمال از طعن طاعون و فتنهٔ دجال در صحیحین است اللّهمّ حَبِّبْ اِلَیْنا المدینة
کحُبِّنا مکّةَ اَوْ اَشَدّ یعنی محبوب کردان مدینه را بما همچو مکه یا بیش از آن و این نوع
دعا از آن معدن اسرار بتکرار واقع شده شک نیست که اجابت در بار اول حاصل
شده پس تکرار هی برای طلب مزید است و نیز آمده که هرگاه که باز میگشت از سفر
مبارک بسوی مدینه کودی و گفتی اللّهمّ اَجْعَلْ لَنَا بِهَا قَرَارًا وَارْزُقًا حسنا یعنی
قرار ده ما را در مدینه و روزی کن ما را رزق خوب و در صحیحین است اللّهمّ اجعل
بالمدینة ضِعْفَی ما بمکة من البرکة یعنی برکت مدینه دو چند آن برکت مکه کردان مرد در صحیحین
است اللّهم بارک لهم فی مکیالهم و بارک لهم فی صاعهم و بارک لهم فی مدهم
یعنی برکت ده اهل مدینه را در مکیال ایشان و صاع ایشان و در مد ایشان
صاحب تاریخ مدینه میگوید که یک مد کافیست در مدینه کسی را که در غیر او کفایت
نمیکند او را آن مقدار و در صحیح مسلم است اللّهم بارک لنا فی مدینتنا اللّهم
بارک لنا فی صاعنا اللّهم بارک لنا فی مدنا اللّهم بارک لنا فی مدینتنا
اللّهم اجعل مع البرکة برکتین اول طلب برکت نمود در امور مذکوره بعد از آن از غایت
التفات و عنایتی بحقی که بآن محل شریف و اهل آن داشت طلب نمود با هر برکتی از آن
برکات مطلوبه دو برکت دیگر زیاده کند و ایضا آمده اللّهم بارک لنا فی ثمرنا و بارک
لنا فی مدینتنا و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا
اللّهم ان ابراهیم عبدک و خلیلک وَنبیّکَ وَاِنّی عبدُک و نبیُّکَ وَاِنّه دَعَاکَ
لمکّةَ وَاِنَا ادعُوکَ للمدینةِ بمثل ما دعاک لمکّة ومثله معه اول برکت طلبید در امور

مذکور

صد کرده و بعد ازین اهتمام بشأن الاجابة گفت الهی ابراهیم علیه السلام
بنده و خلیل یعنی دوست و پیغامبر تو بود و من نیز بنده و پیغامبر توام او دعا کرد در حق
مکه من نیز دعا میکنم در حق مدینه و میطلبم از تو آنچه او طلبیده و زیاده تا مثل آن آمده
است که هر گاه که نوباوهٔ ثمر میوه رسیده ازان بحضرت می آوردند و ایشان ازان میگرفتند
و میگفتند اللهم بارک لنا فی ثمرنا و بارک لنا فی مدینتنا الحدیث بنابرین
شک نیست که این دعا تکرار بسیار یافته فایدهٔ تکرار دعا با وجود اجابت آن در اول
بار طلب زیادتست چنانکه گذشت عن ابی هریرة رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم
خرج الی ناحیة من المدینة وخرجت معه فاستقبل القبلة ورفع یدیه حتی انی لاری
بیاض ما تحت منکبیه ثم قال اللهم ان ابراهیم نبیک وخلیلک دعاک لاهل
مکة وانا نبیک ورسولک ادعوک لاهل المدینة اللهم بارک لهم فی مدهم
وصاعهم وقلیلهم وکثیرهم ضعفی ما بارکت لاهل مکة من ههنا الی ههنا اشار الی
نواحی الارض کلها اللهم من ارادهم بسوء فاذبه کما یذوب الملح فی الماء
ادعیه که ذکر نقل حما است ازانجا یکی آنست که اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة او اشد
وصححها لنا وبارک لنا فی مدها وصاعها وانقل حماها واجعلها بالجحفة
و در حدیث قدوم آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمدینه مذکور است که اصحاب
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحما مبتلی شدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر منبر رفت
و دست مبارک برداشت و گفت که ای پروردگار من از ما نقل کن وبا را چون
صباح شد فرمود که امشب حما را آوردند نزد من بصورت کنیزی زنی سیاه و آورنده
او گرفته بود او را از گیسو باشی و گفت اینست حما و جست رای جهان آرای تو در
حق او گفتم او را در خم کردن و خم نام موضعیست و در بود این آمده است که
شخصی در آن صباح نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد گاه نه که از ناحیه براه

مکه میرسید باو فرمود که در راه هیچ کس را دیدی گفت نه دیدم الا زن
سیاه برهنه آنحضرت فرمود همان تب را دیدهٔ و بعد ازین هرگز عود نخواهد کرد
و در حدیث آمده که کان الوباء فی شیء من المدینة فهو فی مشعط کمر فوق واین
وادی در جانب بقیع اطمی است مر بنی حزیله را در غزلی مسمی با ایشان و این حدیث
مؤذنست ببقاء بعضی از حما همچنانکه مشاهده است امروز پس آنچه منقول
شده قوت و شوکت او بوده باشد و یا اعاده کرده باشد شیء از حمای خفیفه را تا
حاصل شود بسبب او تکفیر سیئات و مؤید اینست آنچه روایت کرده است امام
احمد و غیره برجال صحیح که اذن طلبید حمی تا در آید نزد رسول صلی الله علیه و سلم گفت
کیستی گفت ام ملدم پس او را امر شد بقبا بعد از ان اهل قبا پیش آمد از ایشان
آن محنتی که غیر خدای نداند از ان پس شکایت کردند برسول صلی الله علیه و سلم
پس آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم که اگر خاطر شما می خواهد دعا کنم تا خدای تعالی
این بلا را از شما کشف کند و اگر می خواهید در میان شما باشد تا کفارت کند
گناهان شما را گفتند اگر چنین است باشد اما طاعون و دجال لعین
در صحیحین آمده که راههای مدینه را ملائکه حراست و پاسبانی میکنند تا در نیاید
طاعون و دجال و آمده که او در بیرون احد خواهد نزول نمود به اعیهٔ دخول مدینه
ولیکن ملائکه روی شوم او را جانب مشرق خواهند گردانید و نیز آمده که او در
قرب مدینه خواهد فرود آمد و هر کافر و منافقی که آنجا هست رفته بان لعین خواهند
ملحق شد و گفته اند اینست روزی مدینه نفی خبث میکند از خود و غیر از آنچه مذکور
شد درین باب از خود و غیر از آنچه مذکور شد درین باب احادیث بسیار هست
بنابر شهرت برهمین مقدار اکتفا نموده شد فصل چهارم در خاک پاک مدینه
و میوهای آن در خبر است که غبار مدینه شفاست از جذام آمده است

که در هنگامی که رجوع کرده بودند از غزوه تبوک و تلقی کردند لشکر اسلام را جماعة
که در مدینه بود و غبار بسیار از آثار ایشان انگیخته شده بود بعض از همراهان
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بینی خود را می پوشیدند از غبار آن پس سید ابرار
صلی الله علیه وسلم لثام از روی خود برداشتند فرمودند که بخدای که نفس
من بید قدرت اوست هر آینه خاک مدینه دوا است از هر داء و راوی میگوید
گمان میبرم که واز جذام و برص و در خبر دیگر آمده که بخدای نفس من بید اوست
تربت که خاک مدینه مومن است و بدرستی که او شفا است از جذام و صاحب
تاریخ میگوید که ما مشاهده کرده ایم که مجذومی بآن خاک پاک استشفا نمود و از آن
مرض بدن ایل شد و نیز مروی شده است که بنی الحارث با ضعف تمام نزد آن
سرور انام علیه الصلوة والسلام آمدند آنحضرت چون ایشان را دید گفت
یا بنی الحارث چه حالت شما را گفتند یا رسول الله ما را این تب با این حال رسانیده است
پس آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم که کجایید شما از صعیب پس ایشان پرسیدند که چه
کنیم بصعیب فرمود که بگیرید از خاک آن و آن خاک را در آب کنید و یکی از شما
در وی تفل کند و بگوید بسم الله تراب ارضنا بریق بعضنا شفاء لمریضنا
باذن ربنا پس کردند این امتثال و خلاص یافتند از آن بلیه و تفل
عبارت از نفخی است با اندک آب دهن چنانکه دعا خوانان بعد از دعا می دمند
و صعیب عبارت از وادی بطحان است که در پایان ماجشونیه است و آن
باغیست معروف بماجشونیه و در آنجا مغاکی است که مردم از آنجا بجهت
معالجه و استشفا خاک برمیدارند و بجاهای میبرند و این صاحب تاریخ
میگوید آن موضع ماثور شده است از سلف یعنی متاخرین از متقدمین شنیده
و دیده اند و آن محل مقرر و معین شده است و جماعة از علما نیز از آنجا تجربه کرده اند

وصحت این موضع برایشان معلوم شده و من نیز غلامی داشتم مریض که قریب
یک سال تب داشت چون آنخاک را خورانیدم در همان روز تب از و منقطع شد
و بعضی گفته اند این خاک را در آب میباید کرد و با آن آب از تب غسل نمود و صاحب
تاریخ میگوید که سزاوار آنست که همچنانکه از آنحضرت صلی الله علیه و سلم وارد شده
عمل نماید و بعد از آن غسل کند یعنی همچنانکه الآن مذکور شد خاک این موضع را
در آب کند و بعد از آن در وی تفل کند و بعد از آن بخورد و غسل کند تا جمع
کرده باشد میان فرموده آنحضرت صلی الله علیه و سلم و خوردن و غسل کردن تجربه علما
و در صحیحین است که هر گاه که کسی مریض میشد یا بکسی قرحه یا جراحتی میرسید رسول صلی
الله علیه و سلم مبارک خود همچنین میکرد و در تفسیر ان سفیان ثوری رحمه سبابه خود را بر
زمین نهاد و بعد از آن گفت بسم الله تربة ارضنا بریقة بعضنا یشفی سقیمنا باذن
ربنا و در بعض روایت چنین آمده که اول این دعا را بخواند و بعد از گفتن بریقة
انگشت در خاک کند و در حدیث دیگر آمده که مردی را نزدیک آنحضرت آوردند
که در پای او جراحتی بود پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکطرف بوریا را برداشتند
و بعد از آن سبابه مبارک را باب دهن شریف مالیدن بر زمین گذاشتند
و فرمودند بسم الله ریق بعضنا بتربة ارضنا لیشفی سقیمنا باذن ربنا بعد
از آن آن انگشت میمون را بران جراحت نهادند اما شمار ان محل فیض و اسرار
در صحیح مسلم است که هر که خورد در صباح هفت خرما که از ما بین لابتین مدینه
است ضرر نکند او را هیچ چیز تا بیگاه و در روایت امام احمد است که هر که خورد
هفت خرماء عجوه ما بین لابتین مدینه بر نهار ضرر نکند او را هیچ چیز تا شب
راوی میگوید که گمان میبرم که فرمود که اگر در هنگام شام تناول نماید محفوظ باشد
از ضرر اشیا تا که صبح آید و نیز در صحیحین است هر که نهاری کند بر نهار و در روایت

امام

امام احمد است برجال صحیح بدانینکه در کمأة دوای چشم است و عجوه
دوا که جنت است و از ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنهما مرویست که
صاحب دوام و دوار را امر میفرمودند که هفت صباح هر روز هفت خرمای عجوه بر ناهار
خورد دوام و دوار در سر نیست که دوامی دارد همچنین گفته است لیکن مشهور در کتب
طب آنست که دوار گردش سر را میگویند والله اعلم حکمت تخصیص عجوه از انواع
خرما و تنصیص عدد سبع معلوم نیست امنا بالله و برسوله و بما جاء به از انس
رضی الله عنه مرویست که دوسترین خرماها برسول صلی الله علیه وسلم عجوه بود لیکن امام
احمد روایت کرده که بهترین تمرهاشما برنیست درد را بیرون میکند و در وی هیچ درد نیست
در تفسیر عجوه ابن اثیر گفته که نوعیست که نوعیست از تمر بزرگتر از صیحانی که بسیاهی
میزند در رنگ و برنی را آنچه ابن اثیر گفته زیاده کرده که او از جمله تماریست که رسول
صلی الله علیه و سلم بدست مبارک خود نشانیده؛ ایضا در وجه تسمیه صیحانی
حدیثی روایت کرده که جابر رضی الله عنه گفته که روزی همراه بودم برسول صلی الله
علیه وسلم در بعضی چهار دیوارهای مدینه و آنحضرت صلی الله علیه و سلم
با علی رضی الله عنه دست بدست کرده بود پس گذشتیم بر یک نخلی فریاد بر آورد
که این محمد سید الانبیاست و این علی سید الاولیاست که پدر عترت طاهره است
بعد از آن گذشتیم بر نخلی دیگر آن نیز فریاد بر آورد و گفت که این محمد رسول الله است
صلی الله علیه وسلم و این علی سیف الله پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم
التفات کرد با امیر المومنین علی و گفت این را صیحانی نام کن پس مسمی شد آن نخل
از آن روز باز باین نام چنانچه فرجام صاحب تاریخ میگوید که اینست سبب تسمیه آن تمر باین
اسم و بامر او تسمیه آن حایط است باسم و در مدینه موضع معروف بصیحانی
و میگویند انواع تمر را استقصا کردیم بصد و سی و صد رسید

فصل پنجم در تحریض بر اقامت در مدینه و ترغیب نمودن بر صبر مردن در آن موطن سکینه و نفی کردن او خبث و ذنوب را و وعید در حق کسی که احداث کند در آن محدثی را و یا پناه دهد محدثی را و یا اراده کند در حق او بدی و در حق اهل او بدی را و ترهانیدن ایشان را و یا وصیت کند بیدی نسبت بایشان بدانکه این فصل را تاخیر کردیم از آن فصول گذشته تا بسبب معرفت آن امور مذکوره در فضایل آن منبع حضور سرور حاصل شود آنچه مقصود است ازین فصل از ترغیب و ترهیب در صحیح مسلم است که زمانی آید بر مردم که خواهد طلبید ابن عم و قریب خود را که بیا بسوی رخا و ارزانی و حال آنکه مدینه انسان را بهتر است از آن اگر دانند بخدائی که نفس من بید اوست رغبت نمیکند کسی از مدینه و بیرون نمی آید الا آنکه خدای تعالی بهتر ازوی را در جای او نشاند و در صحیحین است که بدرستی که می آید و انجامی نماید بر میکند ایمان همچنانکه می آید

ي و منضم می شود مار بسوراخ خود و نیز وارد شده هرکه صبر کند بر لاوای مدینه و شدت آن من شفیع اویم روز قیامت شخصی با ابو سعید خدري رضي الله عنه مشورت کرد در آنکه از مدینه بیرون رود بسبب کثرت عیال و شدت و ضیق آن و عدم طاقت صبر بر آن ابو سعید رضي الله عنه گفت وای بر تو من ترا امر نمیکنم بر آن و حدیث مذکور بر وي خواند و نیز شخصی نزد ابن عمر رضي الله تعالی عنهما آمد در زمان فتنه و گفت ای ابا عبد الرحمن میخواهم که بیرون روم که زمان بر ما سخت گشت گفت صبر کن در جای خود که از رسول صلی الله علیه و سلم شنیدم و حدیث بر وي خواند صاحب تاریخ میگوید که ظاهر در آنست که لفظ او در قول او صلی الله علیه و سلم شهیدا یا شفیعا رویم از برای شك نیست چنانکه عیاض گفته بلکه از برای تقسیم است شهیدم یعنی گواهم از برای مطیعان و شفیعم از برای عاصیان

شهیداً ۲۷

ومیگوید

ومیگوید این شهادت و شفاعت خاص غیر از شهادت و شفاعت عامه است
وزاید بر آن است و در بعضی روایات دیگر بکلمهٔ واو نیز آمده یعنی شهید و شفیع او هم و در
بعض نسخها و صبر کند بر گرمای مدینه نیز آمده صاحب تاریخ میگوید که درین احادیث
اشارت است بآنکه موت ساکن مدینه بر اسلام خواهد بود زیرا که شفاعت مخصوص است
بمسلمین و در شهادت و شفاعت در حق اهل مدینه احادیث بسیار مروی شده است
از الجمله بر مذکور اقتصار افتاد و آمده است که اول کسی که زمین از وی پاره شود یعنی اول
کسی که از زمین بیرون آید منم بعد از من ابوبکر بعد از وی عمر بعد از آن بیایم باهل
بقیع پس محشور شوند ایشان پس از آن انتظار کشم برای اهل مکه و در حدیثی
آمده است که اول کسی را که شفاعت کنم از امت خود اهل مدینه است بعد از آن
اهل مکه و بعد از آن اهل طایف امام احمد باسناد صحیح روایت کرده که چون
رسول صلی الله علیه وسلم بمکه در می آمد میگفت ای بار خدایا مگردان مرگ ما را بمکه تا بیرون
بری ما را از اینجا و بصحت پیوسته از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه که گفت ای خدایا
روزی کن مرا شهادت در راه خود و گردان مرگ مرا در بلد رسول خود و مروی شده که این
اجل دعای دین مقتدای اهل هدایت بود رضی الله عنه و مروی شده است که هر که را در
مدینه باشد اصلی باید که تمسک کند بآن و آنکس را که اصلی نیست در آن باید که برای خود
اصلی پیدا کند در آن هر آینه می آید بر مردم زمانه که بیباشد آنکس که در آن اصل
ندارد همچو خارج محتاز بسوی غیر آن و در روایتی آمده است که باید که اصلی در مدینه برای خود
سازد اگرچه آن یک درخت باشد و زهری رحمه الله مرفوعا روایت کرده که در مکه
اتخاذ میکنند اموال را ملکه اتخاذ کنید در دار هجرت خود زیرا که مرد با مال میخواهد که باشد
ظاهر در آنست که مخاطب باین کلام مهاجران بوده باشند که پریشان نبود که در مکه گرد
شوند و اما فضیلت مکه مقرر است مؤید این است آنچه ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده

مرفوعاً اتخاذ اموال میکنید از ما و را اوحاء که مکانیست قریب مدینه و ارتد او میکنند
بر اعقاب خود بعد از هجرت و بزنی نرهید دختران خود بر الطلقاء هکذا بر املائه
مدینه خبث را در صحیح بخاری وارد شده است که بدرستی که مدینه طیبه نفی میکند
ذنوب را یعنی پاک می سازد ساکنان را از گناهان همچنانکه پاک می سازد کوره
آتش چرکینی نقره را. و بعضی روایات دیگر آمده که مدینه مردم بد را نفی میکند
یعنی بیرون میکند موید است این را قول او صلی الله علیه و سلم در حق اعرابی که گفت
اقاله کن بیعت مرا و ایشان ابا نمودند پس او بیرون رفت مدینه همچون کوره آتش
است چرکینی را دور میکند و خالص میسازد صاحب تاریخ میگوید که دور کردن
مدینه مردم بد را مخصوص نیست بزمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم و تایید میکند
این معنی را روایت امام احمد که بعد از این خواهد آمد و بقول خلفاء راشدین و امام عمر بن
عبدالعزیز رضی الله عنه که وقتی که از مدینه بیرون میشد با همراهان خود میگفت که می ترسیم
از آن مردمی باشیم که مدینه ایشان را نفی کرده از خود اما بعاد حق سبحانه اهل خبث
کامل را که کفار اند از انجا ظاهر است و اما غیر کفار میتوانند بود که بنقل ملائکه باشد ایشان را
از آن محل شریف بعد از موت بمکانی مناسب آن بدان کثیف چنانکه بعضی علماء اشارت
بآن کرده اند نظر باین معنی نفی مدینه خبث را و ذنوب نفی اهل آن باشد یا مراد ابعاد اهل خبث
کامل باشد که ایشان قابل شفاعت نیستند و یا مراد در ماعدای قصه اعرابی و دجال اینکه
که مدینه بسبب لاواء و مشقات و مضاعفه ثواب و تنزل رحمانی که در وست پاک میسازد نفس
ساکنش را از ظلمات ذنوب إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ و یا مراد آنست که مدینه تمیز و اظهار
میکند خبث و فساد قلوب خبیثه فاسده را یعنی اظهار میکند خبایث مخفیه مضمره او را همچنانکه
مشاهد است موید این معنی است آنچه فرموده اند رسول صلی الله علیه و سلم در وقت بازگشتن
منافقان از غزوه احد که مدینه همچو کوره آتش است. و صاحب تاریخ بعد از این میگوید

انچه بر من ظاهر شده آنست که نفی مدینه خبث را بهر چهار معنیست یعنی هر چهار روا واقع است
نه انکه بعضی باشد دون بعض اما وعید محدث در صحیحین دو احادیث تحریم مدینه
آمده است که کسی که احداث کند در مدینه حدثی را امراد بحدث فعل منکر یست که معروف
نباشند در سنت یا پناه دهد محدثی را یعنی کسی که احداث منکر کرده لعنت خدای ولعنت
ملایکه وجمیع ادمیان بروی باد و خدای قبول نکند از وی صرف و عدل را یا خدای قبول نمیکند
از وی صرف وعدل را جمهور برانند که صرف فریضه و عدل نافله است و عکس نیز قولیست
و قولی انکه صرف توبه وعدل فدیه و درین حدیث اشارتست بانکه گناه در مدینه مطلقا
کبیره است از زجر و تعظیم حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم. در صحیح مسلم است که کسی که اراده
میکند اهل این بلدهٔ شریفه را ببدی میگدازد خدای تعالی او را همچو گداختن نمک در آب
وهم مسلم در روایت دیگری آورده که هیچکس اراده نمیکند اهل مدینه را ببدی الا انکه خدای تعالی
میگدازد او را در آتش همچو گداختن رصاص در آتش و گداختن نمک در آب
و در حدیث دیگر آمده رسول صلی الله علیه وسلم روزی مشرف شد بر مدینه پس دستهای
مبارک خود برداشت تا که نمایان شد سفیدی ابط مبارک پس گفت ای پروردگار هر که
اراده کند مرا و اهل بلد مرا ببدی تعجیل کن تو هلاک او را اما وعید کسی که بترساند
اهل مدینه را طبرانی در اوسط خود برجال صحیح روایت کرده که ای پروردگار اگر کسی
ظلم میکند اهل مدینه را یا می ترساند ایشانرا پس بترسان تو او را ولعنت خدای
وملیکه وجمیع ادمیان بروی آ مقبول نمیشود یا نشود صرف وعدل از وی نسائی
روایت کرده که کسی که بترساند اهل مدینه را در حالتی که ظالمست بر ایشان بروی است
لعنت خدای در حدیث دیگری مروی شده که مدینه محل مهاجرت وجای خوابست
و در انجاست مبعث من پس حقیق و سزاوار برامت منست که حفظ حرمت
همسایگان من کنند تا مادامی که ایشان اجتناب میکرده باشند از کبایر و هر که

حفظ ایشان کند من شهید یا شفیع او باشم در روز قیامت و هر که حفظ ایشان
نکند سیراب می شود بسیراب کنانیدن خدای تعالی از طینت خبال و طینت خبال
خبال عبارت از عصارهٔ اهل دوزخ است یعنی چرکینی و زرد آب اهل دوزخ که از
فشردن ایشان حاصل میشود نسأل الله تعالی العافیة منها. مروی شده است که
مهدی خلیفهٔ عباسی وقتی که بمدینه آمد امام مالک رضی الله عنه وغیره از اشراف
مدینه مقدار میلی باستقبال او رفتند چون مهدی امام را دید بسوی او شتافت و
دست در گردن او کرد و دریافت پس امام باو گفت یا امیر المؤمنین تو الآن بمدینه در
آیی و مرور میکنی بقومی از یمین و یسار خود که ایشان اولاد مهاجرین و انصارند
رضی الله عنهم بر ایشان سلام کن زیرا که در روی زمین قومی بهتر از اهل شهر ایشان و شهری بهتر
و مبارکتر از شهر ایشان نیست مهدی گفت این را از کجا میگویی یا امام امام گفت زیرا که
در روی زمین قبر هیچ پیغمبری غیر محمد رسول الله معروف نیست و هر طایفه که قبر آنحضرت
صلی الله علیه و سلم نزد ایشان باشد سزاوار آنند که فضل و شرف ایشان بر همه
معروف و مشهور باشد مهدی آنچه امام فرموده بود بتقدیم رسانید و در سخن امام
مالک اشارت است بتفضیل بسبب مجاورت آنحضرت صلی الله علیه و سلم مشهور است که
رسول صلی الله علیه و سلم مشهور است که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که لا یزال
جبرئیل بمن وصیت میکرد در حق همسایگان تا که گمان بردم که مگر میخواهد که وارث
سازد همسایه را بهمسایه و مجاورت اهل مدینه خود بآن موطن سکینه واضح و
لایح است اگر کسی درین معنی تامل کند تا تمل سکنای مدینه را بر سکنای مکه ترجیح
کند اگرچه مکه را بسبب تضاعف ثواب و جوار بیت الله الوهاب مزیت است
ولیکن مدینه را بجهت جوار حبیب قرب مریض بطبیب صد فضلت است فصل ششم
در تحریم مدینه و احکام متعلق بآن در صحیحین است که ابراهیم علیه السلام تحریم

کرد مکه

کرد مکه را و دعا کرد برای اهل او و من تحریم کردم مدینه را همچو تحریم کردن ابراهیم
مکه را و در این معنی احادیث صحیح بسیار است حدود حرم مدینه لکن در تعیین
حدود حرم مدینه الفاظ مختلف وارد شده است و در بعضی ما بین لابتین است
و در بعضی دیگر ما بین جبلین عیر و ثور و بعضی دیگر ما بین مازمین یعنی جبلین و در
بعضی دیگر ما بین عیر و احد و در بعضی حرم نبی و حمای مدینه و در بعضی دیگر لابتین
و حمام مدینه و این عبارت از سه کوه است در بلی حرة غزلی و امام نواوی رحمه الله
چنین آورده که لابتین یعنی حرتین حد شرقی و غربی مدینه و جبلین حد جنوبی
و شمالی آن و مراد بلابتین لابتین و ما بین لابتین است و یکی از احادیث تحریم
که برای احکام بسیار مشتمل است این است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
کنده و بریده نمی شود گیاه تر مدینه و تنفر کرده نمیشود صید مدینه و برداشته نمی شود
لقطه او مگر کسی که برای تعریف و اخبار و صاحب و سزاوار نیست هیچ مرد
را که سلاح بردارد در آنجا برای قتال و نه آنکه قطع کند در آنجا شجره را مگر
کسی که علف دهد شتر خود را و حدیث دیگر حد حمای رسول صلی الله علیه و سلم
اینست که حمای آنحضرت یک برید است از هر جانب مدینه که خبط کرده نمی شود
شجر او و قطع کرده نمی شود الا چون که بان شتر رانند خبط شجر عبارت از زدن او است
تا اوراق او بریزد بدانکه آنچه مذکور شده است از ذکر برید در حد حمای رسول
صلی الله علیه و سلم او غیر حرام است و قایلان بتحریم مدینه مشرفه تعرض نکرده اند
باجرای احکام بر موضعی که غایت برید و علیت حد حرم مدینه است لیکن
بعض احادیث ضعیف وارد شده است که آن نیز داخل حرم است عیر بفتح
مهمله و سکون یای تحتانیه کوهیست مشهور در قبله مدینه نزدیک ذو الحلیفه
و عیر را عایر نیز گویند و بالای او نیز کوهیست مسمی بعیر و میز بینهما نقیب

اول است بلفظ وارد و ثانی بلفظ صاد یعنی اول را عیر وارد و ثانی را عیر صادر
گویند و ثور نیز کوهی مثلثه که هیئت ثور دارد در پس احد و در ثور اختلاف بسیار است
اصح و معتمد اینست که مذکور شد و از اینجا لازم می آید که احد از حرم است و هو
المعتمد و غیر مذکور در تحدید بود اصح بسیار در حدیث آمده که با وجود ضعف ضبط
و تعیین آن خالی از تعسر نیست پس بجهت طلب اختصار اقتصار بر همین مقدار
سزاوار نمود فایده برید عبارت از چهار فرسخ سه میل و هر میل سه هزار و پانصد گز
همچنانکه حوصی صاحب تاریخ است و شش هزار گز نیز گفته اند و این را استبعاد
نموده کی عبارت از بیست و چهار انگشت است و هر انگشت عبارت از شش جو معلوم
باید دیگر فصل هفتم در احکام حرم مدینه زادها الله شرفا بدانکه ائمه ثلاثه غیر ابو حنیفه
رحمهم الله بر آنند که مدینه را حرم است همچو مکه بدلیل احادیث سابقه در همین باب
و ابو حنیفه رضی الله میگوید که معنی قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم که حرام
ساختم مدینه را محترم ساختم آنرا است بدلیل آنکه آنحضرت بکسی که صید میکرد فرمودند
که یا عمیر ما فعل النغیر و نیز از حضرت عایشه رضی الله عنها مروی شده است
که آل محمد را صلی الله علیه و سلم وحوشی بود که از آن صید میکردند و نیز ثابت شده است
سلب سلب جانی با وجود آنکه معقول المعنی هم نیست چه حرم مکه حرسها الله
تعالی با وجود اتفاق بر حرمت حرم او و سلب سلب جانی در آنجا مشروع نیست
و طحاوی از ائمه حنفیه میگوید که احتمال دارد که نهی از صید مدینه و قطع شجر آن
آن باشد که او دار الهجرت بود و بقای این سبزها جهت زینت و میل طبایع
و موانست دخل تمام دارد اما چون هجرت منقطع شد آن نهی نیز زایل شد و اما
احکام حرم محترم مدینه برای ائمه ثلثه رضوان الله علیهم قطع شجر حرم مدینه و صید
طیور و وحوش آن حرام است نزد ایشان لیکن بعد از صدور جنایت اختلاف

کرده اند که بران جنایت چه چیز مترتب می شود اما امام احمد را در وجوب جزا دو روایت است و از امام شافعی رحمه الله عنه دو قولست. قول جدید و قول جدید عدم جزا است همچنانکه قول امام مالکست و قول قدیم وجوب جزا است چنانکه ابن شنذر و ابن نافع از اصحاب امام مالک بران رفته اند و جزای آن همچو جزای جنایت است در حرم مکه یا اخذ سلب او را صحیح است و مختار امام نواوی و غیر او بنابر صحت حدیث سعد رضی الله عنه که بعد ازین خواهد آمد و برین تقدیر نیز اختلافست که همچو قتیل کفار تا اخذ فرس و سلاح نیز کنند یا ثیاب فقط و بعد از اخذ آن اصح آنست که سلب حق سالب است همچنانکه از حدیث سعد رضی الله عنه معلوم میشود و یا آن سلب حق فقرای مدینه است اما ترک ساتر عورت بر جانی باید کرد و اگر ثیاب جانی مغصوب باشد سلب آن بلا خلاف جایز نباشد. بلقینی میگوید که نظر مقتضی آنست که عبد مسلوب شود همچنین است ثوب مستعار و مستاجر پوشیده نماند که حدیث سعد رضی الله عنه که اصل این مسئله است رد قول بلقینی میکند در حق عبد صاحب تاریخ میگوید که باید تفصیل کرد میان آنکه عبد ماذون باشد بان فعل و یا نباشد و فعل سعد رضی الله عنه را برین باید حمل نمود. و آنچه بجو بیر و بد و غذا میشود همچون رحله اخذ آن جایز است و مطری فرق کرده میان حرم مکه و حرم مدینه با آنکه جایز است اخذ ما یحتاج الیه همچون چوب رحل و علف بخلاف حرم مکه. و صاحب تاریخ فیه نظر گفته و بیان کرده از جمله احادیث این باب یکی آنست که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه سوار شد بسوی قصری که در عقیق داشت میرفت غلامی را دید که قطع شجر میکرد یا شجر را میزد تا ورق آن ریزد سعد رضی الله عنه سلب او را گرفت چون سعد رضی الله عنه باز گشت اهل آن غلام آمدند و گفت و گوی کردند تا چیزی سلب او را باز پس دهد سعد ابا کرد و گفت معاذ الله که رد کنم

چیزی را تنفیل کرده است یعنی رسول الله صلی الله علیه و سلم بغیر غنیمت داده است و نیز
مروی شده است که سعد رضی الله عنه جاریه را دید که قطع کیاه میکرد پس سعد زد او را
و شکم و تبری که داشت ازوی گرفت سید آن جاریه قضیه را با میرالمومنین عمر رضی الله عنه عرض
نمود ایشان فرمودند که رد کن انرا سعد گفت لا والله رد نمی کنم غنیمتی را که رسول صلی الله
علیه و سلم بمن داده و گفت شنیدم آن سرور را که فرمود هر کرا می بینید که قطع کیاه میکند
بزنید و سلبش را بگیرید بعد ازان آن تبر را بیل ساخت و بان کار میکرد تا آن زمان که برحمت
حق پیوست رضی الله عنه. و در حدیثی دیگر آمده که سعد رضی الله عنه دید مردی را که صید
میکرد در حرم مدینه پس ثیاب او را سلب کرد در حرم مدینه پس ثیاب او را سلب
کرد ازو بعد ازان موالی او آمدند و گفت و گوئی کردند سعد فرمود که بر شما هیچ
قضیه نیست که این طعمه ایست که رسول صلی الله علیه و سلم بمن خورانیده است
لیکن اگر خاطر شما میخواهد بهای انرا بشما میدهم از جمله احادیث بسیار باین
سه حدیث که هر یک بفایده مشتمل بوده است اقتصار نموده شد و بعضی احکام جزئیه که
مذکور بود مثل نقل تراب و لقطه و غیران ایجاز و اقتصار موجب حذف آن شد با
وجود آنکه از تشبیه بحرم مکه حکم آن نیز معلوم می شود فصل هشتم در خصایص مدینه
سکینه بدانکه خصایص مدینه زیاده بر صد است الا آنکه در بعضی حرم مکه معظمه
نیز مشارکست بان همچون تحریم قطع شجر رطب و حشیش تر او اصطیاد و تنفیر صید
و حمل سلاح برای قتال در اینجا و حکم لقطه و نقل تراب و مانند آن ازانجا و نبش کافری
که مدفون شود در اینجا و اما آن احکامی که ممتاز شده است بان یکی تحریم هر دو لابت
بلسان افضل الانبیا بدعوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم دیگر مسلوب شدن
جابریت دران حرم محترم همچو قتیل کافر و بنا بر قول عدم جزا نیز از این خصایص است زیرا که
خصایص است بی جا بنده دیگر جواز نقل تراب نیز بنابر تداوی و فضیلت آن بلده نیز بعد

دیرا

دیگر دفن افضل الخلایق صلی الله علیه و سلم. دیگر دفن افضل این امت رضی الله عنهم
دیگر دفن اکثر اهل خیر القرون دیگر خلقت ایشان از آن تراب بابرکت. دیگر بعث
ایشان از آن دیگر محفوظیت مدینه بشهدا کما قال مالک. دیگر بودن افاضل شهدا
که بذل انفس مطهره خود کرده اند فی ذات الله در حضرت حبیب او صلی الله علیه
وسلم. دیگر اختیار نمودن حق سبحانه آن محل شریف را جهت قرارگاه خیر الانبیا
صلوات الله و سلامه علیهم. دیگر اختیار کردن حق سبحانه اهل آن بلده طیبه را
برای نصرت حبیب خود صلی الله علیه وسلم دیگر افتتاح کردن آن موطن مبارک
بقرآن و سایر بلاد به بلاد و سنان دیگر افتتاح سایر بلاد از آن محل بقین و کر
دانیدن آن مطهر دین دیگر وجوب هجرت بسوی آن موطن فتوت قبل از فتح مکه دیگر
وجوب سکنی مدینه جهت نصرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مواسات نمودن
با آنحضرت بانفسهای خویش گفته اند که هر که پیش از فتح مکه هجرت کرده بود ممنوع بود
او را اقامت کردن در مکه بعد از فتح و رخصت بود در حق او سه روز بعد از قضای
نسک دیگر حث و تحریض بر سکنای مدینه و بر اتخاذ اصل در آنجا و ترغیب بر موت
در آنجا و وعده بان بشفاعت یا بشهادت دیگر استجابت دعا بموت در آنجا دیگر
حوض آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمرد در آنجا دیگر شفاعت یا شهادت بود در حق
او در حق صابر لاوی لاوای آنجا دیگر طلب کردن آنحضرت زیادتی برکت مدینه
نسبت بمکه دیگر دعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم بانکه حق سبحانه قرارگاه او
گرداند مدینه را و روزی کرداند او را در آنجا رزق حسن دیگر تحریک آنحضرت
دابه خود را نزد قدوم مدینه از فرط حب و طرح رداء شریف از منکب طاهر منیف
هنگام نزدیکی آن محل سکینه نزدیکی دان محل سکینه دیگر تسمیه مدینه بطیبه
و غیرها از اسما و طیبه دیگر از خصایص او طیب ابجد او بست چنانکه بمشام

اهل آن رسیده دیگر خوبی و حسن رایحه روایح طیبه است در انجا مشابه که لن خوبی
مخصوص است بهمانجا دیگر خوشی عیشت در انجا دیگر کثرت اسمای اوست دیگر کنایت
اودکر توریه باسم مومنه و مرحومه و محبوبه وغیره از انچه مذکور شد دیگر اضافت
او با لله سبحانه در کریمه الم تکن ارض الله واسعة دیگر اضافتش برسول صلی الله علیه وسلم
بعنوان بیت در کریمه کما اخرجك ربك من بیتك دیگر سوگند یاد کردن حق سبحانه
باو در کریمه لا اقسم بهذا البلد نظر ببعض تفاسیر دیگر ابتدا کردن باو و تقدیم نمودن
او در کریمه رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق باوجود
تقدیم نمودن بودن بحسب واقع دیگر کثرات دعای انحضرت در حق آن خصوصا
ببرکت در ان و در ثمار و مکیال و بازار و اهل آن دیگر تنصیص نمودن
انحضرت صلی الله علیه وسلم بانکه او نافی خبث و ذنوب است یعنی نفی
کننده است دیگر تصریح آنسرور صلی الله علیه وسلم بانکه هر که از انجا رغبت
کند بجای دیگر ابدال کند خدای تعالی بجای او بهتر از وی را دیگر کند او را
و اهل او را ابدی بکداز دخدای تعالی او را همچو از زیر در آتش یا نمک آب
دیگر وعید شدید در حق کسی که احداث در آن بلده شریفه منکر را یا پناه دهد و حمایت
کند محدث را دیگر وعید در حق کسی که بر اهل او ظلم کند یا بترساند ایشانرا دیگر وعید
کسی که اکرام نکند اهل او را باوجود انکه اکرام و حفظ حرمت ایشان حق است
بر امت یعنی واجب است دیگر وعده انحضرت صلی الله علیه وسلم بشفاعت
و شهادت در حق کسی که حفظ ایشان کند در محبت رسول صلی الله علیه وسلم دیگر
وعید شدید بقول شریف من اخاف اهل المدینة فقد اخاف ما بین جنبی
دیگر اختصاص علی الایمان و حیا و بانکه التجا میکند باو ایمان چنانکه در باب
فضایل گذشت دیگر اشتباکه اوست بملایکه و حراست ایشان او را دیگر انکه

او دار سلام است بحديث ان الشيطان قد يئس ان تعبد ببلدي هذا ديگر
آنكه او اخر ترين اسلام است از حيثيت خراب شدن ديگر عصمت او از طاعون
و دجال يا خروج مردي كه جبر الناس است يا از خيار ناس از مدينه نبوي آن
معدن خبائث و ضغاير ديگر نقل وبا و حما الا انجا ديگر استشفا بخاك پاك و ثمار
طيبة الازهار او ديگر تشريف او بشرف حق على كل مسلم زيارتها ديگر سماع
آنحضرت صلى الله عليه وسلم صلوات و سلام كسي را كه دران محل شريف در حفر
منيف باداى آن قيام مي نمايد ديگر وجوب شفاعت انحضرت كسي را كه مستسعد
ميگردد بزيارت قبرانور وغير ذلك از اموري كه در باب زيارت خواهد آمد
اتخاذ مسجد براي عامه مسلمين اول بار از انجا ديگر تاسيس مسجد مسجد
مدينه بيد مبارک و كار كردن سيد ابرار بنفس نفيس و صديق صديق و ساير
مهاجرين و انصار و نزول كريمه لمسجد اسس على التقوى الايه ديگر بودن
آن مسجد شريف آخر مساجد انبيا عليهم الصلاة والسلام ديگر بودن آن از مساجدي
كه مخصوص است بشد رحال و احتيت آن بزيارت نسا و رجال ديگر مضاعف
ثواب چنانكه خواهد آمد ديگر كتابت براءة بجهت مصلي كه چهل وقت نماز
ادا نمايد دران مسجد از آتش دوزخ و عذاب و نفاق ديگر كسي كه بيرون
آيد بطهارت و بمنحو است باشد الا اداى نماز دران محل نياز بمنزلة حج است
ثابت شده است كه آمدن بمسجد قبا و نماز كردن در او عوض ها بجهت
و ضيا بنا بري ميكند بعمره و غير ذلك از اموري كه در فضايل آن خواهد آمد
انجه بثبوت پيوسته كه ميان خانه آنحضرت و منبر ايشان صلى الله عليه وسلم
روضه ايست از رياض جنت مع انكه بعضي بر آن رفته نسبت بجميع مسجد نبوي
عموم و شمول دارد پس مسجد پست كه در روي زمين هيچ بقعه باين شرف

معروف بجنت دیگر آنکه منبر شریف بر ترعه ایست از ترع جنت ترعه روضه ایست
بر مکان مرتفع است با درجه یا باب دیگر آنکه منبر او صلی الله علیه وسلم مشرف بحوض
اوست دیگر ورود حدیث که ما بین منبر و مصلای او صلی الله علیه وسلم روضه ایست
از ریاض جنت و خواهد آمد که مراد مصلای عید است دیگر قول او صلی الله علیه وسلم
که احد کوهیست که میدارد ما را و ما دوست میداریم او را و احد بر ترعه ایست

دو جنت

از جنت دیگر قول او صلی الله علیه وسلم در وادی بطحان مدینه که او بر ترعه از جنت است
دیگر وصف کردن آنحضرت صلی الله علیه وسلم وادی عقیق مدینه را بآنکه وادی مبارکست
و دوست میدارد ما را و ما دوست میداریم او را دیگر قول او صلی الله علیه وسلم در ثمار
مدینه که عجوه از جنت است دیگر خواهد آمد که رسول صلی الله علیه وسلم خود را در آمد
در سر چاه غرس بود و رویای ما علیه الصلاة والسلام مقرر است که حق است دیگر
اختصاص مسجد مدینه بمزید ادب و خفض صوت و تاکد تعلم و تعلیم در آن است
دیگر عدم جواز خروج بعد از شنیدن ندا در آن مگر برای حاجتی و رجوع نمودن
بعد از قضای آن مگر منافق باشد که باین مقید نشود دیگر اختصاص این مسجد
شریف بعدم دخول کسی که سیر خورده باشد نزد بعضی بجهت اختصاص این مسجد
بملایکه رحمت و اما این حکم عامست در جمیع مساجد دیگر وعید شدید بود در حق کسی
سوگند دروغ خورد نزد منبر شریف دیگر مضاعف شدن اعمال در مدینه دار السلام
چنانکه تصریح نموده بآن حجة الاسلام دیگر خواهد آمد که روزه رمضان در مدینه
همچو هزار ماهست در غیر او دیگر وقوع شفاعت در حق اهل مدینه بیشتر از همه دیگر
اختصاص ایشان بمزید شفاعت و اکرام دیگر آمده که مبعوث می شود میت مدینه
در حالتی که از آمنین است دیگر آنکه مبعوث می شوند از بقیع هفتاد هزار بصورت قمر
و داخل می شوند بجنت بی مزاحمت حساب و مناقشه کتاب دیگر ورود مثل عدد

مذکور

بیت نذر زیارت وحکم استحباب زیارت ان اما فضل زیارت دار قطنی
و بیهقی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده که هر که زیارت کند قبر مرا او را شفاعت من واجب می شود یعنی شفاعت ثبوت
در حق او ثابت ولا بد است و در معنی مرا و را سه قول است یکی انکه مخصوص
بشفاعتی که غیر او را نیست ان شفاعت دیگر انکه متفرد می شود بشفاعتی که ان
شفاعت دیگر از ایشان هست لیکن این نسبت شفاعت بسوی او برای تشریف
وتنویه شان او است دیگر انکه لا بد است او را دخول در شفاعت و برین
تقدیر موکد است معنی واجب می شود را درین جا بشری عظیم است بلکه موت
او بر اسلام خواهد بود برین تقدیر حاجت نمی افتد بتضمین شرط وفات
بر اسلام بخلاف احتمالین اولین و در قول او صلی الله علیه وسلم شفاعت
من اشارت است بانکه بنفس نفیس خود شفاعت خواهد فرمود و شک نیست که
عظیم شفاعت بقدر عظمت شافع خواهد بود طبرانی وغیره از ابن عمر رضی الله
عنهما روایت کرده اند هر که بیاید بمن در حالتی که زیارت کننده باشد مرا و حال
انکه هیچ حاجتی او را برین نداشته باشد الا زیارت من حق است بر من که شفیع باشم
او را در روز قیامت دار قطنی وطبرانی وغیرهما از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که حج کند پس زیارت کند قبر مرا بعد از وفات
من باشد انکس همچو کسی که زیارت کند مرا در مسجد من بعد از وفات من می باشد
همچو کسی که زیارت کرده است مرا در حیات من و صحبت داشته است پوشیده
نیست که ازین تشبیه مساوات من کل وجه لازم نمی آید تا معارض شود
بحدیث لو انفق احدکم مثل احد ذهبا الحدیث ابن عدی وغیره از ابن عمر رضی الله عنهما
روایت کرده اند که هر که حج بیت الله کند و زیارت قبر نکند مرا بالتحقیق که جفا کرده است

و در روایتی از علقمه از عبدالله مرویست که کسی که حج اسلام بجای آرد و زیارت
قبر من کند و غزاتی بتقدیم رساند و نمازی در بیت المقدس گزارد خدای تعالی
سوال نکند او را در آنچه بروی فرض کرده و در روایتی از انس رضی الله عنه مرویست
که کسی که زیارت کند مرا در حالتی که میتم گوییا که زیارت کرده است مرا در حالتی که
زنده ام و هر که زیارت کند قبر مرا واجب می شود مرا و را شفاعت من و هیچ یک
از امت من که او را سعتی و دستگاهی باشد و مرا زیارت نکند هیچ عذری نباشد
او را و از امیر المومنین علی کرم الله وجهه مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که کسی
که زیارت کند قبر مرا بعد از موت من گوییا که زیارت کرده است مرا در حیات من
و کسی که زیارت نکند مرا بتحقیق که جفا کرده است مرا ابو داود بسند صحیح از ابو هریره
رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که سلام نمیکند بر من
احدی الا آنکه رد میکند خدای تعالی روح مرا بر من تا آنکه رد سلام کنم ان شخص را
بیهقی باین حدیث استدلال کرده است بر حیات انبیا بعض گفته اند این خطابیست
بقدر فهم مخاطبین که در رد جواب رد روح را لازم میدانند کانه صلی الله علیه وسلم
میفرماید که می شنوم شنیدن تمام و جواب میدهم جواب دادن والا کلام مقصود
نه است باعتبار تعدد و کثرت سلام کنندگان رد و قبض روح میشده باشد
زیرا که هیچکس برین نرفته یا آنکه رد عبارتست از باز آمدن و التفات نمودن
از استغراق در شهود حضرت ودود و در آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قبر شریف
زنده است و سلام مسلم را می شنود و جواب سلام میگوید اخبار و آثار بسیار است
که بعضی بصحت پیوسته و بعضی دیگر اگرچه ضعیف است اما از طرق بسیار مروی شده
که بعضی مساعده بعضی دیگر میکند از آنجمله یکی حدیث امیر المومنین علی است
رضی الله عنه که روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که کسی که صلوات

دوام حیات انبیا از حدیث

فرستد

مذکور در حق مقبره بنی سلمه دیگر توکل ملایکه بمقبرهٔ بقیع که هر گاه که بر خیزند از اطراف
وی بگیرند و نگذارند بجنت الماوی دیگر مبعوث شدن انحضرت صلی الله علیه وسلم از اهل
مدینه از قبور و خود بیشتر از همه خلایق دیگر استجاب دعا در اماکنی که دعا کرده است
انحضرت در انجا در مدینه و تفصیلش خواهد آمد انشاء الله تعالی دیگر آمده که
دعا مستجاب است نزد اسطوانهٔ مخلق و نزد منبر شریف و در زاویهٔ دار عقیل رضی
الله عنه در مسجد فتح خواهد امد دیگر کثرت مساجد و مشاهد و مواضع متبرکه
همچنانکه تفصیلش خواهد آمد دیگر استحقاق تعزیر کسی که خاک پاک مدینه را
عیب کند امام مالک رضی الله عنه فتوی داده اند بتعزیر کسی که خاک مدینه را
ردی گفته و فرمود که سی دره زده اند و در حبس کرده دیگر استحباب دخول از راهی
و خروج از دیگری دیگر استحباب غسل برای دخول ان دیگر تخصیص اهل ان تا بعد
مواقیت دیگر تفصیل بعض از سلف بدایت بزیارت مدینه را بر بدایت زیارت
مکه زادهما الله شرفا دیگر عبدی از مالکیه گفته که مشی از برای زیارت قبر انحضرت
صلی الله علیه وسلم افضل است از مشی برای کعبه دیگر خواهد آمد که نذر کند زیارت
قبر انسهور را صلی الله علیه وسلم واجب می شود و وفای ان نذر در وفای زیارت
غیر انحضرت دو وجه است و نذر زیارت را اتیان مسجد کافیست دیگر اینکه
که جلب امتعه بیازار مدینه همچو مجاهد فی سبیل الله است دیگر احتکار در مدینه
الحاد فی کتاب الله است دیگر اختصاص او بظهور نار حجاز که از وی انذار واقع
شده و انطفای ان آتش نزد حرم مدینه دیگر اختصاص بمضمون حدیث
حسنه صحیح یوشک الناس ان یضربوا اکباد الابل فلا یجدوا عالما من
عالم المدینة یعنی نزدیکست که مردم ضرب اکباد ابل کنند و این کنایتست از کمال سعی
و اجتهاد کردن در سیر برای طلب علم پس نیابند عالمی اعلم از عالم مدینه

گفته اند مراد بعالم مدینه امام مالکست رضی الله عنه وغیران نیز گفته اند
امام مالک رضی الله عنه گفته که اجماع اهل مدینه مقدم است بر خبر واحد بجهت
سکنای ایشان در مهبط وحی ومعرفت ایشان بناسخ ومنسوخ اختصاص
اهل مدینه بسی وشش رکعت نیز وتر در ماه رمضان بنا بر مشهور از مذهب امام
شافعی ودر سنت ابرار از امام منقولست که تا حاصل شود بسبب این شانزده رکعت
مساوات ایشان باهل مکه که ایشان میان هر دو ترویحه یک اسبوع طواف میکردند
ورکعتین طواف میگذاردند وپوشیده نیست که مکه معظمه در بعضی از مذکورات مشارک
گشت بمدینه واز جمله احکامی که هر دو دران شریکند قیام هر یک از ایشانست در مقام
مسجد اقصی در حق کسی که نذر صلوة یا اعتکاف کرده است در انجا یعنی واجب
می شود وفا نمودن بان واگر کسی نذر کند در مسجد مدینه یکی از صلوة واعتکاف را
مجزی نیست ازین نذر ادای ان در مسجد اقصی لیکن اگر ادای آن کند در مسجد الحرام ان
مجزیست بنا بر زیادتی ثواب آن واگر نذر مشی کند بسوی مسجد الحرام یا مسجد نبی
صلی الله علیه وسلم لازم می شود او را مشی بسوی آن ودر نذر مشی بسوی مسجد الاقصی
مخیر است میان آنکه مشی کند بسوی مسجد اقصی یا بیکی از این دو مسجد شریف
لیکن اصح مرجحست عدم لزوم مشی است در غیر مسجد الحرام کلام امام الحرمین متردد است
در لزوم نذر بتطییب مسجد مدینه ومسجد اقصی پس اگر نظر کنیم بتعظیم این دو مسجد
شریف باید که الحاق کنیم بمسجد الحرام واگر نظر با متیاز کعبه اندازیم فلا والله اعلم
از اول باب تا اینجا ترجمه کلام مورخ است بلا زیاده ونقصان وکم لیکن بنا بر
غایت تمییز بر سر خاصه از خواص لفظ دیگر بحمرت نوشته شد تا کثرت تعدد
وتمیز آن ظاهر واسان باشد فصل نهم در بدایت ومآب شان آن بر آنکه عرق او شریف بحسب
وقوع یافته در بین توده غیر ام المومنین عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها روایت کرده است
که ملک الموت

رفت بسبب حرارت زمین و سنگها همچون مسامیر که در ته آن آتش روان بود
و تصاعد لهب نار را از مقابل حس مشاهده نموده است امیر آتش همچون جبال را سیاهی
یعنی کوههای ثابت دید و همچو تلهای مجتمع سایرات یعنی روان که می برتابید شکنها همچو
برتابیدن دریای متلاطم الامواج کف خود را و عقد لهیب خود کرده است در افق
همچو غبار بنشینده از غایت تیرگی پندارد که آفتاب و ماه مگر منخسف شده اند . مطری
خلاف این ذکر کرده یکی از غلامان امیر مدینه که او را فرستاده است بشخصی از عرب
که نزدیک آتش رود ببیند که بحکس تاب نزدیکی او دارد یا نه که مردم از او بسیار
ترسانند پس گفت نزدیک رفتم حرارتی در روی نیافتم و من فرود آمدم از اسب خود
در رفتم سوی او تا که رسیدم باو دیدم که سنگهای بزرگ و خورد را میخورد و پس
تیری از ترکش گرفتم و پیش داشتم تا پیکانش باو رسید هیچ المی و حرارتی
نیافتم دیدم که پیکان فرو رفت و چوبش نسوخت و نیز مطری گفته است که بر
هر کوهی و سنگی که مرور میکرد آنرا میخورد لیکن بر شجره ضرر نمیکرد و میگوید از این
ظاهر شد که بسبب حرام ساختن نبیست صلی الله علیه و سلم شجر آن حرم محترم را
ممنوع شده از اکل آن بجهت وجوب طاعت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر همه مخلوقات
لیکن قسطلانی تصریح کرده بانکه رد این قول میکند زیرا که میگوید لا یزال مرور میکرد
دبر سبیل خود و سحق مینمود و میگداخت آنچه باو میرسید از شجر اخضر و حصی و حجر
و طرف مشرق او متوجه جانب جبال بود و چون بجبال رسید ایستاده و طرف شامی
او گرفت نزدیک حرم محترم بود متصل شد بکوهی که وعیره گویند و نزدیک بجانب شرقی شد
احد و گذشت در وادی که در طرف اوست وادی حمزه رضی الله عنه تا آنکه مستقر
شد و ایستاد در برابر حرم محترم نبوی صلی الله علیه و سلم و مرد . و شخصی گفته است
که بر وی اعتماد دارم خبر داد و گفت که سنگی بزرگ که بعضی از وی داخل حرم

بود وبعضی خارج چون آتش با ورسید بطرف خارجش متعلق شد چون
بجانب داخلش رسید فی الحال مرد ومورخان گفته اند که این آتش سیلان
میکرد بسرعت در وادی که طول او چهار فرسخ وعرضش چهار میل بود وعمق
او یک ونیم قامت وروان ودوان بود بر روی زمین وسنگ آب می شد
از وی همچو سرب ولایزال مجتمع میشد در آخر وادی نزد منتهی حره یعنی در وسط وادی
شظاه بسوی جهت جبل وعیره وسد نمود وادی مذکور را سدی عظیم از سنگ
گداخته شده بآتش وگفته اند که این آتش از سنگ در روی زمین مقدار قد نیزه
در از جمع کرد تا که منقطع شد وادی شظاه بسبب آن وبعد از آن سیل مجلس
میشد در پیش آن بند وهمچو بحری میشد طولا وعرضا از عجایبی که در آن سال صورت
وقوع وسمت حدوث یافته یکی احتراق مسجد نبوی است صلی الله علیه وسلم
یعنی حریق اول در عقب انطفای این آتش مذکور دیگر زیاده شدن دجله
بغداد است بحیثیتی که بسیاری از اهل بغداد غرق شده اند ومنهدم شده
دار وزیر دیگر طایفه که برای واقعه تتارست که بغداد را گرفتند وخلیفه واهلش
بذل سیف شربت شهادت چشانیدند واز تخریب وفساد آنچه مناسب شان
کفارست همه را بتقدیم رسانیدند وبعد از این آتش عظیم در بغداد افتاده عموم
وشمول این آتش از معموره شهر بخرابه گورستان خلفا رسیده ودر بعضی دیوار های
گورستان این ابیات را مشاهده نمودند این ترد فهذی بنو العباس دارت
علیهم الدائرات استبیح الحریم اذ قتل الاحیاء منهم واحرق الاموات

باب دوم در فضیلت زیارت وفضل مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم
وآنچه متعلق است بآن واین باب مشتمل است بر سه فصل فصل اول در فضیلت
زیارت وتاکد آن وشد رحل برای آن یعنی بار بستن وعزیمت نمودن بسوی آن

وصحت

که [illegible] است که معظم ساخته است خدای تعالی او را و مفخم گردانیده حرمت وی را
و او را حرمت داده و یملا یک درهم پیچیده پیش از آنکه مخلوق شود چیزی از زمین بهزار
سال و پیوسته است مدینه را و بمدینه پیوسته است بیت المقدس را و بعد از آن
آفریده است تمامی زمین را بعد از هزار سال یکبار این حدیث بسبب اسناد واهیست
و از امیر المومنین علی کرم الله وجهه مرویست که فرمودند که زمین آب بود پس خدای تعالی
باد را فرستاد و مسح نمود آب را پس ظاهر شد بر روی زمین پس قسمت کرد آن را چهار قسم
از قسمی مکه مخلوق از قسم دوم مدینه و از سیم بیت المقدس و از چهارم کوفه و این اثر را
نیز واهی گفته اند و رزین روایت کرده که رفع نموده به پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرموده که در
آن هنگام که خدای تعالی بر طور سینا تجلی کرد آن کوه شش پاره گردید پس فرود آمد از آن سه پاره
بمکه معظمه کوه حرا و کوه ثور و کوه ثبیر و سه پاره بمدینه مشرفه کوه احد و کوه عیر و ورقان
و در روایتی کوه رضوای در بدل کوه عیر واقع شده مروی شده است که ساکن گردانیده شوم
زمین را که کمتر است از جاهای دیگر از مطر باران و آن زمین حال آن که در میان دو چشمه
آسمان است یعنی چشمه شام و چشمه یمن پس زمه گیرید در پنج شبه مدینه و در روایتی که
کمتر سازید چهارپایان خود را و بپوشانید که در زراعت کوشید و بسیار سازید جماجم را
یعنی چوبی که در سر آن آهن آماج را محکم و در روایتی آمده که پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرموده که
یا عایشه چون خواهد بود که حال تو که مردم رجوع کنند بسوی مدینه و مدینه باشد همچو انار
بدانه عایشه گفت پس از کجا خواهند خورد یا پیغامبر خدای یعنی خوردنی و رزق ایشان
از کجا خواهد بود فرموده طعام خواهد کرد ایشان را خدای تعالی از فوق ایشان و از زیر
پاهای ایشان و از جناب عدن و در روایتی آمده که ساعت یعنی قیامت قایم نشود که
برسد بناهای مدینه بشجر یعنی درختی که در ذی الحلیفه است و در روایت صحیح مسلم است
که خواهد رسید مساکن اهل مدینه تا اهاب یا یهاب بکسره مثنات و نیز اهاب بعد از من ذکر [illegible]

خواهد آمد وگفته اند که قبل از ویرانی عمارت مدینه بانجا رسیده بود از ابوذر رضی الله عنه
مروی شده است که گفت که پیغامبر صلی الله علیه وسلم کرم کاه که بنا برسد بسلع بسوی شام
رحلت کن وچون بنا بانجا رسید بشام آمدم ودر حدیث دیگر آمده که از ودیا شد که بنا
ومعموری برسد بسلع وبعد از آن زمانی بیاید بر مدینه که مسافران بر بعضی اقطار او بگذرند
وگویند که بدرستی که انجا در وقتی معمور بوده یعنی از طول زمان وخرابی وان موضع ومکان
این سخنان گویند ودر حدیثی آمده که آخر قریهای اسلام از حیثیت خرابی مدینه است
وترمذی باسناد حسن روایت کرده که معموری بیت المقدس خرابی یثرب است وخرابی یثرب
خروج ملحمه است وخروج ملحمه فتح قسطنطنیه است وفتح قسطنطنیه خروج دجال است وعمر
دجال است ملحمه بزرگ وفتح قسطنطنیه وخروج دجال در هفت ماه خواهد بود . ودر
موطاست که هر آینه ترک کنند مدینه را بر بهترین وخوبترین حالتی داشت تا الحدی که سگ
یا گرگ در آید بر بعضی از ستونی بول کند . وغیر این نیز احادیث دیگر که دلالت دارد بر انکه وقتی
بر مدینه خواهد آمد که اهل مدینه مدینه را بخوبترین احوال ورسیدن ثمرات برکت مال گذاشته
از انجا ارتحال نمایند ودر اینجا اختلافست بعضی گفته اند که این ترک مذکور در عصر اول
واهل اخبار نیز در ذکر فتن ومحنتهای صورت وقوع یافته ذکر کرده اند که اکثر اهل مدینه
از ان معدن سکینه رحلت کردند چنانچه ثمار برکت ونادان موطن اخیار ومسکن ابرار
متروک ومسیب ماند وبعد از ان باز معاودت نمودند وبموطن خود رجوع کردند
وبدرین فرحون گفته که قومی ویده اند که انچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم از ان ترسانیده یعنی
بول کردن سگان بر ستونهای مسجد شریف سمت وقوع یافته وامام نواوی رحمه الله
گفته که مختار آنست که این ترک مذکور در آخر الزمان نزد قیامت خواهد بود .
وصاحب تاریخ میگوید که ابن شیبه حدیثی روایت کرده که هر آینه بیرون شوند اهل مدینه
از مدینه باز عود کنند باز معدن سکینه وباز بیرون آیند از انجا ودیگر معاودت نکنند

ایضا

ابداً ایں ترک ثانی کہ مراد امام نواویست هنوز واقع نشده لهذا ابن شیبه روایت کرده
از ابو هریره رضی الله عنه مرفوعا که اخر کسی که محشور شوند دو مرد نیکی از جهینه دیگری از مزینه که
بگویند کجا اند مردم و بیایند بمدینه و نه بینند در انجا مگر روبهان پس نازل گردد بسوی ایشان
دو فرشته که ایشانرا کشان کرده تا هشته بمردم الحاق کنند و ازین چنان معلوم میشود که این دو مرد
چنانکه اخر مردمانند از حیثیت مردن آخر ایشان خواهند بود در محشور شدن والله اعلم وایضا
مروی شده که قیامت قایم نمی شود تا انکه غلبه کند برین مسجد من سگ و گرگ و کفتار پس بگذرد
بر در آن مردی که می خواهد در انجا نماز کند و در قادر نشود درین مضمون و مانند این احادیث
دیگر بسیار وارد شده آنچه مروی شده از ابو هریره رضی الله عنه که گفت بخدای که نفس من بید اوست
مرآینه در مدینه ملحمه یعنی که حربی خواهد بود که انرا حالقه گویند و نمیگویم حالق مو لیست و لیکن
حالق دینست پس بیرون شوید از مدینه اگرچه مقدار برید باشد و هم از ابو هریره رضی الله عنه
مروی شده است که دعا کرد که اللهم لا تدرکنی سنة ستین و لا امرة الصبیان و گفته اند
این اشارتست بامارت یزید یعنی معاویه علیه ما یستحق که امارتش در سنه ستین بود و اشارتست
بوقعه حره که از قبل یزید در مدینه شریف واقع شده مجمل قصه حره انکه یزید بن معاویه
مسلم بن عقبة المری را بلشکری عظیم از شام بمدینه فرستاد و آن ظالم با اهل مدینه مشرفه
مقاتله نموده ایشانرا شکست داد و قتل بیدریغ نموده مدینه شریفه را سه روز بقتل و نهب
و سایر فسادها استباحه نمود و این حرب در حره مدینه بود و لهذا مسمی شد بوقعه حره
و درین حرب مقتول شدند بقایای مهاجرین و انصار و خیار تابعین ابرار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
مادامت اللیل والنهار و گویند که ایشان دو هزار و هفتصد کس بودند از غیر ایشان از عوام
الناس ده هزار کس بودند غیر زنان و کودکان و هفتصد کس از حمله قرآن بشرف شهادت
رسیدند و امام ابن حزم روایت کرده که در ان فتنه اسپانرا بمسجد رسول صلی الله علیه و سلم
در آوردند و ان حیوانات درمیان قبر شریف و منبر منیف بول و سرگین انداختند

ومردم را بکراه به بیعت یزید خوانند که ایشان بندهٔ او باشند اگر خواهد بفروشد و اگر
خواهد آزاد کند و چون یزید بن عبد الله بن زمعه گفت که بیعت میکنیم بحکم قران و سنت گردن او را
بشمشیر زدند و مسیب ابن عقبه بروجهی ابن جوزی گفته آنست که عثمان بن محمد بن ابی سفیان
متولی مدینه شده جماعتی را از مدینه بشام فرستاد و چون الجماعت فرستاده از شام برگشته
بمدینه آمدند گفتند ما از نزد مردمی آمدیم که دین ندارد و شراب میخورد و طنبور میشنود و بسگان
بازی مینماید و ما گواهی سازیم شما را که بیعت او را خلع میکنیم با وجود احسان و جوایز او
بر ما پس در نزد منبر شریف بیعت یزید را خلع کرده عبد الله بن حنظلة الغسیل و عبد الله بن
مطیع را بیعت کردند که ابن حنظله امیر انصار و ابن مطیع امیر قریش باشد و عامل یزید عثمان
مذکور را از مدینه اخراج کردند و از ابن حنظله رضی الله عنهما مرویست که گفت خروج نکردیم تا
آنکه ما ترسیدیم که از آسمان سنگ نبارد و شیخ مجد الدین و غیر او ذکر کرده اند که لشکر
یزید ذریت اهل مدینه را اسیر کردند و فرج زنان را مباح ساختند و آن اولادی را که از آن پیدا شده
بود اولاد حره میگفتند و ابن جوزی گفته که بعد از حره هزار زن حامله از غیر شوهر خود
بچه آورد و از جمله صحابه که در آن روز بشرف شهادت رسیدند یکی عبد الله الغسیل با هشت
نفر از پسران خود و دیگر عبد الله بن زید که حکایت کنندهٔ وضوی پیغامبر است صلی الله علیه
وسلم و دیگر معقل بن سنان اشجعی است که در فتح مکه صاحب رایت قوم خود بود و ابن
جوزی از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت کرده که گفت که بتحقیق که خود را دیدم در شبهای
حره که نبود در مسجد احدی از خلق الله غیر از من و اهل شام فوج فوج می در آمدند و میگفتند
نظر کنید باین شیخ دیوانه و هیچ وقت نماز نمیشد الا آنکه میشنیدم از قبر شریف او آواز اذان
و بعد از آن اقامت میکردند پس پیش می شدم و نماز میگذاردم و حال آنکه در مسجد غیر از من
احدی نبود و ابن مسلم با مسلم بعد ازین فساد شنیع بداعیهٔ زیادتی فساد متوجه مکه
شریفه و عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما گردید و در راه هلاک شد و در وقت هلاک حصین

بن نمیر را

وصیت کرد وگفت امیر المومنین ترا بعد از من بجای من ساخته و علم امارت

را و امر احتیه باید که تیز بر سر ابن زبیر رفته منجنیق نصب کنی و حصین بموجب وصیت

او بر سر ابن زبیر رضی الله عنه آمد منجنیق نصب نمود و شخصی از لشکریان او بر سر نیزه

آتش گرفته بود که ناگاه باد پرانده بکعبه شریفه رسانیده آتش در استار کعبه چسپیده خانه

کعبه از آن آتش سوخت درین اثنا خبر مردن یزید بی سعادت رسید و خدای تعالی از سر اهل

مکه آن بلا را دفع کرد وازانجمله واشنع کارها که در دولت شوم یزید صدور یافته قتل امام

همام سبط خیر الانام حسین بن علیست رضی الله عنهما و وقعه حره مذکور و رمی کعبه

بمنجنیق و سوخته شدن آن سیاه وقعه حره و وفات یزید سه ماه بود یا کمتر و وفات

نصف ربیع الآخر بوده و وقعه حره در اول سال مروی شده که رسول صلی الله علیه وسلم

بسفر بیرون شد چون بحره رسید در انجا انا لله و انا الیه راجعون گفت اصحاب این

هم غمگین و بدحال شدند و پنداشتند که مگر در سفر ایشان مکروهی خواهد بود پس

امیر المومنین عمر گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چیست این که دیدم پیغامبر صلی الله علیه وسلم

فرمود درین سفر شما نیست پس گفتند پس این چه خبر است فرمود درین حره خیار امت

من بعد از اصحاب من کشته خواهند شد این است مجمل این قصه شنیعه حره

فصل دهم در ظهور نار حجاز از زمین مدینه و انطفای آن نزد وصول آتش بحرم آن معدن مکه

در صحیحین است که قایم نمی شود ساعت تا که ظاهر شود آتشی در حجاز و در صحیح بخاریست

که بیرون میشود آتشی از زمین حجاز که روشن میساز د گردن شتران ببصری بلدیست بشام

و طبرانی از عاصم بن عدی انصاری رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم

پرسید ما را از حره تان ما تقدم پس گفت کجاست حبس و سیل گفتیم نمیدانیم بعد از آن

مردی بر من گذشت از بنی سلیم گفتم از کجا می آیی گفت از حبس و سیل پس نعل خود را طلبید

و متوجه شدم جانب رسول صلی الله علیه وسلم و گفتم یا رسول الله پرسیدی ما را از حبس و سیل

و ما کفتیم که علم نداریم واین مرد را از عمش آنرا که اهل او در انجاست پس رسول صلی الله
علیه وسلم پرسید که او را کجاست اهل تو کفت بحبس وسیل پس کفت رسول صلی الله علیه وسلم
بیرون کنید اهل خود را از انجا بدرستی که نزدیکست که بیرون شود از انجا آتشی که روشن
میسازد کردن شتر انرا ببصری وحبس بضم حاء مهمله وسکون موحده میان حره
بنی سلیم وسوارقیه جاهیست وبفتح نیز کفته اند وکفته اند که یکی از حره تنین بنی سلیم است
واین آتش ظاهر شده است در مدینه از قبلهٔ مایلی مشرق در جهت طریق سوارقیه وبدین
فرحون کفته که این نار سیلان کرد در وادی احلیین وموضع او که شرقی مدینه است
در طریق سوارقیه وغیر او کفته از صدر وادی احیلیین سیلان نمود. وقطب قسطلانی
کفته که ظاهر شد این نار در شرقی مدینه بیک مرحلهٔ متوسط که در موضعی که او را قاع الهیلا
کویند نزدیک بمساکن قرنظه میان مساکن قرنظه واحیلیین بعد ازان ممتد شد در مشرق
بسوی نزدیکی احیلیین. صاحب تاریخ میکوید که محل ظهور این نار اولا همان موضعی
که در حدیث بان اشارت شده ومردم حاضر نشده باشند تا ان زمانی که سیلان
کرده باشد بمحل مذکور وامام نواوی رحمه الله که دران وقت بوده کفته که باین آتش یعنی ظهور را
وعلم تواتر حاصل شد وپیش از ظهور این آتش زلازل مهوله واقع شده چند روز ابتدا
زلزله در مستهل جمادی الاخری سنه ششصد وپنجاه وچهار بوده لیکن خفی بوده که بعضی
حاضر نشده اند باوجود تکرار ان واشتداد یافته در روز سه شنبه وظهور عظیم نموده
در شب چهارشنبه سیم شهر مذکور در ثلث اخیر شب وحادث شده زلزلهٔ عظیم که ترسیده اند
مردم وتا اخر شب استمرار یافته وبعد ازان نیز می جنبیده تا روز جمعه ودوی واوازی
داشت عظیم تر از رعد وزمین موج میزد ودیوارها حرکت میکرده تا که در یک
بعض شبش هفده بار حرکت کرده چنانکه قسطلانی که دران وقت بوده حکایت کرده
در کتابی درین باب نوشته وعجایب بسیار درین باب نقل کرده اند روایت کرده اند که

روز جمعه

روز جمعه چنان زلزله سخت شد که آواز عظیمی از سقف مسجد شنیدند و قسطلانی
گفته که در روز جمعه نصف النهار آن آتش ظاهر شد در محل خود و در هوا دودی بود متراکم
افق را سوادش پوشیده بود و چون متراکم شد ظلمات و اقبال نمود شب ساطع شد
شعاع آتش و ظاهر شد همچو شهر در جهت مشرق و قرطبی حکایت کرده که بیرون شد
نار حجاز در مدینهٔ شریفه و در ابتدای او در شب چهارشنبه سیوم شهر جمادی الاخری
زلزله بود بغایت عظیم و استمرار یافت تا ضحی روز جمعه پس ساکن شد و بعد از آن
ظاهر شد آتش و دیده می شد همچو بلد عظیمی که محیط است بروی سوری که لنگرها و برجها
دارد و دیده میشد در حالی که می رانند آن آتش را مردم و غیکردان آتش بر کوهی الا
آنکه او را میکوفت و میگداخت و بیرون می آمد از مجموع آن همچون جوئی سرخ
و کبود و آوازی داشت همچو آواز رعد که سنگها را پیش انداخته میبرد و جمع میشد
ازین سنگها بندی همچو کوهی عظیم و منتهی شد نزدیک بمدینه شریفه و با وجود این
حال نسیم خنک بمدینه می آمد و مشاهده میشد این آتش را جوشیدنی همچو جوشش
دریا و بعضی اصحاب من گفتند که دیدم آتش را که نزدیک پنج روز متصاعد بود
در هوا و شنیدم که دیده است از مکه و از کوههای بصری و قسطلانی گفته که نور
و روشنائی آتش مستولی شد بر چشمها و جایهای پنهان پس ظاهر گردید پنهانها
تا آنکه گویا اشراق کرده آفتاب بر حرم و مدینهٔ محترم و روشن ساخته بود از امتناع
بود از لهیب آن آتش آتشها و نور آفتاب در زمین بزردی میزد و نور آتش بسرخی مایل
بود و ماه گویا منخسف شده بود و ابوشامه نقل کرده که مرئی میشد آن آتش از مکه و از جمیع
فلوات و از ینبع و نیز ابوشامه میگوید که اخبار کرد مرا کسی که بصد قش و اثق
و از جملهٔ مردمیست که مشاهده کرده است این حالت را در مدینه گو رسیده است
باو که در تیما کر صعب است که از بصری تا انجاهمان مقدار است که از مدینه تا بصری

نوشته شده است را بجا کتابها بروشنائی آن آتش و اماه افتاب در
طالع نمیشود الا منخسفاً و منکسفاً و میکوید که در دمشق اثران کسوف را رحوف
نوری که بر دیوارهای افتاد مشاهده می نموده یم و حیران بودیم که چه سبب باشد تا انکه خبر ان
تمار سید عماد ابن کثیر نقل میکند از قاضی القضات صدر الدین حنفی که اخبار کرد مرا
پدر من شیخ صفی الدین مدرس مدرسه بصری که اخبار کرد مرا غیر واحد از اعراب
در صباح انشبی که این آتش ظاهر شده که دیده اند صفحات اعناق شتران خود را در
روشنایی آن اتش پس دانسته شد که آن اتش موعود است و سر ظهور ان بلاد شاسعه
بعیده و امتداد مدت ان چنانکه خواهد آمد آن بوده باشد که انذار تمام خواص
و عوام را حاصل شود و متزجر شوند ازین تا رتذکر نار اخرت کنند و در حقیقت این
نعمتی بود در صورت نقمت و بلا زیرا که مردم ناخوفی عظیم دست داد و روی انابت
بدرگاه مجیب السایلین اوردند و تشفع بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم کرده
و امده که دران روز امیر مدینه جمیع غلامان خود را ازاد کرد و رد مظالم نمود و ابطال
مکس کرد و توجه بسید المرسلین صلی الله علیه و سلم در شب ل و جمیع اهل مدینه
از رجال و نسا و کبار و صغار و اهل در تحت مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم
بکریه و تضرع سر برهنه کرده از روی اعتراف استغفار و استجاره برسول صلی الله
علیه و سلم کردند پس صرف نمود حق سبحانه از ایشان ان بلیه عظیم را بجانب شمال
مدینه و مستمر بود این اتش مدت سه ماه چنانکه مورخان گفته اند و روایت کرده اند
که امیر مدینه سواران فرستاد تا حال اتش معلوم کنند هیچ ایشان نزدیک ان نرفت
جندی پیاده شد نزدیک رفتند و نزدیک دیدند که شرارها می انداخت بمحو قصر بعض
درختهای غلط بزرگ پس نتوانستند که حقیقت حال معلوم کنند امیر خود در حیث
اسیر و دو سنک انداز راه با ان نزدیک رسید و زیاده از آن نتوانست پیش

رفت

رسیند بر من نزد قبر من می شنوم و هر که صلوة گوید نیابت رسانیده می شوم یعنی آن
بمن می رسد دیگر ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده که کسی که صلوات گوید بر من نزد قبر من
خدای تعالی موکل ساخته است ملکی را با نکه برساند بمن و کفایت میکند خدای
تعالی امر آخرت و دنیای آن شخص را و من شهید و شفیع اویم دیگر در احیاء
علوم است که حق سبحانه موکل ساخته است ملکی را بر قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم
که تبلیغ کند سلام امتش را و میفرماید که این در حق کسیست که غایب است چگونه باشد
حال کسی که از روی اشتیاق و فراق وطن مالوف و قطع بادیهای مخوف اختیار نموده
بحضور پر سرور مشرف شود دیگر حافظ منذری روایت کرده که آنحضرت صلی الله
علیه و سلم فرمود که علم من بعد از وفات من همچو علم منست در حیات من
حدیث مرفوع صحیح است که پیغامبران زنده اند در قبور خود نماز میگذارند
دیگر حدیث بزار است بر حال صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود که بدرستی که خدای را عز و جل فرشتگانند که تبلیغ میکنند سلام امت
مرا و فرمود که حیات من بر شما خیر است که شما بمن سخن میکنید و من بشما سخن
میکنم و وفات من خیر است بشما که معروض میشود بر من اعمال شما آنچه می بینم که
خیر است حمد میگویم بر آن و آنچه میبینم که شر است استغفار میکنم برای شما
از رسول صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند که من گرامی ترم نزد پروردگار خود که
بگذارد مرا در قبر من بعد از سه روز اصلی ندارد و از سعید بن مسیب رضی الله عنه
مرویست که چون دیدم که مردم بخانهٔ رسول صلی الله علیه و سلم می در آمدند فرمود که چه
احمقند اینها پندارند که رسول صلی الله علیه و سلم در خانهٔ خود است نمی ماند نبی اولو
العزم بیشتر از چهل شب حتی که مرفوع می شود اگر نصحت رسد مع ذلک قبر را
علاقه تام و خصوصیت ما لا کلام است و حال آنکه وضع آنحضرت صلی الله علیه و سلم

دران موضع مقطوع الیقین است قاطع دیگر باید بخلافش تا معارضه توان
نمود وحال آنکه دلالت میکند بر خلاف آن آنچه منقولست از وی که در ایام حرّه
آواز اذان واقامت از قبر شریف میشنیدند وقول امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
در ایامی که او را محاصره کرده بودند میگفت مفارقت نمی کنم دار هجرت خود را مفارقت
نمیکنم مجاورت رسول را صلی الله علیه وسلم وآنچه منقولست از امام عادل
وخلیفه راشد عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه که از شام قاصد میفرستاد که
برسول صلی الله علیه وسلم از قبل او سلام کند ومروی شده است از امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه چون قدوم شریف ارزانی فرمود از فتح بیت المقدس اول بار بمسجد آمد
وسلام کرد برسول صلی الله علیه وسلم وبصحت رسیده است از ابن عمر رضی الله
عنهما که هر گاه که از سفری بمدینه بازگشتی آمدی بقبر رسول صلی الله علیه وسلم
وگفتی السلام علیك یا رسول الله السلام علیك یا ابا بکر السلام علیك یا ابتاه
وگفته اند که زیارت قبر انور آنحضرت صلی الله علیه وسلم سنت مجمع علیها است
میان مسلمانان وفضیلت مرغب فیها است بین عامة المؤمنین وسبکی رحمه الله
امر اجماع را بزیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم قولاً وفعلاً ایضاح تمام
کرده وکلام ائمه را آورده وبیان نموده که زیارت قربتی است ثابت بسنت
وآنچه گذشت از اخبار وآثار مقنع است بر طالب دلیل سنت وحال آنکه در سنت
صحیحه امر بزیارت مطلق قبور وارد است فضلاً عن قبره صلی الله علیه وسلم
فضلاً عمن که سید قبور است ونیز ثابت شده آنحضرت صلی الله علیه وسلم
زیارت بقیع وشهدا میکرده اند ونیز علما اجماع کرده اند بر زیارت کردن مردان
قبور را واختلاف نموده اند در زنان اما قبر نبوی صلی الله علیه وسلم با دیگر
خاصه مستثنی است از آن خلاف ودر کتاب نیز این معنی دلالت میکند

و آیت کریمه وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا
اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا این معنی بموت آنحضرت صلی الله علیه و سلم منقطع نشده و موید
این آنچه خواهد آمد از قصه اعرابی و قراءت این آیت و استغفار نمودن نزد
آنحضرت صلی الله علیه و سلم و استحباب علما قراءت این آیت را نزد زیارت
آنحضرت صلی الله علیه و سلم و آنچه روایت کرده است ابو سعید از امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه که بعد از دفن رسول صلی الله علیه و سلم بسه روز اعرابی آمد
و خود را بر قبر انور انداخت و خاک پاک آنرا بر سر خود پاشید و گفت یا رسول الله
گفتی تو و ما شنیدیم قول ترا و تو فرا گرفتی و حفظ کردی از حق سبحانه و ما
حفظ کردیم از تو و نیست در آنچه منزل شده بود بر تو وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
جَاءُوكَ الآیه بتحقیق که ما ظلم کرده ایم بر نفس خود و آمده بحضرت تو که استغفار
کنی برای ما پس ندائی شنیده شد از قبر که بتحقیق که آمرزیده شدی و اما
شد رحال و بار بستن بسوی آن فیض و افضال و مشروعیت سفر برای
زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آیت کریمه و اخبار و آثار سابقه بر
بر مطلوب استدلال میتوان نمود زیرا که مجی عامتر از آنست که نزدیک باشند
یا از دور و هر گاه که زیارت قبر آنحضرت صلی الله علیه و سلم ثابت شد که از
جمله قربات است سفر برای او نیز چنین خواهد بود و نیز سلف و خلف برین اطباق
کرده و اجماع نموده اند و وارد شده که لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثِ مَسَاجِدَ یعنی
بار بسته نمی شود برای فضیلت دریافت ثواب الا بسوی سه مسجد یعنی مسجد اقصی
و در شد رحال بسوی غیر مساجد ثلثه اختلاف است بعضی گفته اند حرام است
و بعضی دیگر گفته اند و بعضی دیگر گفته اند شد رحال در غیر مساجد ثلثه در حق
کسیست که نذر کرده باشد و آنچه مروی شده است از حسن بن الحسن که دید که

جماعتی از نزد قبر او نرسیس نهی کرد ایشانرا و کفت که رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده که قبر مرا عیدکاه نسازید و خانهای خودرا کورستان نکنید و صلوة
فرستید بر من هر جاکه بوده باشید که صلوة شما بر من میرسد و انچه منقولست
از امام زین العابدین رضی الله عنه که دید مردی می آمد بفرجه که نزد قبر اطهر بود
و می درامد درانجا و دعا میکرد پس نهی کرد اورا ازان و حدیث مذکور بروی
خواند محمولست برانکه اکثار و توقف ایشان از حد تجاوز کرده بود و موید اینست
انچه مروی شده است که مردی هر صباح و پیکاه می آمد و زیارت قبر اطهر میکرد
و صلوات میفرستاد و دران مبالغه می نمود تا انکه امام زین العابدین زجر نمود
و حدیث مذکور را از پدر خود رضی الله عنه روایت فرموده و موافق اینست انچه از امام
مالک رحمه الله خواهد آمد که مکروه داشته است اکثار و توقف را مطلقا یا در حق
کسیست که از سفری نیامده باشد و یا حمل کنیم برانکه ان شخص مبالغه مینمود
در نزدیک ایستادن بدخول دران فرجه پس اعلام نمودند که سلام از هر جاکه باشد
میرسد و باین کستاخی و جرات حاجتی نیست و از امام زین العابدین رضی الله عنه
مرویست که هر کاه بسلام کردن امدی نزد اسطوانه که در کنج روضه شریفه است
ایستادی و سلام کردی و کفتی که اینجا سر انحضرت است صلی الله علیه و سلم
و مطری کفته که این موقف سلف بوده پیش از ادخال حجره شریفه بمسجد منیف و
کفته اند پیش از ادخال حجره شریفه بمسجد شریف مردم در در حجره ایستادندی و سلام
کردندی و در حجره را نمی پوشیدندی مادامی که ام المومنین عایشه صدیقه رضی الله عنها
زنده بود در معنی حدیث لا تجعلوا قبری عیدا حافظ منذری کفته که احتمال
دارد که مراد ازین حدیث حث و تحریض بوده باشد بر کثرت زیارت یعنی
قبر مرا همچو عید نسازید که در سالی یکبار زیارت کنید و در سایر اوقات عمال

تأبید و تأبید کرده این معنی را به تتمه حدیث یعنی ولا تجعلوا بیوتکم قبورا
یعنی خانهای خود را همچو گورستان مسازید که نماز نمیکرده باشید در انجا
و سبکی رحمه الله گفته که احتمال دارد که مراد آن باشد که همچو عید وقتی برای تعیین
نکنید که زیارت نمی کرده باشید الا در آن وقت و احتمال دارد که همچو عید
مسازید بکثرت عکوف و وقوف و اظهار زینت و اجتماع عام وغیره از اموری
که در عیدها معتاد و معروفست بلکه زائر باید که بسلام و دعا آید و بعد از وی
منصرف شود اما نذر کردن زیارت قاضی ابن کج از اصحاب شافعیه گفته که
هرگاه کسی نذر کند که زیارت قبر اطهر انحضرت صلی الله علیه وسلم نماید نزد من الزم
او را وفا لازم می شود وجها واحدا و در غیر آن حضرت صلی الله علیه وسلم
نماید دو وجه است و در تأیید لزوم نذر میگوید که از جنس این عبادت نیز هست که واجب
است و آن هجرتست در حیات او صلی الله علیه وسلم چنانکه در لزوم نذر اعتکاف
گفته اند از جنس اوست وقوف عرفه و عبدری مالکی گفته که نذر مشی بمسجد الحرام
و مشی بمکه او را اصلی هست در شرع که آن حج و عمره است و مشی بسوی مدینه برای
زیارت انحضرت صلی الله علیه وسلم افضلست از کعبه و بیت المقدس پس هرگاه
که نذر کند مشی را باین مواضع ثلثه مشرفه لازم میشود وفا بآن اما کعبه متفق
علیه است و آن دوی دیگر مختلف فیهما است و سبکی گفته که اختلاف در آنست
که نذر کرده باشد مشی باین دو مسجد را اما اگر زیارت انحضرت نذر کرده
باشند در آنجا خلافی نیست و در تهذیب الطالب شیخ عبد الحق است که شیخ محمد
بن ابی زید گفتند که چه میگویی در حق کسی که اجره گرفته برای آنکه از برای
کسی حج کند و بروی شرط کردند که زیارت رسول صلی الله علیه کند و او نتوانست
[illegible] زیارت کردن گفت رد میکند از اجره مقدار مسافت

زيارت را و غير شيخ محمد گفته كه بروايست كه بار ديگر رجوع نمايد براي زيارت
و شيخ عبد الحق گفته اگر استيجار در سنه معينه باشد ساقط مي شود انچه
انچه مخصوص است بزيارت و اگر معين نيست رجوع ميكند براي زيارت
و سبكي گفته كه انچه اصحاب ما يعني شافعيه ذكر كرده اند استيجار براي
زيارت صحيح نيست زيرا كه عملي ست غير مضبوط و غير مقدر بحسب شرع پس
اگر جعاله يعني انچه ممكن دانند زيرا بر فعل اجير براي وقوف نيز صحيح نيست
زيرا كه وقوف از اعماليست كه نيابت از غير او دران جاري نيست و اگر براي
دعاست نزد قبر شريف صحيح است زيرا كه نيابت دران صحيح است و اما
ابلاغ سلام شك نيست در صحت اجاره براي ان فصل دوم در وسيله
نمودن استمداد در حضرت پروردگار تبارك و تعالي و استشفاع
نمودن بجانب و در سلام و دعاي ديگر اداب زيارت و مجاورت بدانكه توسل
و تشفع با نحضرت صلى الله عليه وسلم از سنن مرسلين و سير سلف صالحين است
در حديث صحيح امده كه دران زمانيكه ادم عليه السلام اقتراف خطيه و ارتكاب
آن نمودن گفت الهي بحق محمد صلى الله عليه وسلم سوال ميكنم و ميطلبم از تو كه مرا بيامرزي
خداي تعالى گفت اي ادم محمد را چه دانستي و از كجا شناختي كه من هنوز اورا
نيافريده ام گفت يا رب دران وقت كه مرا افريدي و روح خود در من دميدي
سر خود برداشتم ديدم كه بر قوايم عرش نوشته كه لا اله الا الله محمد رسول الله دانستم
كه تو اضافت نميكني و نسبت نميدهي بجز الا دوسترين خلق را گفت خداي
تعالى كه راست گفتي اي ادم كه او دوسترين خلقست بسوي من چون بحق او سوال
كردي ترا امرزيدم و اگر او نميشد ترا نمي افريدم و حديث حسن صحيح ديگر مردي
كوري بنزد رسول صلى الله عليه وسلم آمد و گفت دعا كن كه خداي تعالى عافيني دهد

بحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر میخواست باشی دعا کنم واگر خواهی
مى كه ترا بهتر است گفت دعا کن پس فرمود او را که وضوی خوب سازد
و باین دعا از خدا حاجت خود خواهد اللهم انی اسئلك واتوجه الیك
بنبيك محمد صلى الله علیه وسلم نبي الرحمة يا محمد اني اتوجهت بك الى ربي
في حاجتي لتقضي حاجتي الى اللهم فشفعه في ترجمه دعا اینست که ای
خدای من از تو میخواهم و بتو متوجه میشوم بوسیله پیغمبر تو محمد صلی الله علیه وسلم
که نبي رحمتست وای محمد توجه نمودم بوسیله تو بسوی پروردگار خود در حاجتی
که دارم تا قضای حاجت من نما بدای پروردگارا شفیع من گردان محمد را صلی الله
علیه وسلم و در روایت صحیح دیگر آمده که في الحال برخواست و چشمش روشن شد
و همراه وی صحبت عثمان بن حنیف رضی الله عنه روایت کرده که مردی برای
حاجتی بدر خانه عثمان رضی الله عنه تردد میکرد و او رضی الله عنه باو التفات
نمی کرد و در حاجتش نظر نمیفرمود از حال خود بمن شکایت کرد فرمودم که بخانه
رو و وضو ساز بعد از ان بمسجد آی و دو رکعت نماز بگذار بعد از ان بگو که اللهم انی
اسئلك واتوجه اليك بنبينا محمد انی اتوجه بك الى ربك فتقضي حاجتي پس ذکر
حاجت خود کن پس ان مرد رفت و انچه گفته بود بتقدیم رسانید و بعد از ان بدر خانه
عثمان رضی الله عنه رفت في الحال دربان آمد و دست او را گرفت بنزد عثمان رضی الله عنه
در آورد و عثمان رضی الله عنه او را بر بساط خود نشانید و گفت که حاجت ترا یاد نکردم
الا درین ساعت و هر حاجتی که داری بگوی بعد از ان از انجا بیرون آمد و با ابن حنیف
واخورد و گفت جزاك الله خیرا که نظر نکرد در حاجت من تا تو باو نگفتی و ابن حنیف
رضی الله عنه گفت والله که من باو سخن نگفته ام لیکن رسول الله را صلی الله علیه وسلم
دیدم که کوری بحضرت او آمده و از حال خود شکایت نموده [illegible] گفت

بزیادت انکه والله که هنوز متفرق نشده بودیم وحدیث ما با هم دیگر تمام نشده بود که ان مرد در آمد کویا که در چشم او هیچ ضرری نبود از این احادیث ثابت شد که توسل بانحضرت صلی الله علیه وسلم سنت حسنه وسیرت سلف صالح است تا معقولیت انکه ذکر محبوب محبوبست توسل وتشفع بان مرغوب وعادت نیز رکه نزد بزرکی دیگر چه کس محبوب تر و بزرکتر باشد نزد حق سبحانه از وسیله اولین و اخرین صلی الله علیه وسلم وهم چنین است که جایزست توسل کردن بسایر صالحین و صحت درین معنی استسقا نمودن امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بحضرت عباس رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وسلم وباریدن باران بسبب چنانکه در حدیث وارد است امام ابوبکر المقری حکایت کرده که من وطبرانی وابوالشیخ در حرم رسول صلی الله علیه وسلم بودیم وجوع در ما تاثیر تمام کرد وان روز چیزی نخورده بودیم ... وقت عشا شد بحضور قبر شریف رفتم وکفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم الجوع وباز کشتم وخواب کردم من وابوالشیخ وطبرانی نشسته بود در چیزی نظر میکرد ناکاه علوی حاضر شد بدو غلام با یک زنبیلی که در ان چیزی بسیار بود پس نشستیم وخوردیم وباقی را پیش ما کذاشت وکفت ای قوم مکر شما برسول صلی الله علیه وسلم شکوه کرده اید که ایشان را در خواب دیدم ومرا کردند بانکه پیش شما چیزی برده ام ابوالعباس ابن نفیس مقری ضریر حکایت کرده که کرسنه شدم در مدینه سه روز پس آمدم بقبر اطهر وکفتم یا رسول الله کرسنه شده ام و بعد از ان اندک خواب کردم جاریه آمد وبپای خود مرا از خواب برخواستم وبا او بخانه رفتم نان کندم وپاره خرما وروغن داد وکفت یا ابا العباس بتحقیق که جد من مرا باین امر فرمود هر کاه که کرسنه می شوی بپیش ما بیا ودرین معنی وقایع بسیار وحکایات بی شمارست ابو سلیمان داود شاذلی در کتاب بیان وانتصار در عقب ذکر مثل وقایع مذکوره کفته که در اکثر این چنین وقایع کسی که مامور شده با یصال خبر اکر آن غیر طعام بود دیکی از اهل

بیت

بیت بوده زیرا که از اخلاق کرم آنست که هرگاه که از ایشان کسی طعام خواهد
یا بنفس خود متولی آن نواله شوند یا یکی از اهل بیت خود را برسانیدن آن حواله
فرمایند در شفاست که ابو جعفر منصور خلیفهٔ عباسی با امام مالک در مسجد
رسول صلی الله علیه و سلم مناظره کرد امام مالک گفت یا امیر المؤمنین آواز خود را بلند
مکن در این مسجد زیرا که خدا تعالی تادیب کرده قومی را و گفته که آواز بلند نسازید از آواز
پیغمبر صلی الله علیه و سلم و مدح کرده طایفه را که خفض صوت کرده اند نزد آنحضرت
و جماعتی را مذمت نموده که از بیرون حجره ایشان را میطلبیدند و فریاد میکردند و حرمت
او صلی الله علیه و سلم در مرده همچو حرمت اوست در زنده پس ابو جعفر خلیفه تواضع نمود
و گفت یا ابا عبد الله استقبال قبله کنم یا استقبال آنحضرت صلی الله علیه و سلم
امام گفت روی خود را از سوی او مگردان که او وسیلهٔ تو و وسیلهٔ پدر تو آدم است
تا روز قیامت بلکه استقبال آنحضرت کن با او که خدا تعالی او را شفیع تو سازد که
خدا تعالی میفرماید که وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. یعنی اگر ایشان بیایند
بنزد تو در آن وقتی که ظلم کرده اند بنفسهای خود و بعد از آن استغفار نمایند
بتوبه و اخلاص و رسول نیز برای ایشان استغفار کند هر اینه خدا تعالی را تواب
و رحیم می یابند اگرچه مورد این آیت خاصست لیکن حکمش عام است طریق زیارت
بر وجه اجمال باید که با ادب تمام در مواجه مستقبل قبر شریف و مستدبر قبله ایستاده
سلام و دعا کنند و از جملهٔ ادعیه یکی این دعا باشد که اللهم انک قلت فی کتابک
لنبیک علیه السلام ولو انهم اذ ظلموا انفسهم الآیه و انی اتیت نبیک صلی الله علیه و سلم
مستغفراً فاسئلک ان توجب لی المغفرة کما اوجبتها لمن اتاه فی حیاته
اللهم انی اتوجه الیک بنبیک صلی الله علیه و سلم و وقوف نماید نزد قبر شریف

ونزدیك نشود و در روایتی وقوف ودعا نکند و بگذرد و باید که متعلق نشود بشباك

همچنین مرویست از امام مالك رحمه الله و از امام ابوحنیفه رضی الله تعالی عنه

مرویست که ایوب سختیانی بمدینه آمد ملاحظه کردم نزدیک شد بقبر شریف استقبال

قبر واستدبار قبله نمود وگریه کرد بی تکلف انیست الحاصل از ابو اللیث روایت کرده اند که زایر

باید که استقبال قبله کند در سلام سرور مجی و کرمانی نیز همچنان گفته اند لیکن محقق تمام

شیخ کمال الدین ابن الهمام رحمه الله میگوید که روایت ابو اللیث مردود است بانچه در مسند

ابوحنیفه است از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که گفت که از سنت است اینکه بیایی بقبر

رسول صلی الله علیه وسلم از جانب قبله و پشت خود را بقبله کنی و روی خود را بسوی

قبر انور سازی و بعد ازان بگوئی السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وابن

جماعه نیز در [illegible] سك خود کرمانی را بشذ نسبت کرده و مذهب ابوحنیفه را نقل کرده که

باید که از برای سلام نزد سر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بایستد بحیثیتی که در جانب

یسار باشد و از دیوار دور شود مقدار چهار گز و بعد ازان بگردد تا برسد بمقابل

وجه مقدس و واقف شود الجا مستدبر القبله همچنان است مذهب شافعی وغیره

گفته اند که پیش از انکه حجرهای شریفه را بمسجد در آورند از برای سلام مردم بر در حجره می ایستادند

و سلام میکردند بنا بر انکه استقبال روی شریف متعذر بود پس از ناحیه خانه و از ناحیه

سر مبارک استقبال قبر انور مینمودند و سلام میکردند بر وجهی که وقوف ایشان مستقبل

بود شاریه را که در احا صَند وقست و مذکور شد که امام زین العابدین رضی الله عنه از برای

سلام نزد اسطوانه که در یکی روضه است وقوف مینمود و نیز گذشت که آن موقف سلف بود

پیش از ادخال حجرات و اما بعد از انکه حجرها را بمسجد شریف درج نمودند وقوف در

مواجهه آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم آداب زیارت و مجاورت بسیار است از الجمله یکی آن

چیزهاییست که متعلق است بسفر زیارت از تقدیم استخاره و تجدید توبه معصیت

ولرضای

و از رضای هر کس که رضای او مطلوبست و طیب و حلال بودن النفقه و توسعه
در زاد راه و عدم مشارکت در زاد و تودیع اهل و اخوان و وداع منزل بدو رکعت نماز و
بعد از ان دعا کردن و تصدق نمودن بچیزی در هنگام خروج و غیر ذلك از اموری که
در اداب سفر حج مذکور است دیگر اخلاص نیت است باید که نیت تقرب کند بزیارت
و باید که نیت شد رحل کند بمسجد نبوی صلی الله علیه و سلم و نیت نماز گذاردن در ان مسجد
شریف و این منافی حدیث لا تعمله حاجة الا زیارتی زیرا که امتثال او شان عزت
صلی الله علیه و سلم در ینها و مقصود از انکه هیچ حاجتی او را برآمدن نباشد
غیر زیارت حاجتی است که شارع بران بخواند و ترغیب نموده و باید که نیت اعتکاف
در ان مسجد و تعلم و تعلیم و ذکر و اکثار صلوات و سلام و صدقه بر همسایهای
انحضرت صلی الله علیه و سلم و ختم قران و غیر ذلك از اموری که مستحب است را زیرا کند
و نیت اجتناب از مکروهات فضلا عن المحضورات نیز باید کرد دیگر باید که بعد
زیارت شوق و غرامش زیادت شود و هر چند که قرب و دنو او بیشتر گردد صبابت
و جنون او بیشتر گردد زیرا که از لوازم حب اوست کثرت شوق بسوی محبوب و طلب
قرب و نزدیکی بمعاهد و اثار و اماکن و بساط مرغوب و مطلوب شعر تلك الدیار التی
قلب المحب له ؛ شوق الیها و تذکار و اشجان ؛ و انه و حنین کلما ذکرت ؛ و لوعة
و شجی منه و احزان ؛ دیگر وقتی که از خانه بیرون می اید بگوید که بسم الله امنت بالله حسبی الله
توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم الیك خرجت و انت اخرجتنی و اللهم
سلمنی و سلم منی و ردنی سالما فی دینی کما اخرجتنی اللهم انی اعوذ بك ان اَضِلَّ
وَاُضَلَّ اَوْ اَزِلَّ اَوْ اُزَلَّ اَوْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَجْهَلَ اَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ
وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ اللهم اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ بِحَقِّ السائلين عليك
و بحق ممشای هذا الیك الی اخر الاذکار المقاصد المساجد دیگر اکثار صلوات

و سلام بر آن خیر الانام در راه رفتن بلکه باید که اوقات فراغش مستغرق
صلوات و سلام و سائر مرویات بود باشد و باید که در راه تتبع نماید و زیارت
کند آن مساجد و مواضع و آثاری که منسوبست بآنحضرت صلی الله علیه و در مساجد
به نماز گذارد و در چیزی از امر معروف و نهی منکر مداهنه و مساهله ننماید و نزد تضییع
حقوق شرع او صلی الله و سلم غضبناک شود چه لازم محبت محب صادق غیرت
اوست نزد فوات و تلف حقوق محبوب و ادعای محبت بفقد لازمش کذب
روشن بود و دروغ مبرهنست دیگر چون بحرم محترم نزدیک رسد و علامتهای آن پدید
باید که خضوع و خشوع او زیاده شود و آنرا بشارت هنا و بلوغ منا پندارد و اگر سوار
دابه خود از روی شوق تیز راند و اگر دابه ضعیف باشد و قوت تیز رفتن نداشته باشد
او را بجنباند لله در القایل شعر قرب الدیار یزید شوق الواله لا سیما ان لاح قرب جماله
او بشر الحادی بان لاح النقا وبدت علی البعد رؤس جباله فهناک عیل الصبر عن
ذی صبوة وبدا الذی یخفیه من احواله و درین زمان باید که در ازدیاد صلوات
و سلام اجتهاد تمام نماید و اگر قوة پیاده رفتن داشته باشد پیاده شود که در حق مردان
قوی مستحب داشته‌اند و بعضی تاکید نموده‌اند برای اجلال و تعظیم رسول صلی الله
علیه و سلم دیگر چون بحد حرم رسد بعد از صلوات سلام گوید که اللهم ان هذا
هو الحرم الذی حرمته علی لسان حبیبک و رسولک صلی الله علیه و سلم و دعاک
ان تجعل فیه من الخیر والبرکة مثلی ما هو بحرم بیتک الحرام فحرمنی علی النار وامنی
من عذاب یوم تبعث عبادک وارزقنی ما رزقته اولیاءک واهل طاعتک
ووفقنی فیه لحسن الادب وفعل الخیرات وترک المنکرات واگر همرش بذو
الحلیفه باشد چون بمعرس رسد شتر خود را بخواباند و آنجا نماز گذارد و در مسجد
ذی الحلیفه نیز نماز گذارد دیگر غسل کند برای دخول مدینه و پاکیزه‌ترین جامهای

خود را بپوشد و اگر در خارج مدینه باشد غسل میسر نشود بعد از دخول غسل بجای آورد
و اجتناب کند از انچه بعضی جهلهٔ عوام میکنند که در وقت دخول تشبّه بمحرم نموده
برهنه می شوند دیگر چون بمدینهٔ شریفه مشرف شود و قبهٔ منیفه نمودار گردد باید که
استحضار عظمت و فضیلت آن نموده تصور کند که این بقعه ایست که حق سبحانه
و تعالی برای حبیب خود اختیار فرموده و در نظر خود دارد که هیچ جای قدم نمی نهد
که غیر قدم گاه آنحضرت باشد صلی الله علیه و سلم پس خشوع و خضوع و مسکنت و ادب
تمام را شعار و دثار خود سازد و بملاحظهٔ آنکه مبادا بسبب قلت ادب چیزی از
دقایق حرمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرو گذاشت شود که سبب خسران دنیا
و آخرت گردد دیگر وقت دخول آن بلد شریف بگوید که بسم الله ما شاء الله لا حول و لا قوة
اِلّا بِاللّٰهِ رَبِّ اَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
سُلْطَانًا نَصِيْرًا آمنتُ بالله حسبی الله تا آخر آنچه مذکور شد الآن در ذکر وقت خروج
از خانه و درین زمان باید که تقویت استحضار شرف و فضل و احاطه نمودن
آن زمین باتمکین اعضای شریفهٔ سید المرسلین را صلی الله علیه و سلم کند دیگر
تقدیم صدقه کند بنیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و اول بار بمسجد شریف آید و هیچ
کاری و حاجتی التفات ننماید و چون مشاهدهٔ مسجد کند پیش نظر خود دارد که مهبط
ابو الفتوح جبرئیل رسیده و پای جسر منزل ابو الغنایم میکائیل کشیده و این موضع
تنزیل است و این مکان جمیل سید جلیل است و از برای دخول قصد باب جبرئیل کند
بقول بعضی چون خواهد که در آید دل از همه چیز خالی ساخته بصفای ضمیر استحضار
عظمت حضرتی که با و متوجه است نموده پای راست پیش نهد و بگوید اعوذ بالله العظیم
و بوجهه الکریم و بنوره القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و الحمد لله و لا حول و لا
قوة الا بالله اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا

اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتك ووفقنی وسدد ذراعتی علی ما یرضیك
ومن علی بحسن الادب السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین وباید این دعا را در وقت خروج ودخول مسجد ترك
نکند الا آنکه در وقت خروج وافتح لی ابواب فضلك گوید وبعضی گفته اند چون بدر
رسد ساعتی همچو اذن می خواسته باشد توقف نماید وبعد از آن در آید چنانکه در خانهای
پادشاهان وبزرگان معتاد ومتعارفست دیگر چون در مسجد شود نیت اعتکاف کند اگرچه
زمان مکثش قلیل بود بعد از آن بروضهٔ شریفه متوجه شود از روی خشوع وخضوع تمام
وباید که چشم خود را از نظر کردن بر نقوش وزینت مسجد وغیره نگاه داشته بهیبت ووقار
وخشیت وانکسار وخضوع وافتقار در موقف نبوی اگر خالی باشد والا در موضعی که نزدیک
بود بآن دو رکعت تحیت مسجد بقل یا ایها الکافرون وقل هو الله احد بگذارد وبعد از تحیت
مسجد حمد وثنا گوید واز حضرت حق تعالی توفیق ورضا وخیر آخرت ودنیا جوید وسجدهٔ
شکر بمذهب ابی حنیفه ادا نماید واگر صلوات مکتوبه قایم شده باشد بجماعت ملحق شود
که تحیت مسجد در ضمن آن مؤدی می شود اگر مرور او لا بقبالهٔ وجه شریفست
زیارت در حق او مستحب است والاول تحیت مسجد بطریق مذکور وبعد از آن زیارت
وبعضی از مالکیه گفته اند که تقدیم تحیت بر زیارت وتقدیم زیارت بر تحیت هر یك
از این دو رخصت است لیکن لخمی از امام مالك تقدیم تحیت را نقل کرده بر زیارت
دیگر از تحیت مسجد متوجه ضریح شریف شود واز حق سبحانه استعانت خواهد در
رعایت ادب این موقف منیف شعر از خدا جوییم توفیق ادب ❊ بی ادب محروم گشت
از لطف رب ❊ پس ایستاده شود در پیش بر مسمار فضه مقدار چهار گز دور تر در غایت
تواضع وانکسار ودر نهایت مسکنت وافتقار از روی سکینه ووقار چنانکه پندارد
که آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در زندگی زیارت میکند وسر خود را نشیب انداخته

نظر بر اسفل حجره نموده حذر کند از اشتغال او بر نقوش و زینت و غیره
و نعلین با آواز معتدل سه بار بگوید که السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
السلام علیک یا رسول رب العالمین السلام علیک یا خیر الخلائق اجمعین
السلام علیک یا سید المرسلین و خاتم النبیین السلام علیک یا امام المتقین
السلام علیک یا قائد غر المحجلین السلام علیک ایها المبعوث رحمة للعالمین السلام
علیک یا شفیع المذنبین السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا خیرة الله السلام
علیک یا صفوة الله السلام علیک ایها الهادی الی صراط مستقیم السلام علیک یا من
وصفه الله بقوله و انک لعلی خلق عظیم و بقوله و بالمؤمنین رؤف رحیم السلام علیک
یا من سبح الحصی فی یدیه و حن الجذع الیه السلام علیک یا من امر الله بطاعته
و الصلوة و السلام علیه السلام علیک و علی سائر الانبیاء و المرسلین و عباد الله
الصالحین و ملائکة الله المقربین و علی ذلک و ازواجک الطاهرات امهات
المؤمنین و اصحابک اجمعین کثیرا دائما ابدا کما یحب ربنا و یرضی جزاک الله عنا افضل ما جزا
به رسولا عن امته و صلی علیک افضل و اکمل و ازکی و انمی صلوة صلاها علی احد من خلقه
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انک محمد عبده و رسوله و خیرته من خلقه
اشهد انک بلغت الرسالة و ادیت الامانة و نصحت الامة و کشفت الغمة و اقمت الحجة و اوضحت
المحجة و جاهدت فی الله حق جهاده و کنت کما نعتک الله فی کتابه حیث قال لقد جاءکم رسول
من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فصلوات الله و ملائکته
و جمیع خلقه فی سمواته و ارضه علیک یا رسول الله اللهم آته الوسیلة و الفضیلة و ابعثه
مقاما محمودا الذی وعدته و آته نهایة ما یسأله السائلون ربنا آمنا بما انزلت و اتبعنا الرسول
فاکتبنا مع الشاهدین آمنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و بالقدر خیره و شره
اللهم فثبتنی علی ذلک و لا تردنا علی اعقابنا و لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا

من لدنك رحمةً انّك انت الوهّاب اللهم صل على محمد عبدك ورسولك النبي الامّي
وعلى آل محمد وازواجه وذرّيته كما صلّيت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم وبارك على محمد
النبي الامّي وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم في العالمين انّك حميد مجيد
واگر کسی عاجز شود از حفظ این مذکور یا وقتش تنگ باشد در بعضی اقتصار نماید وقلّش
السلام عليك يا رسول الله صلّى الله عليك وسلم است واذا امام مالك السلام عليك ايها النبي
ورحمة الله وبركاته منقولست و اما اکثر تطویل را اختیار کرده اند واگر کسی وصیت سلام کرده
باشد بگوید که السلام عليك يا رسول الله از فلان پسر فلان و یا بگوید که فلان بن فلان
سلام بر تو سلام میکند یا رسول الله وبعد از ان اندکی بجانب یمین خود رود و بگوید که السلام
عليك يا ابا بكر الصدّيق صفیّ رسول الله صلى الله عليه وسلم وثانيه في الغار ورفيقه في الاسفار
جزاك الله [illegible] رسول الله محمد صلى الله عليه وسلم خير الجزاء وبعد از ان اندکی بجانب
یمین خود رود و بگوید السلام عليك يا عمر الفاروق اعزّ الله بك الاسلام جزاك الله عن
امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الجزاء وبعد از ان باید که بموقف اول خود باز گشته در مواجهه
شریف توسل و تشفّع نماید و بگوید که در کلام الله است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك
فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما بتحقیق که بحضرت تو آمده ام
واستغفار میکنیم از گناهان خود وتشفّع و توسل میکنیم بجاه وجلال تو بپروردگار خود واین
دو بیت خواند شعر يا خير من دفنت في الترب اعظمه ❊ فطاب من طيبهن القاع والاكم
نفسي الفداء لقبر انت ساكنه ❊ فيه العفاف وفيه الجود والكرم ❊ واین ابیات نیز مناسب
حال است شعر انت الشفيع وامالي معلّقة ❊ وقد رجوتك يا ذا الفضل تشفع لي ❊
هذا نزيلك اضحى لا ملاذ له ❊ الّا جنابك يا سؤلي ويا املي ❊ ضيف ضعيف غريب
قد اناخ بكم ❊ ومستجير بكم يا سادة العرب ❊ يا مكرم الضيف يا غوث الزمان
ويا غوث الفقير ومرمى القصد والطلب ❊ هذا مقام الذي ضاقت مكاسبه ❊

دانم

وانتم فی الرجا من اعظم السبب * اگر زائر ضعیف باشد و طول قیام [illegible]
نماید بنشیند و از برای والدین و برادران و یاران و دوستان خود خیر دنیا و آخرت طلبد
گفته اند که رجوع نمودن ثانیا بمواجهه شریفه اگرچه حنفیه و شافعیه گفته اند لیکن از صحابه
و تابعین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منقول نیست لیکن صاحب تاریخ توجیه وجیه
میکند که مقصود کسی که باین قایل شده آنست که تاخیر کند دعا و سوال و تضرع و زاری
ملتزم استمداد است از سلام شیخین رضی الله عنهما و نیز تا جمع کند میان موقف سلف پیش
از ادخال حجرهای شریفه و میان موقف که مختار است بعد از ادخال آن دیگر بمنبر شریف
بیرود نماز گذارد و دعا و استغفار و استعاذه نماید و حمد و ثنا گوید و در نزد اسطوانهای متبرکه
که ذکرش خواهد آمد دعا کند خصوصا در روضه شریفه اکثار نماید دعا و صلوات را
دیگر اجتناب نماید از لمس و تقبیل دیوار قبر شریف و طواف نمودن الا مکروه است الصاق
و چسپانیدن پشت و شکم بان و دست مالیدن این است علما بخیر اتفاق نموده و اطباق
کرده هر که برکت و تواضع را در کردن اشیاء مذکوره پندارد در غرور نفس و خدعه شیطان
افتاده باشد چه برکت در موافقت شرع و اتباع علما است دیگر اجتناب کند از انحنا
و خم شدن نزد سلام که بدعت است و مجاز قبیح نظر از پشت آنکه زمین بوسد اگرچه
اینها از عوام و جهال نیز قبیح است لیکن از خواص و علما اقبح و اشنع است دیگر باید که استدبار
قبر شریف نکند در نماز و غیر آن و در نماز استقبال نیز نکند و اجتناب کند از اکل [illegible]
در مسجد و از [illegible] در آن چنانکه عوام میکنند دیگر بلا سلام باید که بر قبر شریف مرور نکند
اگرچه مرورش از بیرون مسجد نبوی باشد بلکه وقوف نماید و سلام کند آنگاه بگذرد ابو حازم
روایت کرده که شخصی پیش من آمد که رسول را صلی الله علیه وسلم در خواب دیدم با ابو حازم
میگفت تویی که بر من میگذری و روی خود را گردانیده سلام علیک نمیگویی بعد از آن
هرگز ترک وقوف و سلام نکرد در مذهب امام مالک کثرت زیارت بر وجهی که مفضی

بمجذوری مکروهست و مذاهب ثلثه دیگر زیارت و اکثار آن مستحب است زیرا که اکثار
جز خیر است و امام نواوی گفته که اکثار زیارت و اطاله وقوف نزد قبور اهل فضل
و صلاح محض خیر است دیگر اکثار صلوة و سلام و غنیمت دانستن صیام و صلوات و تلاوت
در مسجد نبوی با جماعت علی الدوام و اکثار نماز نافله در آن بقصد آنکه نمازش در موضع مسجد
اول واقع شود و هرگاه که در آید تجدید نیت اعتکاف کند و باید که حریص باشد بر احیاء
لیالی در آن مسجد شریف اگرچه یک شب باشد و حریص باشد بر ختم قرآن عظیم و گفته که
مستحب است ختم قرآن بزایر مساجد ثلثه در مساجد ثلثه و باید که دایم در مسجد نظرش
بر حجره شریفه بوده باشد و در خارج بر قبه منیفه دیگر باید که هر روز بعد از سلام آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بجانب بقیع بیرون آید خصوصاً روز جمعه و چون بحد قبور شریفه رسد بگوید
السلام علیکم دار قوم مؤمنین و انا انشاء الله بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین منکم
و المستاخرین اللهم اغفر لاهل البقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم و لا تفتنا بعدهم
و اغفر لنا و لهم و بعد از آن زیارت کند قبور طاهره را که بتفصیل خواهد آمد گفته شد
و بعضی گفته اند در زیارت تقدیم کند قبر امیر المؤمنین عثمان را رضی الله تعالی عنه و بعضی دیگر گفته اند
ابتدا بزیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و بعضی دیگر گفته اند چون از در
بر آید بقبه حضرت عباس ابتدا کند و ختم زیارت بصفیه بنت عبد المطلب کند صاحب تاریخ
میگوید که قبه عباس اول خیر است که خارج از بدر بیش می آید پس بروی گذشتن و سلام ناکردن
جفاست در حق مردی که در آن قبه بود پس باید که اول آنجا آید و بعد از آن هر که مرور کند
سلام نماید و ختم بصفیه رضی الله عنها چنانکه مذکور شد کند و بعد از فراغ رجوع نموده در شهر در آید
قصد تربت مطهر سیدنا اسمعیل نماید و بعد از آن بزیارت مالک بن سنان و نفس زکیه رضی الله عنهما
برود که ایشان در بقیع نیستند و زیارت شهداء احد نیز کنند علی ابن همام رحمه الله گفته که
بنفس جبل احد را هم باید زیارت کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده که احد کوه است

که

که ما را دوست میدارد و ما او را دوست میداریم و ابتدا بزیارت سید الشهدا حمزه
رضی الله عنه بکند نماید و گفته اند که افضل آنست که روز پنجشنبه زیارت شهداء احد کنند
کو بیادین از برای تنگی روز جمعه است از برای وظایف و آداب آن از و محمد بن سیرین و واسع گفته که
بمن رسیده است که اموات در روز جمعه و روز پیش و روز پس او زایران خود را می بینند و
میدانند و مستحب است بروضه تاکید بقیا آمدن و در روز جمعه اولیست از سایر ایام و بسایر
مساجد و چاههایی که بآنحضرت منسوبست رفتن مستحب است و بعضی از مالکیه گفته اند
که چنین زیارت در حق کسیست که در مدینه مشرفه اقامت بسیار نکرده باشد و الا غنیمت
داشتن مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم و مشاهده حجره شریفه احسن و افضلست صاحب
تاریخ میگوید که افضل در باب حق کسیست که بدوام حضور و عدم ملال مشرف شده
و الا تنقل در ان بقاع و امکنه متبرکه افضلست دیگر باید که در مدت اقامت خود
ملاحظه جلالت مدینه و نزول آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ان امکنه و بقاع آن
موضع سکینه و نزول جبرئیل بوحی و کثرت محبت آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
نسبت بان تصور نماید و مادامی که بر مشی قادر است سوار نشود چنانکه از امام مالک را
رضی الله عنه مرویست که فرمود که از خدا شرم میدارم که سم ستور خود زیر کنم زمینی
که رسول صلی الله علیه وسلم در ان راه رفته و بعضی چنین روایت کرده اند که سم ستور من
واقع نشود در محلی که در ان محل رسول صلی الله علیه وسلم راه رفته باشد و باید که مدت
اقامت نفس مشوم را بزمام خشیت و مهار تعظیم افسار نموده غض صوت
و خفض صیاح را شعار و دثار خود سازد قال الله تعالی ان الذین یغضون
اَصْوَاتَهُمْ عند رسول الله اولئك الذین امتحن اللهُ قلوبهم للتقوی لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ واجرٌ عظیمٌ و گفته اند که چون این ایت نزول کرد ابوبکر صدیق رضی الله عنه
گفت که سوگند خوردم که برسول صلی الله علیه وسلم سخن نکنم الا چنانکه بنهانی سخن

مبکبرده باشد دیگر محبت سکان مدینه با سکینه است خصوصاً علما و صلحا و اشراف
وخدام باید که در ترک محبت واکرام بعض احتجاج با بتداع یا عدم اتباع نکنند
که باینها از حکم همسایگی بیرون نمی اید و شرف مساکنت ان محل شریف از وی زایل
نمیگردد خصوصاً سکان این مکان شریف که امید خاتمهٔ خیر و حسنی در حق ایشان
بسیار است و لله دَرّ القائل شعر یا ساکنی اکناف طیبة کلکم ٭ الی القلب من اجل الحبیب
حبیب ولغة انکه مستحب است تصدق نمودن بما امکن و در شرح مهذب گفته که تخصیص
اقارب رسول را صلی الله علیه وسلم بزیادت در احسان دیگر استحباب مجاورت
بر کسی که قادر باشد بمجاورت با رعایت ادب و انشراح صدر و دوام سرور و کمال فرح
وحضور وطلب توفیق شکر این نعمت عظمی و اعتراف نمودن بتقصیر در ان و حرص بر انواع
خیرات بحسب امکان و باید که بر اهل آن بلدهٔ شریفه بسکنای اربطه و اخذ صدقه تضییق
نکند مگر انکه محتاج باشد پس بقدر حاجت لیا شراف نفس و بی تعرض از مروی مسکنت
اقتصار نماید و بعضی از اموری که صورتش عبادت و فایده اش دنیاست همچو امامت
و اذان و تدریس و قراءت و خدمت و غیره التقابات نماید مگر انکه تخلیص نیت کرده
باشد یا حاجتی داعی شد باشد بان دیگر چون خواهد که رجوع نماید بمسجد شریف در اید
رکعتی در مصلای نبوی یا جائی که نزدیک آن باشد وداع کند و بعد از نماز و تقدیم حمد
و صلوات و سلام بگوید که اللهم انا نسالک انا نسالک فی سفرنا هذا البر و التقوی
ومن العمل ما تحب و ترضی و غیر ذلک از ادعیه که مسافران را مستحب است و بعد از ان
بگوید که اللهم لا تجعله اخر العهد بهذا المحل الشریف و ختم بحمد و صلواة و سلام نموده بعد
از ان بقبر شریف اید و بدستور سابق سلام و دعا نماید و بعد از ان بگوید که یا رسول الله نسالک
ان تسال الله تعالی ان لا یقطع اثارنا من زیارتک و ان یعیدنا سالمین و ان
یبارک لنا فیما وهب لنا و یرزقنا الشکر علی ذلک اللهم لا تجعل اخر العهد بحرم

رسولک

رسولك صلى الله عليه وسلم وحضرت الشريفة ويسر لي العود الى الحرمين سبيلا
سهلة وارزقني العفو والعافية في الدنيا ومتحزن بوده از دیده عمد به وسینهٔ
بی کینهٔ قطرات عبرات و زفرات بلا تکلفات ظاهر و متبادر سازد و چیزی
از آن خاك آن حرم محترم ویا چیزی که خاك آن حرم ساخته باشند همراه خود از
آنجا بیرون نکند بلکه برای هدیه از آنجا چیزی بگیرد که خاطری بان خوش شود همچو
ثمر و آب چاههای متبرکه ذکرش خواهد امد دیگر در وقت بیرون شد از چیزیکه شود
باهل آن بلدهٔ مبارکه تصدق کند و نیت ملازمت تقوی و استعداد لقاء الله و رسول
صلی الله علیه وسلم در دل محکم سازد و دل خود را از دغدغهٔ مفارقت ذنوب و مباشرت
آن بالکلی بردارد که نکس شدن اضعف مرض است و بعد از پاك شدن خود را بنجاست
آلودن کمال قباحت و غایت شناعت است و بعد از آن باید که خود را ایجا بوفای این
عهد راسخ و ثابت دارد و از نکث و نقض آن حذر کلی نماید تا از خون آثیم و ناکث الیم نباشد
و از روی خوف و رجا تأمل در کریمهٔ فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما
عاهد علیهُ الله فسیؤتیه اجراً عظیماً نماید فصل سیوم در فضل مسجد نبوی صلی
الله علیه وسلم و روضه و منبر اما فضل مسجد قال الله تعالی لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى
مِنْ اَوَّلِ یَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجَالٌ یُحِبُّونَ اَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ
میفرماید که هر آینه آن مسجدی که اساس او بر تقوی است از اول روز یعنی ایام قدوم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمدینه سزاوارتر است بانکه قیام نمائی تو در آن و نماز گزاری
در آنجا مردانند که دوست میدارند پاکی را و حال آنکه الله سبحانه و تعالی دوست میدارد
پاکان را احادیث متعدده دلالت میکند بر آنکه مراد ازین مسجد مذکور مسجد مدینهٔ
نبویست از انجمله یکی حدیث ابی سعید خدریست رضی الله عنه در صحیح مسلم که
صلی الله علیه وسلم پرسیدم ازین واقعه فرمود مراد این مسجد شماست که در مدینه است و آنکه

رسول صلی الله علیه وسلم نزد نزول این آیت باهل قبا فرمود که خدا ستایش بر شما ثنا گفته
الی آخر الحدیث منافاتی ندارد با آنکه مراد مسجد مدینه باشد زیرا که ایشان نیز در مدینه
می بودند الا آنکه قوله تعالی مِنْ اَوَّلِ یَوْمٍ در آیت مذکوره ظاهر در مسجد قباست زیرا که
اول مسجدی که بعد از قدوم مدینه بنا شده اوست مگر آنکه گوییم معنی آیت آنست که هر آینه
مسجدی که اساس او بر تقوی است از اول روز تاسیس و نظر باین معنی هر دو مسجد شریف
مصداق لمسجد اُسِّسَ علی التقوی می افتد و جمع می شود میان احادیثی که بحسب
ظاهر متعارضند چه بعضی صریح است در آنکه مراد مسجد مدینه است و بعضی در آنکه مراد مسجد
قباست والله اعلم در صحیحین است که لا تشدّوا الرحال الا الی ثلثة مساجد مسجدی
و مسجد الحرام و مسجد الاقصی یعنی بار بسته نمی شود برای زیارت و تبرک جستن الا
بجانب سه مسجد یکی مسجد من دیگر مسجد الحرام دیگر مسجد الاقصی و همین
مضمون را مسلم بلفظ دیگر و امام احمد و ابن حبان و طبرانی با اندک اختلافی در لفظ حدیث
روایت کرده اند و در روایتی آنکه بهترین جایهای که بسوی او رحلت کنند این مسجد من
و بیت العتیق یعنی کعبه است بی ذکر مسجد اقصی و در صحیحین است یک نماز درین
مسجد من بهتر از هزار نماز است در غیر او از مساجد مگر مسجد الحرام زیرا که من آخر
پیغمبرانم و مسجد آخر مساجد انبیاست پس نظر باین حدیث یک نماز درین مسجد
شریف بهتر از هزار نماز باشد در مسجد اقصی زیرا که در استناد داخل نیست
چنین استنباط کرده است صاحب قاموس بتبعیت ابو سلیمان داود شاذلی
رحمهما الله و صریح است درین معنی حدیث ارقم رضی الله عنه که گفت آمدم نزد رسول الله
صلی الله علیه وسلم که وداع کنم بداعیه خروج بسوی بیت المقدس گفت ترا چه برین میدارد مگر
تجارتی در خاطر داری گفتم نی میخواهم که در آنجا نماز گذارم گفت یک نماز اینجا بهتر از هزار نماز
در آنجا است و طبرانی از ثقات روایت کرده نمازی در بیت المقدس همچو هزار نماز است

درساير

در سایر مساجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبوی علیه افضل الصلاة والسلام توزیع
احادیث گذشته پس نظر با این حدیث نمازی در مسجد مدینه بهتر از هزار نماز در مسجد
دیگر باشد و در استثنا یعنی قوله صلی الله علیه وسلم الا المسجد الحرام گفته که احتمال
دارد که نماز در مسجد الحرام مساوی باشد بنماز در مسجد مدینه و یا مفضول بود و یا افضل
ابن بطال ترجیح اول کرده و گفته که نقص و زیادت معلوم نمیشود الا بدلیل و ظاهرش مساوات است
و از امام مالک اختیار ثانی مرویست و مؤید قول ثالث است آنچه مرویست از ابن زبیر
رضی الله عنهما موقوفا و مرفوعا که نمازی در مسجد الحرام بهتر از صد نماز است در مسجد مدینه
و ابن حزم گفته که ابن زبیر از امیر المومنین عمر رضی الله عنهما روایت کرده بسندی روشن
تر از آفتاب با وجود عدم مخالفت صحابه رضی الله عنهم پس همچو اجماع باشد یشان از
طبرانی و بزار از ابو درداء رضی الله عنه روایت کرده اند که نمازی در مسجد الحرام برابر است
بصد هزار نماز و نمازی در مسجد من مساویست بهزار نمازی در بیت المقدس بپانصد نماز
و این روایت موضح و مبین است آنرا که مراد تفضیل مسجد الحرام است بر سایر مساجد
لیکن خدشهٔ دیگر است که از اینجا معلوم می شود که زیادتی مسجد مدینه از بیت المقدس
بپانصد درجه است نه هزار چنانکه گذشت پس دفع این خدشه باحد وجهین است
یا میگوییم مفهوم عدد حجت نیست پس این حدیث نفی زیاده نمی کند یا میگوییم که در صحیحین
و غیرهما آمده که نمازی در مسجد مدینه بهزار نماز جای دیگر است و این زیادتیست که
نمی دانند مقدار آنرا مگر خدای تعالی و در روایت صحیحین مقدمست بر غیر شی و ایضا دفع
آنکه گذشت که نمازی در بیت المقدس بهزار نماز جای دیگر برابر است آنست که اول چنان
وحی شده بوده که فرموده و تا اینجا مخبر شد بزیادت همچنانکه در دفع تعارض مانند این مواضع
گفته اند مذهب شافعیه رحمهم الله چنانکه امام نووی گفته آنست که مضاعفهٔ ثواب شامل
فرض و نفل است بخلاف طحاوی از حنفیه و غیره از مالکیه که تضاعف ثواب مخصوص است

برفرض بدلیل قول رسول صلی الله علیه وسلم افضل نماز مرد آنست که در خانهٔ او اداکرده شود
مگر نماز فرض و شافعیه ازین حدیث جواب گفته اند که نفل با وجود انکه در مسجد ثوابش
مضاعف است لیکن مفضولست و بسیار است که مفضول مزیتی می باشد بر فاضل
و مزیت فاضل ارجح است از مزیت مفضول و تضعیف مذکور را مانش راجع بثوابست
نه انکه او مجزی باشد از انچه در ذمت است از قضاها باجماع علما و نیز این ضعیف باقط
نظر است از انچه حاصل میشود از ثواب جماعت و فضیلت نماز بسواک و از انچه موعودست
که بهر حسنه ده حسنه جزاست و نیز تضعیف مخصوص نیست بنماز بلکه عام است در جمیع
حسنات چنانکه در مکه تصریح کرده اند و مخصوص نیست بهمان موضع که مسجد بوده در زمان
رسول صلی الله علیه وسلم چنانکه امام نووی گفته بلکه عام و شامل است همه بقاع مدینه را
و شاهد اینست انچه مروی شده از الحضرت که اگر کشیده شود این مسجد تا صنعا مسجد منست
و صنعا شهریست از شهرهای یمن و درین مضمون اخبار و آثار کثیره وارد است و شیخ تقی
الدین بن تیمیه گفته که کلام متقدمین برین دلالت میکند و امیر المؤمنین عمر و عثمان
رضی الله تعالی عنهما هر یک چیزی در مسجد نبوی افزودند و هیچ کس بر ایشان انکار نکرد
و صف اول که مقام امامت ایشان بود در زیادت مسجد بود و این اعظم دلیل است
انکه زیادت داخل است در اصل نه خارج والله اعلم بالصواب امام احمد و طبرانی
برجال ثقات از انس بن مالک رضی الله عنه روایت نموده اند که کسی که در مسجد من چهل
رکعت نماز بگزارد و نماز بفوت نشود مکتوب می شود برای او براتی از دوزخ و براتی از عذاب
و بری می شود او از نفاق و ابن حبان در صحیح خود از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده
که از ان زمان که یکی از شما از خانهٔ خود بیرون می شود بسوی مسجد من کسیست
که حسنهٔ او مکتوب می شود و کسیست که خطیئهٔ او محطوط میگردد و یحیی از سهل بن سعد
رضی الله عنه روایت کرده کسی که داخل می شود باین مسجد و حال انکه او تعلیم خیر میکند

یا تعلیم خیر

با تعلیم خیر صرف میکند بمنزلهٔ مجاهد فی سبیل الله است و کسی که داخل می‌شود از برای
غیر مذکور همچو کسیست که میبیند چیزهای را که خوشش می رباید و حال آنکه آنچیزها از آن
غیر اوست و او را از آن هیچ بهره نیست و درین معنی احادیث بسیار وارد است
و هم یحیی روایت نموده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خیال می کنم و گمان نمی برم الا آنکه
هر مردی را از شما مسجدیست در خانهٔ خود گفتند آری یا رسول الله گفت والله که
اگر در خانهٔ خود نماز میکنید هر آینه ترک مسجد پیغمبر خود میکنید و اگر ترک مسجد پیغمبر
خود میکنید هر آینه ترک سنت او میکنید گمراه می شوید و غیر مذکور در فضل مسجد نبوی
صلی الله علیه وسلم احادیث دیگر هست واما فضل روضه و منبر در صحیحین
از عبدالله بن زید مرویست که ما بین خانه و منبر من روضه است از ریاض بهشت
و بخاری در روایتی زیاده آورده و منبر من بر حوض منست و نیز در صحیحین است که
ما بین قبر و منبر روضه است از ریاض جنت و درین مضمون احادیث بسیار
وارد است و در بعضی ما بین قبری و منبری و در بعضی دیگر ما بین بیتی و منبری
و در بعضی دیگر ما بین بیتی الی منبری و در بعضی دیگر الی منبری از مجموع مراد یک
چیز است و در معنی هیچ اختلاف نیست زیرا که قبر شریف در خانهٔ آنحضرت است
صلی الله علیه وسلم و امام احمد برجال صحیح روایت کرده که منبر من بر ترعه
ایست از ترعهای جنت مراد بترعه یا در است یا روضه است بر بالای جای مرتفع
و با درجه طبرانی روایت کرده که پایهای بر جایست در بهشت و از ابو سعید
خدری رضی الله عنه مرویست که شنیدم رسول را صلی الله علیه وسلم که میگفت
و حال آنکه بر بالای منبر ایستاده بود که من درین آن بر عقر حوض خود ایستاده ام
و نیز مروی شده که یکی از طرفین منبر شریف بر عقر حوض است الآن پس کسی که سوگند
دروغ خورد نزد منبر من و میخواسته باشد که حق مرد مسلمانی را بآن سوگند دروغ

قطع کند باید که اماده سازد منزل خود را از آتش و عقر حوض مفسر شده است
بموضعی که آب از انجا میریزد بحوض و نسائی برجال ثقات روایت کرده که کسی که
دروغ خورد نزد این منبر و میخواسته باشد که بان مال مسلمی را استحلال کند لعنت
خدای و ملایکه و جمیع ادمیان بروی باد و خدای قبول نکند ازوی صرف و عدل را یعنی
فریضه و نافله را یا توبه و فدیه را و طبرانی روایت کرده که میان حجرهٔ من و مصلای
من روضه است از ریاض جنت قولیست که مراد بمصلای عید است و مؤید این است
انچه بعض از روات این حدیث گفته که شنیدم از عمرو احد یعنی جماعتی کثیره که چون
سعد بن وقاص رضی الله عنه این حدیث را استماع نموده هر دو خانهٔ خود را مابین
مسجد و مصلی بنا فرمود و نیز مؤید اینست انچه روایت نموده جناح بخارک که بیرون
شدم با عایشه دختر سعد بن وقاص رضی الله عنهما بسوی مکه و عایشه گفت که منزل
خود را بنا کن گفتم با وکه در بلاط بنا کنم گفت تمسک کن ببلاط که شنیدم پدر خود را
که میگفت که شنیدم رسول را صلی الله علیه و سلم که میگفت که میان این مسجد من
و مصلای من روضه است از ریاض جنت صاحب تاریخ گفته بلاط
امر ممتدیست از مسجد تا مصلا جنانکه زیادهٔ تفصیلش خواهد آمد و گفته که این
مؤید آنست که جمیع مسجد نبوی روضه است و در زوایر مسند برجال صحیح از
عبد الله بن زید رضی الله عنه امروی شده که میان این خانها یعنی خانه رسول صلی الله
صلی الله علیه و سلم تا منبر شریف روضه ایست از ریاض جنت و منبر شریف بر ترعه
ایست از ترعهای جنت و صاحب تاریخ میگوید که حاصل مفاد این احادیث
نسبت بمنبر شریفست که منبر شریف بعینه معادی شود در روز قیامت همچنانکه اعاده
کرده می شود جمیع خلایق و میباشد بجای خود ازین مسجد شریف نبوی بناحیه
از جنت بر عقر حوض و درین اخبار ترغیب تام و تحریض ما لا کلام است

رعبادت

بر عبادت کردن در آن محل شریف و دلالتست بر آنکه آن اعمالی که در آن محل
ادا می باید موجب ورود حوض است و شرب از آن و بعضی دیگر گفته اند که منبری که
در دنیا بود بعینه فردای قیامت بر حوض خواهد بود ابن نجار و ابن قول اعتبار نموده
و ابن عساکر گفته که این اظهر است و اکثر مردم بر بینند و بعضی دیگر گفته اند که مراد
آنست که فردای قیامت خدای تعالی یک منبری خواهد آفرید و اما انچه در باب
روضهٔ شریفه وارد شده امام مالک رحمه الله بر ظاهرش حمل کرده و گفته که او
روضه ایست از ریاض جنت که منقول می شود بسوی جنت مثل سایر زمینها نیست
که فانی شود و جماعت علما موافقت کرده اند با امام مالک و قول انکه معنی آنست که
عبادت در آنجا موصل است بجنت یا نیز آنکه او همچو روضه است از جنت در
نزول رحمت و حصول سعادت بملازمت عبادت در آن محل خصوصاً در عهد حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم و تأمل این میکند آنکه مقرر شده است در شرع
که اخبار ببرکت بقاع و اماکن متبرکه افاده نیست غیر از آنکه تعمیر آن کرده شود بطاعات
لیکن بر ضمیر پوشیده نیست که برین تقدیر هیچ اختصاصی نیست حکم مذکور را بآن
بقعهٔ شریفه زیرا که عبادت در هر جا که واقع شود موجب دخول جنت می شود چنانکه
من قال لا اله الا الله دخل الجنة و غیره از احادیثی که در فضایل اعمال وارد شده غیر متعدی
بموطنی مخصوص و محلی معین و احادیث شریفه مسوق شده از برای بیان مزید شرف
آن بقعه من غیر شرایط اماکن پس او الآن از جنت است همچو حجر الاسود و باز خواهد رد
شد از جنت و مستوجب روضه خواهد شد عالم شد از جنت و درین جا شبهی
بحضرت خلیل علیه الصلوة والسلام در آنکه او مخصوص شد بحجر جنت و فرزند
بزرگوارش اختصاص یافت بانعام روضه از جنت و از برای آنکه حدیث شریف را
بر ظاهرش حمل کرده اند استدلال کرده اند بر افضلیت مدینه نفیسه حدیث لقاب

قوس احدکم فی الجنة خیر من الدنیا و ما فیها **اما حدود روضهٔ شریفه**
روضهٔ شریفه با مسامت حجرهٔ منیفه است از جهت قبله و شمال و لایزال کوتاه میشود
در جهت عرض تا منبر شریف و منتهی می شود بران ترتیب بهیئت مثلث و با مسامت
ستون است و برین تقدیر داخل میشود بعضی مواضع که مسامت شمالی حجرهٔ شریفه است اگرچه
مسامت منبر نیست و آنچه مسامت طرف قبلی منبر است اگرچه مسامت حجرهٔ شریفه نباشد
زیرا که منبر اندکی در جهت قبله متقدم است از محاذات دیوار قبلی حجرهٔ شریفه پس مجموع
بر هیئت مربع میشود چنانکه رواق مصلای شریف و دو رواق ما بعد آن که مسقف مقدم
مسجد شریف بود در زمان آنسرور صلی الله علیه وسلم عبارت از مجموع روضه میشود لیکن
بر تقدیر احتمال اول آن مقداری از منبر که از محل اصلی پیشتر شده و مصلای شریف تمام
یا مقدم او خارج روضهٔ شریفه می شود زیرا که محاذی منبر است و نه مقابل حجرهٔ شریفه و این
احتمال مردود است بجهت خروج مصلای شریف که محل سجود جبههٔ مبارک است و هیچ کس
قایل نشده بخروج چیزی از مصلای شریف از روضهٔ منیفه **اما ذرع** مابین قبر شریف
و منبر منیف پنجاه و چهار گز و سدس است ظاهر آنکه این مبنی است بر ادخال جدار حجرهٔ
شریفه که عرضش پنجاه ذراع و سدس است و بعضی گفته اند پنجاه سه گز و یک شبر است والله اعلم

باب در اخبار سکان مدینه از قدیم تا زمان طول قدوم شریف صلی الله علیه وسلم

و این باب مشتمل است بر سه فصل **فصل اول در سکان مدینه** یعنی ساکنان
بعد از طوفان نوح علیه الصلوة والسلام و سکنای یهود و بعد از آن انصار اخبار رو بیان
بسبب ایشان و کیفیت غلبهٔ ایشان بر یهود و آنچه اتفاق افتاده ایشان را با تبع کلی از ابن
عباس رضی الله عنهما اسناد بهم که مردم در وقت خروج از سفینه بطرف بابل نزول نمودند
و در آن هشتاد تن بودند پس مسمی شدند بسوق ثمانین و بعد از آن مکث کردند در آن
محل تا که بسیار شدند و نمرود ملک ایشان را گشت و چون کافر شدند اختلاف زبان

میان

میان پیدا شد پس متفرق شد زبان ایشان بهفتاد و دو زبان و حق سبحانه تعالی
از بینی میان تفهیم زبان عربی کرد بعملیق و طسم پسران لود بن سام و عاد و عبیل پسران
عوص بن ارم بن سام و ثمود و جدیس پسران جاثر بن ارم بن سام و قنطور بن عابر بن
شالخ بن ارفخشد بن سام عبیل و یثرب بن عبیل بن مهین یثرب نزول کردند بعد از آن مخرج
شدند از انجا و بجحفه نزول کردند پس سیلی آمد در آنجا و ایشان را اجحاف کرد یعنی اخذ
اخذ کرد و ری محو و لهذا مسمی شد آن زمین بجحفه وقولی انکه اول کسی که ساکن زمین مدینه
شد یثرب بن قاینه بن مهلائیل بن ارم بن عبیل بن عوص بن ارم سام بن نوح علیه الصلوة والسلام بود
وقولی انکه اول کسی که در زمین مدینه عمارت خانه و حصین نمود و زراعت کرد و نهال نشانید
عمالیق پسران عملاق بن ارفخشد بن سام بودند و ایشان گرفتند ما بین بحرین و عمان
و حجاز را تا شام و مصر و از ایشانست جبابره و فراعنه و ملک ایشان در ملک حجاز
ارقم بود و در مدینه بنو هف و بنو مطرویل و در مکه مشرفه جرهم و در یمامه قنطور او طسم
و جدیس از زید بن اسلم مرویست که ثاری را با بچهای او بیه انو که در سوراخ جمجمه
مردی خانه کرده بود و نیز او مرویست که چهار صد سال بیکذشت جنازه در میان ایشان
مسموع نمیشد ابو المنذر از دو مرد ثقه روایت کرده است که گفته اند که بر مار سیده است
که موسی علیه الصلوة والسلام در آن هنگام که حج نمود جماعتی از بنی اسرائیل با او حج کردند در وقت
باز گشت بمدینه باسکینه رسیدند موضع مدینه را دیدند بصفت بلد پیغامبری که صفت او را
در توریت می یافتند بعنوان انکه وخاتم الانبیاست پس طایفه از ایشان بعهد
و پیمان در انجا نزول نمودند در سوق بنی قینقاع بعد از آن با ایشان جماعتی از عرب
پیوسته ملحق شدند و ایشان اول کسی بودند که در مدینه ساکن شدند و ابن این نیز نموده است
که قومی از عمالیق ساکن شده بودند و ابن شبه بسندی که بد بنست روایت کرده از جابر
رضی الله عنه که موسی و هارون صلوات الله و سلامه علیهما حج اقبال نمودند چون بمدینه رسیدند گذر

فرمود در یهود دختر سبیه پنهان شده و با حد بیرون رفتند هارون را علیه الصلاة
والسلام موت دریافت پس موسی علیه الصلوة وعلیه السلام برای او قبر ولحد کند و گفت
ای برادر تو میروی پس هارون برخواست و بلحد خویش در آمد و آنگاه روح پاکش مقبوض شد
پس موسی علیه الصلاة والسلام بروی خاک پاشید و دفن نمود این قصه را نیز بر بودن
یهود در مدینه در زمان موسی علیه الصلاة والسلام وخواهد آمد که در اسمای بقاع ذکر
وجود قبیری بجما که مکتوبست بروی آثار رسول رسول الله سلیمان بن داود علیهما الصلاة والسلام
الی اهل یثرب و در روایتی رسول رسول الله عیسی بن مریم الی اهل قری عربیه وابن زباله
از پیران اهل مدینه روایت کرده که گفته اند که ساکن مدینه در زمان گذشته صعل وفالج
بودند داود علیه السلام ایشانرا غزا کرد و از ایشان صد هزار دختر گرفت و زنی از ایشان
باقی مانده بود معروف بزهره که ساکن مدینه بود از مردی کراکرد که بجانبی بیرون رود چون
نزدیک رسید که سوار شود کرم اورا فرو گرفت پس با و گفت بهین کرم قوم من هلاک
شدند و بعد از ان گفت رب حبسه مصون و مال مدفون بین زهره و راتون و بعد ازان
کرم ان زن را کشت و گفته اند که قومی بودند که ایشانرا بنو هف و بنو مطر و بنو الازرق
میگفتند در ما بین محیص تا عراب الصائمه تا قصاصین تا طرف احد پس این آثار
ایشانست در انجا و از عروة بن الزبیر مرویست که عمالیق منتشر شده بودند در بلاد و ساکن
شده بودند در مکه و مدینه و جمیع حجاز پس استکبار کردند و از حد تجاوز نمودند در ان هنگام
که خدای تعالی موسی علیه الصلاة والسلام را بر فرعون لعین نصرت داد و تمام را پا کوب
لشکرها و کرد انید و مقصد ان از دیار را هلاک ساخت لشکری بسوی مدینه از بنی اسرائیل
بعینین فرمود و امر نمود که هیچ بالغ را زنده نگذارند پس لشکر بنی اسرائیل بمدینه رسیدند
وخدای تعالی ایشانرا نصرت داد و ایشان قوم متمرد را هلاک ساختند و پسر ملک
ایشان ارقم که بغایت صاحب جمال بود اسیر کردند و گفتند که او را زنده نگاه داریم تا موسی

وسیم

بوسیم چنین که لای شریفش در حق او جست پس او را کرفته متوجه حضرت موسی شدند
و انحضرت پیش از قدوم ایشان بجوار حق واصل شده بود چون ایشان نزدیک رسیدند
مردم بادشان تلقی نمودند و احوال ایشانرا پرسیدند و ایشان احوال خودرا تمام بیان
نمودند پس بنی اسرائیل کفتند که شما معصیت کرده اند خلاف امر پیغمبر خود نموده اید بان بینا باید
و کفتند کنا کوچه ازین بلاد ممنوع شدید اما آن بلدی که از انجا بر امده اید هیچ جای بهتر از ان نیست
و در ان زمان حجاز اشرف بلاد و اطهر آن بود از روی حیثیت آب پس ازین قصه معلوم شد
که اول سکنای یهود این بود بعد از عمالیق و جمیع یهود در زهیره ساکن بودند میان عرض و سافله
در پهلوی قف و اموال ایشان در سافله بود و جمهور ایشان بر یثرب نزول کرده بودند
در مجتمع سیلها در پهلوی ثعلبه و از محمد بن کعب قرظی مرویست که قریظه و ... ایشان
بنی هذل و عمرو پسران صریح و نضیر بن النجام بن الخزرج بن الصریح از ذریت هارون
علیه السلام بیرون آمده اند و در بهر نیب و بهزور نزول کرده اند از ابو هریره رضی الله عنه
مرویست که کفته است که بمن رسیده که در آن هنکام که بنی اسرائیل را رسید انچه رسید
از بخت نصر متفرق شدند و حال انکه در توریة وصف و نعت محمد را صلی الله علیه و سلم
می یافتند و میدانستند که ظهور شریفش در دیهی از دیهای عربیه که خرماستان باشد
خواهد بود چون از شام بیرون شدند در میان شام و یمن هر دیهی که میرسیدند ملاحظه
میکردند که وصف و نعت یثرب را دارد یا نی تا نزول کنند با نجا با میدلقای شریف
و دریافت مجلس منیف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم تا انکه نزول کردند جماعتی
از فرزندان هارون نبی علیه السلام که حاملان توریت بودند بیثرب پس بعد از ان ایشان
برحمت حق واصل شدند و بمحمد علیه الصلاة والسلام ایمان داشتند که او خواهد مبعوث
شده و فرزندان خود را ترغیب و تحریض مینمودند باتباع انحضرت صلی الله علیه و سلم
پس دریافت از ذریت ایشان محمد را صلی الله علیه و سلم طایفه و کافر شدند و حال انکه

ایشان میدانستند و میشناختند آنحضرت را صلی الله علیه وسلم و این کفر ایشان
برای حسد شوم ایشان بود بر انصار رضی الله عنهم که چرا پیش از ما بشرف اسلام مشرف
شدند و مجمل اخبار و احبار انصار که اصل ایشان که اوس و خزرج است بعد از یهود
بمدینه آمدند و در انجا متفرق شدند در بالا و پایان مدینه بعضی از ایشان در قرای یهود
ساکن شدند و بعضی دیگر تنها در جای علیحده متوطن شدند لیکن ریاست و سروری
یهود را بود و اوس و خزرج مدتی در انجا بودند و از یهود عهد و پیمان خواستند که
بسبب آن ایمن شوند از شر غیر و مدت مدید حال ایشان برین منوال بود تا که قوت
و شوکت و اموال و املاک بسیار شد پس قریظه و نضیر که یهود بودند ترسیدند و قطع عهد
و پیمان خود کردند و ملک یهود فیطون را که بکارت دختران اوس و خزرج را اولا
او ازاله میکرد و انگاه بشوهر ایشان میگذاشت شخصی مالک نام از ایشان که خواهر خود را
بشوهر داده بود و این دناءت را نمیخواست بصورت زنان در آمد و کشت و بعد از ان
میان قوم خود در آمد و ایشان بملک شام که از قوم ایشان بود کس فرستادند از تغلب
و تسلط یهود شکایت و او ابوجبیله نام شخص را بجمع کثیر بر یهود فرستاد و ایشان
آمدند و اکابر یهود را قتل کردند و بعد از ان عزت و شوکت از ان اوس و خزرج شد
و قیل ان که مالک مذکور نیز در تبع اخیر که اسمش کرب بن حسان بن اسعد الحمیر است
رفت برای شکایت چون باو رسید و عرض حال خود کرد و سوگند خورد که هیچ زن نزدیک
نکند و خوشبوئی استعمال نکند و شراب نخورد تا بمدینه نیاید و یهود را الدماد نکند
پس بمدینه آمد و باحد نزول نمود و یهود پیش خود طلبید و از ایشان سیصد تن را
بعذاب کشت و اراده تخریب مدینه کرد شخصی از یهود که دویست و پنجاه سال
عمر یافته بود پیش او آمد و گفت ای ملک کار تو بزرگتر از انست که بامدک چیزی غضب شوی
بر تو داه باید بدرستی که تو نمی توانی که مدینه را خراب سازی زیرا که او محل هجرت پیغامبر است

از نسل اسمعیل علیه الصلاة والسلام که از کعب خواهد آمد پس تُبّع ترک آن داعیه کرده نموده
آن یهودی را با یهودی دیگر همراه خود گرفته بجانب مکه کعبه آمد و خانه کعبه را جامه
نو پوشانید و با آن دو یهودی بجانب یمن رجوع نمود و بدین ایشان در آمد
و در خبر است که خانه ایوب انصاری رضی الله عنه که ذکرش خواهد آمد بنای تُبّع
اول است که نامش تبان سعد بن کلیکرب است و گفته اند که او بمدینه مرور کرد با چهار
صد کس از علما همراه بودند و علما با هم دیگر عهد کردند که از مدینه بیرون نشوند تُبّع سبب آن
از ایشان پرسید گفتند که ما در کتاب خود می یابیم که این هجرت پیغمبری است که اسم شریفش
محمد است پس در اینجا اقامت میکنیم بامید آنکه آنحضرت را دریابیم پس تُبّع برای
هر یک از ایشان خانه بنا کرد و هر یک را جاریه بزنی داد و مال بسیار بایشان بخشید و نامه که
متضمن اسلام او بود نوشت و پیش ایشان گذاشت و ختم نمود و فرمود که اگر پیغمبر را دریابید
یا فرزندان ایشان دریابید این نامه را بحضرت رسانند و از آن نامه است این دو بیت
بیت شَهِدْتُ عَلَى أَحْمَدَ أَنَّهُ ※ رَسُولٌ مِنَ اللهِ بَارِي النَّسَمِ ※ فَلَوْ مُدَّ عُمْرِي إِلَى عُمْرِهِ
لَكُنْتُ وَزِيرًا لَهُ وَابْنَ عَمٍّ ※ و خانه برای حضرت صلی الله علیه و سلم بنا کرده که هر گاه
که بمدینه قدوم شریف ارزانی دارند در آن خانه نزول فرمایند گفته اند که خانه ابو ایوب همان
خانه است و ابو ایوب فرزند همان عالم که نامه نزد او بود و انصار فرزندان علمای دیگر و گفته اند که
نزد ابو ایوب در وقت قدوم شریف بنظر شریف آنحضرت رسید و گفته اند که اوس
و خزرج مدت مدید در غایت موافقت بودند آخر در میان ایشان خلاف شد و منازعت
و مشاجرت ایشان منجر بحروب و قتال بسیار گشت آخر جنگهای ایشان
حرب یوم بعاث است که قبل از هجرت به پنج سال وقوع یافته بنا بر قول اصح و درین
جنگ بغیر ابن ابی جمیع سرداران اوس و خزرج کشته شدند و این سبب هدایت ایشان
شد و لهذا ام المومنین عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها گفته است که روز بعاث

روزیست که خدای تعالی مقدمهٔ فتح ونصرت رسول خود کرده بود جمیع انصار در زمرهٔ
مسلمین واهل سیر گفته اند که سید اوس وخزرج در روز قدوم حضرت صلی الله علیه وسلم
ابن ابی بود وقبل ازین وبعد ازین این دو قبیله در تبعیت یک کس هرگز جمع نشده بودند
ومردی دیگر از اوس یعنی ابو عامر فاسق که ترهّب کرده بود ومنتظر قدوم شریف نبی بود
هر دو بشرف وریاست اغترار نموده بشقاوت ابدی درمانده سالک وادی ضلالت شدند

فصل دوم در بیان تکریم وتشریف حق سبحانه وتعالی اوس وخزرج را بمتابعت
ومبایعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در عقبهٔ اول وثانیه وثالثه از احوال هجرت
انحضرت صلی الله علیه وسلم از مکه بمدینه ونزول فرمودن بقبا چون حق سبحانه وتعالی ارادهٔ
اظهار دین ونصرت رسول خود کرد رسول صلی الله علیه وسلم در موسمی که نفری از انصار را ملاقات
نمود بیرون آمد ونفس شریفش را بقبایل عرب عرض نمود چنانکه عادت مبارکش بود
در هر موسم حج ناگاه در نزد عقبهٔ منا رهطی از خزرج را ملاقات نمود وبایشان گفت که
آیا شما را موالی یهودید گفتند آری پس ایشان را باسلام دعوت کرد وفرمود چون ایشان
از دیار یهود بودند وهر گاه که میان ایشان ویهود جنگ می شد یهود میگفتند که هر آینه زود
باشد که نبی ما مبعوث شود وما بهمراهی او با شما مقاتله کنیم همچو عاد وارم وچون رسول صلی الله
علیه وسلم بایشان سخن کرد بعضی ایشان ببعضی دیگر گفتند این همان نبی است که
شما را ازان می ترسانیدند پس باید که یهود پیش دستی نکنند بدریافت صحبت شریفش
پس ایشان اجابت دعوت کرده گفتند که ما ترک قوم خود کردیم بنا بر آنکه هیچ قومی
نیست که عداوت وشرارت در میان ایشان باشد چنانکه در میان ما قوم اگر خدا ایشان
قوم ما را ببرکت تو مجتمع سازد هیچ مردی عزیزتر از تو نخواهد بود ورجوع نمودند بمدینه چون
بجایهای خود آمدند هیچ خانهٔ نماند از خانهای ایشان الا آنکه در آنجا ذکر شریف آنحضرت بود
ودرین جماعت شش کس ودر قولی هفت کس بودند ودر قولی دو کس از اوس بودند

چون سال دوم شد در موسم حج دوازده تن از ایشان آمدند شش اول و شش دیگر
هم از خزرج پس آنحضرت با ایشان بیعت فرمود مصعب بن عمیر را با ایشان
همراه ساخت تا تعلیم دین و اسلام کند و قولی آنکه بعد از رفتن ایشان بمدینه بطلب
ایشان مصعب بن عمیر و ابن ام مکتوم را رضی الله عنهما فرستاد و مصعب امامت میکرد
و ابن ام مکتوم و قرآن تعلیم میکرد بایشان و اول کسی است که بمقری مسمی شد و چون بمدینه آمدند
بخانه اسعد بن زراره رضی الله عنه که از آن شش تن از اول است نزول نمودند و مسلمانان
نزد ایشان جمع شدند چون سعد بن معاذ و اسید بن حضیر که هر دو سید بنی عبد الاشهل
بودند این قصه شنیدند سعد با اسید گفت روان شو بسوی این دو مرد که آمده اند
که ضعفای ما را سفیهای سازند و زجر و نهی کن ایشان را پیش از آنکه بدار ما آیند اسید حربه
خود را بدست گرفته روان چون اسعد رضی الله عنه اسید را دید مصعب رضی الله عنه گفت
که سید قوم خود است این که بتو می آید راستی را در حضور او بگوی اسید آمد و بر ایشان ایستاد
و دشنام میداد و میگفت که شما را چه چیز باینجا آورده که ضعفای ما را سفاهت می آموزید
دور شوید از اینجا اگر شما را بجان خود حاجتی هست مصعب رضی الله عنه با او گفت آیا نمی نشینی
تا بشنوی که چه میگوییم اگر راضی شوی بانچه میگوییم قبول کنی و اگر گفته ما را مکروه میداری از
خود دور کن مصعب گفته والله که پیش از آنکه سخن کند در روی او نور اسلام را مشاهده
نمودیم پس اسید گفت ما احسن هذا و اجمله یعنی چه خوب و زیبا سخنی گفتی بعد از آن
پرسید که چه کار میکنید هر گاه که باین دین خواهید در آیید مصعب و ابن ام مکتوم گفتند
که غسل کن و پاک شو و جامه پاک بپوش بعد از آن گواهی حق بده و بعد از آن نماز بگذار پس
اسید فرموده ایشان را بجای آورد بعد از آن گفت که در پس من مردیست که اگر او بیعت
شما کند هیچ کس از قوم او نخواهد تخلف کرد از وی و من او را زود بشما میفرستم چون
بسوی سعد بن معاذ رضی الله عنه برگشت دید که او و قوم او در مجمع خود نشسته اند.

وچون سعد بروی اسید رضی الله عنهما نظر کرد سوکند خورد که اسید می اید
اما آن روی که بان رفته بود تغیر کرده دیکر شده چون اسید رسید سعد کفت چه
کردی اسید کفت بان دو مرد سخن کردم والله که چیزی بدی در ایشان ندیدم واینها
نهی کردم کفتند هر چه ترا خوش می اید چنان سازیم ودرین اثنا اسید رضی الله
رضی الله سعد کفت که شنیدم که بنی حارثه بیرون آمده اند که اسعد بن زراره را بکشند
بنا بر انکه بقتل او که پسر خاله تست بر تو تحقر کنند سعد چون این سخن را شنید از روی
غضب بسوی ایشان مبادرت نمود چون مصعب وابن ام مکتوم را فارغ البال و
مُطْمَئِنَّ الْقَلْبِ دید دانست که اسید چه خواسته پس بر سر ایشان ایستاد ودشنام
چند داد و کفت ای ابو امامه اکر میان من وتو قرابت نمی بود میدیدی ایا چیزی که
ما مکروه میداریم بدار ما می اری ودرین زمان اسعد رضی الله عنه بمصعب کفت والله
که امد سید جماعتی که در پس او یند اکر او بتو بیعت کند هیچ کس تخلف نمیکند پس مصعب
کفت ایا نمی نشینی تا استماع کنی اکر راضی شوی چیزیرا ورغبت نمائی در روی قبول کنی واکر
مکروه داری چیزیرا ان چیز مرا از تو دور کنیم سعد کفت انصاف داری پس مصعب عرض
اسلام کرد و بروی قران خواندو کفتند که پیش از انکه سخن کند در روی او اشراق و
بهجت اسلام را مشاهده نمودیم سعد کفت چه میکنید هر کاه که اراده اسلام کنند چنانکه
در قصه اسید مذکور شد تقریر نمودند و سعد بجای آورد و بعد از ان سعد و اسید
قصد مجمع قوم خود کردند چون قوم سعد را دیدند سوکند خوردند که سعد بروی دیکر است
نه آن رویست که بان رفته بود چون سعد با ایشان و اسید در سر ایشان ایستاده شد کفت
ای بنی عبد الاشهل مرا چه کونه میدانید در میان خود کفتند ترا سید خود میدانیم وافضل
خود از روی عقل و یمن خود میدانیم از جهت نقابت سعد رضی الله عنه کفت پس دانسته باشید
که حرام است بر من که سخن کنم بر مرد وزن شما تا ان زمان که ایمان آرید بخدای و رسول او و

کفتند

خود و براي خود آنچه مي خواهي شرط كن كفت شرط ميكنم براي پروردكار خود انكه او را
بپرستيد و با وچيزي را شريك نسازيد و براي خود شرط ميكنم كه من منع كنيد آن چيزرا كه
منع ميكنيد از نفسهاي خود كفتند اكر ما انچه فرمودي بكنيم جزاي ما چه خواهد بود كفت
جزاي شما جنت كفتند سوداي ما سود كرد هركز اين بيع را اقاله واستقاله نكنيم
پس نازل شد اين آيت إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ
الْجَنَّةَ يعني خداي تعالى خريد از مومنان نفسها و مالهاي ايشانرا بجنت و رسول صلى الله
عليه وسلم با ايشان كفت كه از ميان قوم خود براي من دوازده تن را بيرون كنيد براي نقابت قوم خود
تا مهتر و سردار باشند پس ايشان نه تن از خزرج و سه تن از اوس تعيين كردند و در روايتي
انكه رسول صلى الله عليه وسلم با نقباي نجبا فرمود كه شما كفيل قوم خود ايد همچو كفالت حواريين عيسى
ابن مريم را ايشان كفتند اري از عبادة ابن الصامت رضي الله عنه مرويست كه ناكاه در بي تنا
شيطان لعين فرياد برآورد كه اي اهل منازل بتحقيق كه اجتماع نمودند براي حرب شما
رسول صلى الله عليه وسلم كفت هر اينه در قرع سازم ترا اي دشمن خداي و با انصار اشارت
فرمود كه بجانب منازل خود روند كعب رضي الله عنه كفت كه پس بر كشتيم بسوي خوابكاه خود
چون صباح شد طلائع قريش بمنازل ما امدند و كفتند اي معشر خزرج بما رسيده كه شما امده ايد
كه صاحب ما را از ميان ما بيرون بريد و بيعت كنيد بوي از براي محاربه ما والله كه در ميان عرب
هيچ قبيله را مكروه تر نمي داريم كه ميان ما و ايشان آتش حرب افروخته شود چنانكه شما را
و حنك شما الغض امورست نزد ما چون سخن قريش را مشركان قوم ما شنيدند پيش
رفتند و سوكند خوردند كه ازين چيزها كه شما ميكوييد هيچ چيز واقع نشده و ما نميدانيم
و راست كفتند كه نمي دانستند و انصار اخيار رضوان الله عليهم كفتند يا رسول الله
صلى الله عليه وسلم كه يا رسول الله با ما بدر نمي رويد انحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود كه مامور
نشده ام بخروج و اصحاب خود را اذن داد كه بمدينه هجرت نمايند و خود با نتظار اذن

خروج اقامت نمود جماعتی از میان دو عقبه بمدینه توجه نمودند یکی از ایشان ابن ام مکتوم است
رضی الله عنه و گفته اند که اول کسی که بمدینه مهاجرت کرد ابو سلمهٔ مخزومی بود شوهر ام سلمه
رضی الله عنهما و بعد از عقبه متوالی شد خروج اصحاب بسوی مدینه پرسکینه و از جملهٔ است
امیر المؤمنین عمر و برادر او و زبیر و طلحه و حمزه و زید بن حارثه و عبد الرحمن بن عوف و زبیر
و عثمان بن عفان رضوان الله علیهم اجمعین و گفته اند که غیر علی و ابوبکر رضی الله عنهما با آنحضرت
صلی الله علیه و سلم کسی نماند چون قریش این حالت مشاهده کردند از بیرون شدن آنحضرت
صلی الله علیه و سلم در حذر شدند و در دار الندوه اجتماع نمودند و شیطان لعین بصورت
پیر نجدی بمیان ایشان آمد و قول ابوجهل را تصویب نمود و قصه آن آنکه در آن مجمع قوم
اختلاف اشد در آن که در حق رسول صلی الله علیه و سلم در آنکه در حق رسول صلی الله
علیه و سلم چه کار کنند ابو البختری گفت رای من آنست که او را در خانه حبس کنید غیر یک
سوراخی که از آنجا با او آب و نان میداده باشید هیچ منفذی در آن خانه مگذارید
و او در آنجا باشد تا آن زمان که بمیرد شیطان گفت که چه بد رایست این زیرا فردا قوم
او خواهند آمد و بجنگ او را از دست شما خواهند خلاص ساخت پس هشام ابن عمرو
گفت رای من آنست که او را بشتری سوار سازید و از شهر خود بدر کنید که ضرری
شما نخواهد کرد آنجا او میکند باز شیطان گفت که چه بد رایست این رای خواهد
رفت و قوم دیگر را افساد کرده بسر شما خواهد آورد و با شما مقاتله کرد پس ابوجهل
گفت که رای من آنست که از هر بطنی جوانی خورد سالی را بگیرند و شمشیری بدست او دهید
و جوانان جمع شده همه بیکبار حمله نموده بیک ضربه او را هلاک سازند که خون او را متفرق
می شود بنی هاشم بحرب جمیع قریش قادر نیستند پس اگر خون بها طلبند خون بها بدهیم
شیطان گفت رای راست میگوید این جوان پس همه با این رای اتفاق نموده متفرق شدند جبرئیل
نزد رسول آمد صلی الله علیه و سلم و خبر را با ایشان رسانید و بهجرت امر فرمود مأمور شد

گفتند والله که هنوز شب نیامده بود که مرد و زن بنی عبد الاشهل الا آنکه مسلم و مسلمه
بودند پس مصعب رضی الله عنه بسوی اسعد رضی الله عنه رجوع نمود نزد او اقامت
فرمودند و مردم را باسلام دعوت می نمود تا که هیچ خانه از خانهای انصار نماند که بشرف
اسلام نرسیده باشد الا دار بنی امیه بن زید و خطمه و وایل و واقف از اوس که بسبب آنکه
قاید ایشان شاعری بود که او را بسیار طاعت میکردند و او ایشانرا ازین باز میداشت
تا آنکه رسول صلی الله علیه وسلم هجرت نمود و بعد از گذشتن غزوه بدر و احد و خندق بشرف
اسلام رسیدند و طبرانی از عروه در قصه اسلام بنی عبد الاشهل روایت کرده که بعد از اسلام
بنی عبد الاشهل بنی النجار بر اسعد بن زراره رضی الله عنه اشتداد نمودند و مصعب را رضی الله عنه
اخراج کردند پس مصعب بسوی سعد بن معاذ ر[illegible] الله عنه انتقال نمود و ایزال بدعوت
و هدایت مشغول بود تا آنزمانکه کم خانه از خانهای انصار ماند و ازانجا جماعتی از مسلمانان
نبوده باشند و عمرو بن جموح نیز مسلمان شد و بتهای خود را شکست و بعد ازان مسلمانان
عزیزترین اهل مدینه بودند و ابن اسحق گفته بعد ازان مصعب با جمعی از انصار که بشرف
اسلام مشرف شده بودند در قافله حج مشرکان قوم انصار بعزیمت حج متوجه مکه شدند
تا بلقای مبارک میمون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم مشرف شده بسعادت
بیعت مستسعد گردند چون بمکه رسیدند برسول صلی الله علیه وسلم میعاد نمودند که در میان
ایام تشریق در عقبه بآنحضرت جمع شوند مراد از عقبه ان شعبیست که در یسار کسیست
که بمنی متوجه است از جهت مکه پیش از رسیدن بعقبه کعب بن مالک رضی الله عنه گفته که
چون شب میعاد رسید در میان قوم خود اندک خواب کردیم و حال آنکه حال خود را از ایشان
پوشیده میداشتیم و چون ثلث شب گذشت از رحال خود بیرون شدیم از برای میعاد
و راه پنهانی پیش گرفتیم تا که مجتمع شدیم نزد شعبی که نزدیک عقبه است هفتاد و سه مرد
و دو زن با ما همراه بود ام عماره بنت کعب و اسماء بنت عمرو بن عدی و [illegible]

از اوس یازده کس و از بنی الحارث بن الخزرج شصت کس و دو تن و چهار تن از خلفای
خزرج و برین تقدیر عدد از هفتاد و سه زیاده میشود اگر توفیق کنیم بین الروایتین خلفای
خزرج را در عدد شصت و دوی خزرج ادخال کنیم و علی صاحب الجهار را حساب نکنیم والله
اعلم و بعد ازین رسول صلی الله علیه وسلم با عم بزرگوار خود عباس رضی الله عنه نزد ایشان
آمد و عباس رضی الله عنه تکلم نمود و فرمود که محمد نزد ما چنانست که میدانید و بحفظ
که ما او را منع کردیم از انکه بعیان شماره داو ابا کرد و نمی خواهد الا جانب شما را
پس اگر شما میدانید که با او وفا خواهید نمود و اعدا او مخالفان او را از تعرض
و ایذای او منع خواهید فرمود شما دانید و او و الا ازین زمان احوال خود در اصلاح حفظ
نمایید و گرد این کار مگردید ایشان بعباس رضی الله عنه گفتند که هر چه گفتی شنیدیم
یا رسول الله تو سخن گو کن برای خود و برای پروردگار خود و هر چه دوست میداری
عهد و پیمان گیر پس رسول صلی الله علیه وسلم ایشان را بخدای دعوت کرد و قرآن
بر ایشان خواند و ترغیب نمود ایشان را باسلام و بعد از ان فرمود که بیعت میکنم
شما بشرط انکه دفع و منع کنید من انچه را که دفع و منع میکنید از زنان و فرزندان
خود براء بن معرور رضی الله عنه دست مبارک آنحضرت را صلی الله علیه وسلم گرفت
و گفت اری یا رسول الله منع میکنیم از تو انچه را که منع میکنیم از ذریت خود و ابو الهیثم
بن التیهان گفت یا رسول الله میان ما و یهود عهد و پیمانست و ما انرا خواهیم
نقض کرد اما خدای تعالی وقتی که نصرت و هد و دین ترا ظاهر کرداند مارا خواهی
گذاشت و بقوم خود رجوع نمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم نموده فرمود که
بلکه خون شما خون منست و منزل شما منزل من از ان شمایم و شما از ان من جنگ میکنم با کسی
که با شما جنگ میکند و آشتی میکنم با کسی که با شما آشتی میکند و امام احمد و حاکم
روایت نموده اند که عبد الله بن رواحه رضی الله عنه گفت که یا رسول الله برای پروردگار

حفو

پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم علی را رضی الله عنه در جامهٔ خواب خود خوابانیده
ابوبکر رضی الله عنه بعزیمت هجرت بسوی غار ثور بیرون رفت این قصه باین خصوص
از تفسیر قاضی منقول شد وچون علی را رضی الله عنه و کرم وجهه در جامهٔ خواب خود
امر کرد که خواب کن خود بنزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت که بخروج امر شد و حال آنکه
ابوبکر رضی الله عنه نفس شریفش را برای رفاقت و صحبت شریف آنحضرت صلی الله
علیه و سلم آماده ساخته بود و دو راحله مهیا کرده چون حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم از هجرت خبر داد آنحضرت التماس نمود که یکی از این دو راحله را با ایشان
عرض نمود و ایشان فرمودند که راحله را به بهایش قبول کردم پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم
راحلهٔ قصوی را و در روایتی راحلهٔ جدعا را اختیار فرمود و گفته اند قیمت راحلهٔ هشتصد درم
بود و ابوبکر رضی الله عنه بسوی عبدالله بن اُرَیقِط که از بنی کنانه بود و راه را خوب میدانست
رفت و او را برای راه بری اجارت نمود میعاد فرمود که بعد از سه روز بغار ثور بیاید بعد
از آن رسول صلی الله علیه و سلم بجانب منزل خود رجوع فرمود دید که علی رضی الله عنه
آمده و قریش در در خانه جمع شده اند و ابوجهل با ان چند تن که برای قتل آنحضرت
مقرر شده بودند میگویند که تا همه جمع نشوید نکشید رسول صلی الله علیه و سلم مشتی خاک
بر روی ایشان پاشید که چشمان ایشان را پوشید بعد از آن بمنزل ابوبکر رضی الله عنه آمد
پس هر دو از آنجا بغار ثور آمدند و مردی بعید از مشرکان نزدیک ایشان آمد و گفت که
انتظار چه می برید گفتند که می خواهیم که صبح شود تا محمد را بکشیم گفت خدای تعالی
شما را قبیح کرد آنا که ندید که خاک بر سر شما پاشید و از میان شما بیرون رفت ابوجهل
گفت که این که بیند خود را هم بجیده افتاده است و سخن میگوید نادرست چون صباح
شد علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه از فراش مبارک برخاست چون ابوجهل دید گفت
راست گفته بود است آن مخبر پس قریش جمعیت نمودند و راهها را گرفتند و وعده

کردند که هر که انحضرت را بیارد مال دهند و چشم ایشان خیره شد ندانستند
که کنند بر در غار گذشتند و دیدند که عنکبوت بر در او خانه کرده بعد از سه روز آن شخص
بهر دو راحله بمیعاد آمد و این واقعه بعد از عقبه بدو ماه و ده روز و چیزی بود و خروج
انحضرت صلی الله علیه و سلم در دوازدهم ربیع الاول بود و در قولی پنجشنبه بود عامر بن فهیره
هر دوی ایشان خدمت میکرد در راه و پس پس ابوبکر رضی الله عنه سوار میشد پس راه پایان
مکه را گرفتند تا که براه ساحل البحر از پایان عسفان توجه نمود در قدید بخیام ام معبد خزاعیه
نزول فرمودند و روز شنبه در قدید بر قبقه سرا قد روی نمود قریش چندین روز هیچ نمیدانستند
که ایشان بکدام جانب توجه نموده اند روزا و ازی شنیدند از کوه ابوقبیس که این بیت
انشاد میکرد فان یسلم السعدان اصبح محمدا ❊ من الامن لا یخشی خلاف المخالف
یعنی اگر سعد بن معاذ و سعد بن عباده مسلمان شوند محمد چنان خواهد شد که از خلاف
هیچ مخالف نترسید از این آواز قریش دانستند که انحضرت صلی الله علیه و سلم بجانب مدینه
توجه فرموده اند چون بر مدینه مشرف شدند ابو بریده اسلمی با هفتاد کس از قوم خود باستقبال ایشان
آمدند رسول صلی الله علیه و سلم پرسیدند که چه کسی گفت بریده ایشان با ابوبکر رضی الله عنه
التفات نموده گفتند که برد امرنا و صلح یعنی کار ما خوش شد و صلاح یافت
بعد از آن از بریده پرسیدند که از کدام قبیله و قومی گفت از اسلم باز ابوبکر رضی الله عنه
گفتند سلامت یافتیم بعد از آن باز پرسیدند که از کدام جماعتی گفت از بنی سهم بریده گفتند
سهم یعنی نصیب و حصه تو بیرون شد پس بریده رضی الله عنه برسول صلی الله علیه و سلم
گفت که یا رسول الله مدینه باید که بی علم ندرای و در حال دستار خود را گشاده بر سر نیزه بست
پیش رسول صلی الله علیه و سلم در آمد و گفت یا رسول الله بخانه که خواهیم نزول نموده ایشان
فرمودند که ناقه من مامور است یعنی والله اعلم هر کجا که مامور شده انجا خواهد نزول نمود
گفته که زبیر بن العوام با جماعتی که بتجارت بشام رفته بود در راه با ایشان ملاقات نمود

برسول صلی الله علیه وسلم وابوبکر رضی الله عنه جامهای سفید پوشانیده آنکه در صحیح
آمده وقول آنکه طلحه بود والله اعلم چون مسلمانان خبر بیرون شدن آنحضرت را
از مکه شنیدند هر صباح از مدینه بجانب حرّه برآمدند وانتظار میکشیدند
تا آن زمانکه حرارت آفتاب ایشانرا بخانهای ایشان باز میگردانید روزی
بعد از آنکه بجانب خانها باز گشته بود یهودی برای حاجتی بر بالای بلندی برآمده در آن
حاجت خود نظر میکرد ناگاه رسول را صلی الله علیه وسلم با اصحاب ایشان بجامهای
سفید دید بی اختیار باواز بلند فریاد برآورد قیله یعنی انصار جد شما که انتظار
آن میکشیدید آمد یعنی حظ شما رسید پس مسلمانان دست بسلاح خود برده متوجه
استقبال آنحضرت شدند و در پشت حره ملاقات نمودند پس آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بهمراهی ایشان بجانب دست راست خود میل فرمودند تا که بهمراهی ایشان
در قبا در میان بنی عمرو بن عوف بخانهٔ کلثوم بن الهدم نزول فرمودند وقول آنکه قدوم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در شب بود لیکن اکثر بر آنند که در روز بود و در آن زمان
مردم رسول صلی الله علیه وسلم نمی شناختند و تمیز نمی کردند از ابوبکر رضی الله عنه تا آن
زمانکه آفتاب بر ایشان تافت و ابوبکر رضی الله عنه برخواست بر سر مبارک سایه
انداخت برداء خود و چون بخانهٔ کلثوم تشریف نمودند کلثوم غلامی داشت
نجیح نام او را اواز داد و گفت یا نجیح آنحضرت با ابوبکر التفات نموده فرمودند که نجاح
یافتی ونجاح یافتیم و فرمود که برای ما رطب بیار پس کلثوم خوشهٔ خرما که پاره منصف
و پارهٔ زهو بود آورد و آنحضرت پرسید که این چیست گفت که عذق است از ام جرذان پس
آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت اللهم بارک فی ام جرذان و اکثر بر آنند که روز نزول
ایشان دوشنبه بود و بعضی دیگر سبیل شد و زگفته اند که جمعه بود بعد از گذشتن ده دوازده
شب از ربیع الاول از ابن عباس رضی الله عنهما رویست که گذشتن دوازده شب

در بني عمرو سه شب اقامت نمودند و مکان نزول خود را مسجد ساختند بعد از ان
بني عمرو بنا کردند و همان مسجد است که بناي او بر تقوی است و بخاري از عروه روايت کرده
که اقامت ايشان در بني عمرو ده روز و چيزي بود و در قولي بيست و دو روز و در قولي چهارده
صاحب تاريخ قول اخير را گفته که بقول اوليست از غيرش و حضرت علي رضي الله عنه بعد از
انحضرت صلی الله عليه و سلم سه روز اقامت نمود و رابع مردم را با ايشان رد نمود متوجه
مدينه شده در قبا با انحضرت صلی الله عليه و سلم ملحق شد و در خانه کلثوم بن
الهدم بن نزول فرمود و گفته اند چون ميان اوس و خزرج عداوت بود خزرج مي
ترسيدند که مبادا که انحضرت در ميان اوس در آيد و اوس نيز خوف داشتند
و اسعد بن زراره رضي الله عنه بسبب شخصي که در روز بعاث کشته بود نتوانست
بصحبت شريف رسيد تا که انحضرت صلی الله عليه و سلم پرسيدند که اسعد بن زراره
کجا است سعد بن خيثمه و مبشر و رفاعه گفتند که او از ما کسي کشته بود از براي
اين حاضر نشده تا شبي اسعد بن زراره ميان شام و خفتن روي خود را پوشيده
بخدمت شان رسيد و شب در خدمت ايشان بود چون صبح شد رسول صلی الله
عليه و سلم سعد بن خيثمه و مبشر و رفاعه فرمود که اسعد را در جوار خود گيريد ايشان
گفتند که يا رسول الله صلی الله عليه و سلم تو در جوار خود گير که جوار جوار تست ايشان فرمودند
که بعضي از شما او را در جوار خود گيريد سعد بن خيثمه گفت او در جوار منست و بخانه سعد
رفت و اسعد را گرفته دست بدست دوش بدوش تا بني عمرو او را بعد از ين اوس
گفتند که يا رسول الله صلی ما همه جار اوييم و بعد از ان اسعد نزد انحضرت صلی الله
عليه و سلم بي انديشه امد و رفت ميکرد و تاسيس انحضرت صلی الله عليه و سلم
مسجد قبا را در باب خامس خواهد مذکور شد و فصل سوم در قدوم
انحضرت صلی الله عليه و سلم بدرون مدينه و ساکن شدن در خانه ابو ايوب

البخاري

انصاري رضی الله عنه وجزی که از اخباری که در سیاق هجرت سمت وقوع و صورت
صدور یافته در خبر است که بعد از انکه مدتی در میان بنی عمرو بن عوف اقامت نمودند
نبوی بنی النجار کس فرستادند و ایشان شمشیرهای خود بسته بخدمت حاضر شدند
و در روایتی انکه امدند برسول صلی الله علیه و سلم و ابو بکر رضی الله عنه سلام کردند و گفتند
سوار شوید که ایمن و مطاع الامر باشید چون ایشان جانب مدینه متوجه شدند بنی عمرو گفتند
مگر ترا از ما ملال شد بنی عمرو گفتند مگر ترا از ما ملالی یا داری می خواهی از دار ما بهتر ایشان
گفتند من مامور شده ام بقریه که قریها را می خورد و معنی این در صدر کتاب در اسامی
مدینه مذکور شد بگذارید ناقه مرا او مامور است در همین سخن بودند که وقت جمعه رسید
در میان بنی سالم پس در بطن وادی اقامت نماز جمعه نمودند و از انجا متوجه
مدینه شدند و در روایتی انکه مسلمانان در رکاب میمون بعضی سوار و بعضی
پیاده از یمین و یسار پیش و پس انصار اخیار پیش راه را گرفتند و بهیچ خانه نمی
رسیدند الا انکه اهل ان خانه می گفتند که بیایید بسوی عز و بزرگی و انحضرت صلی
الله علیه وسلم میگفت که خیر است و دعا در شان او میکرد و میفرمود که ناقه
من مامور است راه او را بگذارید تا به بنی سالم مرور فرمود عتبان بن مالک و نوفل
بن عبد الله بن مالک بن عجلان برخاستند مهار شتر را گرفته گفتند که یا رسول الله در
میان ما نزول فرمای که عدد در میان ماست و ما صاحب حلقه ایم و ما اصحاب
فضا و بلغها و در کلیم یا رسول الله وقتها بوده که مردی خایف باین شهر در امده در
خانه ما امان یافته و انحضرت تبسم میفرمود و میگفت که ناقه مرا بگذارید که مامور است
و عبادة بن الصامت و عباس بن الصامت بن نضله برخاسته التماس نزول
کردند و ایشان همین جواب شنیدند تا انکه رکاب میمون بمسجد بنی سالم که در روایت
رسید انجا نماز جمعه گذاردند و انحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه خواندند و بعد از ان

بجانب یمین راه میل کرده به بنی حبله می‌خواست که نزد عبد الله بن ابی نزول
فرماید و او ان حضرت را دید و حال انکه احتیار کرده نشسته بود گفت برو بنزد مردی که
ترا طلب کرده آورده اند و بمیان ایشان فرود آی سعد بن عباده رضی الله عنه گفت
باید که در دل شریف خود از این بی دولت چیزی نیاری که بر ما آمده پس بنی ساعده مرور
فرمود سعد بن عباده و منذر بن عمرو و ابو دجانه گفتند اینجا بیا یا رسول الله که
محل عزت و ثروت و مکان جلادت و قوتست و اینست جای حلقه انحضرت صلی الله
علیه و سلم بارک الله گفت و فرمود که ای ابا ثابت راه ناقه را بگذار که او مامورست
چون از انجا گذشت سعد بن ربیع و عبد الله بن رواحه و بشیر بن سعد از بنی الحارث
بن الخزرج پیش شده التماس نمودند که نزول و قدوم شریف منزل ایشان را مشرف سازد
ایشان همان جواب که بهم گفتند بایشان نیز گفتند و بارک الله گفتند و بعد از ان
از بنی بیاضه زیاد بن لبید و فروه بن عمرو التماس و ترغیب نمودند و عرض قوت
و شوکت و کثرت عدد کردند و جواب مذکور شنیدند بعد از ان به بنی عدی
بن النجار گذشت و حال انکه ایشان اخوال انحضرت بودند صلی الله علیه و سلم
از ایشان ابو سلیط و صرمه بن ابی انیس با قوم خود برخواستند و گفتند یا رسول الله
صلی الله علیه و سلم از ما تجاوز مفرمای که اخوال توییم و در میان ما قوت و عدد بسیارست
و هیچکس از ما بتو اولیتر نیست بجهت قرابتی که بتو داریم گفت ناقه را بگذارید مامورست
و در قولی انکه اول جماعت از انصار که پیش راه گرفتند التماس نزول کردند بنی بیاضه
بودند و بعد از ان بنی سالم و بعد از ان میل بجانب ابن ابی واقع شده بود بعد از ان
مرور بر بنی عدی بن النجار تا انکه منتهی بر بنی مالک بن النجار شد و غیر این .
نیز گفته اند الحاصل انکه بعد از همه در در خانه ابو ایوب ناقه خواب کرد و در روایتی
انکه چون بمحله ابو ایوب رسید ناقه خوابید و مردم در تلاش شدند که در ان محله بخانه

که فرود آیند ابو ایوب بار ناقه را بر درنشت و بخانهٔ خود در آورد پس آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود که المرء مع رحله یعنی مرد با بار خودی باشد و بخانهٔ او در آمد اند
و در روایتی آنکه ناقه بدر خانهٔ ابو ایوب خوابید و قوم در تلاش شدند رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود که ناقه را بگذارید پس ناقه از آنجا برخواست و بموضع منبر شریف خواب کرد
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرود آمدند و ابو ایوب آمد و گفت که خانهٔ من نزدیک
ترین خانهاست باینجا اذن فرمای تا بار ترا بخانهٔ خود در آرم و در روایتی
چون بموضع مسجد رسیدند ناقه خواب کرد و آنحضرت سوار بود
بروی پس آنحضرت در حالتی که در وقت وحی میبود یافت پس بی آنکه زجر کنند
ناقه از آنجا برخاست و اندک راهی رفت و باز بهمانجای التفات نمود عود کرد
و در آنجا خوابید پس آن حالت از آنحضرت مرتفع شد پس امر فرمود که بار را فرود
آرند و در روایتی آنکه چون آنحضرت در خانهٔ ابو ایوب خواب نمود ها آن بنی
نجار بیرون شده دفهای خود را زده باین بیت ترنم نمودند که شعر نحن جوار من
بنی النجار ٭ یا حبذا محمد من جار ٭ پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که آیا
مرا دوست میدارید شما گفتند بلی دوست میداریم ترا آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمود که من هم شما را دوست میدارم و سه بار تکرار نمود و مروی شده است که
دختران بربامها میگفتند که بیت طلع البدر علینا من ثنیات الوداع ٭
وجب الشکر علینا ما دعی لله داعی ٭ و بچگان خود از غایت فرح میگفتند
رسول خدا آمد و نیز مروی شده که در آن روز قدوم حبشیان بحراب بازی و فرح
مینمودند بقدوم شریف و ابن ماجه روایت کرده که روزی که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بمدینه دخول فرمود همه چیز از جمال او بجمال او روشن شد و در آن روزی که از این
عالم رخت بربست از موت او همه تاریک گشت لهذا ابو ایوب رضی الله عنه مروی شده است

که گفت چون رسول صلی الله علیه وسلم منزل مرا بحلول ذات شریف مشرف کردانید در خانهٔ
پایان ساکن شد من و مادر ایوب در بالاخانه بودیم گفتم پدر و مادر من فدای تو باد بدرستی
که مکروه میدارم سخت و عظیم می شمارم این را که من در بالاخانه باشم آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود که ای ابا ایوب برمن و بر کسی که نزد من آید رفق کنی یعنی پایان آنست
برای ما پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در پایان می بود و ما در بالاخانه می بودیم روزی
خم آب در خانهٔ بالا شکست من و ام ایوب بقطیفه که از ان می پوشیدیم و غیر آن نپوشیدیم
بر داشتیم آب خم ابان خشک می ساختیم از ترس آنکه مبادا از ین آب بسر حضرت
قطرهٔ بچکد و ایذا کند و قول آنکه ابو ایوب لایزال تضرع و زاری میکرد تا آنوقتکه
آنحضرت بالا برآمدند و او در شب ایشان ساکن شد و گفته اند که اقامت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در خانهٔ ابو ایوب هفت ماه بود و کمتر و بیشتر نیز روایت کرده اند و
خانهٔ ابو ایوب را مغیرة بن عبد الرحمن الحارث خریده و تصدق نمود و بعد از آن ملک
مظفر شهاب الدین غازی پسر ملک عادل سیف الدین ابو بکر بن ایوب بن شادی
خریده و مدرسهٔ ساخته از برای مذاهب اربعه و در ایوان قاعهٔ خورد غربی
او خزینهٔ خردیست که در آنجا حجریست که میگویند مبرک ناقهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم
صاحب تاریخ گفته است که امروز مشهور است بمدرسهٔ شهابیه و او را اوقاف بسیار
دارد در ولایت خود در دمشق با و تعیین فرمود و در مدینه نخلی که معروفست بعلیک وقف
اوست لیکن بتصرف ناظران وقف حال او و سایر اوقاف عجیب است و زید بن حارثه
و ابو رافع را رضی الله عنهما بجهت فاطمهٔ زهرا و ام کلثوم دختران آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و سوده حرم محترم و صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهن و ام ایمن زن زید بن حارثه
و پسر او سامه رضی الله عنهم فرستاد چون باز آمدند در خانهٔ حارثة بن النعمان فرود آوردند
و عبد الله بن ابی بکر نیز بعیال او از مکه بهمراهی ایشان جانب مدینه بیرون آمد

بعضی امور که در سنهٔ هجرت صدور و وقوع یافت در سنهٔ اولی غیر آنچه مذکور شد
یکی آنست که نامه نوشت میان مهاجرین و انصار و عهد کرد در آن نامه با یهود و با ایشان
صلح نمود و تقریر کرد دینشان را بر دین ایشان بشرطی چند از آن شرط که بعضی از ایشان
بر بعضی دیگر فایده دیگر مواخات نمودن میان مهاجرین و انصار یعنی میان هر دو
کس از مهاجرین و انصار عهد برادری بست دیگر ببرکت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
میان اوس و خزرج که عداوت قدیم بود التیام تمام و اتحاد ما لا کلام حاصل
دیگر بنای مسجد شریف چنانکه خواهد مذکور شد دیگر زیاده شدن دو رکعت نماز
حضر بنابر قولی دیگر بیماری اصحاب بترتیب مدینه و انتقال تب از مدینه بدعای
آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنانکه در فصل مدینه مذکور شد دیگر عقد نمودن
لوا از برای عبیدة بن الحارث ابن عم آنحضرت صلی الله علیه و امیر ساختن او بر
شصت کس از مهاجرین آن اول علمی بود که در اسلام بر پای شد و تیر انداختن سعد بن
وقاص در آن میان و آن تیر اول تیری بود که از شصت پاک مسلمانان بر جسته و این کرده
مبارزان با ابوسفیان بن حرب و در قولی بعکرمة بن ابی جهل که با صد کس از مشرکین
همراه او بود و بعد ربطن رابغ ملاقات نمودند و قولی آنکه این که واقع در سنهٔ ثانیه بود
دیگر عقد کردن لوا برای حمزه عم النبی صلی الله علیه تا تعرض نمایند بر قافلهٔ قریش بعضی
این را بر اول تقدیم کرده اند و گفته که لوای حمزه رضی الله عنه بر لوای عبیدة بن الحارث
رضی الله عنه مقدم بود دیگر بنا نمودن آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعایشهٔ صدیقه
رضی الله عنها یعنی دخول کردن و زفاف نمودن دیگر عقد لوا برای سعد بن وقاص
بوزنست تن از مسلمانان از برای قافلهٔ قریش دیگر عداوت احبار یهود بجهت اسلام
عبد الله بن سلام رضی الله عنه در اول قدوم آنحضرت صلی الله علیه و سلم از جملهٔ
ایشان حیی بن اخطب و ابو رافع اعور و کعب بن اشرف و عبد الله بن صوریا و از نهم

بن بابطا و ابن سعد بن اعصم است و بعضی از ایشان از روی نفاق در زمرهٔ مسلمانان
درآمده اند دیگر خواب دیدن عبد الله بن زید اذان را و حال آنکه پیش از ان ندای نماز
الصلوة جامعه بود و قولی آنکه این قصه در سنهٔ ثانیه بوده ثانیه یکی از وقایع این
سال تزویج فاطمهٔ زهرا است بعلی رضی الله عنه غزا نمودن آنحضرت بنفس نفیس خود
و توجه نمودن او بسوی ابوا که در شش فرسنگی ودانست و این غزوه را ابوا و غزوه
ودّان نیز گویند دیگر غزا نمودن آنسرور صلی الله علیه وسلم با دویست نفر ناحیه رضوا را
بقصد تجار قریش و این مسمات بغزوهٔ بواط دیگر غارت نمودن کرز بن جابر الفهری
چهارپایان مدینه را و بیرون شدن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجماعتی از مهاجرین
از پی او تا بدر و خلاص شدن او دیگر فرستادن عبد الله بن جحش بلشکری که در شهر ام عمرو بن
الحضرمی را کشتند و شتران از رحله که یک شبانه روزه راه است از مکه راندند و اول غنیمتی
بود که مسلمانان گرفتند دیگر بیرون شدن بقصد تعرض قافلهٔ بعشیره و خلاص شدن
ایشان و صلح نمودن بر بنی مدلج و حلفای ایشان دیگر نزول فرضیت ماه رمضان
در شعبان دیگر غزوهٔ بدر کبری است در رمضان که حق سبحانه بآن غزوه اعزاز
دین اسلام نموده و در ان غزوه انصار در رکاب میمون مبارک بودند و پیش
از ان بهمراهی ایشان از مدینه بیرون نشده بودند دیگر خطبه نمودن آنحضرت قبل از فطر
بدو روز و تعلیم کردن صدقهٔ فطر دیگر فرضیت زکوة اموال در قولی در سنهٔ ثالثه
بوده و قولی در رابعه و در قولی قبل از هجرت دیگر غزاء بنی قینقاع است که یکی از سه طایفهٔ
یهود بودند و بنی قینقاع بعد از انکه صلح نموده بودند بقول یکی از مسلمانان نقض عهد نمودند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایشان را محاصره کرد و حق سبحانه در دل ایشان
رعب و ترسی انداخت که قلعه را دادند که هر چه رسول صلی الله علیه وسلم خواهد آن کند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم می خواست که ایشان را قتل کند عبد الله بن ابی که از ایشان

درخواست نمود حلفای او بودند وا نحضرت با و بخشید و ایشان را از مدینه بسوی اذ
رعا اخراج نمود و از جملهٔ چیزهای که از ایشان گرفت یکی درع سعدیه است که میگویند
داود علیه السلام او را پوشیده جالوت را کشته دیگر غزوهٔ سویق است در ذی العقده
گذاردن نماز عید است دیگر قربان کردن اوست صلی الله علیه وسلم دو گوسفند را دیگر
بنا کردن علی بفاطمهٔ زهرا است رضی الله عنهما دیگر وفات رقیه بنت رسول صلی الله علیه وسلم
سنهٔ ثالثه درین سال آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود من لکعب بن الاشرف یعنی
کیست که او را بکشد مجمل قصهٔ او آنکه او شاعری بود از احبار یهود بعد از آن بدر مسلمانان را
هجو کرده بسوی مکه رفت و قریش را بر حرب مسلمانان تحریض کرد پس آنحضرت
صلی الله علیه وسلم این سخن را در حق او فرمود و محمد بن مسلمه با چند رفته بقتل رسانید
غزوهٔ کدر است که قرقرة الکدر نیز گویند دیگر غزوهٔ انمار است ابو حاتم غزوهٔ
ذات الرقاع و غزوهٔ نخل را ذکر نکرده بنا بر اتحاد دو غزوه بعد گور دیگر سریهٔ قرده است
که امیر ایشان زید بن حارثه بود رضی الله عنه که در قرده که آبیست در نجد با ابو سفیان
بن حرب که نقرهٔ بسیار داشت ملاقات نمود اموال او گرفت دیگر غزوهٔ احد است
در شوال و قولی آنکه در سنهٔ رابعه است دیگر تزویج ام المؤمنین حفصه دختر امیر
المؤمنین عمر است رضی الله عنهما در شعبان بنا بر قول اصح دیگر تزوج ام المؤمنین
زینب دختر خزیمه در رمضان دیگر ولادت حسن بن علی است رضی الله عنهما در منتصف
رمضان حامله شدن مادر او رضی الله عنها بحسین رضی الله عنه تزوج
امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه بام کلثوم رضی الله عنها بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
دیگر خمر است و در قولی در رابعه و در قولی در سنهٔ ثمان لهجه سنهٔ رابعه در محرم
این سال در بیر معونه قتل قرا صورت پذیرفت دیگر در صفر این سال غزوهٔ
رجیع در بلاد هذیل روی داد و ابن اسحق این غزوه را در سنهٔ ثالثه ذکره دیگر غزوهٔ بنی

النضیر است که درین سال واقع شده و زهری این غزوه را در سنهٔ ثالثه پیش از احد ذکر کرده دیگر بدر موعود است دیگر تزوج ام المؤمنین ام سلمه است رضی الله عنها و قولی آنکه در سنهٔ ثالثه بوده است و قولی آنکه خامسه بوده سنهٔ خامسه از وقایع این سال یکی آزادی سلمان فارسی است رضی الله عنه از بند دیگر خسوف قمر در جمادی الآخر و نماز خسوف گذاردن آنحضرت با مسلمانان دیگر قدوم بلال بن حارث المزنی است و این اول وافد است از مسلمانان بمدینه دیگر غزوه مریسیع است در شعبان دیگر نزول آیت تیمم است بسبب احتباس ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در آن غزوه و اشبه آنست که غزوهٔ مریسیع و غزوهٔ بنی المصطلق یکی بوده باشد الله اعلم دیگر بعد ازین غزوه قصهٔ خندق است بنا بر اصح اقوال و قولی آنکه در سنهٔ رابعه بوده دیگر بعد ازین قصهٔ غزوه بنی قریظه است و این اول فیء است که بهر مسلمی دو سهم رسید و اخراج خمس غنیمت شد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم از برای خود ریحانه بنت عمرو بن خناقه را از ایشان برگزید دیگر بعد ازین غزوه موت سعد بن معاذ است رضی الله عنه بسبب تیری که در خندق باو رسیده بود دیگر سریهٔ عبد الله بن انیس است دیگر اسلام خالد بن الولید و عمرو بن العاص است رضی الله عنهما تزوج ام المؤمنین زینب بنت جحش است رضی الله عنها و قولی آنکه در ثالثه بوده سنهٔ سادسه در اول این سال ثمامه بن اثال را اسیر آوردند دیگر از وقایع این سال انکساف آفتاب است دیگر حکم طهارت دیگر قتل نمودن مشرکان است سریهٔ محمد بن مسلمه را بجیشی که غیر او هیچ کس خلاص نشد دیگر سریهٔ امیر المؤمنین علی است رضی الله عنه بصد کس بسوی فدک دیگر سریهٔ عبد الرحمن ابن عوف بدومة الجندل دیگر قحط و تنگی معاش مردم و استسقا نمودن آنحضرت صلی الله علیه و سلم و امدادِ باران دیگر سریهٔ زید بن حارثه است بوادی القری دیگر قصهٔ حدیبیه دیگر غارت نمودن عیینه بن حصین الفزاری است شتران آنحضرت را که در غابه میچریدند و قصهٔ ابن الاکوع با ایشان دیگر قصهٔ عرنیین است که دستها و پایهای ایشان را بریدند

دیگر سنهٔ

وچشمهاي ايشانرا كنده خود دستهاي ايشانرا او بحشتند ديگر غزوهٔ بني المصطلق است
كه در وقت رجوع ازان بمريسيع مرور واقع شد و انجا قصهٔ افك روي داد و اشبه انست
كه در غزوهٔ مريسيع كه مذكور شد افك واقع شده باشد ديگر تزوج انحضرت صلي الله
جويريهٔ مصطلقيه را و ازاد كردن مردم جميع اسيرانرا باين سبب ديگر فرض حج است
بنا بر قول اصح و قولي انكه قبل از هجرت بوده و قولي انكه در سنهٔ خامسه و قولي تاسعه
سنهٔ سابعه درين سال واقع شد كتابت انحضرت صلي الله عليه و سلم بملوك و بادشاهان
انزمان و ارسال رسولان بايشان و از انجمله است قصهٔ هرقل و ابوسفيان ديگر
غزوهٔ خيبر است و اصطفا نمودن صفيه بنت حيي بن اخطب از غنيمت و اعتاق و تزوج
او رضي الله عنها ديگر آمدن ماريهٔ قبطيه است رضي الله عنها و دلدل كه بوسيلهٔ هديه ديگر
زهر دادن زينب بنت الحارث انحضرت را صلي الله عليه و سلم ديگر قدوم ام حبيبه
بنت ابي سفيان است رضي الله عنها و تزوج انحضرت صلي الله عليه و سلم او را ديگر عمرهٔ قضا است
ديگر تزوج ميمونه بنت الحارث الهلاليه است رضي الله عنها سنهٔ ثامنه از وقايع اين سال
يكي غزوهٔ موته است ديگر قصهٔ فتح مكهٔ معظمه زادها الله شرفا ديگر غزوهٔ هوازن ديگر
غزوهٔ طايف ديگر ولادت ابراهيم بن رسول الله صلي الله عليه و سلم از ماريهٔ قبطيه
رضي الله عنها و عن ولدها ديگر وفات زينب دختر رسول الله است صلي الله عليه و سلم
سنهٔ تاسعه درين سال است هجرت و عزلت نمودن آنسرور صلي الله عليه و سلم از ازواج
طاهرات رضي الله تعالي عنهن ديگر متتابع و متوالي شدن مردم است بسوي
رسول صلي الله عليه و سلم ديگر امير ساختن امير المؤمنين ابوبكر است رضي الله عنه بحج
ديگر نزول سورهٔ براءت و ارسال آن كه بدست امير المؤمنين علي رضي الله عنه
تا بمردم بخواند ديگر از حوادث سال يكي قدوم عدي بن حاتم است بوفد طي
ديگر وفد بني حنيفه ديگر وفد غسان ديگر وفد نجران و قصهٔ مباهله ديگر آمدن

جبرئیل بصحبت رسول صلی الله علیه و سلم و تعلیم نمودن او دین را بر مردم دیگر غزوهٔ تبوکست که آخر غزوات است ابن اسحق این غزوه را در سنه تاسعه ذکر کرده جمله انواع است دیگر مریض شدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم در تاریخی که ده روز مانده از صفر و انتقال نمودن آنسرور انبیا علیه و علیهم الصلاة والسلام در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول اجماعًا باب چهارم در عمارت مسجد نبوی و آنچه متعلق است بآن و در بیان احوال حجرات ازواج طاهرات و این باب مشتمل بر چهارده فصل است فصل اول در بیان عمارت آنسرور صلی الله علیه و سلم که بآن مقدار متمیز می شود از غیر بدانکه آنچه ملخص شده است از کلام اهل سیر آنست که چنانچه سلف ذکر کرده اند که سبق ذکر یافت در دخول مدینه مشرفه ناقهٔ مبارک در محل مسجد شریف خوابید و آنحضرت فرمود اینست منزل ان شاء الله و بنیاد فرود آمدن کرد و گفت که أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و پس از آن مربد تمر بود یعنی جائی که در آن خرما خشک میکنند و متعلق بود بدو یتیم که در حجر اسعد بن زراره بودند رضی الله عنهم و اسعد رضی الله عنه در آنجا در آنجا بمسلمانان نماز میکرد و با ایشان اجتماع مینمود چون حضرت صلی الله علیه و سلم برای مسجد اختیار فرمود از آن دو یتیم خرید اری نمود ایشان عرض کردند و گفتند که نمیفروشیم بلکه می بخشیم آنحضرت قبول نفرمود الا بطریق بیع و شرا و بعد از آن بذات شریف و نفس نفیس خود موافقت اصحاب خشت میکشید و میگفت ان الاجر اجر الآخرة . فارحم الانصار والمهاجره و در روایتی آنکه به بنی النجار گفت که بها کنید بمن این حایط خود را ایشان گفتند لا والله ما بهای طلبیم بلکه از او امید میداریم از برای خدا و موافق اینست آنکه مروی شده است که آن دو یتیم همچنان برسول صلی الله علیه و سلم دادند و بها نگرفتند و در روایتی آنکه اسعد بن زراره نخلی بایشان در عوض داد و در روایتی آنکه دو یتیم در حجر ابو ایوب بودند رضی الله عنه ایشانرا راضی ساخت و بآن

حضرت

حضرت صلی الله علیه وسلم دار و در روایتی انکه انحضرت به ده دینار خرید وابوبکر صدیق
رضی الله عنه از زاد او و صحیح انکه ان دو یتیم همچنان دادند لیکن انحضرت صلی الله علیه وسلم
قبول نکرد حضرت صدیق وان مردمی که این دو یتیم در حجر ایشان بودند بایشان
جزوی از نزد خود دادند تا انکه ایشان طلب کنند برای طلب خیر و صله یتیم تا انکه بعض
از ان مربد را در اول قدوم شریف گرفته بود و بعض دیگر را در وقت بنای ثانی گرفت
و دفع صدیق رضی الله عنه ان ده دینار را در یکی از ان بود و از ان دیگران در بار دیگر والله
اعلم و در روایت صحیح است که در ان زمان که انحضرت صلی الله علیه وسلم ان
زمین را برای مسجد گرفت در انجا نخل و قبور کافران و خرابه بود قبور را کندند
و خرابها را هموار ساختند و نخل را بیخ در قبله مسجد چیدند یعنی قبله مسجد را بان
بان مسقف ساختند و در صحیح است که مسجد شریف در زمان انحضرت بخشت مبنی شده
و سقف ان جریدها و ستونهای ان تنه خرما از خارجه بن زید رضی الله عنه مروی شده است
که رسول صلی الله علیه وسلم بنا کرد مسجد خود را هفتاد گز در شصت گز یا زیاده تر از ان
و خشت زد از بقیع خبخبه و دیوار کرد و میان او را رحبه گردانید و از برای دو زنان صفه و
خانه بنا کرد و گفته اند که بقیع خبخبه موضعیست میان بیر ابو ایوب و ان نواحی در بیشتر بقیع
غرقد یعنی مقبره مشهور و صاحب تاریخ گفته انچه نزد ما راجح شده انست که بیر ابو ایوب
همانجا هست که امروز مشهور است به بیر ایوب و ان در یسار کسیست بیرون می اید از شهر
مدینه از راه بقیع چون برسد بمشهد سیدنا ابراهیم بحدیقه که معروفست باولاد
الصفا و چاه مذکور در ان باغست و درجها دارد از ان درجها پایان چاه فرود می ایند
و همان نواحی ناحیه خبخبه است و انچه در باب ذرع مسجد مذکور شد محمول است
بر بنای اول چه از روایت دیگر معلوم میشود که صد گز در صد گز بوده باشد بر هیات
تربیع این است مرضی و مختار صاحب تاریخ چنانکه تصریح نموده برین معنی و مسجد

اول سه در بود اول در جانب پس یعنی کعبه دوم دری دیگر که باب عاتکه و باب الرحمة گویند
سیوم دری که انسرور از انجا می در امد و انرا باب ال عثمان گویند و امروز مشهور است
به باب جبرئیل و این دو بحال خود است و تغییر نیافته اما ان دری که در جهت کعبه بود بعد از
تحویل قبله از جانب بیت المقدس بجانب کعبه تغیر یافت و در محاذی او دری کشاده شد
و ابن زباله تصریح کرده بانکه مسجد شریف را در زمان شریف او دو بار بنا کردند یکی در اول
قدوم کمتر از صد در صد چینه فتح خیبر شد یک مثل اول در جمیع اطراف زیاده کردند
چون درین روایت تصریح و تنصیصی نیست برانکه درین دو بنا مسجد چند گز بود باید برای
سابقا مذکور شد که معتاد در نصف بود و بعد ازان صد در صد شد حمل نمود تا توفیق
بین الروایتین یابت حاصل شود و تایید میکند تعدد بنای مسجد شریف را انکه مروی
شده است که رسول صلی الله علیه و سلم بصاحب ان بقعه که بادخال او مسجد زیاده شد
گفت که ترا در مقابلهٔ این زمین خانه بهشت دهم رحمت و او راضی نشد بعد ازان امیر المومنین
عثمان رضی الله عنه بده هزار درهم ازو زمین را خرید و بنزد رسول صلی الله علیه و سلم
آمد و گفت یا رسول الله زمین بخرا انخانه را که از انصاری میخریدی و انحضرت ان
زمین را بخانه از جنت از امیر المومنین عثمان رضی الله عنه خرید و خشتی بدست مبارک
بر انجا نهاد بعد ازان ابوبکر را رضی الله عنه فرمود طلبید پس او خشتی نهاد بعد ازان عثمان
رضی الله عنه و بعد ازان بمردم دیگر اشارت فرمود تا هر کس خشت خود را انجا کار فرمود
احادیثی که بتجدید بنا و تعدد او را تایید میکنند از صحاح و غیر ذلک بسیار است
اگر اطلاع خواهد کسی به اصل رجوع کند بیهقی در دلایل النبوه روایت کرده که انصار
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مال جمع کرده بنزد آن حضرت صلی الله علیه و سلم
آوردند و گفتند یا رسول الله این مسجد را بنای تازه کن و زینت فرمای تا چند در زیر
این جرید یعنی شاخ خرما نماز گذاریم انحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود مرا رغبت

ازکوده برادرم موسی بلکه عریشی می خواهم همچو عریش موسی و در بیان عریش از حسن بصری
رضی الله عنه روایت کرده اند که هرگاه دست خود بالا بر میبداشت بر سقف عریش میرسید.
و در حدود مسجد شریف بر ان وجهی که در زمان آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم آنچه ملخص
می شود از کلام صاحب تاریخ که مرضی اوست آنست که مسجد شریف در این زمان
یعنی حجره ایست که در جهت قبله روضه شریفه است و در پیش در این مذکور زیاده
از یک گز سنگ مرمریست که عرضش سه گز است و طولش مسجد بحیثیتی که منبر شریف
در وسط آن بود باشد و ان سنگ مرمر محل دیوار مسجد شریف بود و این زمان سنگ
مرمر ظاهر و نمایان نیست و حد شامی که مقابل حد قبلی ان مسجد شریف است دو جهت
در ان جهت نشانه اند و امروز چوب معدوم است و بجای آن دو سنگ است
در صحن مسجد شریف نزد بالوعه و اما حد شرقی و غربی آن از حجره شریفه نبویه است
علیه الصلاة والسلام تا اسطوانه که بعد از منبر شریف است در ان غربا یعنی از مشرق
حجره شریفه تا از مغرب اسطوانه مذکور اینست بر سبیل اجمال و اقتصار آنچه ملخص
میشود از کلام متفرقه بسیار هر که زیاده می خواهد باید که تاریخ مدینه رفته در حرم
محترم در حضور اهل ان حرم مباحثه و مذاکره نماید تا حال ان مکان شریف منکشف
و معاین او شود والله اعلم فصل دوم در مقام آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبل از
تحویل قبله و بعد از ان و آنچه متعلق است باین معنی بدانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بعد از هجرت در مدینه مشرفه بروایتی شانزده ماه و بقولی هفده ماه روی بسوی
بیت المقدس نموده نماز میکرد و خاطر شریفش مایل توجه بود بسوی کعبه تا که در نصف
رجب علی الصحیح مامور شد که روی سوی کعبه کنند در اثنای صلوة متوجه کعبه شدند
اختلافست در انکه کدام نماز بود بعضی گفته اند نماز پیشین و بعضی دیگر گفته اند نماز دیگر بود
و نیز خلافست در اینکه کجا بود قولی انکه در مسجد ذو القبلتین بود و روایتی انکه در مسجد نبوی بود

اول اصح است و حافظ عصر ابن حجر گفته که تحقیق آنست که اول نمازی که در میان بنی مسلمه
گزارده یعنی مسجد ذو القبلتین نماز ظهر است و اول نمازی که در مسجد نبوی گزارده عصر
و عباد بن بشر که در نماز ظهر با آن حضرت بود در نماز عصر به بنی حارثه عبور کرد که نماز عصر
میکردند بسوی بیت المقدس و خبر داد که قبله تحویل یافت بسوی کعبه ایشان در نماز روی
خود را بسوی کعبه کردند و در نماز صبح خبر تحویل باهل قبا رسید فایده گفته اند ان حضرت
صلی الله علیه وسلم در مکه اولا نماز را روی سوی کعبه میکرد بعد از ان هم در مکه مامور شد بانکه
قبله بیت المقدس را کرد اند و بعد ازین باز مامور شد بانکه کعبه را استقبال نماید ابن عبد البر
گفته که اختلاف در انکه قبله آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مکه کعبه بود یا بیت المقدس و
استحسان کرده قول کسی را که گفته که در مکه استقبال قبلتین میکرد یعنی کعبه را در میان
گرفته استقبال بیت المقدس میکرد فایده اخری مروی شده است که در ان
هنگام که رسول صلی الله علیه وسلم تعدیل قبله میکرد جبرئیل علیه السلام آمد که بکعبه
نظر کرده وضع قبله نمای و بدست خود اشارت کرد که کوههای میانه مرتفع شد
پس آنحضرت صلی الله و سلم نظر باین اساس مسجد شریف را نهاد چون از ان تاسیس
فارغ شد باز جبرئیل علیه السلام انچه بر داشته بود بر جای خود نهاد و حال انکه بر محاذی میزاب
شده بود در فصل بعضی فواید دیگر هست که انشاء الله تعالی اگر توفیق و اسعاف سبحانه
زیارت مدینه مشرف کرده شود از روی تحقیق آن فواید بتحریر رسانیده خواهد شد
و اما مقام و مصلای نبوی که تحریر ان برزایر کالواجب است انچه از سخن صاحب تاریخ فهم
می شود مجملا آنست که در همین مصلای که امروز مشهور و معروفست در روضه شریفه در جنب
منبر اوست چنانکه میگویند کسی که درین مصلا در میان ایستاده نماز کند مصلای نبوی
صلی الله علیه وسلم در میان او می ماند پس کسی که قصد ان مقام داشته باشد باید که در جانب منبر
ان محل بایستد فصل سیوم در خبر جذع و منبر وانچه متعلق است دارد با نهاد ستونهای

مسجد

مسجدی صلی الله علیه وسلم اما فصل حنین جذع وحدیث حنین وناله او مشهور
ومتواتر است زیاده از ده تن از صحابه روایت کرده اند هر کسی این خبر را بکیفیتی
وخصوصیتی ذکر کرده اند از جمله طرقی که خیلی خصوصیات را مشتملست حدیث
بریده است رضی الله عنه که نبی صلی الله علیه وسلم هرگاه خطبه خواندی برخواستی واطالهٔ قیام
کردی وطول قیام بروی شاق آمدی پس جذعی یعنی تنهٔ خرمائی آورده در پهلوی
آنحضرت ایستاده ساختند هرگاه که خطبه خواندی و اطالهٔ قیام کردی بران جذع
استناد و اتکا نمودی روزی مردی که بمدینه ورود کرده بود آنرا دید وگفت که اگر دانم
که محمد مرا ستایش میکند از جهت کاری که راحت او در آنست هر آینه آنرا بجای آورم
ومجلسی برای او سازم که اگر خواهد بر بالای او ایستاده شود واگر خواهد بنشیند چون
سخن آن شخص بسمع شریف رسید او را طلب نمودند او منبری سه پایه داشت یا چهار پایه
برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم ترتیب نمود وان سرور از ان صنع او راحت یافت
وچون بعد ازین از جذع مفارقت نموده قصد منبر فرمود از جذع حنین و حنین ظاهر شد
همچو حنین ناقه که بچهٔ او را از وجدا کرده باشند و راوی بر سبیل کمال گفته که
نبی صلی الله علیه وسلم چون استماع حنین او کرد بسوی او گشته دست مبارک
بروی نهاد وگفت اختیار کن یکی ازین دو را که یا ترا بنشانم در جائی که بودی تا همچو
باشی در انجا چنانکه بودی ویا آنکه بنشانم ترا در جنت که از آب انهار جنت سیراب
باشی وحسن تو زیاده میشده باشد ومیوه میکرده باشی ومیوهٔ ترا اولیاء الله میخورده
باشند نو در انجا مخلد می بوده باشی وراوی زعم کرده که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مسموع
که میگفت که نعم قد فعلت دو بار پس از آنحضرت پرسیدند فرمود که اختیار جنت کرد
وحسن بصری رضی الله عنه هرگاه که باین حدیث میکرد میگریست ومیگفت چوبی
از روی شوق بسوی رسول حنین وناله میکند وشما اولی و احقید بانکه مشتاق باشید

بسوي لقاي شريف او صلى الله عليه وسلم ودر بيان موضع اين جذع گفته اند
كه در يمين مصلا بديوار قبلي مسجد چسبيده بود در موضع كرسي شمع كه در يمين امام است
ودر روايتي انكه بعد از انكه بمنبر انتقال فرمود آن جذع فرياد كرد و پاره شد ابي بن
كعب رضي الله عنه او را گرفت و از ان زمان كه مسجد را هدم كردند و لايزال نزد او بود
تا انكه كهنه و پوده شد ودر روايتي انكه رسول صلى الله عليه وسلم فرمود كه زمين را بكندند
و او را در آنجا دفن نمودند ودر موضع دفن او چند قولست يكي انكه در تحت منبر است
دفن كردند ديگر انكه نزديك بمنبر در جانب يسار او دفن كردند ديگر انكه در جهت شرقي
منبر در خلف او ديگر انكه در موضعي كه در انجا بود ودر انكه صانع منبر كه بود وچه نام داشت
نيز اختلاف بسيار كرده اند در قولي اشهر انكه باقوم نام كه براي قريش بناي كعبه كرده
بود اين منبر را راست كرد وباقول نيز گفته اند بدل ميم لام واشبه اقوال انكه ميمون نام
داشت وقولي انكه صباح نام غلام عباس رضي الله عنه اين خدمت را بتقديم
رسانيد وبعضي گفته اند كه نام غلام كلاب بود واين منبر شريف مشتمل بود بر سه
درجه ومجلسي كه در ان نشستندي وانحضرت صلى الله عليه وسلم مي نشست و پاي عالم
مبارك خود را بر درجه دوم مي نهاد وچون ابوبكر صديق رضي الله عنه خليفه شد در درجه
سفلي مي نهاد و عمر رضي الله عنه در درجه سفلي نشسته پاي خود را بر زمين نهاد و عثمان
رضي الله عنه شش سال از خلافت خود بطريقه امير المومنين عمر رضي الله عنه مي نشست
بعد از ان قدم بالا نهاد و بجاي حضرت نشست الحق در ينجا مصلحتي بود كه مابين
دفع حرج بود از منصور خليفه حكايت كرده اند كه روزي ميگفت كه بعثمان رضي الله عنه
مردم بنابر ان بد شدند كه او برخلاف شيخين رضي الله عنهما بجاي انحضرت صلى الله عليه وسلم
يكي از ظرفاي حضار مجلس گفت اي امير المومنين پس عثمان رضي الله عنه بر تو حقي
عظيم داشته است كه اگر او چنان كردي تو امروز بايستي در ته چاه خطبه خواندي

وعثمان رضي الله عنه اول کسیست که منبر را کسوت پوشانید وچون معاویه خلیفه شد
منبر را شش درجه ساخت وچون بحج آمد منبر شریف را از جایش جنبانید ومی خواست
که بشام ببرد تا گاه آفتاب منکسف شد بحیثیتی که ستارها مرئی میگردید پس
معاویه بمردم عذرخواهی کرد وگفت که می خواستم که به منبر شریف نظر کنم وملاحظه نمایم
که مبادا کرم خورده باشد وروایتی آنکه معاویه بمروان نوشته وامر کرده بود که منبر شریف را
بشام فرستد او بموجب فرموده چون منبر شریف را کند بادی تند برخواست که ستارها
در روز نمایان شد چون مروان این حالت را مشاهده کرد گفت معاویه بمن
نوشته بود که منبر شریف را بلند سازم ودر حال درودگران طلبید وفرمود که شش
درجه زیاده کردند وحال آنکه قبل از آن هیچ کس چیزی بر منبر شریف زیاده نساخته بود
وچون مهدي خليفه عباسی بمدینه مشرفه قدوم نمود بامام مالک گفت که میخواهم که منبر
شریف را بحالت اولی اعاده کنم امام فرمود که منبر شریف از چوب گز است واین زیادتها
که بآن میخ دوز کرده ومحکم ساخته اند می ترسم که چون زیادتها از آن بکشی ودور سازی
اصل ریخته واز هم پاشیده گردد ومهدی خلیفه باین سخن امام از آن داعیه گذشت
وگفته اند که طول منبر نبی صلی الله علیه وسلم دو گز بود وعرض یک گز ودرکن بود بر هیات
تربیع وزیادت معاویه دو پلوی چهار گز وصفه رخامی که منبر بالای اوست
یک گز پس مجموع هفت گز باشد وچون این منبر شریف بطول زمان کهنه واز هم
پاشیده شد بعض از خلفای بنی العباس آنرا تجدید نمود وبعضی بقایا آنرا که از چوب
منبر نبوي صلى الله عليه وسلم مانده بود آنرا برای تبرک شانها ساخت وصاحب تاریخ
میگوید که دران زمان که برای تاسیس این منبر گود کنده قدیم منبر را کافتند چوب
پارهای سوخته بسیار درجهت قبله انجا یافتند که از آن منبر قدیم که مشتمل بود بر منبر
شریف در حریق اول سوخته بود وآن چوب پارهها را برای تبرک وابقا، علی ما کان

در ته محل منبر نو نهاده آن بنا کرده اند و صاحب تاریخ میگوید که چون سنه ست
وثمانین وثمانمایه مسجد نبوی سوخت اهل مدینه نظر و تخمین نمودند بجای منبر شریف
منبری از خشت بنا کرده بنوره طلا نمودند و خطیب در انجا خطبه می خواندند تا انکه در
اثنای رجب سنه ثمانین وثمانمایه از قبل اشرف قایتبای آمده دکه که در زیر منبر اول
از جانب شامی او را ویران کرده زیر او را کاویدند و بنهایت در سیدند و چون اوضاع و اطوار
منبر معلوم ایشان شد تا زیر حفر کردند من بسیار حرص ورزیدم و اهتمام نمودم که جانب
قبله و جانب روضه منبر بران واقع شود که در زمان نبی بود صلی الله علیه وسلم و متقدمین
حریص بودند در اتباع آن وضع متولی عمارت بسبب حظ نفس خود بین نشد و زعم
نمود که معتمد و معقول مکان همان منبریست که در زمان ما محترق شده زانجا اخبار
نموده اند مورخین متقدمین و نیز آنچه شد در زمان حال از ظهور حوض و دکه منبر
و آثار پایهای منبر بر بالای دکه پس وضع کرد منبر را بحیثیتی که در جانب قبله مقدار
بیست قیراط کن مقدار پنج انگشت پیش آمد و محل عمود منبر که در انجانب بود از انظار
پوشیده و بسبب این فعل او مقدار مذکور از زمین روضه شریفه نقصان یافت لا حول
ولا قوة الا بالله اما اساطین شریفه از جمله انها یکی اسطوانه ایست که علامت
مصلای شریفست و معروفست بمخلق و جذعی که رسول صلی الله علیه وسلم
بروی تکیه فرموده خطبه می خواندند در پیش این اسطوانه است و جذع مذکور شد در محل
کرسی شمع است در جنب امامی در مصلای شریفست ایستاده باشد دیگر عایشه است رضی الله عنها
و باسطوانه قرعه و اسطوانه مهاجرین نیز معروفست و این اسطوانه در اعظمی وصف
کرده است بمخلق و ابن زباله گفته است که این اسطوانه سیوم است از منبر و سیوم
است از قبر منور معطر و سیوم است از قبله و سیوم است از رحبه مسجد یعنی قبل
از زیادتی دوره از که مذکور خواهد شد در میان روضه است و بعد از تحویل

قبله رسول صلی الله علیه وسلم ده روز و چیزی در نمازهای مکتوبه روی شریف بسوی
این اسطوانه میکرد و بعد از آن تقدیم نمود بمصلای شریف که روبروی محراب است در
صف میان) و امیر المؤمنین ابوبکر و عمر و زبیر و عامر بن عبدالله رضی الله عنهم بسوی
او نماز میکردند و مهاجرین قریش نزد آن اجتماع مینمودند و لهذا او را مجلس مهاجرین
گویند و طبرانی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که در مسجد من در پیش این اسطوانه بقعه هست که اگر مردم فضیلت آن را دانستند
هر اینه برای آن قرعه انداختندی جماعتی از فرزندان صحابه نزد ام المؤمنین عایشه رضی
الله عنها حاضر بودند گفتند یا ام المؤمنین کدام اینجا جواب نداد شخص با نشانه
گفت ایشان از نزد او برآمدند و عبدالله بن الزبیر نشسته ماند پس ایشان گفتند که
هر اینه ابن الزبیر خواهد گفت و او را پاییدند چون بعد از ساعتی بیرون آمد در نزد
این اسطوانه که عامر بن عبدالله بسوی او نماز میگزارد نماز گزارد و در روایتی که در جانب
یمین او نماز کرد و در خبری آمده که اسمعیل بن عبدالله از پدر خود نقل کرده که گفت که بمن رسیده است
که دعا نزد این اسطوانه مستجاب است دیگر اسطوانه توبه است و اسطوانه ابولبابه
نیز گویند و ابولبابه احد نقبای اوس است و او حلیف بنی قریظه بود چون بنی قریظه
بود چون بنی قریظه با او مشورت کردند در نزول بحکم رسول صلی الله علیه وسلم و او چون
گریه بچگان و ناله زنان را دید رقت نمود گفت و بدست خود اشارت بحلق خود کرد یعنی
ذبح خواهند کرد شما را و ابولبابه گفته است که والله که هنوز قدمهای من از جای
خود زایل نشده بود که دانستم که خیانت کردم بخدا و رسول او ولیکن با این حال بنزد
رسول صلی الله علیه وسلم رجوع نکردم بمسجد آمد و خود را در موضع اسطوانه
توبه بجذعی بسلسله گران و بزرگ بربست ده شب و چیزی نخورد تا آنکه سامعه اش
رفت و باصره اش نیز نزدیک بود که رود چون وقت نماز شدی یا بقضای محتاج

گفتی دخترش سلمه را دکر کردی و در بند شدی تا آنکه کریمهٔ یا ایها الذین آمنوا لا
تخونوا الله والرسول الآیة نازل شد و سوگند خورد که خود را وانسازند تا رسول
صلی الله علیه و سلم وا نکند رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر پیش من می آمد برای
استغفار میکردم لیکن چونکه خود را بسته است من او را اطلاق نمی کنم تا آن زمان که
خدای بروی توبه کند سحری بود که در خانهٔ ام سلمه رضی الله عنها توبهٔ او نازل شد
و آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده او را وا کرد و قولی آنست که سبب ارتباط او باین
اسطوانه تخلف او بود از غزوهٔ تبوک و مروی شده است که رسول صلی الله علیه و سلم
نوافل را مستقبل این اسطوانه ادا می فرمود و بعض دیگر گفته اند که چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم
از نماز صبح می شد بسوی این اسطوانه می آمد و حال آنکه ضعفا و مساکین و ضیفان
آنحضرت صلی الله علیه و سلم مؤلفة القلوب و مردمی که غیر مسجد مبیتی نداشتند در حوالی این
اسطوانه جمع شده حلقه زده بودندی آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد ایشان می نشست
و با ایشان مکالمه و محادثه میکرد و روا گویند در آن شب نازل شده بودی بر ایشان
می خواند تا آفتاب می برآمد و اهل طول و شرف و غنی می آمدند و مجلس برای خود می طلبیدند
نفس ایشان بسوی حضرت و نفس نفیس حضرت با ایشان مشتاق می شدند تا آنکه
حق سبحانه تعالی انزال فرمود وجه کریمهٔ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ
بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ و مروی شده است که هرگاه که رسول صلی الله علیه
و سلم معتکف شدی فرشی یا سریری برای ایشان در پیش اسطوانهٔ توبه نهادندی و
در روایتی آنکه در پیش اسطوانه نهادندی تا بروی استناد نمودی و مستقبل قبله بودی
دیگر اسطوانهٔ سریر است مع ما سبق مروی شده است که رسول را صلی الله علیه و سلم
سریری بود از جرید خرما که میان اسطوانه که در وجه قبر شریف و میان قنادیل است
نهادندی و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در آنجا اضطجاع نمودی در اعتکاف

و صاحب

وصاحب تاریخ میگوید که این اسطوانه امروز ملاصق است بشباک قبر شریف
و سریر را گاهی نزد اسطوانهٔ توبه می نهادند و گاهی نزد این اسطوانه و یا آنکه قبل
از آنکه در جانب شرقی مسجد چیزی زیاده کنند سریر را در نزد اسطوانهٔ توبه می نهادند و
بعد از زیادتی در موضع این اسطوانهٔ مذکور می نهادند و این وجه را تایید نموده
دیگر اسطوانهٔ محرس است که مسمی است باسطوانهٔ علی رضی الله تعالی عنه زیرا که در اینجا نماز
میگذارد و در جانبی که یکی قبر شریف است نشسته حراست رسول میکرد صلی الله علیه وسلم
و اسطوانه در مقابل خوخهٔ بود که رسول صلی الله علیه وسلم از خانهٔ عایشه رضی الله تعالی عنها
باین خوخه بروضهٔ در می آمد و این در پس اسطوانهٔ توبه است از جهت شمال
وصاحب تاریخ میگوید که امروز امرای مدینه در نزد این اسطوانه نماز میکنند دیگر
اسطوانهٔ وفود است در پس اسطوانهٔ محرس از جهت شمال رسول صلی الله علیه وسلم
بجهت وفود عرب نزد این اسطوانه می نشست بایشان در اینجا ملاقات می نمود و این
اسطوانه قبل از آنکه رواقین را زیاده کنند یلی رحبهٔ مسجد بود سراة و افاضل صحابه
اینجا می نشستند و میان این اسطوانه و میان قبر شریف یکی اسطوانهٔ دیگر است که ملا
صق است بشباک و این اسطوانه را مجلس قلاده نیز گویند دیگر اسطوانهٔ مربعهٔ
قبر شریف است و این را مقام جبرئیل نیز گویند و این اسطوانه در جایز حجرهٔ شریفه است نزد
منحرف صفحهٔ غربیهٔ او بجانب شمال و میان اسطوانه و اسطوانهٔ وفود یک اسطوانه
ایست که ملاصق شباک است و گفته اند این اسطوانه محل در خانهٔ حضرت فاطمه
از مربعهٔ قبر شریف که آنحضرت صلی الله علیه وسلم باینجا می آمد و در را گرفته میگفت
السلام علیکم اهل البیت إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا و در روایتی آنکه هر روز این کار را میکرد صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنها و امروز
بسبب آنکه شباک دایر بر حجره مانع است از وصول باین اسطوانه و اسطوانه سر

مردم از بهر تبرک جستن باین دو اسطوانه محروم مند دیگر اسطوانهٔ تهجد است مروی
شده است که رسول صلی الله علیه وسلم هر شب بوریای بیرون می آورد و خود مردم می رفتند
آن بوریا را در پس خانهٔ امیر المومنین علی رضی الله عنه بعد ازان در انجا نماز شب میکرد یک
مرد این را دید و نماز با آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز کرد بعد ازان دیگری دید و با ایشان
نماز گذارد تا آنکه بسیار شدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم و بایشان نظر کرد و ایشان را
دید امر فرمود که بوریا را در نوردیدند و خود در خانه درآمد چون صباح شد آن جماعت آمدند
و گفتند یا رسول الله تو در شب نماز میکردی و ما نیز بتو نماز میکردیم فرمود که ترسیدم که نماز شب
بر شما نازل شود یعنی فرض شود و شما را قوت قیام بران نبود و عاجز شوید و این موضعیست امروز
معروف و صاحب تاریخ گفته که بعد از حریق ثانی در موضع این اسطوانه دعامهٔ نهادند
و محراب مرخمی بنا نمودند و مقتضای تجدید ما سبق خروج این موضع است از مسجد

فصل چهارم در حجرهای شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم و حجرهٔ فاطمه بنت حضرت
رضی الله تعالی عنها در بنای مسجد شریف مذکور شد که از برای دو حرم خود دو خانه بنا
فرمود یعنی عایشه و سوده رضی الله تعالی عنهما چه در اول قدوم غیر این دو زن دیگر نداشت
و بعایشه رضی الله تعالی عنها هنوز زفاف نکرده بود بعد ازان در همان سنهٔ اولی زفاف
واقع شد بعد ازان عند الحاجه برای ازواج طاهرات رضی الله تعالی عنهن حجرها
بنا نمود ابن الجوزی ذکر کرده که حارثة بن النعمان رضی الله عنه در نزدیک مسجد شریف
و حوالی آن منزلها داشت و هرگاه که رسول صلی الله علیه وسلم اهلی بعصمت خود را در محلی
حجرهٔ داد بایشان تا آنکه جمیع منازل او ازان آنحضرت و ازواج ایشان شد و در روایتی
آنکه بیوت ازواج طاهرات در جهت قبله و مشرق و شام بود و غربی مسجد هیچ حجره نبود
و حجرها از شاخهای خرما بود بپلاس پوشیده بودند و درهای آنها یک طبقه بود و در روایتی
آنکه بیوت ازواج طاهرات بعضی بخشت بود و بعضی دیگر بجرید که بگل اندوده بودند

و حجره

مجموع نه خانه بود و همه در ما بین خانهٔ عایشه رضی الله عنها و باب الرحمه بود و حسن بصری
رضی الله عنه گفته که بخانهای رسول صلی الله علیه و سلم می در آمدم و حال آنکه قریب بلوغ
بودم و دست من بسقف آنها میرسید و در روایتی آنکه چیزی در برابر امام ایستاده بسوی در نماز
حجرها در بسیار نو بود امام مالک از ثقه روایت کرده که بعد از وفات رسول صلی الله علیه و سلم
مردم بحجرهای رسول صلی الله علیه و سلم می در آمدند و نماز میکردند در آنجا در روز
جمعه و مسجد تنگ می شد بر اهلش و این حجرها از مسجد نبود لیکن درهای آنها در مسجد بود
و ابن سعد گفته که سوده خانه خود را بعایشه وصیت کرد و اولیای صفیه خانهٔ او را بمعاویه
فروختند و خانهٔ عایشه نیز خرید و شرط کرد که امام آنکه ام المؤمنین در حیات است ساکن باشد
و در روایتی آنکه ابن زبیر خرید بشرط مذکور اما حجرهٔ شریفهٔ فاطمه رضی الله تعالی عنها
در موضعی بود زور یعنی کج و مایل که میان او و میان خانهٔ رسول صلی الله علیه و سلم یعنی
حجرهٔ عایشه خوخه بود و گفته اند که طهارت خانهٔ آنسرور در آنجا بود هرگاه که بطهارت
خانه رفتی از آن خوخه یعنی سوراخ بفاطمه نظر کردی و حال او را دانستی عایشه نیم شبی بطهارت
خانه در آمد و میان او و فاطمه گفت و گوی شد پس فاطمه رضی الله عنها از رسول صلی الله علیه و سلم
درخواست کرد که آن سوراخ سد کند پس بالتماس او بسته شد و عایشه گفت یا رسول الله
در شب بطهارت خانه می رویم و هیچ چیزی را از اذی نمی بینیم فرمود که زمین آنچه از انبیا طاهر
می شود از اذی انرا فرو می برد مخلص سخن در شان حجرهٔ او رضی الله عنها آنکه در میان مربعهٔ
قبر شریف و اسطوانهٔ متهجد بود و عرض او رضی الله تعالی عنها در نزد اسطوانه که محراب متهجد
یلی الشت و در موضع خانهٔ او رضی الله عنها غیر این نیز گفته اند و آن بعید است و موضعی که
خانهٔ او رضی الله عنها گویند مردم احترام آن میکنند و میگویند که قبر مبارک فاطمه
رضی الله عنها آنجاست بنا بر خلاف که خواهد آمد و در وقت حفر اساس آن
قبهٔ شریف لحدی بر آمده در آنجا و متولی عمارت دعامهٔ در آنجا بنا نمودن معروف است

و مطري گفته که عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه بعضي از خانهٔ فاطمه را رضي الله عنها
داخل ساخت در حايزي بنا کرد که بر گرد قبر شريف و بقيهٔ آن از جهت شمال بيرون ماند
طبراني روايت کرده است که رسول صلی الله عليه و سلم از سفري قدوم فرمودي ابتدا
بمسجد کردي و در آنجا دو رکعت نماز گزاردي و بعد از آن بخانهٔ فاطمه آمدي و بعد از آن
بخانهاي ازواج طاهرات رفتي فصل پنجم در درهاي که رسول صلی الله عليه و سلم
امر فرموده به بستن آن و استثنا نموده از آن بابي را که خواسته است در صحيح بخاري و مسلم
و غيرهما آمده که رسول صلی الله عليه و سلم فرموده که سدّوا الأبواب إلّا باب أبي بكر يعني
ببنديد درها را مگر در ابو بکر را و در روايت مسلم بجاي باب خوخه است بفتح خاي معجمه و آن
عبارت از طاقيست در ديواري که براي روشني گذارند و ممکن باشد از آن بپايان
نظر کردن و اين قصه چنانکه از ابن عباس رضي الله تعالی عنهما بيان نموده در مرض موت
رسول صلی الله عليه و سلم بود و مسلم از جندب رضي الله عنه روايت کرده که رسول الله صلی الله
عليه و سلم شنيدم که ميگفت قبل از موت به پنج شب و حديث را ذکر کرده و از جمله
احاديث يکي اين حديث بخاريست از ابو سعيد خدري رضي الله عنه که رسول صلی الله
عليه و سلم خطبه خواند و گفت که خدا تعالی بندهٔ را مخير ساخت ميان دنيا و ميان
آنچه نزد اوست پس آن بنده اختيار کرد آنچه نزد اوست و ابو بکر رضي الله عنه گريست
و ما از گريهٔ او تعجب کرديم و حال آنکه رسول صلی الله عليه و سلم آن خطبه فرموده که امنّ
يعني منت دارترين مردم بر من در صحبت خود و در مال خود ابو بکر است و اگر من غير پر
وردگار خود کسي را دوست ميگرفتم هر آينه ابو بکر را ميگرفتم وليکن اخوت اسلام
است مل واو و هيچ دري نماند الا آنکه بسته شود الا در ابو بکر و در طبقات ابن سعد است
که جماعت از مردم گفتند که درهاي ما ابست و در دوست خود را گذاشت پس رسول
صلی الله عليه و سلم فرموده که رسيده بمن آنچه گفتند در باب ابي بکر بدرستي که من ميبينم بر در

ابوبکر

ابوبکر نوری و بر درهای شما ظلمت و در روایتی آنکه چون رسول صلی الله علیه و سلم
بست ابواب امر فرمود غیر باب ابی بکر رضی الله عنه عمر رضی الله عنه گفت که یا رسول الله مرا
بگذار که سوراخی واکنم که نظر میکرده میکرده باشم از انجا بسوی تو وقتی که بیرون می آیی
بنماز رسول صلی الله علیه و سلم گفت که نی گفته اند که در کنایت از خلافت و سد ابواب
اشارت بست باب طلب خلافت یعنی غیر ابوبکر کسی طلب آن نکند و در روایتی که انجا
مسجد خوخه ذکر ابی بکر رضی الله عنه از انجا بمسجد خوخه گذاشته در کوچه بقیع بود در روبروی
دار صغرای عثمان رضی الله عنه و در روایتی آنکه خوخه که شارع است در دار القضا
همان خوخه ابوبکر است و دار القضا رحبه قضا است که درمیان باب السلام و باب
الرحمه بود و چون مسجد را توسعه کردند و زیاده ساختند و درهای که انجا بود همه را
بستند آن خوخه را در محلی که ساختند که در مسجد بود و چون مدرسه اشرفیه را بنا کردند
درمابین باب السلام و باب الرحمه متوالی آن محل را سه در گذاشت بجانب
مسجد سیوم از آن سه در در یسار داخل از باب السلام محل آن خوخه است و حافظ
عصر ابن حجر رحمة الله گفته که منافی ظاهر حدیث سد ابواب است حدیث سعد بن
وقاص رضی الله عنه که امر کرد رسول صلی الله و سلم بسد ابواب شارعه در مسجد الا گذاشت
باب علی را رضی الله عنه امام احمد و نسای اخراج این حدیث کرده اند و سندش
قویست و طبرانی در اوسط زیاده کرده و گفته که رجال این حدیث ثقات اند و گفته که گفتند
یا رسول الله درهای ما را بستی فرمود که من نه بستم درهای شما را ولیکن خدای تعالی
درهای شما را بست و انجه روی شده است از زید بن ارقم رضی الله عنه که گفت
جماعتی از صحابه را ابواب شارعه بود در مسجد بس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
بربندید همه درها را مگر در علی پس مردم در آن باب سخن کردند آنحضرت فرمود که
والله دری نکشادم و دری نبستم لیکن مامور شدم و تبعیت کردم امام احمد

وحاکم و نسائی تخریج این حدیث کرده اند و رجالش ثقاتند و از ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما مروی شده است که امر کرد رسول صلی الله علیه وسلم ببستن ابواب
الانس همه مسدود شدند مگر باب علی و در روایتی انکه امر شد ببستن ابواب مسجد
غیر باب علی و حال انکه علی بنا بر انکه غیر ان دری نداشت جنب بمسجد می در آمد و این
دو حدیث را امام احمد و نسائی برجال ثقات تخریج نموده اند و طبرانی از جابر بن سمره
مثل حدیث مذکور روایت کرده و از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که گفت که در زمان
رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفتیم که خیر الناس رسول الله صلی الله علیه وسلم و بعد از ان
ابوبکر و بعد از ان عمر و بتحقیق که علی را داده سه خصال که هر آینه یکی از ان سه از ان من باشد
دوستر است بسوی من از شتران سرخ موی تزویج کرد رسول صلی الله علیه وسلم دختر خود
وا و برای او فرزند آورد و سد ابواب مردم کرد مگر باب او و با او داد رایت در روز فتح خیبر روایت
کرده که با ابن عمر گفتم که مرا اخبار کن از علی و عثمان او حدیث گذشته را ذکر کرد تا آخر و در
الجا است اما علی او را از هیچ کس مپرس و نظر کن بمنزلتی که داشت از رسول صلی الله
علیه وسلم بتحقیق که همه درها را ببست و در او را تقریر فرمود و رجال این حدیث رجال
صحیح است الا العلا که او را هم ابن معین و غیره توثیق کرده اند و حافظ ابن حجر
میفرماید که با وجود انکه همه طرق قابل احتجاج است بعضی از انها تقویت بعضی
دیگر میکند و ابن جوزی بعضی ازین طرق را در موضوعات آورده و تعلیل
نموده ببعضی از رواتان که در حق او تکلم کرده اند و حال انکه این قدر در صحت ان
قادح نیست و ایضا تعلیل نموده بانکه مخالف احادیث صحاح است که در باب ابوبکر
وارد شده و زعم کرده که از اوضاع رفضه است و میگوید که ابن جوزی خطا و تشنیع
کرده است که رد نموده احادیث صحیحه را بتوهم معارضه با وجود امکان جمع و در
وجه جمع از بزار روایت کرده گفته است که اگر ثابت شود روایات احادیث ما به که

ازبو

از رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که حلال نیست احدی را که مرور کند بر این مسجد
در حالت جنابت غیر من و علی و این بنا بر آن بود که در خانهٔ علی رضی الله عنه در مسجد
بود و غیر آن در دیگر نداشت پس مأمور نشد بسد آن بخلاف ابوبکر رضی الله عنه که غیر
خوخهٔ مسجد در دیگری داشت پس او محتاج بود باستثنا نه علی رضی الله عنه که مخصوص
بود بچیزی که زیاده از ابقای باب است و اما روایت استثناء علی رضی الله عنه بنا بر
دفع توهم سد بود باشد یا آنکه اول او مأمور شد نه بسد ابوابی که در مسجد داشتند
الا باب علی رضی الله عنه و بعد از آن باستیذان هر کس دریچهٔ از خانهٔ خود وا کرد
و بعد از آن مأمور شد نه بسد آنها نیز دریچها الا خوخهٔ ابوبکر رضی الله عنه و میگوید که
این وجه اوضح است و تایید میکند بآنکه مروی شده است که حمزه بن عبد المطلب
رضی الله عنه بیرون آمد و حال آنکه قطیفهٔ خود را میکشید یعنی از غایت اضطراب
و بدحالی از خانه بجذت و سرعت برآمده بود و پارهٔ از قطیفهٔ او بر زمین بود و او
میکشید و چشمان او از گریه پر شده بود و میگریست و میگفت یا رسول الله بیرون کردی عم خود
را و ساکن کردانیدی پسر عم خود را فرمود که بیرون نکردم ترا و من ساکن نساختم پسر عم خود را بلکه
خدای تعالی او را ساکن ساخت و این قصه صریح است در تقدم قصهٔ باب علی
بر قصهٔ خوخهٔ ابوبکر زیرا که حمزه رضی الله عنه در اوایل شهید شد و قصهٔ ابوبکر رضی الله
عنه چنانکه سبق ذکر یافته در مرض موت رسول بود صلی الله علیه و سلم و بغیر این
اخبار چند هست که دلالت میکند بر تقدم امر باب علی بر امر باب خوخهٔ ابوبکر رضی الله
عنهما و اقتصار کردیم برذکر حدیث مذکور فصل ششم در زیادتی امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه که بر مسجد نبوی افزوده و اتخاذ بطحا در ناحیهٔ آن بدانکه امیر المؤمنین
ابوبکر رضی الله عنه چیزی در مسجد زیاده نساخت مگر آنکه در روایتی آمده
که ستونهای مسجد کهنه شده بود بجذوع نخل آنرا تجدید فرمود و امیر المؤمنین عمر

رضی الله عنه زیاده کرد و بخشت بنا نمود و در جانب قبله زیاده کرد از حد ستونها
که در قبلهٔ مقصوره است تا مقصوره و ستونها را از چوب ساخت و معارضه میکند
باین خبر صحیح آنچه مروی شده است که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه ستونها را از خشت
بنا کرد و چوبها را بیرون آورد از ابن عمر رضی الله عنهما مروی شده است که در زمان عمر
رضی الله عنه طول مسجد یعنی از قبله تا جهت شامی صد و چهل گز بود و عرضش صد و بیست گز
و از این سخن ملخص می شود که زیادتی عمر رضی الله تعالی عنه در جانب مغرب مقدار دو ستون
بوده باشد که باین زیادتی صد و بیست گز نزدیک می شود و نهایت زیادتی در جهت مغرب
ستون هفتم است و از جهت شرق بجهت بقای حجرهای شریفهٔ نبویه چیزی نیفزوده
و زیادتی جهت قبلی چنانکه مذکور شد تا حد ستونهاست و آن مقدار ده گز
باشد پس باید که سی گز دیگر در جهت شامی زیاده شده باشد و مروی
شده است که بلندی سقف از زمین یازده گز بود و اساس مسجد را مقدار طول قامتی
بسنگ بنا نمود و شش در گذاشت دو در در یمین قبله یعنی باب مروان مشهور
به باب السلام و باب عاتکه معروف به باب الرحمه و دو در از یسار قبله
یعنی بابی که رسول صلی الله علیه وسلم از آن در می آمد و باب النساء و دو در از پس قبله
یعنی در جهت شامی از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مرویست که گفت اگر نه شنیدم از
رسول صلی الله علیه وسلم که میگفت سزاوار است که در مسجد من زیاده کنیم چیزی
زیاده نمی کردم هم از وی مرویست که اگر مسجد رسول را تا ذو الحلیفه کشند و
زیاده کنند آن زیادتی هر آینه از مسجد نبویست چنانکه ابو هریره رضی الله عنه
از رسول صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که اگر این مسجد را تا صنعا که بلدیست
از یمن برند هم مسجد منست و ایضا مروی شده است که روزی رسول صلی الله
علیه وسلم در مصلا بر سبیل تمنا فرمود که اگر این مسجد را زیاده می ساختیم

دبرلست

وبدست مبارک خود بجانب قبله اشارت کرد پس در وقت زیادتی مردمی را در مصلای
آنحضرت صلی الله علیه وسلم نشانیده دست آورای برداشتند و شب میگذاشتند
تا آنکه آن وضع داشتیه اشارت آنحضرت بند اشتند پس امیر المومنین عمر رضی الله عنه
جهت قبله از پیش بود امام نافع گفته که این قصه در رساله مفید هم نوشته ابن سعد و یحیی
روایت کرده اند که چون مسلمانان بسیار شدند عمر بعباس گفت رضی الله عنهما که برادر
که مسجد تنگ شده و من از برای توسعه مسجد منازلی که در حوالی مسجد بود خریدم
مگر خانه تو و حجرهای امهات المومنین اما حجرهای امهات المومنین را راهی ندارم
بگرفتن آنها و اما خانه تو با آنست که بهر بهای که میخواهی بفروشی بمن و یا تصدق کنی
خانه خود را بمسلمانان عباس رضی الله عنه گفت هیچ یک را نمیکنم رسول صلی الله
علیه وسلم شنیدم که گفت خدای تعالی بداود وحی کرد که برای من خانه بنا کن که تا
در آنجا ذکر من کنند پس او بیت المقدس را خط کشید بر هیات مربع و یک کنج این
مربع بر خانه یکی از بنی اسرائیل واقع شد داود علیه السلام هر که خریداری کرد او ابا نمود
و داود علیه السلام را بر خاطر گذشت که آن خانه را بهر وجهی از وی بگیرد پس خدای تعالی
وحی فرستاد که من ترا امر کردم که برای من خانه بنا کنی و تو خواستی که مغصوب در آنجا در آری
و حال آنکه غصب از شان من نیست و عقوبت تو آنکه این خانه را نتوانی بنا کردن پس
داود علیه السلام گفت که یارب پس از فرزند من و خدای تعالی او را اجابت نمود این کار
را بدست سلیمان علیه السلام ساخت و جهت آن این قصه برایشان خواند عباس
رضی الله عنه گفت این خانه را برای مسلمانان تصدق کردم اما برای محاصمت تو نی
دیگر در میزاب این خانه میان عباس و عمر رضی الله عنهما مخاصمت اتفاق افتاده و آن
آنست که از ناودان خانه عباس رضی الله عنه بر مسجد یا بر در مسجد آب میریخت
و عمر رضی الله عنه آن ناودان را از آنجا کند پس عباس رضی الله عنه گفت که والله

کراین ناودان را درین مکان نه نشانند الا که رسول صلی الله علیه وسلم بدست
مبارک خود پس عمر رضی الله عنه گفت که والله که این میزاب را در اینجا محکم نمی کنی
الا آنکه دو پای تو بر کتف من بوده باشد یعنی قسم یاد کرد که دو پای خود را بر دوش
مبارک او نهاده بالا شود و ناودان را در جای خویش محکم سازد و موضع اتخاذ
چنانکه از ابن عمر منقول است آنست که در مابین موضع اسطوانه مربعه است که در یکی
خانه مروانست و موضع مروان امروز میضاة باب السلام است و این اسطوانه مذکور
پنجم اساطین است از منبر شریف و در حریق آخر تربیع این اسطوانه غریق بحر عدم گردید
اما اتخاذ بطیحا بسند معتبر از سالم بن عبدالله بن عمر رضی الله عنهم مروی گشت
که عمر رضی الله عنه در ناحیه مسجد رحبه بنا کرد که او را بطیحا خوانند و گفت
هر که لغط خواهد یا انشاد شعر هوس نماید باید که او را بلند کند باید که بسوی این
رحبه بیرون شود

فصل هفتم در زیادت امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه

و مقصود که ملحق کرفتن ایشان مروی شده است که در سنه اربع و عشرین [۲۴]
از هجرت چون امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه متولی خلافت گردید مردم با یکدیگر
گفتند که و در روزهای جمعه مسجد تنگی میکند و مردم در رحبها نماز می کنند و ازین
اظهار شکایت کردند و امیرالمؤمنین عثمان رضی الله تعالی عنه صحابه که اصحاب رای
بودند درین باب مشاورت نمود و ایشان اجماع نمودند که دیوار مسجد را هدم کرده در مسجد
افزاید پس امیرالمومنین عثمان چند نماز پیشین را با مردم ادا نمود بمنبر صعود فرمود و حمد
و ثنا گفت و بعد از آن فرمود که ایها الناس بدرستی که من اراده نموده ام که مسجد رسول را
صلی الله علیه وسلم هدم نموده زیاده سازم و گواهی میدهم که از رسول صلی الله علیه وسلم
شنیدم که گفت هر که برای خدای مسجد بنا کند خدای برای وی در جنت خانه بنا کند و بدرستی
که درین کار سلف و امام من عمر بن الخطاب است رضی الله عنه و بدرستی که با اهل رای

اصحاب رسول صلی الله علیه و سلم درین باب مشاورت کردم و ایشان اجماع
نمودند بهدم و بنا و توسعه آن پس مردم در از روز تحسین نمودند و دعا کردند چون
صباح شد مردکار طلبید و بنفس نفیس خود مباشرت نمود و حال آنکه صایم الدهر
و قایم اللیل بود و از مسجد بیرون نمی آمد و فرمود که گچ پخته از بطن نخل آرند و ابتدای
عمل او در ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرین و فراغش در مستهل محرم سنه ثلاثین
پس مدت کار ده ماه بوده باشد و در کتاب صحیح و سنن ابی داود از ابن عمر رضی
الله عنهما مروی شده است که بعد از بنای امیر المؤمنین عمر عثمان رضی الله عنهما از تغیر داد
و بسیار حصه دران زیاده ساخت و دیوار مسجد را بسنگ منقوش و گچ بنا نمود و ستونهای
از سنگ منقوش گردانید و بساج مسقف ساخت و در صحیح مسلم است
که عثمان بن عفان اراده کرد که مسجد نبوی را بنا کند و مردم آنرا مکروه داشتند
و مرضی و محبوب ایشان آن بود که بر همان هیاتی که بود بگذارند پس عثمان رضی الله عنه
گفت که از رسول صلی الله علیه و سلم شنیدم که میگفت که هر که برای خدا مسجدی بنا کند
خدای تعالی برای او خانه مثل آن در جنت بنا کند و گفته اند که مردم بنای سنگ
منقوش را مکروه میداشتند و میخواستند که بهمان جذوع نخل و خشت بگذارد
عمر رضی الله عنه کرده بود نه اصل زیاده و توسعه را و در تجدید بود از زیادة امیر المؤمنین
عثمان رضی الله عنه آنچه استفاد میشود از روایات کثیره مختلفه آنست
دیوار قبله تقدیم نمود تجدیدی که امروز دیوار قبلی مسجد است و از جانب مغرب یک
ستون زیاده نمود و آن ستون هشتم است از منبر و در مواجهه شریفه داخل باب
استوانه ایست که پایان از آن مربع ساخته اند ظاهرا که همان ستون نهایت
زیادتی امیر المؤمنین عثمان است رضی الله عنه و ابتدای زیادتی ولید و اما
زیادتی جانب شام در روایتی آنست که پنجاه گز بود و از روایت دیگر لازم می آید

کرده گز لیکن باشد چه مروی شده است که طول مسجد را صد و شصت گز ساخت و معلوم است که نظر بانکه در زمان رسول صلی الله علیه و سلم علی الصحیح صد گز بود و چهل گز در زمان امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه در مجموع طول زیاده شده **و صاحب تاریخ** میگوید که توفیق بین الروایتین انست که مجموع زیادت در زمان عمر و عثمان رضی الله عنهما صد و شصت گز است و از جانب مشرق چیزی زیاده نساخته از حجرهای شریفه چیزی را داخل نکرد و از روایتی معلوم می شود که خانهٔ حفصه را رضی الله عنها داخل ساخته باشد والله اعلم و زیادت توضیح این در بیان خانهای که در حوالی مسجد است خواهد آمد ان شاء الله تعالی **و اما مقصوره** در قاموس است المقصورة الدار الواسعة المحصّنة هي اصغر من الدار لا یدخلها الا صاحبها **بدانکه** امده است که اول کسی که بساخت مقصوره ساخت عثمان بن عفان بود است رضی الله عنه و در دیوار مقصوره سوراخها نهاد که از انجا مردم بامام نظر میکنند و بر احوال او مطلع شوند و عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه در وقتی که از قبل ولید مسجد را بنا کرد ان مقصوره را از چوب ساج عمارت نمود **و از امام مالک** مروی است چون عثمان رضی الله عنه خلیفه شد مقصوره برای خود ساخت از ترس انچه رسید بامیر المومنین عمر رضی الله عنه و در انجا از برای مردم امامت میکرد **و نیز** از امام مالک منقول است که اول کسی که مقصوره ساخت مروان بن الحکم بود در وقتی که یمانی او را طعنه زد **و از امام** نواوی منقول است که گفته اول کسی که مقصوره ساخت معاویه است بعد از ضربهٔ خارجی **فصل ششم در زیادت ولید** و اتخاذ او محراب و شرفات و منارات و منع کردن او نماز جنازه را در مسجد **و زین** نقل کرده که بعد از امیر المومنین عثمان رضی الله عنه علی رضی الله عنه و معاویه و پسر او یزید و مروان و پسر او عبد الملک در مسجد نبوی چیزی نیفزودند تا انکه ولید بن عبد الملک خلیفه شد و عمر بن عبد العزیز که برادر زاده و نایب او بود در مدینه و مکه

امر کرد

امر کرد و مال فرستاد و گفت که هر خانهٔ خود را بتو فروشد بخر و بهایش را بده و هر که نفروشد و ابا نماید خانهٔ او را هدم کن و مال او بده و اگر قبول نکند بفقرا صرف نمای
وامر کرد بادخال حجرها شریفه و واقدی از عطاء خراسانی روایت کرده که گفت که حجرهای از ازواج نبی را صلی الله علیه وسلم دریافتم و حاضر شدم بمجلسی که کتاب
ولید بن عبد الملک را میخواندند که امر کرد بادخال حجرهای ازواج طاهرات هیچ روزی واندیدم به بسیاری گریه مثل از روز و سعید بن را شنیدم میگفت والله که
دوست داشتم که این مردمی خواهند پیدا شد و از افاق عالم مردم مدینه خواهند آمد یعنی بایستی که مردم ما بعد این حجرها را و اکتفا نمودن انحضرت صلی الله علیه وسلم
در زمان حیات خود باین مقدار میدیدند و ازین دیدن در امور دنیا زهد و ورع اختیار میکردند و در گرفتن خانهای مردم کرهاً و تشدید نمودن و اخباری که
اساءت ظن میکند در حق بسیار وارد شده اما چون بمنا شهرت امام عادل و خلیفهٔ راشد عمر بن عبد العزیز بوده شاید خدای تعالی مسامحه و عفو فرموده باشد
وما از جهت اختصار از ترجمهٔ ان اخبار صرف قلم نمودیم هر که خواهد باصل رجوع کند و آنچه محرری شود از روایات کثیرهٔ مختلفه در تجدید زیادت ولید بن سبیل
اختصار و اجمال آنست که در جانب مغرب دو ستون زیاده ساخت و در جانب مشرق چهار ستون و ادخال حجرات شریفه از ینجانب نمود و از جانب شام چهارده ستون
چهار ازین در زیر مسقف متصل مربعه قبر شریف وده از ان در رحبهٔ مسجد و از زوایای دیگر فهمیده میشود چهارده همه در رحبه و چهار دیگر غیر آن در تحت مسقف بود تا
ودر عمی که در تجدید زیادت ولید ذکر کرده انموذج اینست و ابن زباله خبری روایت کرده
که ولید بملک روم نوشت که مسجد اعظم نبوی را میخواهم که عمارت نمایم امداد و اعانت کن مرا بکارکنان و بفسفسا یعنی شیشهای رنگین رومی که در دیوار کار برند بس ملک

باده نفر کارکر احمال فسیفسا فرستاد و هشتاد هزار دینار و قنادیل با سلاسل ارسال فرمود
وگفته اند که نوره را که بان فسیفسا را بکار بردند یک سال خمیر کردند و اساس را سنگ
برآوردند و دیوار را سنگ و گچ بنا نمودند و ستونها را از سنگ بنا کرده میان انرا
با عمودهای آهنین و رصاص حشو کردند و جمیع دیوارهای مسجد را از درون بر خام
و فسیفسا و طلا مزخرف ساختند و سرها ستونها و اعتاب ابواب را مذهب
منقش کردند وگفته اند که عمر بن عبد العزیز اول کسیست که احداث محراب و شرفات کرد
و طیف مسجد و میازیب انرا از رصاص ساخت و چهار مناره در چهار زاویه مسجد
بنا کرد هر یکی شصت گز یا چیزی کمتر و در خبری انکه دو مناره شامیه سبت ترازان
روی دیگر بود سلیمان بن عبد الملک مناره که در باب السلام بود و مشرف بود بر دار
مروان و در زمان اذان شاید مؤذن بر وی افتاد امر کرد که انرا هدم کنند
ولا یزال مسجد مشتمل بود بر سه مناره تا زمان او بامرا و در سنة ست و سبعمائه ان مناره
تجدید یافت و ان طول منارها بود طولش نود و پنج گز لیکن مناره مقابل دار المعروف
برئیسیه در عمارت آخر صد دست کوتاه شد بامر قایتبای در سنة اثنین و ثمانیه
و در تاریخ عمارت ولید روایتی انکه در سال نود و یک عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه
دیوار مسجد قدیم را هدم نمود و در روایتی انکه در هشتاد و هشت متولی عمارت شد
شد و در روایتی انکه عمر بن عبد العزیز در سنة ثمان و ثمانین ابتدای عمارت کرد و در سنة
احدی و تسعین از ان فارغ شد اما منع صلوة جنازه در مسجد مروی شده است
حارسان عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه مردی را که در مسجد نماز جنازه میکردند از مسجد
می راندند ابن النجار بر قصه حارسان عمر بن عبد العزیز ذکر کرده گفته اند که این سنت
تا زمان ما جاریست مگر در حق علمای و کسی که اراده کند از امرا و اعیان که در مسجد
جنازه او را نماز کنند و جنازه باقی مردم را در خلف حایط شرقی مسجد نماز میکنند

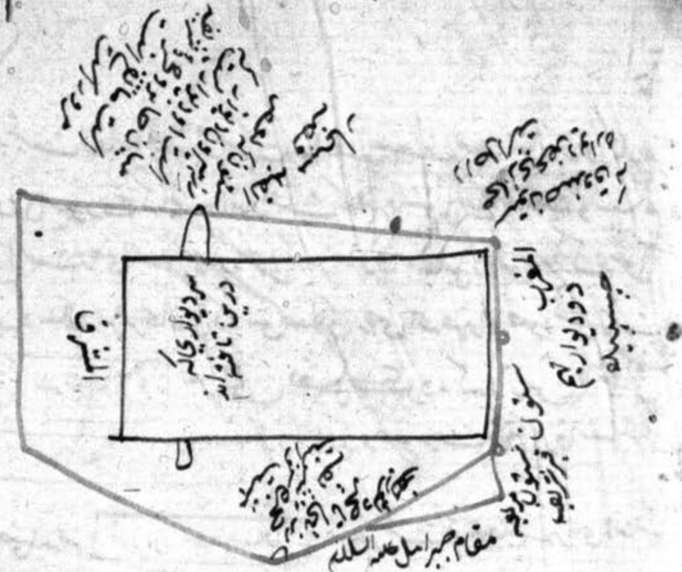
وحصه

وصاحب تاریخ میگوید که درزمان ما بر جنازه در مسجد نماز میکنند وتخصیص
میکنند جنازهٔ اعیان را بروضهٔ شریفه مگر جنازهٔ شیعهٔ غیر اشراف که ایشان که از ادخال
مسجد شریف ممنوع است **فصل نهم در زیادت مهدی** بدانکه بعد از عمارت
بعد از عمارت ولید مسجد شریف لایزال برهمان عمارت بود تا انکه ثانی خلفای
عباس ابو جعفر منصور اراده ان کرد که چیزی دران افزاید لیکن توفیق نایافته
ازین دار فنا رحلت نمود و بعد از وی پسر او مهدی در سنه ستین ومایه چون
از حج منصرف شد بمدینهٔ مشرفه آمد وجعفر بن سلیمان را والی ما بینه ساخت بزیادتِ
مسجد شریف امر فرمود وعبد الله بن عاصم بن عمر بن عبد العزیز وعبد الملک بن شبیب
الغسانی را متولی عمارت ساخت وچون عاصم وفات یافت کرد عبد الله بن
موسی المخصص را بجای او نصب نمود وانشان در جانب شامی مسجد ده ستون
دیگر ساختند در جهت دیگر چیزی زیاده نکردند وصاحب تاریخ میگوید که
از چیزی چنان معلوم می شود که عمارت مهدی نیز بتقسیفسا مزخرف بود
نیز بقیهٔ از ان یافتیم که شاهد این معنی بود وآن در حریق آخر باخر رسید ودر حد
عمارت مهدی میگوید که در سقف شرقی ستونیست که اسفلش مربع است بقدر
جلسه وان هم ستونیست از مربعهٔ قبر شریف وان علامت ابتدای زیادتِ
مهدیست که از انجا تا اخر مسجد همه بنای اوست و بعد از و علی الصحیح کسی دران
مسجد شریف چیزی زیاده نساخته وفراغ از بنای زیادتِ مهدی در سنهٔ
خمس وستین ومایه بود **فصل دهم در اخباری متعلق است بحجرهٔ منیفه**
حاوی و قبور متبرکه است وصفت قبور منورهٔ معطره وحایزی که دایر است
بر حجرهٔ منیفه بدانکه بکرات مذکور شد که مدفن رسول صلی الله علیه وسلم
در خانهٔ ام المؤمنین عایشه بود است رضی الله عنها واین خانه را گفته اند که عرضش

مقدار شش گز بود و سمکش یعنی از بالا تا پایین او میان هشت گز و نه گز و گفته اند که
یکی یا دو در داشت و از ام المومنین منقول است که فرمود لا یزال چنان بود که در آن
خانه مطهر چادر را از سر خود می برداشتم و از جامه های خود منفصل می شدم تا آنکه عمر در
آنجا مدفون شد بعد از آن دایم جامه های خود را محافظت می نمودم یعنی در تستر
می کوشیدم تا آنکه میان حجره و میان قبور شریف دیواری بنا کردم و مروی شده است
مردم از خاک پاک قبور شریفه می گرفتند پس ام المومنین امر فرمود که دیواری زدند بعد
از آن از سوراخی که در دیوار بود خاک میگرفتند از آن نیز امر کرد که سد کنند و مروی
شده است که این خانه که مدفن شریف است لا یزال مکشوف بود تا آنکه عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه
در خلافت ولید حظاری یعنی حایطی بران بنا کرد و آن حایط مزور بود و مربع نساخت
تا آنکه مشابه کعبه نشود و مردم آنرا قبله نسازند در صحیح از هشام بن عروه منقول است
از پدر خود عروه روایت کرده که در آن زمانی که حایط ساقط شد در زمان ولید شروع
کردند در بنای او و در آن وقت قدمها از موضع اساس ظاهر شد و مردم در فزع شدند
و گمان بردند که قدمهای مبارک رسول است صلی الله علیه و سلم و کسی نیافتند که آنرا
می دانسته باشد و عروه بایشان گفت که والله که این قدم آنحضرت نیست و این عمر است
رضی الله تعالی عنه و در روایتی آنکه عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه ابن وردان بنا کرد را امر کرد
در آمد و او برای مدد یک کس طلب نمود و عمر ساق خود را برهنه ساخت که بعد از اندرون
رود و قاسم بن محمد و سالم بن عبد الله رضی الله عنهما ساقهای خود را برهنه ساختند که
همراه در آیند عمر پرسید که چه میشود شما را گفتند که میخواهیم همراهی تو اندرون رویم عمر گفت
بکثرت خود نمیخواهیم که آنحضرت را ایذا نماییم پس مزاحم گفت که اندرون رو و خود با این
اندرون نرفت و در روایتی آنکه عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه ابن وردان را فرمود که انساک
خانه را نظر و ملاحظه کند و چو او اندرون رفت که ملاحظه نماید ناگاه دست خود را بر داشت

مضطرب واز بر کناره شد پس عمر رضی الله عنه از روی فزع برخواست چون عبد الله بن
عبید الله این را دید گفت که مترس که این دو قدم جد تو عمر بن الخطاب است رضی الله عنه
که از تنگی خانه در زیر دیوار مانده پس دیوار اساس خانه برای قدمهای مبارکش موضعی
راست کردند و عمر رضی الله عنه گفت یا ابن وردان بپوش که من ندیدم ومروی شده است
که در حدود سال بانصد و هفتاد تقریبا و تخمینا اهل مدینه آواز افتادن دیوار از ان
منبع انوار شنیده اند واز الخلیفه وقت یعنی مستضیء بالله ظنا و قیاسا عرض کرده اند
واو بفقها و علما مشاورت نموده وایشان افتا نمودند که یک مردی صالحی از قائمان
بخدمت مسجد شریف اندرون شود پس بدر نام شخصی از خواتان بنی العباس که
بصیام نهار و قیام لیل موصوف بود واز روی اخلاص کمر بخدمت کاری بسته بود باین
کار اختیار نمودند واو بزیر آن شد اندرون رفت و دید که حائط غربی خانه اندرون
افتاده پس از خاک مسجد خشت ساخت وآن دیوار را کما کان اعاده نمود درانجا
طغاره چوبی یافت که افتاده که دیوار بان رسیده واورا شکسته وان طغاره را باره
از خاک دیوار افتاده بهمراهی خود ببغداد برد واز روز دخول او روز مشهودی بود که
باستقبال او مردم اجتماع نموده بودند و صناعات شهر معطل شده بود وابن نجار گفته
شنیدم در سنه ثمان واربعین وخمسمایه آواز دیوار افتادن شنیدند وامیر مدینه
قاسم بن مهنا الحسینی را خبر کردند او گفت که شخصی بانجا نزول نماید تا به بیند که
صورت حال چیست مردم فکر کردند غیر شیخ شیوخ صوفیه موصل عمر نسائی که
در مدینه مجاور بود کسی را لایق این کار ندیدند واو فنیء در اشت که مانع بود از دخول
پس مهلت طلبید که روزی چند نفس خود را بریاضت معالجه نموده قابل دخول سازد
واورا بعد از چند روز بریسمانی بسته از خوخه که از ان بدرون روند انداختند و
او از ان خوخه بخطیره که عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه بنا کرده آمد واز انجا بحجره شریفه درآمد

وبا وشمعی همراه بود دید که پارهٔ از گل سقف بر قبور شریف افتاده پس از آن را بود اشته و بمجلس
خود از آنجا روب کرد و در شهر ربیع الآخر از سنه اربع وخمسین نیز در ایام قاسم از جهت
حجرهٔ شریف را بخور کردند استشمام نمودند امیر قاسم فرمود که کسی پایان رود ببیان اسود نام حبشی
که یکی از خدام حرم محترم بود با متولی عمارت هارون شادی صوفی باندرون رفت و گرد
یافتند که میان حایز عمر و حجرهٔ شریفه مرده و کندیده و ابن نجار گفته که ازین تاریخ تا زمان
ما دیگر کسی باندرون فرو نیامده و صاحب تاریخ میگوید که ظاهر در آنست که قصه
گذشته و ابن نجار نقل کرده متحد بوده باشد از آن بیان نمود و در تصویر حجرهٔ شریفه
صاحب تاریخ میگوید که شکی نیست در آنکه بنائی که در اندرون حایز ظاهر است مربع است
و ابن نجار و اتباع او که مخمس تصویر کرده اند خطا است و من حجرهٔ شریفه را از اندرون
ذرع کردم مقدم او که یلی قبله است ده گز و ثلث گز بود و مؤخر او که یلی شام است یازده گز
و ربع و سدس و ذرع او از جانب مشرق و مغرب هفت گز و نصف و ثمن و عرض
دیوار آن از همه جوانب یک و نیم و دو قیراط مگر جانب شرقی مجدد که ذراع و ربع و ثمن
و عرض جدار حایز ذراع و ربع و ثمن است و ارتفاع او از زمین مسجد تا جهت
تا آسمان سیزده گز و ثلث و در بعضی جهات اندکی زیاده میکند بر سیزده و این
خانه مبنی بود بحجر منحوت غیر مطابق و در مربعیت آن شاهد است بانکه مقدار نیم گز در بالای
او بجهت سترهٔ سقف که بعد ازین خواهد مذکور شد با جر یعنی خشت پخته بنا کرده اند
و ابن نجار ذکر کرده که جمال الدین اصفهانی رحمه الله از برای حایز حجرهٔ شریفه شباکی از صندل
و آبنوس ساخت و حوالی آن از بالای شباک اداره نمود تا سقف مسجد و صاحب تاریخ میگوید
آنست که صورت که ما حجرهٔ شریفه را بر آن یافتیم



وبعد ازین خواهد آمد انچه احداث کرده از تغیرات متولی عمارت این زمین وانچه قرار یافته است بر آن وانکه بعض گفته اند که قبر شریف را غیر مسجد سقف دیگر نیست مردود است بلکه در صدر اول مسقوف بود وبهذا دارمی در صحیح خود روایت کرده که اهل مدینه را قحط سخت رسید بام المؤمنین عایشه رضی الله عنها شکایت کردند واو فرمود که بقبر شریف نظر کنید وازانجا سوراخی باسمان واکنید که تا میان او واسمان سقفی حایل نباشد پس انرا کردند وان مقدار باران بارید که گیاها رویید وشتران فربه شدند واز فربهی وکثرت شحم شحم بعض شتران دریده شد ومنفتق گردیده وان سال را باین سبب عام الفتق نامیدند وزین مراغی گفته که سوراخی عند القحط سنت اهل مدینه است الی الآن وصاحب تاریخ میگوید که سنت ایشان امروز فتح دریست که مواجه وجه شریف است از مقصوره محیط بحجره شریفه واجتماع مردم درانجا واما صفت قبور شریفه در حجره منوره که منیفه است پس درانجا اختلاف بسیار است ومجموع ان هفت صورت میرسد وان صور باد نه اش در تاریخ کبیر صاحب تاریخ مذکور است ومیگوید که ازان صور سه صورت را اسناد

وطريقش نه نيست وقابل اعتبار نيست اما بقيه ضعيف است بنابران در تاريخ
ذكر نكرديم وان صورتي كه اكثر برانند انست كه قبر رسول صلى الله عليه وسلم
در قبر شيخين است رضي الله عنهما بر وجهي كه سر صديق مقابل دوش مبارك رسول
صلى الله عليه وسلم وسر عمر محاذي دوش صديق رضي الله عنهما وصورتش اينست

النبي صلى الله عليه وسلم
ابو بكر الصديق رضي الله عنه
عمر رضي الله عنه

مراغي نقل كرده كه رزين و يحيى رحمهما الله صورت جزم كرده اند وصورت ديگر از قاسم بن محمد بن ابي بكر رضي الله عنه منقولست كه بعايشه رضي الله عنها
گفتم اي مادر من قبر رسول را صلى الله عليه وسلم و قبر صاحبين را ورا من نماي پس
كشف كرد سه قبر برا كه نه مشرف بود ونه بزمين چسپيد وبران بطحاي حمراي عرصه
انداخته يعني ريگ سرخ موضعي كه مسمى است بعرصه واين ريگيست سرخ وبزرگ همچو سنگ
ريزه وگفت ديدم رسول را صلى الله عليه وسلم كه مقدم بود وسر ابوبكر ميان دو كتف مبارك
او صلى الله عليه وسلم وسر عمر نزد پايهاي او صلى الله عليه وسلم وعلى صاحبيه وصورتش اينست

عمر رضي الله عنه	النبي صلى الله عليه وسلم
	ابو بكر رضي الله عنه

صاحب تاريخ ميگويد كه روايت اولى انتهى است نصه و روايت ثاني را حاكم تصحيح نموده پس اين روايت اصح
رواياتست وصورت ديگر در بعضي از روات او از قبل حفظ طعن كرده اند و
بقيه ايشان ثقات اند اينست كه ميگويد كه عمرو گفت كه عايشه رضي الله عنها قبور رسول را
صلى الله عليه وسلم و قبور صاحبين را رضي الله عنهما براي ما وصف كرد واين قبور در سهوه
خانه او بود يعني صفه يا مانند مخدع خالي برين وضع كه سر رسول صلى الله عليه وسلم
سوي مغرب بود وسر ابوبكر نزد پاي مبارك او وقبر عمر در خلف رسول صلى الله عليه وسلم
وموضع يك قبر در انجا خالي مانده بود وصورتش اينست

النبی صلی الله علیه وسلم	ابو بکر رضی الله عنه
عمر رضی الله عنه	

ورد میکنند این قول را انچه مروی شده کمیت
انچه مروی شده است در صحیح که در وقت هدم
حیطار حجرهٔ شریفه بجهت بنای اساس اقدام امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه ظاهر شد چنانکه سبق ذکر یافت و در کیفیت قبور شریفه قولی انکه مسنم بود
یعنی مسطح و بزمین چسپیده بنود و قولی دیگر انکه مسنم بنود و توفیق بین الروایتین انکه
انکه اول مسنم بنود ثانیا بعد از افتادن دیوار حجرهٔ شریفه مسنم ساختند والله اعلم
از سعید بن مسیب رضی الله عنه وغیره مروی شده است که عیسی علیه السلام در حجرهٔ
شریفه خواهد مدفون شد این نیز دال است بر انکه در حجرهٔ شریفه یک قبر و از جای مانده است
چنانکه دلالت میکند بر این معنی انچه مروی شده است که عایشه رضی الله عنها از ابن عبد
الرحمن بن عوف در حینی که محتضر شد عرض کرد وانچه مروی شده است که از برای دفن
امام حسن رضی الله عنه نیز اذن کرد لیکن بنی امیه مانع شدند از ان **فصل**

یازدهم در علامت جهتین راس شریف صاحب تربت لطیف صلی الله علیه وسلم

ومقام جبرئیل علیه السلام وما زیر حجرهٔ شریفه برخام وتخلیق حجرهٔ شریفه ومعالیق ومقنو
دایر بر او وقبهٔ محاذی او وبعض از جهت بالای سطح اما علامت جهت راس شریف
بدانکه علامت جهت راس شریف صندوقیست مصنع بصفایح نقره یعنی صندوقه
بنقره از ابوسیه اند واین صندوق در ته ستونیست که آن ستون ملاصق است بحایز
قبر شریف در نهایت صفحهٔ حایز که منتهی می شود بجهت قبله در محاذی صف اسطوانه
سریر یا اسطوان سریر یه وصاحب تاریخ میگوید که ابتدای حدوث این صندوق
نمی دانم ومی گوید که اول در بالای این صندوق قایمی بود از چوب مخیط بنظاهر ستون
تا بالای رخام حجره واین قایم محکم ومصفح بود بصفایح فضه ومموه و چون در حریق
آخر با صندوق همراه سوخت صندوق را از سر ساخته بجای آن قایم چوبی

از رخام ساخته در اینجا بسمله و صلوات و سلام و غیر ذلک نوشتند و اما
علامت روی مبارک مسمار فضه است که میان او و میان صخره غریبه مقدار نیم
گز بوده باشد اینست امروز معتبر و اما آنکه بعضی از ابنای جهله بوده و حلونه بو اگر کسی خواهد
با صل رجوع نماید و امام مقام جبرئیل علیه السلام در نزد مربعه قبر است و در اینجا هم
مراعی ذکر کرده مسمار فضه بود در محل انحراف مربعه بسوی زاویه شمالیه حائز حجره شریفه
گویا که ان مسمار افتاد و اعاده نکرده اند اما تا زیر حجره به رخام چنان معلوم می‌شود که
در خلافت المتوکل علی الله که در سنه اثنین و ثلثین و مائتین بوده باشد فرش رخامی
در حوالی حجره شریفه است هم ظاهر در آنست که از وست و ابن نجار ذکر کرده که در خلافت
مقتفی در سنه ثمان و اربعین و خمسمایه وزیر بنی زنگی جمال الدین اصفهانی تجدید نموده حوالی
حجره شریفه را بمقدار قامتی مرخم ساخت و ظاهر در آنست که این تجدید بعد از حریق
اول بوده باشد و صاحب تاریخ میگوید که در زمان سادر دولت قایتبای دو بار
تجدید نموده اند اول در سنه احدی و ثمانین و ثمانمایه قبل از حریق و ثانیا بعد از حریق
در سنه سبع و ثمانین و هر رخامی که بعد از این در حجره شریفه و غیرها دیده می‌شود همه
در عمارت ثانیه حادث شده است و بعد از حریق اول در دیوار قبلی مسجد غیر محراب
عثمان و آنکه از پهلوهای او در هیچ جا رخام نبود و در عمارت ثانیه قایتبای که
بنای مسجد بر آن است می گویند که مناره شرقی را و باب السلام را و منبر و دکه موذنان
و دعایمی که محدث شده است در حوالی حجره مرخم ساختند اما کسوت حجره شریفه
ابن نجار بعد از ترخیم حجره و شباک صندل و آبنوس صفهای که مذکور شد گفته که
لایزال بر همین وضع بود تا آنکه حسین بن ابی الهیجا داماد صالح وزیر ملوک مصر ستاره
از دیبق ابیض که طرازها و محرمات مرقومه داشت و بحریر سرخ سوره یس را
بر وی نوشته بود فرستاد و میخواست که انرا بر حجره شریفه تعلیق نماید امیر مدینه

قاسم بن مهنا ازا منع کرد تا آنکه از خلیفه المستضیء بامر الله اذن گرفت
و مقدار دو سال آنجا معلق بود و بعد از آن از قبل خلیفه ستارهٔ از ابریشم بنفش
مطرز که در طراز او اسم مستضیء بامر الله بود نوشته بودند آمد و آن ستارهٔ اول را
گرفته پوشانیدند و آن ستاره را بمشهد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه برده پوشانیدند
و بعد از ستارهٔ ناصر لدین الله را بر بالای آن ستاره پوشانیدند و بعد از آن ستارهٔ
مادر او را بر بالای او و ابن نجار گفته که در زمان ما سه ستاره بر بالای هم است
و ظاهر در آنست که ابو الهیجا اول کسیست که حجرهٔ شریفه را کسوت نموده و در عشر سبعین
و سبعمایه سلطان صالح ابن اسماعیل بن ناصر قریه از بیت المال مصر خریده وقف کرده که
حاصل آن کعبه را هر سال و حجرهٔ شریفهٔ نبویه و منبر نبوی را در هر پنج یکبار کسوت
پوشانند بر همین نعت و صفت که امروز مشاهد است و عادت تقسیم کسوت
کهنه است نزد ورود کسوت جدید و علای میگوید که در جواز قسمت کهنه ترددی
نیست زیرا که وقف بعد استقرار عادت بوده بر قسمت اما تخلیق یعنی مالیدن
خلوق که خوشبوی است مرکب از زعفران و خوشبوهای دیگر بر حجرهٔ شریفه و مسجد شریف
که مروی شده است که در سنه سبعین و مائه خیزران بمدینه آمده فرمود که مسجد را تخلیق
کنند و مونسه نام جاریهٔ خود را متولی این خدمت گردانید و بعد از آن قبر شریف و تمام
و اسطوانهٔ علم مصلا را بان اشیائی که در اول فصل مذکور شد خلوق می مالید و صاحب تاریخ
میگوید که اما امر خلوق در زمان ما متروک است و اما معالیق حجرهٔ شریفه یعنی آن چیزهای
که در حوالی حجرهٔ شریفه آویخته اند از قنادیل ذهب و فضه و غیر ذلک صاحب تاریخ میگوید که
بر ابتدای حدوث وقف نیستم لیکن ابن نجار ذکر کرده که در سقف مسجد میان دیوار قبلی
و حجرهٔ شریفه مشرف بر سر زایران چهل و چند قندیل است خورد و بزرگ بعضی منقوش
و بعضی ساده یکی طلا و دو بلور و ما بقی نقره و این قندیلها را پادشاهان و بزرگان.

از اقالیم بر سبیل تحفه میفرستادند و صاحب تاریخ میگوید که امروز این قنادیل در اند
رون مقصوره و عادت ارسال انها از اطراف و اکناف مستمر است لیکن هرگاه که بسیار
شود یکی را بر دارند و بجای ان دیگری را تعلیق کنند و ان برداشته را در قبه که میان
مسجد است بنهند و در ان قبه چیز بسیار ازین مقوله جمیع شده بود تا کان چنان
افتاد که در سنه احدی و ثمانمایة سلطنت جمیع حجاز بحسن بن عجلان حسنی مفوض شد
و حسن مذکور ثابت بن نعیر منصوری را امیر مدینه ساخت و قبل از ان جماز بن هبة جماز
امیر مدینه بود و قبل از انکه را سیم امارت بثابت واصل شود ثابت وفات یافت و درین
اثنا جماز اظهار عصیان نموده الجدران قبه بود از قنادیل فضه بوزن دهقنه قنطار و دو صنخانه
که میگفتند که در انجا طلا است و بیوت مردم مدینه را نهب و غارت کرد و از برای ازال
قنادیل حجره شریفه نردبان اورد و لیکن خدای تعالی او را ازین صرف نمود و میگویند
که این اشیا را دفن کرده در سنه اثنی عشر و ثمانمایه مقتول شده و کسی نمیداند که کجا دفن
کرده و بعد ازین واقعه نیز اشیائی که بسیار جمع شده بود در سنه اربع و عشرین
و ثمانمایه امیر عزیز بن هیازع بن هبة الحماری پاره از ابرا بر سبیل قرض گرفت
و لایزال قنادیل در زیادتی بود تا انکه بر غوث ابن تبیر الحسینی و دبوس بن سعد
الحسینی الطفیلی در سنه ستین و ثمانمایه بر طایفه ازین قنادیل در موسم حج کذر کرده
انها را دیده اند طامعه ایشان در حرکت امده بجید بر بودن مسجد بالا میرفته اند
و از سقف فرود می آمده تا انکه چیز بسیاری از انها گرفته اند و هیچ کس مطلع نشده
الا بعد از مدتی و بعد از ان ایشان را گرفتند و بعضی از انجیرها را رد نموده ایشان را
کشتند و صاحب تاریخ میگوید که بما رسیده که متولی عمارت این زمن بقایتبای
تزیین و تحسین نموده که انچه در قبه جمع شده از انها بمصر برده در عمارت مسجد صرف
نمایند و بسبب ان او باره را قبل از حریق بردند اما مقصوره که در دور حجره شریفه

وبعد

وبیت فاطمه است رضی الله عنها سلطان بیبرس انرا احداث نموده از پنجره چوبینه
بقدر قامت در سنه ثمان وستین وسته در نهاده قبلی وشرقی وغربی از حد ستونها را
دریکی حجره است واز جانب شامی تا منتهی حد بنی صلی الله علیه وسلم وپاره از روضه شریفه
باین شباک حجره کرده که از صلوات دران مانع است واز هیچکس از علما وصلحا
مسموع نشد که او را ازین منع کرده که باشد ولیکن گفته اند که سلف او درین کار عمر بن
عبد العزیز است رضی الله عنه غلط است زیرا که چنانکه بالا گذشت چیزی از روضه داخل
نکرده بر تقدیری که کرده بنا بر ضرورت محافظت قبر شریف و برای انکه مخالف بنای
کعبه شود بوده نه انکه بعرض درت بوده لکن از کلام شیخ مجد الدین لغوی چنان معلوم
می شود که در اول دایما مفتوح بوده هر که میخواسته در انجا نماز میکرده از کلام ابن جماعه
نیز معلوم می شود که در غیر ایام موسم حج مفتوح بوده وصاحب تاریخ میگوید که
بعد ازین حادث شد بستن در بحیثیتی که متمکن نمیشود از دخول بان محل شریف
الا کسی که جاهی دارد یا از و دنیائی متوقع است وسایر مردم محروم اند از تبرک
جستن بان مواضع که داخل ان شباک است واین در دولت برسبای حادث شده
وبعد ازان زین الدین کبغا در سنه اربع وتسعین وستمایه بشباکی که بر سقف
منتهی میشد برد ایران عمارت کرد وبعد ازان در چهارم بران افزودند در دولت
ناصر نزد مؤخر سقف قبلی سنه تسع وعشرین وسبعمایه وبعد ازان در دولت
طاهر جقمق در پیش این در رابع سقف لطیف که مقدار شش گز باشد
احداث نمودند وفرش او را از رخام ساختند به بساط زینت نمودند در سنه ثلاث
وخمسین وثمانمایه ودر حریق ثانی چون همه این امور مذکوره احتراق یافت
در جهت قبله شباکی ساختند از نحاس ودر بالای آن شبکه از نحاس هیچ
دره بافته تا بالا گرفتند بجهت منع کبوتر از دخول بان محل منور معطر وسایر

جهات ثلثه را شباکی از اهن ساخته بالای او را بطریق مذکور شباکه گرفتند
و درهارا نیز از اهن ساختند مگر در قبلی که از الواح مشبک ساختند و شبک
دیگر که فاصل است میان حجرهٔ شریفه و میان رحبهٔ که در خلف مثلث حجرهٔ شریفه است
ساختند بحیثیتی که بعضی از ان مثلث در ان داخل شد و محلی شد که مستقل
دو در دارد و از ینجا بمقصوره در می ایند و کانه که موضع خانهٔ فاطمه رضی الله عنها است
و اما قبه که محاذی حجرهٔ شریفه است از جانب بالا در قدیم نبوده تا زمان منصور
قلاوون بلکه در قدیم در محاذی حجره از جانب بالا در سطح مسجد بخشت پخته حظیرهٔ
جهت علامت بقدر قامت ساخته بوده اند و در سنهٔ ثمان و سبعین و ستمایه
قبهٔ کرته او مربع و بالای او مثمن و چوبکاری بوده و بالای او از تختهای رصاص
ستر ساخته بوده اند بنا کرده اند و در ایام ناصر بن حسن قلاوون بجهت اختلال
اختلال الواح رصاص تجدید این قبهٔ مذکوره کرده اند و در ایام اشرف برسبای نیز
تجدید و استحکام نموده اند در سنهٔ خمس و ستین و سبعمایه و در زمان قایتبای
نیز پیش از حریق اصلاح و احکام یافته بود و انچه بعد از حریق شده در فصلی که از پی
خواهد امد مذکور شود فصل دوازدهم در عمارت مجدد و ابدال سقف حجرهٔ شریفه
بقبهٔ مختصر لطیفه در تحت سقف مسجد و تصویر بر انچه قرار یافته است قبهٔ شریفه بر ان
بدانکه چون بقایتبای سلطان مصر و بلاد عرب احتیاج مسجد نبوی را عرض کردند
در سنهٔ احدی و ثمانین و ثمانمایه قبل از حریق شمس بن زمن را بنظارت این خدمت
فرستاد و نظر او چنان اقتضا نمود که رخام حجرهٔ شریفه را تجدید کرد و اسطوانهٔ صندل
که ترقیده بود بعد از اخراج بعضی خرزات او اسطوانهٔ در مسجد قبا بود او را شکسته
بحجرهای این اصلاح نمود و چون خواستند که رخام صفحهٔ شمالی را از کنجی که متصل
جای عمر بن عبد العزیز است تا صفحهٔ شرقی بکنند و حال انکه در نزد ملتقای جدار شامی

شرقي

و شرقی ترقیدکی قدیم بوده که مردم پیش از انکه گچ و خشت پر و محکم ساخته بوده اند
و نوره سفید ساخته و بعد از ان ازاره رخام تا سر دیوار شق شده چون باینجا
رسیده اند و آن ترقیش را که بیرون کرده اند بنای مربع حجره شریفه ظاهر شده و از انجا
دیده اند که در نزد ملتقای جدار شامی و شرقی حجره شریفه نیز خللی و ترقیدکی هست
و چون متولی عمارت این حال را مشاهده کرده در سیزدهم شعبان در درون
مقصوره مجلس عقد نموده درین باب گفته و گوی کرده اند رای متولی و مردم دیگر
بموافقت او بران میل کرده که سبب ترقیش دیوار ظاهر دیوار درون است پس در صباح
چهاردهم شعبان در هفدهم شروع کرده از ملتقای صفحه شامی و شرقی جای مقدار
پنج گز از زمین تا بالا انداختند و در و در بین الجدارین از آثار حریق اول هیمه های
چوبهای نیم سوخته و غیرها چیزهای بهو ظاهر شد که در تنظیف آن به بیل و میتین
محتاج شده تا زمین کاویدند و در انجا سنگ ریزه سرخ یافتند و تا ان معلوم
نشد که بسنگ مبنی است و نیز معلوم شد که خانه دو ارکان مربع است و بسنگ سیاه
مبنی است و هیچ در ندارد و در خلف جدار شامی او اسطوانه ایست در صفه تعبیه
قبر که بعضی از ان اسطوانه داخل جدار است و چون متولی این امور را مشاهده
نمود و عزیمت کرد که جدار شامی خانه درون را هدم کرده تجدید نماید و بجای سقف
قبه بر بندد صاحب تاریخ میگوید که من این کار را بنا بر انکه موجب هدم اکثر دیوار
های حجره میشد و ایضا مستلزم ایساع بوده در مکانی که اقتصار لایقست مکروه
داشتم لیکن متولی بر عزیمت خود راسخ و ثابت شده جدار شامی و شرقی را تا زمین
انداختند و هم حسین جهار دیگر از جدار غربی که متصل جدار شرقی و شامی بود منهدم
و در بین هدوم در جهت غربی و مایلی او از قبله و شام خشتهای خام که طولش از یک
گز زیاده و عرضش نیم گز و چیزی باشد یافتند ظاهر این خشتها از بنای اولیت

که در وقت تجدید حجره بنا بر استحکام بسنگ این خشتها را نیز که در میانه گذاشته
بنا کرده اند و ببرکت آنها آن جهات سالم مانده از خلل و چون دیوار شامی ان تا زمین
انداختند بتنظیف افتادکه هی دیوار که بربالای قبور شریفه افتاده از او پوشیده بود یک
روز تمام بکثرت و زحام دران موطن سکینه و آرام اشتغال نمودند و صاحب تاریخ
میگوید که از ترس آنکه در ورطه سوء ادب نیفتم از حضور این واقعه اجتناب نمودم
و صباح آن متولی کسی فرستاده مرا طلب نمود تا بمشاهده حجره شریفه مشرف شوم پس داعیه
شوق غالب و نفس مشتاق بدین موطن طالب شد و الله در القایل شعر و لو قیل
للمجنون ارض کذا اصابها ... غبار ثری لیلی لجدّ و اسرعا ... باستحضار عظیم قدر و
ملاحظه جلالت شان آن سید عالمیان صلی الله علیه و سلم از حق سبحانه و تعالی
حسن ادب و الهام حق آن مقرب رب و قبول و رضا طلب نموده بعد از استیذان از موخر
حجره بدرون در آمدم و هنوز از آنجا تجاوز نا کرده بمشام جانم رایحه رسید که بخوشی آن
بوی هرگز بمشام نرسیده بود الله تا و چیزی زایل حیاتم بخشید چون سلام کردم و تشفع
و توسل جستم بصر خود را نیز از برای آنکه بعجایب آن تحفه بردارم بنظر کردن دران موطن
عظیم القدر متمتع ساختم دیدم که ساخت آن حجره عزیز سرشت زمینی است هموار از آثار
قبور شریفه هیچ چیزی در آنجا پیدا نی در میانه موضعیست مرتفع که گمان بودند که مگر موضع
قبر شریف آنست و جهال بنا برین زعم از خاک آن موضع برای تبرک برداشتند و این
زعم مردودست بنا بر ثبوت بودن قبر رسول صلی الله علیه و سلم در ته دیوار و بودن لحد در زیر
دیوار از اخبار و آثاری درین باب مروی و منقول شده و از آنجمله یکی حدیث جابر است
رضی الله عنه ابن عساکر روایت کرده از وی که قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم آب پاشیده
و آب پاشنده بلال ابن ابی رباح بود که از قبل سر ابتدا کرد تا بجانب پای منتهی شد و جابر
تصریح کرده بر آنکه برگرد قبر گشتن میسر نبود بر دیوار آب پاشید دیگر ابن سعد

در

در طبقات خود از محمد بن عبد الرحمن نقل کرده که عبد الرحمن نقل کرده که عبد الرحمن
گفت که دران زمانکه حایط قبر رسول صلی الله علیه وسلم ساقط شد در زمان ولا
یت ولید من در میان مردمی بودم که اول بار بدیدن ان برخواستند پس نظر کردم بقبر
نبی صلی الله علیه وسلم دیدم که میان قبر شریف او و میان حایط خانهٔ عایشه نبست
الا مقدار یک شبر و دانستیم که او را صلی الله علیه وسلم از جانب قبله بقبر در اوردند
اموری که مذکور شد در مقدم ماه شعبان در اعادهٔ حجرهٔ شریفه شروع کردند و رای ایشان
چنان اقتضا نمود که ستونی ملاصق جدار شامی بود او را در عرض جدار در ارند پس بنا برین
مصلحت بانی در عرض دیوار زیاده از متفاوت العرض ساختند چنانچه عرض جانب
شرقی مقدار سه گز شد و عرض جانب غربی مقدار نیم گز از ان کمتر و در ... حجره که جانب
مشرق و طرف پایهای مبارکست قبوی بنا کردند تا انچه بر بالای او خواهند قبه بست
مربع باشد زیرا که حجره چنانکه مذکور شد طولانیست از مغرب بمشرق و در فرجهٔ میان
جدارین جانب مشرق او را در عرض دیوار قبو مذکور در آوردند و جانب قبله همچنین
ساختند بین الجدارین فضائی نگذاشتند پس فضائی نماند بین الجدارین الا جهت
شامی وسط قبو مذکور اعنی میان قبه و جدار شرقی و جدار قبلی فضائی شد و از جانب
شامی نیز ستره بنا کردند و در جهت روس شریف حجره سنگهای سیاه تراشیده قبه بستند
و تکمیل ان بسنگهای سفید تراشیده واقع شد و ارتفاع این قبه از زمین حجرهٔ تا هلال
قبه هژده گز و ربع شد و ارتفاع قبو که یک جانب قبه بروی بنیست از زمین حجره
تا بام او مقدار دوازده گز و در نحو وسط جدار شامی که خوخه گذاشتند و از ان
خوخه سنگ ریزهٔ سرخی که در مسجد فرش میکنند بسیاری برای انکه بر روی قبور شریفه
گسترند واماد متولی که خواهرش در عصمت او بود داورد و بران صورت کما اشتهر اقوال
بو مفید انست قبور شریفه را از نزدیک دیوار قبلی تصویر نمود سنگ ریزه مذکور را

بر بالای از چیپید و قبور شریفه را مسنم ساختند و عود و عنبر و غیر ذلک ز خوشبوها چیزی
بسیاری در آن منبع نور بخور کردند لیکن طیب و خوشبوئی را بجز آن محل شریف بر هم غالب بود
والله در القائل شعر بطیب رسول الله طاب نسیمها ❊ فما المسک و الکافور و المندل الرطب
و جماعتی از مردم ورقهای که در آنجا تشفع و توسل و مآرب و مرادات دیگر خود را نوشته بودند
باندرون حجره انداختند و بعد از آن حوضه را بستند و بر سر این قبه که نزدیک بسقف
مسجد بود هلالی از نحاس صفر ساخته نشانیدند و اتمام این عمارت شریف و اختتام
این بنای عالی منیف در روز پنجشنبه دهم شوال هشتصد و هشتاد و یکم بود
صورتی که حجره شریفه بران قرار گرفت زیرا که در حریق آخر که بعد از این خواهد مذکور
شد حجره شریفه و قبه آن از احتراق سالم ماند و اما خط سرخ بیرون نشان جای
عمر بن عبدالعزیز است رضی الله عنه و خط سیاه علامت بنای درون و خط دیگر
بر سر قبور مذکوره و خطوط دیگر در دیوار قبور است علامت آنست که او از زمین
حجره است والله اعلم بالصواب



و فصل سیزدهم در آنچه منقول شده است که حوالی حجرهٔ شریفه خندق کنده
و برصاص بر ساخته و آنچه متعلق است باین سخن و مناسب است بآن بدانکه
اسنوی ذکر کرده که ملک عادل نور الدین شهید شبی رسول را صلی الله علیه و سلم
سه بار در خواب دید که بدو مرد سرخینه اشارت کرده میفرمود که مرا از اینها خلاص
سازد در آن شب بوزیر خود کس فرستاده او را طلبیده و باستصواب همان شب

او به پشت راحله سوار با اموال بسیار بتعجیل تمام متوجه مدینه پر سکینه شده و در
شانزده روز بان حوالی سکینه رسیده بعد از زیارت باحضار اهل مدینه و کتابت
اسماء ایشان امر نمود و با ایشان تصدق میکرد و دران اثنا برای شناختن آن
صورتی که در خواب دیده بود در رویهای مردم تأمل و امعان نظر میکرد و میفرمود تا آنکه
همه مردم بنظر شریفش در آمدند و از پیش او گذشتند پرسید که هیچکس دیگر مانده که حاضر نشده
باشد گفتند مگر دو مرد صالح مغربی که بکثرت صدق معروفند پس ایشان را طلبید چون
حاضر شدند دید که همان دو شخص‌اند که در خواب ایشان را دیده بود از منزل ایشان پرسید
گفتند که در رباطی که قریب حجرهٔ شریفه است ساکن اند پس ایشان را گرفته بمنزل ایشان
رفت و در آنجا غیر ختمتین و کتب و مال بسیار چیزی ندید و اهل مدینه در حق آن دو
شخص مدح و ثنای بسیار گفتند و بخیر یاد کردند و سلطان شهید چون بوریای ایشان را
برداشت در تحت آن سردابه دیدند که بصوب حجرهٔ شریفه منتهی میشد مردم را از دیدن
این حال وحشت بسیار و اضطراب بیشمار روی داد و سلطان شهید گفت راست
بگویید که چکاره اید بعد از ضرب شدید اعتراف نمودند که ایشان نصرانیانند که
نصاری ایشان را بصورت حاجیان مغرب ساخته با اموال بسیار که بسبب اتفاق
بحجرهٔ شریفه تقرب جویند و از آنجا آنحضرت را صلی الله علیه و سلم نقل کرده را
ضلالت خود ببرند فرستاده اند و ایشان دران رباط بساط انداخته شبها بکندن
نقب اشتغال می نموده اند و روزها بعلت زیارت در آنجا که در محفظهٔ از جلد
کردهٔ در جانب بقیع می انداخته و چون نزدیک قبر شریف رسیده اند در آسمان رعد
و برق عظیم و در زمین زحف و زلزلهٔ موحشی ظاهر شده و در صباح آن شب سلطان
شهید بمدینه نزول فرموده چون سلطان قصهٔ ایشان را شنید و حال ایشان را دانست
در گریه شده بضرب رقاب ایشان امر فرمود و آن دو بدبخت را بشباک که در پهلوی حجرهٔ

شریفه است.

شریفه است کشتند بعد از آن فرمود که حوالی حجرهٔ شریفه را خندق کنند و آن خندق را
بار زیر پر سازند بحث فرموده عمل نموده بان خندق حوالی قبر شریف را همچو قلعهٔ از
رصاص ساختند و مطری نیز این مضمون را یاد کرده الا فی در خصوص بعضی امور
ذکر کرده از انجمله یکی آنکه گفته که سلطان نور الدین محمود بن اقسنقر در سنه سبع و خمسین
وخمسمایه بهزار سوار دخل المدینه علی حین غفلة من اهلها و بعد از آن قصهٔ
دیدن مردم الاان دو نصرانی را ذکر کرده و گفته که نمانده الا دو مردی از اندلس
که مجاور بودند در ناحیهٔ قبلهٔ حجرهٔ شریفه نزد دار ال عمر معروف بدار العشره پس
سلطان در طلب ایشان جد فرمود چون دید بوزیر اشارت نمود که ایشان
همانند که در خواب دیده ام و بعد از عقوبت و ایذا اقرار کردند که نصرانیانند
که باتفاق ملوک نصاری آمده اند که از حجرهٔ شریف عظام طاهرهٔ مطهرهٔ مقدسه را
نقل کنند و دیدند که از حائط قبلی مسجد تا بجهت حجرهٔ شریف زمین را کنده اند
و خاک از ان در چاهی که نزدیک خانهٔ ایشان بود انداخته پس باشارت عالی ایشان را
در تحت شباک شرقی سر زدند و سلطان در آخر روز سوار شد متوجه شام
گردید و ابن نجار در تاریخ بغداد وقوع حادثه را که نزدیک باین است ذکر کرده
و گفته در بعضی زنادقه حز لهم الله بحاکم مصر عبیدی اشارت کرده که رسول را
صلی الله علیه و سلم با صاحبین رضی الله عنهما بمصر نقل کنند و این معنی را در نظر
ان بی بصر تزیین نمود و گفته که اگر این کار تو تمام شود همه اینها از اقطار الارض و اطراف
عالم مردم بسوی مصر توجه کنند و مصر را مقصد و مزار خود سازند و از ین حیثیت
مصر و سکانش را شرف و منقبت بزرگ حاصل شود و ان بی بصر در مصر حایز بنا کرده ابو
الفتوح نام مردی را از خواص خود برای نبش قبر شریف به مدینه ارسال نمود و چون او به مدینه
رسیده و در انجا با اهل ان محل سکینه مجالست نمود و ایشان نیز مقصود او را

فهمیده اند در آن اثنا قاری بقرات قران مشغول شده و در میان قراءت این
آیت را خوانده که وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا
نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ الآیه و چون اهل مدینه از آیت کریمه این
اشارت صریحه را استماع نمودند در شور شده نزدیک رسیده اند که ابو الفتوح را با جماعتش
قتل نمایند لیکن چون مملکت حجاز در تحت حکم مصر است و حاکم مصر را بحجاز تسلط
و اقتدار تمام با آن اقدام ننموده اند و چون ابو الفتوح این حالت را مشاهده نموده
گفته که خدای تعالی پیغمبر سیدن سزاوارتر است از غیر شی والله که اگر حاکم مصر مرا بکشد
باین موضع شریف تعرض نکنم و از آن مقدار ضیق صدر و انزعاج او را حاصل نموده که
ندانسته که از آنجا برخواسته و هنوز از روز آن ... بود که حق سبحانه بادی فرستاده
زمین را از قوت او در جنبش شده و شتران و اسپان را با جهاز و زین در روی
زمین بنحوی که گوی می غلطانیده و اکثر از آنها هلاک ساخت و ابو الفتوح بمشاهده این حال
عذری حاصل شده خاطرش انشراح و اطمینان تمام یافته و محب طبری در ریاض
النضره بسند و واسطه از شیخ صدام حرم نبی صلی الله علیه وسلم که مردی صالح کثیر الخیر بود
روایت کرده که یاری داشتم نزد امیر که پیش من می آمد و از ما یحتاج من خبری می داد
ناگاه روزی آمد و گفت که امروز حادثه عظیم و واقعه عجیب هایل روی نموده و آن
و آن آنست که جماعتی از اهل حلب نزد امیر آمده اموال بسیار رشوه بذل کرده اند
که او ایشان را تمکین نماید تا ابو بکر و عمر را رضی الله عنهما از حجره شریفه رضی الله اخراج کنند و او
جزاه الله عما یستحقه این امر قبیح را اجابت نموده و هنوز وقت بسیار نگذشته بود که
کس امیر آمده مرا طلبید و چون پیشش رفتم گفت که امشب جماعتی در مسجد را خواهند کوفت
در برای ایشان بگشای و ایشان را بگذار که هر چه میخواهند بکنند و بر ایشان اعتراض
مکن گفتم سمعا وطاعة و لا یزال در خلف حجره شریفه نشسته میگریستم تا آنکه نماز خفتن را

گذارده در را بستم و هنوز زمان بسیار نگذشته بود که دری را که محاذی در امیر بود کوفتند
یعنی باب السلام را پس در را برای ایشان واکردم شمردم که چهل کس با بیل و زنبیل
و شمعها و دیگر الات هدم و حفر در امدند وقصد حجرهٔ شریفه کردند والله که هنوز برابر
منبر نارسیده جمع ایشانرا بجمیع الات ایشان زمین فرو برد و چون زمانی دیگر بر گذشت و
از ایشان خبری نیامد امیر مرا طلب نمود و گفت ایا قوم پیش تو نیامدند گفتم بلی آمدند و
بزیر زمین فرو رفتند وقصه را با وگفتم گفت چه میگوئی گفتم انکه شنیدی گفت برخیز تا ببینم
که هیچ اثری هست یا نه و باخفای این واقعه اشارت فرمود و گفت که اگر این امر از ظاهر شود
سر تو خواهد بریده شد واین قصه را مطری و ابوبکر محمد عبد الله المرجانی نیز در تاریخ مدینه
باندک تفاوتی از شیخ حرم مذکور نقل کرده اند فصل چهاردهم در حریق اول
والحجره اعاده یافته بعد از ان از عمارت حرم و حریق ثانی والحجه مرتب بود انکه در اول شب
جمعه اول رمضان سنه اربع وخمسین وستمایه مسجد نبوی سوخته و سببش آنکه ابوبکر بن
اوحد نام فراش بزاویه که غربی جهت شمالی مسجد شریف است در آمد که قندیلها را برآورد
در منارها تعلیق کند و روشنی که در دست داشت در بالا قفصی از قفصهای قنادیل گذاشت
و آن قفص از آتش مشتعل شد و ان شعله در گلیم و بوریا وغیر ذلک از اسبابی که در آن
زاویه بود سوخته بجای برکشید که التهاب واشتعال آن آتش بسقف مسجد رسید
و بسرعت تمام این آتش بجانب قبله روی آورد و امیر صغیر و کبیر شهر متوجه آتش شده
از کشتن آن عاجز آمدند تا انکه بجمیع سقف مستولی شد والحجه سقف بان محتویست
از منبر و ابواب و خزاین و صنادیق و کتب و مصاحف و کسوت حجرهٔ شریفه همه
سوخت و هیچ چوبی درست نماند قسطلانی گفته که در ان زمان یازده کسوت بر بالای هم
بر حجرهٔ شریفه پوشیده بود و آن آتش جمیع زخارف را که مرضی نبود ازاله نمود و از ان آتش صفت
قهر و عظمت الهیه که بر تربت شریفه مشرف و مستولی بود متشاهد می شد واین آتش در عقب

آتش بود که ذکرش سبق یافت و میگویند که استیلای این آتش بسبب روافض و قاضی
و خطیب ایشان بود که اسائت ادب میکردند و در عقیب حریق در دیوار مسجد نوشته
یافتند که لم یحترق حرم النبی لحادثة یخشی علیه وما به من عار لکنما ایدی
الروافض لامست تلک الرسوم فطهرت بالنار و ایضا نوشته یافتند که قل للروافض
بالمدینة مالکم لقیادکم بالذم کل سفیه ما اصبح الحرم الشریف محترقا الا لسبکم
الصحابة فیه و ازین حریق غیر گنبدی که الناصر لدین الله برای حفظ ذخایر حرم محترم
انشا نموده بود چیزی سالم نماند و درین گنبد مصحف عثمانی و صندوق بزرگ [illegible] متقدم
التاریخ که بعد از ثلثمایه ساخته بود این سالم مانده و مورخان گفته اند که بعد ازین حریق
ستونهای مسجد همچو تنهای خرما ایستاده مانده بود هرگاه که بادی بر خاست از یکجانب
لیکن این عجب می نماید زیرا که ستونها از چوب نبود که باد [illegible] جنبانیدی و الله اعلم
و رصاص بعضی ستونها گداخت و آن ستون افتاده و سقفی که بربالای حجره شریفه بود
افتاد و حجره شریفه نیز بسبب آن بربالای قبور منور معطر افتاد و در صباح جمعه موضعی را
برای نماز آماده ساخته کیفیت حال را بخلیفه وقت مستعصم بالله عرض نمودند و در
موسم حج آلات عمارت و استادان کار بر کب عراق یعنی حاجیان بغداد و آن
نواحی آمده در اول سنه خمس و خمسین و ستمایه ابتدای عمارت نمودند و قصد کردند که
آنچه از سقف و غیره بربالای قبور شریفه افتاده بود ازاله نمایند لیکن بسبب مهابت
احترام قبور شریفه کسی برین جرأت ننمود پس رای امیر مدینه باتفاق اکابران حرم محترم
بران قرار یافت که این معنی را بخلیفه عرض کنند تا هر جوابی که از آنجا آید بر وفق آن عمل نمایند
بنابر آنکه خلیفه و اهل دولت بسبب غوغای تتار و استیلای ایشان باعمال بغداد .
بحال خود گرفتار بودند در ارسال جوابی نیامد پس آن شکسته و ریختهای که بران محل شریف
افتاده بود همچنان بحال خود ماند و هیچ کس نتوانست که جسارت جرأت نموده بان محل

شریف

[illegible] و الله یعلم الحق

شریف رفته آن موضع منیف را رفته ازان او ساخ پاک سازد و کلام مطری
و تابعان او مقتضی آنست که شباک ظاهر و سقف حجره شریفه را تا سر ستون نهاد رسانیده
بحیثیتی که سقف حجره و مسجد یکی شد لیکن این خطا است زیرا که سقف متقن محکم دیگر
تحت سقف مسجد و بالای حجره شریفه در جوف آن مشاهده شد که رد این قول میکند
و در همین سنه خمس و خمسین حجره شریفه و حوالی او تا حایط قبلی و حایط شرقی تا باب
جبریل و از جهت مغرب تا روضه و منبر معمور شد تا آنکه سنه ست و خمسین در آمد
و در محرم این سنه واقعه هایله بغداد و دخول تتار بآن و افساد ایشان در آن دار الخلافه
روی داد پس برین آلات عمارت از صاحب منصور نور الدین علی رسید و ایضا
از جانب یمن شمس الدین یوسف آلات عمارت فرستاد و تا باب السلام عمارت کردند
و در ذی القعده سنه سبع و خمسین صاحب مصر معزول شد و دیگری بجای او نشست و دری
سال از باب السلام تا باب الرحمه و از باب جبریل تا باب النسا معمور شد و در
آخر این سال ظاهر بیبرس صالحی متولی مصر شد و در امر عمارت اهتمام نمود
سیصد و پنجاه کارگر با آلات و مؤنات عمارت بمدینه شریفه فرستاد و ایشان را
بنفقه و آلات امداد مینمود تا آنکه بقیه مسجد مسقف شد بر دستور اول مگر جانب شمالی که
بیک سقف اکتفا نمودند و لایزال مسجد شریف بر همان عمارت بود تا آنکه در زمان
محمد قلاوون صالحی در سنه خمس و سنه ست و سبعمایه مسقف غربی و شرقی مسجد که در یمین
و یسار مسجد است بیک سقف تجدید یافت همچو سقف شمالی و در سنه تسع و عشرین
و سبعمایه محمد قلاوون دو رواق دیگر مسقف قبلی که پیشتر بیخ رونق بود زیاده ساخت
و بسبب این زیادت مسجد شریف را مسقفش متسع گشاده شد و منفعت تمام بخواص
و عام رسید و در سنه احدی و ثلثین و ثمانمایه (سنه ۸۳۱) بجهت خللی که در وی شده این دو رواق
اشرف برسبای بمال جوالی قبرص تجدید نمود و چیزی از سقف شمالی نیز تجدید یافت

و بعد از آن ظاهر جقمق بسیاری از سقف مقدم مسجد را از روضه غیرها در سنه ثلاث
و خمسین و ثمانمایه تجدید فرمود و بعد از آن در زمان اشرف قایتبای جانب صحن مسجد
مسقف شرقی را تا منارهٔ شامی بعد از هدم طاقهای او در سنه تسع و سبعین و ثمانمایه
عمارت نموده اند بتولیت ابن زمن و بعد از این در سنه احدی و ثمانین ابن متولی مذکور
که بتغیر و تبدیل ما یل و مولع بود آمده بسیاری از سقف مقدم مسجد را از روضه و ما یلی
او تجدید نموده و سقف حجرهٔ شریفه را بقبه ابدال کرده و بغیر ذلک اموری که در فصل دوازدهم
بتفصیل گذشت و در آن سنه عمارت کرده و بعد از این در ثلث اخیر شب سیزدهم رمضان
سنه ست و ثمانین و ثمانمایه مسجد نبوی علی صاحبه افضل الصلاة والسلام دوم
بار سوخته و تفصیل این قصهٔ هایله آنست که در ثلث اخیر که رئیس مؤذنان شمس الدین
ابن الخطیب رحمه الله برای تذکیر برخاسته و بقیهٔ مؤذنان بر بالای مناره رفته
ابر مطراکم شده و رعد و صاعقه آن حوالی را فراگرفته چنانچه صاعقهٔ عظیم بران محل
شریف افتاده از آن صاعقه پاره بر هلال منارهٔ رئیسیه رسیده و بآن سبب جهت شرقی
مسجد افتاده سر منارهٔ مذکور پاره پاره شد و رئیس مذکور در حال مرده و حال آنکه این صاعقه
همچو آتش لهبی داشته که از آن لهب در نزد مناره بسقف بالای مسجد آتش در
گرفته و از بالا بسقف پایان افتاده و جماعتی این حال را مشاهده کرده اند درهای
مسجد را گشاده ندا کرده اند که در مسجد شریف آتش افتاد پس امیر مدینه با اهل شهر در مسجد
جمع شده و بعضی مردم آب گرفته بالا رفته اند که با آب آتش را اطفا کنند قادر نشده اند
و نزدیک بهم که آتش ایشان را بسوزد پس گریخته بپایان فرود آمده اند و بعضی دیگر از
قرب آتش و اضطراب حال خود را از بالا بشیب انداخته مرده اند حاصل کلام آنکه
آتش بزرگ شده و مردم از اطفای آن عاجز آمده اند و جمیع سقف مسجد و آنچه در مسجد
بود از خزاین و کتب و مصحفها و ربعها سوخته مگر بعضی از آنها که در آن زمان جلادت

نموده اند ازان محل بیرون براورده اند دیگر قبهٔ که در صحن مسجد است و این هم بلیه
در مقدار ده درجه از شب بوده و مسجد شریف همچو دریای آتش شده از اتش موج
می زده و شرارهای او بخانهای همسایها می افتاده لیکن ضرری ازان شرر نمی رسیده
و صاحب تاریخ که درین حریق بسبب عمره در مدینهٔ شریفه حاضر بوده میگوید که امیر مدینه
قسیطل بن جبر داد که شخصی از عربان صادق القول پیش از ان واقعه بیک شب دیده که
در اسمان ملخ منتشر شد و در عقب آن اتش عظیم روی نموده و رسول صلی الله علیه و سلم
آن آتش را گرفته و گفته که این را باز میدارم از امت خود و نیز میگوید که جماعتی بمن
اخبار نمودند که مرغان سفید در حوالی آتش میگشته اند بحیثیتی که پیداست اند که مگر
ایشان آتش را باز میدارند از خانهای همسایها با وجود انکه مرغان دیگر بسیار از ایشان
ازان آتش گریخته بیرون شهر بر آمده بوده اند و چون صباح شده مردم بکشتن اتشی که
بر بالای قبه بر سقف حجرهٔ شریفه بود مبادرت نموده اند و بعد از اطفای اتش دیدند که حجرهٔ
شریفه که سقف او را بالقبهٔ لطیفه ابدال کرده بودند از احتراق سالم مانده و چیزی از اثار
این حریق بدرون حجرهٔ شریفه نه در آمده با وجود انکه کوهها بلا هیچ قبهٔ بزرگ بالای سقف
مسجد اعلا بر بالای او ریخته و مع انکه درین حجرهٔ سنگ سفید که از اتش زود متأثر
می شود کار کرده بوده اند و حال انکه سنگهای سیاه ستونها که بطی التاثیر است بسیاری
از انها از تاثیر آتش فرو ریخته و متفتت شده بود و صد و بیست ستون افتاده بود
لیکن ستونهای ملاصق بحجرهٔ شریفه نیز محترق نشده بود و روضهٔ شریفه و صندوق
مصلای شریف و مقصورهٔ که در حوالی حجرهٔ شریفه است سوخته بود و سر مناره رئیسیه
و طاقهای که جانب صحن مسجد است اکثر ان افتاده بود پس بنگاه مسجد را امیر و
و عامهٔ اهل مدینه از رجال و نسا و صبیان تقربا الی الله تعالی ازان سوخته گیها و افتاد
گیهای سقف و دیوار پاک ساختند بسلطان وقت قایتبای کیفیت واقعه را عرضه

داشتند و هنوز ریختگی و سوختگی‌ها را از مسجد بیرون نکرده بودند که حجاج بیت الله بمدینه رسیدند و آثار این حریق را که عبرتی عظیم بود برای اینزمان مشاهده نمودند و در ماه ذی القعده قبل دخول حجاج در مکهٔ معظمه سیلی آمده که میان دو کوه را بوس ختنه و در جوف کعبهٔ شریفه زیاده از قامت آدمی ایستاده و خانهای بسیار را انداخته و اموال و انفس را ضایع و تلف نمود بحیثیتی که در وقت تنظیف مسجد الحرام مقدار دستار در مرده یافته‌اند و در زمان جاهلیت و اسلام بچنین سیلی کسی نقل نکرده و همچنین تنظیف چرکینهائی که ازین سیل در مسجد الحرام جمع شده بود میسر نشده بود الا بعد از انکه درون مسجد پشتها جمع کرده اند و حجاج رسیده و این حالت را مشاهده کرده وچون این خبر موحش هائلهٔ مدینه بعرض سلطان جهان آرای قایتبای رسیده موفق شدن حضور را این خدمت سعادت عظمی و دولت دنیا و عقبی دانسته بکلی همت متوجه امر عمارت شده و عمارتهای مکه را تعطیل نموده ناظره شاهد عمارت سیفی سنقر الجمالی با زیاده از صد استاد و شتر و حز بسیار و مبلغ بیست هزار دینار بمدینهٔ پرسکینه متوجه ساخت و بعد از ان در تجهیز آلات عمارت شروع نموده بنا به که در طور و ینبع و مدینه از آلات عمارت و مؤنات حزینها جمع شده و بعد ازین متولی اول شمس بن زمن را در اثنای ربیع الاول بیشتر از دویست و صد و زیاده از سیصد نفر استادکار بمدینه فرستاد و در ان ایام برو الحرا از مؤنات عمارت خالی نبود بلکه متصل و از حوالی مدینه نیز از چوب دوم و اشجار دیگر بسیار جمع کرده بجد و اجتهاد بسیار مشتغول کار شدند و منارهٔ رئیسیه را تا اساس آن هدم کردند و جدار قبلی را از منارهٔ باب السلام تا آخر جدار قبله و از انجا جدار شرقی تا باب جبرئیل هدم کرده این جدار شرقی را پارهٔ بیرون برآوردند که مقدار یک گز بیرون برآمد و محراب عثمانی را توسعه نمودند و اساطین مسجد را کوته ساخته بر سرهای انها

محراب

از حجره

از خشت پخته عقدها بستند و بر بالای آن چوبهای سقف را انداخته بر سقف
واحد اکتفا نمودند از این ستونها بهیچ جهت غربی و شرقی و شامی بر سقف متصل نبود
بالای محراب عثمانی را قبهٔ بر بالای ستونها بستند و بر بالای حجرهٔ شریفه و
حوالی آن قبهٔ عالی بر بالای دعائی که در زمین مسجد نبوی عمارت نمودند و بعضی از آن
ستونهائی که در مقصورهٔ حجرهٔ شریفه نبوی عامه ساختند و در میان این قبهٔ عظیم
و میان دیوار شرقی همچنین در قبله و جهت شمالی متصل بمسجد عقدها و طاقها
بستند و در جهت قبله یک قبهٔ مختصر و سه قبهٔ دیگر در حوالی او مختصرتر از آن که مجاز بدو کوتاه
بستند و میان این عقدها و مناره رئیسیه یادگیری برای ضیا و هوا گذاشتند و در
منارهٔ رئیسیه را که اول در جهت مغرب بود این بار در جهت شام ساختند در پیش
او چهار درجه بنا کردند و محلی در اول را از برای خطیب صالحی ساختند که انجا می‌نشسته
باشند و انتظار وقت خطبه می برده و در زمان قدیم و در اندرون باب السلام
در پیش او بود و قبهٔ دیگر احداث نمودند و باب السلام را بر خام سفید و سیاه در غایت
زینت بنا کردند و زمین پیشگاه مسجد را نسبت بزمین مصلای نبوی پست ساختند
و در پیش مصلای نبوی بجای صندوق دعامه بنا کرده محراب را از آن دعامه
و این محراب عثمانی را بر خام ملون در غایت لطافت و خوبی زینت دادند
و حجرهٔ شریفه و حوالی از امثال اول ترجیح نمودند و منبر دو که موذنان از آن مثل اول
برخام بساختند و در جهت شرقی از باب النسا تا آخر مسجد و در جهت غربی از
باب الرحمة تا آخر صفه بستند پست تر از صفهٔ جهت شمالی و دیوار مسجد را
از باب السلام تا باب الرحمه هدم نمودند در آن ملین رباطی و مدرسهٔ برای
سلطان وقت بنا نمود در سه طبقه آن طاقچها بجانب مسجد گذاشتند که مجموع
آن سه طاقچه می شود بر طبقهٔ بالا از سیم برنجین شبکه یعنی دام گرفته

و زن طاقی که یکی از آن خوخهٔ صدیقست رضی الله تعالی عنه چنانچه مذکور شد
همچنان در آن خاصی که در آن جا بود ساختند و آن ابواب ثلاثه نافذ است
در مسجد و بنا بر آنکه داعیهٔ متولی اول آن بود که رباط و مدرسهٔ سلطان را در جهت
قبلی مسجد سازد در طاقهای که گذاشته چونکه غرض از این جهت بجهت مذکور منصرف
شد آنها را بست الا طاق چند که در محاذی قبهٔ محراب عثمانیست یعنی آنها را از ششها
رانکه تا بدانها ساخته بشکهٔ برنجین گرفت و چون عمارت مسجد شریف نزدیک
با تمام رسید بعد عمارت مدرسه و رباط شروع نمودند و نزدیک باب الرحمه مناره برای
مدرسه بنا کردند و ایضا رباطی در بدل رباط حصین عتیق که محلش را در رباط سلطانی
داخل ساخته بودند در ناحیهٔ مقابل باب السلام بنا نمودند و در مقابل او حمامی نیز ساختند
و در اواخر رمضان سنه ثمان و ثمانین سقف مسجد بار الثانی که در آن ورلا آورده بود
با تمام رسید و در سال تسع و ثمانین برای ازالهٔ بعضی ساطلهائی که از متولی عمارت شده بود
و در سقف بعضی مواضع نیل کار کرده بود جماعة از نقاشان بلاجورد و آلات
کار خاطر شریف سلطان بمتولی مذکور متغیر شده مردی را بکتابهای بسیار در علوم کثیر
بنظر و اجرای سماطی که تفصیلش خواهد مذکور شد با جمال آرد و کتن و دیگرهای
بزرگ و بقیهٔ آلات دیگر بمدینه فرستاد جزاه الله عن المسلمین خیرا انتهی و در بعضی
خیر است که سلطان وقت احسن الله الیه از برای مسجد شریف و عامهٔ اهل
مدینه و غیرهم از آفاقیان و غریبان در مدینهٔ شریفه احداث نمودند از آن جمله
یکی رباط و مدرسه است که مذکور شد در غایت حسن و کشاد که دیگر ابدال کتابها
و مصحفها و ربعهای سوخته است بکثرت مرصع تمامتر از انواع علوم دیگر سبیل
آب و حراسی آرد و فرن و مطبخ برای ششه یعنی بلغور و کاله مشتمل بجانها دیگر
سماطی برای اهل مدینه ترتیب نمود که پیش از وی هیچکس نکرده بود تفصیلش آنست که

قبل ازین واقعه خانهای عباسیها که جماعتی از شرفای مدینه بوده اند وحوالی انرا
بمصلحت این بوده اند وحوالی انرا بمصلحت نیز سماط خریبه بود بعد از عمارت مسجد
بقاعی که مذکور شد در انجا بنا نمود و برای سماط وقاف بی نهایت تعیین نمود از
الجمله هفت هزار و پانصد اردب گندم برای سماط مقرر ساخت و برای هر نفری
هفت اردب مصری که پنج مد مدنی می شود تعیین نمود و درین تعیین میان صغیر و کبیر
و بنده و ازاد تسویه فرمود و از برای آفاقیان برای هر نفری دو قرص نان باعتقاد [شیشه]
که کافی باشد مقرر کرده اند و دیگر ابطال کرد میکوس را یعنی تمغای مدینه را و در
عوض آن هزار اردب گندم با امیر مدینه مقرر ساخت که از مصر بار کرده به ینبع که
که بندر مدینه است اورده تسلیم او کنند در سال هشتصد و نود و یک شجاعی
شاهین جمالی را ناظر حرم و شیخ خدام و ناظر سماط مذکور ساخته فرستاد و پیش
از انکه او بیاید اعالی قبه ترقش ها پیدا کرده بود و منارهٔ رئیسیه نیز میل کرده و [قبه را]
ترمیم کرده بودند و ترمیم فایده نکرده بجهت خست مونت و اسباب او چون شجاعی
مذکور امده با اهل خبرت وقوف مشاورت فرمود مقتضای شوران نمود که اعالی
قبه راکوده بود و منارهٔ رئیسیه نیز میل کرده و قبه را ترمیم کرده بودند و ترمیم فایده
نکرده بجهت خست مونت و اسباب او و چون شجاعی مذکور امده با اهل خبرت
و وقوف مشاورت فرمود مقتضای شوران نمود که اعالی قبه را بعد از هدم تجدید
کنند و مناره را بتمام انداخته بابیات اختصاری زاو را تاسیس نمایند پس شجاعی
مذکور اموری که سبق ذکر یافت همه را با حسن وجوه بتقدیم رسانید جزاه الله

فصل پانزدهم در انچه مسجد شریف بدان مشتمل و محتوی است از رواقها
و ستونها و حواصل و غیران و تحصیب مسجد یعنی سنگ ریزه گستردن دران
و مصابیح ان و تخلیق مسجد و احجار ان رواقهای قبلی مسجد هفت است

و رواقهای شامی چهار و رواقهای شرقی مسقف سه و رواقهای غربی چهار و اما ستونها چنانکه ابن زباله ذکر کرده دویست و نود و شش بود و لیکن بعد از و از جانب شامی یک رواق که بر سه ستون مشتمل بوده است لهذا حقه از او در صحن مسجد داخل ساخته و دو رواق دیگر که بر بیست ستون مشتمل باشد از جانب قبله زیاده کرده اند پس مجموع سیصد و شش ستون باشد و اما ذرع مسجد بدانکه عرض مقدم مسجد یعنی جهت قبلی او صد و شصت و هفت گز است و عرض موخرش صد و سی و پنج گز و طول مسجد دویست پنجاه سه گز و اما صحن مسجد طولش از قبله تا شام صد و پنجاه دو گز است و عرضش نود و پنج و اما منارها در فصل تاسع بتفصیل مذکور شد ابن زباله و یحیی ذکر کرده اند که در صحن مسجد شریف شصت و چهار بالوعه است که بر سرها آنها سنگهای اسیا گذاشته اند که از سوراخ آن آب باندرون انها رود و امروز غیر یک بالوعه که دو سوراخ دارد در نزد دو سنگی که در صحن و در مسجد مذکور شد ظاهر نیست و ایضا ابن زباله گفته که در زمان ما و در صحن مسجد نوزده سقایه بود و ابن فرحون ذکر کرده که در زمن نخیلی که در صحن مسجد است سقایه بود که بعضی مشایخ حرم از احداث کرده برای آن مصرف تعیین نمود لیکن چون بسبب از انه نجاسات و اذیت شراو بیشتر از خیر او شد قاضی و غیر او از اکابر گفت و گوی نموده از ازاله کرد و ابن نجار ذکر کرده که در صحن مسجد بعضی از امرای شام بزرگ بعض حوضی که زینها در شب و نقواره آب عین در آن میریخت احداث کرده بود و مطری گفته که مردم در انجا وضوی ساختند چون رفته رفته بجای رسید که موجب انتهاک حرمت حرم شریف شد لهذا سد نمودند و هم ابن نجار گفته که ما در خلیفه الناصر لدین الله در جانب شامی مسجد برای وضو سقایه ساخت بر خلاجای بسیار و از دیوار شامی مسجد بجانب او در رها کشاد و اما حواصل مسجد یعنی خانه که درون مسجد است یکی از انجمله قبه است که در صحن مسجد است و

بارها

بارها مذکور شد دیگر در پیش چهار منار چهار خزینه است که از انجا بالا میروند دیگر
در جانب باب غربی شمالی خزانه خرد است و در پهلوی او حاصل کلانست دیگر
در جانب باب شرقی شمالی دو خزینه و یک حاصل کلانست دیگر میان باب جبریل و باب
النسا یک خزانه است که اول از خوب بعد و در پهلوی او صندوقیست که روغن
چراغ که از میان قبه میان صحن می بارند در انجا می نهند دیگر در غربی مسجد حاصلی
دیگر است که در او در محاذات حوضه صدیقیت رضی الله عنه و آن حوض پیشتر راه
رحبه قضا بود و امروز از ان حاصل سد ریست که از انها بمسجد در می آیند و هم بسوی
جانب باب السلام است محل حوضه صدیقیت رضی الله عنه و نیز فانوس است
فانوسی که بعد از نماز عشا خادمان حرم با انها گشته مردم را از مسجد اخراج میکنند و این
فانوسها را شمع خدام کافور مظفری ترتیب داده و پیش از ان شعلهای از سعف
خرما که از ان در روی زمین میکشیده اند مردم را خبردار ساخته از مسجد بیرون
میکرده اند و چهل مشعل است که در شبهای زیارت در صحن مسجد روشن
می سازند معلوم نیست که احداث کرده و تحصیبا که در نهایت صحن است چنانکه
ابن جبیر ذکر کرده اکثر ان در ایام شیخ خدام عزیز الدوله نهال شد از ترس
طول زبان و بزرگی شان هیچ کس اظهار انکار نتوانسته کرد و لا یزال در مسجد
شریف یک امام در مقام سید انام علیه الصلاة والسلام بمردم نماز میکرده تا انکه
بعضی اتراک در زمان اینال سعی کرده بعد از هشتصد و کسری امام حنفی نیز مقرر
ساخته و اما تحصیب مسجد شریف ابو داود در سنن خود از ابو الولید روایت
کرده که گفت پرسیدم ابن عمر را رضی الله عنهما از حصباهای که در مسجد است گفت که شبی
باران زده شدیم چون صباح شد زمین تر بود پس هر مردی در جامه خود پاره
حصبا یعنی سنگ ریزه می آورد و در زیر خود انرا میگسترانید و بر بالای ان نماز میکرد

چون رسول صلی الله علیه وسلم از نماز فارغ شد فرمود که چه خوب است ضیا است
یعنی این حصبا ازین سوال و جواب ابن عمر رضی الله عنهما معلوم شد که تحصیب
مسجد از آن زمان متبرک با عادت بود لیکن از حدیث آینده معلوم می شود که
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از اختراع عمر باشد و الله اعلم یحیی ابن عبد الحمید
بن عبد الرحمن الای روایت میکند که عمر بن الخطاب رضی الله عنه در آن حین
که مسجد نبی را صلی الله علیه وسلم عمارت کرد گفت که نمی دانم که چه چیز فرش کرده خواهد شد
در مسجد ما گفتند خصف و حصیر فرش نمایی گفت این عقیق وادی مبارک است زیرا که شنیدم
رسول را صلی الله علیه وسلم که میگفت که عقیق وادی مبارک است پس تحصیب کرد امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه مسجد را از حصبای وادی عقیق و در روایت ابن زباله آنکه سفیان بن
عبد الله ثقفی نزد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آمد و مسجد شریف را سنگ
ریزه بلید اخته بودند پس گفت که مگر شما را وادی نیست امیر المؤمنین گفت بلی او را گفت
مسجد را سنگ ریزه اندازید پس امیر المؤمنین امر کرد که از وادی عقیق مبارک
مسجد را سنگ ریزه انداختند و اما مصابیح مسجد یعنی چراغهای او و اولی آنکه
اول کسی که در مسجد تعلیق مصابیح کرد امیر المؤمنین عمر است رضی الله عنه در آن زمانیکه
در تراویح مردم را در پس یک امام جمع کرد و قولی در تفسیر نحو روایت دمقط یعنی ریسمانه
یافته بار کرده آورد و چون بمدینه منتهی شد قوم او موافق شب جمعه افتاد ابو البراد نام
غلام خود را فرمود مقط را ابسط نمود قنادیل را معلق ساخت و در آنها آب و زیت ریخته
فتیله انداخت و چون شب شد ابو البراد را فرمود که آنها را افروخت چون رسول صلی الله
علیه وسلم بنماز بر آمد آنها را دید که می درخشید گفت این کار را چه کسی کرده است گفتند
که تمیم داری کرده است یا رسول الله پس فرمود که ای تمیم منور ساختی اسلام را الحدیث
اما تخلیق مسجد یعنی مالیدن خلوق که طیبی است مرکب از زعفران و غیره و اول داد

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم روزی خطبه می خواند
در قبلهٔ مسجد نخامه دید یعنی آب دهن که از اقصای حلق می برآید و از دیدن آن در خشم شد
بردم و بعد از آن او را از آنجا تراشید و راوی میگوید که گمان می برم که زعفران طلبید
و بر آن موضع مالید و گفت که انّ الله قبل وجه احدکم فلا یبزقن بین یدیه اگر
قبل تخفیف و کسرها شد معنی آنکه بدرستی که خدای تعالی روی یکی شما را قبول کرده
پس باید که آن کس در پیش او تف نکند و اگر بتشدید و فتح باید باشد ترجمه اش
آنکه خدای تعالی روی یکی از شما را تقبیل کرده پس باید که در پیش روی تف نیندازد و تقبیل
کنایت غایت قبول است و الا حقیقت آن تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و در مضمون
هم از ابن عمر رضی الله عنهما بچند وجه احادیث مروی شده حاصل هم آنکه در زمان مبارک
رسول صلی الله علیه وسلم بجهت تدارک قبح نخامه بر مسجد زعفران مالیده و در بعضی
طرق مروی است که چون صاحب نخامه بجای آن زعفران طلا نمود آنحضرت صلی الله
علیه وسلم تحسین فرمود بدین احادیث معلوم شد که حدوث تخلیق مسجد در زمان
آنسرور بود صلی الله علیه وسلم پس آنکه جابر رضی الله عنه گفت که اول کسی که مسجد را
تخلیق نمود و مؤذنان را رزق را تعیین فرمود عثمان بود رضی الله عنه محمول است برآنکه او ترتیب
این کار کرده و در زمان خلافت عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه بامر شریف قبلهٔ مسجد را
تخلیق میکرده اند و همه کور شد که خیزران ستر بر هرون که در سال صد و هفتاد ام از
هجرت آمده امر کرد که مسجد و قبر شریف و غیر ذلک از مواضع دیگر را تخلیق کنند و اما اجمار
مسجد یعنی سوختن عود در مسجد یحیی روایت کرده که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
از جایی پاره عود آمد و بمردم نمی رسید پس فرمود که این عود مسجد اجمار کنند که
که مسلمانان منتفع شوند و یحیی میگوید که اجمار مسجد تا این زمان سنتی است
ثابت در میان خلفا که هر سال بر پاره عود در می آرند در شبهای جمعه و روزهای

آن نزد خطبه در خلف منبر انوار اجمار میکنند و بیهقی روایت کرده که از شام با امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه مجمره نقره که صورتها داشت فرستادند و امیر المؤمنین از آن بسعد که
جد مؤذنان است داد و گفت که باین مجمره در روز جمعه و در ماه رمضان اجمار کن و سعد
بان اجمار میکرد و انرا در نزد امیر المؤمنین میگذاشت و ابو یعلی در مسند خود از ابن
عمر رضی الله عنهما روایت کرده که عمر رضی الله عنه مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم
در هر جمعه اجمار میکرد **فصل شانزدهم** در ابواب مسجد شریف و خوخهای بعض
دربها بر آنکه چنانکه متقدمین مورخان مدینه ذکر کرده اند بعد از بنای ولید بن
عبد الملک مسجد شریف را بیست در بود هشت از جانب مغرب و هشت از جانب
مشرق و چهار از جانب شام و چهار در خاصه از جانب قبله بود که روی ازابروان
احداث کرده و از بیشها عامه مردم نمی در آمده اند لیکن این زمان همه مسدود است
غیر چهار در کلان دو در جهت مشرقست یکی باب عثمان که نزدیک حجره شریفه است
یکی باب عثمان که نزدیک حجره شریفه است و در بعضی روایات اسم باب النبی
اطلاق یافته در تسمیه او باب عثمان بنا بر مقابله اوست بخانه ایشان و امروز
مشهورست بباب جبرئیل و گویا که سبب تسمیه این در باین نام آن بود باشد که در غزوه
بنی قریظه جبرئیل علیه السلام زره پوشیده بر اسپ سوار شده بر در مسجد نزد موضع جنازه
نزدیک آن در است ایستاده و در مقابل این در است رباط جمال الدین محمد الج
المنصور اصفهانی وزیر بنی زنگی که بر فقرای عجم وقف کرده و برای خود در آنجا قبری
ترتیب نموده بعد از آنکه در زندان وفات یافته اسد الدین شیرکوه که عم صلاح الدین
بن ایوب است و میان جمال الدین و اسد الدین عهدی بود که هر یک از ایشان که
پیشتر بمیرد دوان دیگر که زنده است صاحب متوفای خود را بمدینه نقل کند پس
اسد الدین مال صالحی بشیخ ابو القاسم داد که او را حمل کرده بحرمین شریفین

آورده

اورده بجنازه او در حول بیت الله طواف کرده در نزد کعبه بردی نماز جنازه
گذاردند و بعد از ان بمدینه شریفه آورده مکرر اصلی جنازه گذارده در تربتی که
مهیا ساخته بود در سال پانصد و پنجاه و نه دفن کردند رحمه الله و رضی عنه
کما اثار جمیله از و در حرمین شریفین مدننده دوم باب رَیْطَه بفتح باب راء مهمله
مشهور است بباب النسا و رُیْطَه نام دختر ابو العباس سفاح است اول خلفای
بنی العباس و خانه او مقابل این در بود که باین اسم مسمی شد و در محل خانه
او امروز مدرسه ایست که یار کوج نام یکی از امرای شام برای حنیفه بنا کرده
و برای خود در انجا تربتی ساخته و بان قبر منقول شده و در شرقی این محل است
خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه که از انجا بجوار خدا و رسول انتقال نموده و اما
تسمیه او بباب النسا بجهت آنست که امیر المومنین عمر رضی الله عنه که این باب را
احداث نموده بود بر سبیل تمنا فرموده که اگر این در را بزنان میگذاشتیم و ابو داود
و ابو داود و غیر او روایت کرده اند که ابن عمر رضی الله عنهما تا زنده بود ازان در بیرون نیامد
اما و در غربی یکی باب عاتکه بنت عبد الله بن زبیر بن معاویه است که خانه اش
مقابل این در بود در قدیم معروف بود بباب السوق زیرا که بازار مدینه
در آنجهت است و ایضاً مشهور است بباب الرحمه و امروز نیز معروف و مشهور
بهمین اسم است و صاحب تاریخ میگوید که ندیدم که کسی بوجه تسمیه باین
اسم تنبیه نموده باشد الا آنکه در صحاح از انس رضی الله عنه امده است
که مردی در روز جمعه از دری که در جانب دار القضا است در امد و رسول صلی
الله علیه و سلم ایستاده خطبه میخواند پس آن مرد رسول را صلی الله علیه و سلم
استقبال نموده گفت که یا رسول الله اموال یعنی چهار پایان هلاک شدند و راهها
منقطع گردید دعای کن که خدا تعالی بفرماید رسیده غنثی یعنی باران

فرستاد و آنحضرت صلى الله عليه وسلم دعا کرد ابری همچو سپر از جانب سلع
پیدا شد چون بمیان آسمان رسید منتشر گشته آغاز بارید در و دیوار ازان
پر شد و در آن زمان متبرک در آن جهت غیر این دری دیگر نبود پس احتمال
ظاهر شد که وجه تسمیه باین اسم این قصه بوده باشد دوم باب مروان است
که مشهور است به باب السلام و باب الخشوع نیز گفته اند وجه تسمیه اش
به باب مروان ملاصقه اوست بخانه مروان که امروز بجای آن خانه میضاء است
که منصور قلاون در سنه ست و ثمانین و ثمانمایه بنا نموده اما از حوضها یکی حوض
الیست که در مقابل حوض صدیق است رضی الله عنه یعنی در آن زمانکه مسجد را
توسعه کرده اند در محاذی آن حوض حوضه گذاشته اند و زیاد بن عبید الله که خال
سفاح بود ان از قبل منصور خلیفه والی مدینه شد دار القضای امیر المؤمنین
عمر را رضی الله عنه هدم کرده رحبه مسجد ساخت و ازان رحبه دری گذاشت که
مسمی بود بباب الزیاد و این حوضه که در محاذات حوض صدیق بود رضی الله عنه
ازان راهی ساخت از مسجد برحبه مذکور و بعد ازان این حوضه الزیدین
مسجد بسته دری ساختند برای حاصلی در رحبه قضا مبنی شده بود دیگر
در اول فصل گذشت که در جهت قبله چهار دیگر بود که عامه مردم ازانها می درآمدند
و مخفی نماند که این چهار در مذکور ازان هشت در نیست پس معلوم می شود که این
چهار در حوضها بوده اند نه درهای کلان والله اعلم اما شرح حال خانهای که
در حوالی گرداگرد مسجد شریف بود اول خانه عبد الله عمر است رضی الله عنهما در دیوار
قبلی مسجد از جانب مشرق و این خانه در اصل ازان ام المؤمنین حفصه بود
رضی الله عنها که بر سبیل میراث بعبد الله رسیده بود و در اصل حالی بود که در
انجا خرما خشک می کردند ساختند چون امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه در زیاده

ساختند

ساختن مسجد بان خانه محتاج شد از ام المومنین طلبید او گفت که حال
راه من بمسجد چون خواهد شد امیر المؤمنین گفت فرمود که جایی دهم که از
خانه تو گشاده تر باشد و از انجا راهی گذارم بمسجد بهمین راه تو پس خانه عبد الله
بن عمر را که اول مرتبه بعمر بود باو داد و غیر این نیز گفته اند و این خانه معروف
بود بدار ال عمر و در غربی او دار مروان است که بعضی از زوار حمید خانه عباس است
رضی الله عنه که بعضی از ان را امیر المومنین عمر رضی الله عنه در مسجد ادخال کرد
و در محلش میضاة باب السلام است چنانکه مذکور شد و در غربی
دار یزید بن عبد الملک است و در موضع او دار ال ابی سفیان بود که بهترین
خانهای مدینه بود از روی صفا و امروز در محل او سبیل و وکاله است متصل رکن
در قبلیه و مغرب عمارت سلطان اشرف قایتبای است و در مواجهه او دار
اویس بن سعد بن ابی سرح است که در جای او امروز مدرسه باسطیه است و در
پهلوی او دار مطیع بن الاسود است و در نزد او اصحاب فاکهه یعنی میوه فروشان
می نشینند دیگر در غربی مسجد دار ابن مکمل و در موضع او دست امروز چوبانیه
و در مقابل او دار النحام العدوی است میان این خانه و خانه گذشته راه است
مقدار شش گز و در پهلوی دار النحام دار جعفر بن یحیی البرمکی است که خانه عاتکه بنت یزید
بود و اطم حسان بن ثابت در ین دار داخل شده و در جای این در دار الام و زمدرسه
مشهوره است و در شامی او مدرسه کلبرکیه و دیگر دار نظیر صاحب در جوالی مکرم بوده
مصلاست و قبل از ان خانه اسکینه بنت حسین بود رضی الله عنهما و در موضع این
دار خانه صاحب تاریخ است که با فرزندان خود وقف کرده دیگر دار جبیره مولاة ام
موهبت و در اصل از ان عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود رضی الله عنهما در پهلوی
او خوخه ال یحیی بن طلحه است و در جنب او حش طلحه بن ابی طلحه انصاری است

ودر جنب او طریق است بمقدار پنج گز واین راه شامی مضاة بست که ابیات
خالصه او خلیفه است ودر شرقی او بیمارستان منتصر بالله است ودر پهلوی ابیات
خالصه دار ابو المغیث بن المغیرة بن حمید بن عبد الرحمن بن عوف است رضی الله عنهم واین
خانه ایست که عبد الرحمن رضی الله عنه در حشی طلی ازرا اختیار کرده ودر روایتی انکه
رسول صلی الله علیه وسلم ازرا بعبد الرحمن رضی الله عنه داده واو رضی الله عنه مهمانان
رسول را صلی الله علیه وسلم انجا فرود می آورد وزعم بعض رواة آنست که رسول صلی
الله علیه وسلم بدست مبارک خود درانجا بنا کرده ودر محل این خانه ظنًّا وتخمینًا
رباط ظاهریه است ومتصل او محلی معروف بدار المضیف بقیه دار ابن مسعود
این دار دار القری یعنی مهمان خانه میگفتند وبعض ازان در زیادهٔ ولید داخل
مسجد شریف شد وبعض دیگر در زیادهٔ مهدی وصاحب تاریخ میگوید که انچه
مقتضای ظاهر است آنست که بقیه در آمد کور ملاصق منارهٔ شرقی منارهٔ
شامی باشد وانکه ذکر کرده اند که بقیه مذکوره در جنب شرقی دار المضیف است
بعید است دیگر در جهت مشرق دار موسی بن ابراهیم المخزومیست ودر جنب دار
موسی ابیات قهطم صوافیست ودر محل او رباط قاضی فاضل ودار رسام است
دیگر طریقیست یعنی زقاق مناصع وبعد ازان دار عمرو العاص که ازان تصدق
کرده ومحلش متصل زقاق مناصع است از جانب مؤخر رباط سبیل که
مخصوص رجالست ودر جنب او دار خالد بن الولید است رضی الله عنه وهمین
دار است که از ضیقش برسول صلی الله علیه وسلم شکایت کرده واینشان فرمودند
اتسع فی السماء یعنی به بلندی بنا بر اکتشاد وسازد یعنی خانه بر بالای خانه سازد و
در محل او مقدم رباط سبیل مذکور است ودر جنب او دار اسما بنت الحسین
عباسیه است ودر محل او رباط سبیلی است که مخصوص نساست متصل انچه بیرون

اختصاص

شریفه سور ساخت بعد از خرابی اطراف مدینه عضد الدوله بن بویه بود
بعد از سال سیصد و شصت در خلافت الطایع لله بن المطیع لله و بمرور
زمان و طول دوران بخراب مدینه آن سور خراب شد نما مانده الا آثار و رسم آن
و ابن خلکان بعد از ذکر خرابی گفته که تجدید نمود ابو جعفر جمال الدین محمد اصفهانی
صاحب ... در سال چهار صد و چهل از هجرت و بعد از آن بیرون مردم
بسیار شدند و درین اثنا ملک عادل سلطان نور الدین محمود بن زنگی بسبب
خوابی که دیده بود بمدینه آمد و چون عزیمت رجوع نمود مردم فریاد بر آورده استغاثه
نمودند و گفتند که از ممر عدم سور میکشیدند عرضه داشتند پس امر فرمود که بنای سور در
سال پانصد و پنجاه و هفت و صاحب تاریخ میگوید که همان سور است تا زمان ما
باقیست و در دروازه بقیع در روی صفحه آهنین نوشته اند که هذا ما امر بعمله
العبد الفقیر الی الله تعالی محمود بن زنگی بن اقسنقر غفر الله له سنة ثمانین و خمسین
و خمسمایه و از ابن اثیر منقول است که کسی را دیدم در مدینه که نماز جمعه میگذارد و چون
از نماز فارغ شد بر جمال الدین جواد رحمه الله گفت چون از او پرسیدم گفت که بر هر مسلم
در مدینه ساکن است واجب است که بروی دعا کند زیرا که ما از دست عرب بتنگ
بودیم نه جامه را در بر میگذاشتند و نه چهارپایان را بر در ... و برای ما سوری بنا کرد
که از شر ایشان ما را پناهی شد چون دعا نکنیم او را و چون خطیب مدینه در خطبه
میگفت اللهم صن حریم من صان حرم نبیک بالسور محمد بن علی بن ابی منصور
فرحمه الله و رضی عنه و از تتمه کلام ابن اثیر است در مدح او و لو لم یکن له الا
هذه المکرمة لکفاه فخرا فکیف و قد اصابت صدقته تخوم الارض و مذکور است که
در سنه خمس و خمسین و سبعمایه پسر ناصر الدین قلاوون سور را تجدید کرده و ابن
فرحون ذکر کرده که امیر مدینه سعد بن ثابت ابن جماز در سال هفتصد و پنجاه و یک

خندق جوانی سوررا ابتدا کرده پیش از تکمیل آن مرده و بعد از وام فضل بن قاسم
بن جماز در ولایت خود از تکمیل عفو باب پنجم در مصلای عید و مساجد نبویه
که در مدینه است و بیان مقابر مدینه و فضل احد و شهدا او این باب مشتملست بر شش
فصل فصل اول در مصلای عید واقدی گفته که اول نماز عیدی که رسول صلی الله علیه
و سلم گذارد در مصلا در سال دوم بود از هجرت و در روایت دیگر آنکه اول فطر و اضحی که
رسول صلی الله علیه و سلم بمردم در مدینه اقامت نمود در فنای دار حکیم بن العداء بود
نزد اصحاب محامل و صاحب تاریخ میگوید که منزل حکیم و جماعت او با مزینه در غربی
مصلای مشهور است و شاید که این مصلا همان مسجد بزرگی باشد که معروفست
بمسجد علی رضی الله عنه که در شامی مایل بمغرب مصلای مشهور است متصل بمسجد
شامی حدیقه است معروف بعریضی و میگوید که شاید که نسبتش با میر المومنین
علی رضی الله عنه بنا بر آن باشد که در زمانی که امیر المومنین عثمان رضی الله عنه محصور
بود ایشان در آنجا بمردم نماز میگذاردند چنانکه ابن شبه روایت کرده و ابن زباله
روایت کرده از ابراهیم بن امیه از پیر ثقه که اول عیدی که رسول صلی الله علیه و سلم
با مردم کرد در خانه یعنی محله دوس در نزد خانه ابو الجنوب بود دوم بار در فنای
دار حکیم و بار سیوم در نزد دار عبد الله دره المزنی ونوبت چهارم در نزد سنگهای که
پیش خیاطانست در مصلا و بعد از آن در منزل محمد بن عبد الله کثیر بن الصلت
و بعد از آن در جائی که مردم نماز میکنند در آنجا امروز یعنی مصلای مشهور معروف
و دار ابو الجنوب در غربی وادی بطحانست و دار حکیم مذکور شد و آن دره قبیله
است از مزینه و منزل مزینه در غربی مصلای مشهور است و دار کثیر بن الصلت
در قبله مصلاست و اما سنگهای سیاه مذکور ظاهر در آنست موضعی است
قریب مصلا و شاید که این مصلای همان مسجدی باشد که در جانب مصلا است

مایل

مایل بمغرب در وسط حدیقهٔ که معروفست ببر بضی متصل بقیهٔ عین ازرق
و معروفست بمسجد ابوبکر رضی الله عنه وجه تسمیه باین اسم ظاهر آنست که در ایام
خلافتش بدانجا نماز کرده باشد والله اعلم و در روایتی آنکه رسول صلی الله علیه و سلم
نماز عید را نزد دار الشفا ادا نمود و بعد از ان در چارهٔ دوس باقامت آن فرمود
و بعد از ان در ادای این عادت در مصلی ثابت شد تا انزمانکه حق سبحانه
و تعالی متوفا کردانید او را صلی الله علیه و سلم ابن از شیخ خود که صاحب امام
مالک است نقل کرده که از در مسجد نبوی یعنی باب السلام تا مصلا هزار گز است
از صناح بخاری روی شده که گفت بیرون شدم با عایشه دختر سعد بن ابی وقاص
رضی الله عنهما بسوی مکه پس از من پرسید که کجاست منزل تو گفتم در بلاط گفت
تمسک کن بانخانه یعنی محکم گیر انرا که از پدر خود شنیدم که میگفت که از رسول صلی
الله علیه و سلم شنیدم گفت که میان این مسجد من و مصلای من روضه ایست
از ریاض جنت و از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که میگفت هرگاه که رسول صلی الله
علیه و سلم از سفری قدوم میفرمود بمصلا میگذشت و انجا وقوف مینمود و استقبال
قبله کرده دعا میکرد و اما طریق رسول صلی الله علیه و سلم بمصلای عید با حادیث
صحیحه ثابت شده که رسول صلی الله علیه و سلم در وقت بازگشتن از مصلا براه
دیگر یعنی غیر راه اول رجوع مینمود و امام شافعی رحمة الله ابن مطلب بن حنطب
روایت کرده که رسول صلی الله علیه و سلم روزها عید از طریق اعظم یعنی راه
بزرگ که امروز معروف و مسلوک همانست بمصلا توجه مینمود و وقتی که
باز میگشت از راه دیگر که بخانه عمار یاسر میرسد رجوع میفرمود و صاحب
تاریخ میگوید که هر که اراده آن کند که بطریق نبی صلی الله علیه و سلم سلوک نماید
که از جهت قبله مصلا منصرف شود و پاره جانب قبله رفته بعد از ان بدست

چپ یعنی جهت مشرق تا قریب سور مدینه رفته از انجا که قبلهٔ دروازهٔ مدینه است
بدروازه رجوع نماید چه از احادیثی که درین باب مروی شده معلوم می‌شود که
نهایت مخالفت نمودن انحضرت صلی الله علیه وسلم راه اول را تا محاذی محل مذکور
بوده که این زمان سور مدینه ان کوچه را مسدود کرده فصل دوم در مسجد
قبا و مسجد ضرار در صحیح است از عروه در خبر قدوم انسرور صلی الله علیه وسلم
بمدینه که در میان عمرو ده روز و چیزی مکث نمود و تاسیس فرمود مسجدی را که اساس
آن بر تقوی است واز ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مرویست که در میان بنی
عمرو سه شب مکث نمود و مکان خود را مسجد ساخت پس در انجا نماز میکرد
و بعد از ان بنی عمرو بن عوف از اعمرو بن عوف انرا بنا کردند همان مسجد است که
اساس او بر تقوی است و گفته اند که اصل محل او مربد تمر بود یعنی جای خالی
که در انجا خرما خشک کنند طبرانی باسنادی که خالی از ضعف نیست از جابر بن
سمره روایت کرده که چون اهل قبا از رسول صلی الله علیه وسلم طلب نمودند که برای
ایشان مسجدی بنا کند فرمود که بعضی از شما برخیزد و ناقه را سوار شود پس ابوبکر رضی الله عنه
برخاست و ناقه را سوار شد و جنبانید و او برنخواست پس او برگشته نشست و عمر رضی الله عنه
برخاسته سوار شد هم برنخواست پس او نیز برگشته متقاعد نشست رسول صلی الله علیه
وسلم باصحاب متوجه شده فرمود که باید که بعضی از شما برخیزد و ناقه را سوار شود
علی رضی الله عنه برخاست و چون پای مبارک در رکاب نهاد ناقه جسته برخاست
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که ارخای زمام کن یعنی مهار او را واگذار که
و فرمود که بنا کنید بر مدار این ناقه که او مامور است یعنی بنای مسجد را بر گردش
و دوران او کنید و ایضا مروی شده که چون رسول صلی الله علیه وسلم مدینه را
بقدوم شریف خود مشرف ساخت باصحاب خود فرمود که با اهل قبا سلام کنیم

پس

اختصاص داد ودر جنب او دار ربطه بنت ابي العباس است كه شرقي ان
ماخوذ است از دار ابي بكر صديق رضي الله عنه و بعد از ان طريقي است مقدار
پنج گز يعني كوچه بقيع گورستان مشهور و بعد از ان دار عثمان است رضي الله عنه يعني
دار عظمى او ومحلش در نزد موضع جنايز است و بعد از ان از جهت قبله طريقيست
مقدار پنج گز يا نزديك به پنج گز و اين كوچه فاصل است ميان دار عثمان و مدرسه
شهابيه و بعد از ان منزل ابو ايوب انصاريست رضي الله عنه كه بقدوم شريف
نبي صلي الله عليه وسلم و نزول ايشان ممتاز و مبتهج گشته و در محل او است مدرسه
شهابيه كه شهابيه كه شهاب الدين غازي برادر سلطان نور الدين شهيد رحمهما الله
بر اهل مذاهب اربعه وقف كرده و ديگر دار امام جعفر صادق است رضي الله عنه
ابي جعفر رضي الله عنه تصدق كرده بود از درين خانه محراب ايشان و آثار محاريب
ديگر هست شاهين شجاعي اين محل را تملك نمود براي خود در انجا خانه بنا ساخت
كرده و مسجد ايشان را تجديد نمود و در مقابل دار جعفر دار حسن بن زيد حسن بن علي
الساباط است كه متصل است بمدرسه شهابيه و ديگر طريقيست مقدار پنج گز ميان
دار فرج حضي و در موضع اوست رباط مراغه و بعد از ان در جنب دار فرج دار
عامر بن عبد الله بن الزبير بن العوام است رضي الله عنه و در موضع او خانه ايست
كه انجا عزبي رباط مراغه است و بعد از ان دار عبد الله بن عمر رضي الله عنهما كه دار اول
باز مذكور شد فصل هفدهم در بيان بلاطي كه بر حوالي گرداگرد مسجد شريف
كرده بودند و شرح سور مدينه و سوق ان بدانكه بخاري رحمه الله در صحيح خود بابي
ساخته و ان باب را ترجمه نموده باين عبارت كه باب من عقل بعيره
بالبلاط و باب المسجد يعني كسي كه شتر خود را ببندد در بلاط يا در مسجد
و در ان باب آورده حديث جابر رضي الله عنه كه گفت رسول صلي الله عليه وسلم

بمسجد در آمد یعنی من نیز در آمدم بسوی او و بربستم شتر را در بلاط و در
حدیث دیگر که دو یهودی را رجم یعنی سنگسار کردند در نزد بلاط و در حدیث
دیگر آمده که عثمان رضی الله عنه آب آورد و وضو ساخت در بلاط پس این همه
مقتضی آنست که بلاط پیش از خلافت معاویه بود و صاحب تاریخ بعد از آن
که ذکر اقوال مردم کرده میگوید که آنچه ملخص می شود یعنی از سخنان اهل تاریخ آنست
حوالی مسجد همه مبلط بود و ممتد می شد آن بلاط یعنی کشیده می شد از پیش باب
الرحمة تا زرگران و بازار عطاران و متجاوز می شد آن کشیدگی او از خانهای
امرای مدینه یعنی امرای عهد ما تا آنکه پیوسته میگشت بمشهد مالک بن سنان
و از مقابل باب السلام نیز باید که ممتد می شد تا آنکه پیوسته میگردید ببلاط
باب الرحمه مذکور و هم از باب الرحمه مذکور و هم از باب السلام براستی
ممتد میگشت تا آنکه منتهی میشد بدروازهٔ مدینه که معروفست به باب سویقه
یعنی دروازه که اهل مکه و مصر از آنجا در می آیند و بعد از آن میرسید بمصلای
عید در نزد دار ابن هشام و میگوید که بسیاری از آن بلاط را خاک پوشیده و
چیزی از آن ظاهر نمانده الا در حوالی مسجد و بعض مواضع که در جهت خانهای
امرای مدینه است و اعظم بلاط همانست که در مقابل باب السلام است اول خانه
که در میسرهٔ اوست در نزد مصلی یعنی در دست چپ کسی که از بیرون متوجه مسجد
شریف است دار ابراهیم بن هشام است و در میمنهٔ او و مایل بمغرب دار سعد بن
ابی وقاص است رضی الله عنه و میان این دو خانهٔ مذکور راهیست و بعد از
دار سعد در میمنه هم دار سعد است رضی الله عنه که از ابو رافع مولای رسول صلی
الله علیه وسلم گرفته خانه که در بقال داشت باو در عوض داده بود و در میسره
در مقابل خانهٔ دوم سعد هم دار سعد است رضی الله عنه و کشادگی راه در میان

این

اینز دو خانه ده کز است و این خانهای سعد رضی الله عنه هم صدقه است
و بعد از خانهٔ دوم او در میمنه دار الخراش که معروفست بدار النوفل و در پس
او از جانب قبله کتّاب یعنی مکتب عروه که مردی بود از یمن و تعلیم میکرد خردان را
و درین کتابست مسجد بنی زریق و بعد از دار الخراش در میمنه دار الربیع است
که از اولاد حفصه نیز گویند بعضی از مورخان مدینهٔ در قبلهٔ دار ربیع سه دار دیگر
ذکر کرده اند که بعض از آن سه خانه در قبلهٔ بعض دیگر است و سیوم از آنها در جهت
قبلهٔ خانهٔ عمار یاسر است رضی الله عنه و در شرقی خانهٔ عمار خانه عبد الرحمن بن
الحارث است و در غربی این خانهایی که در جهت قبله صف کشیده اند کتاب
عروه و مسجد بنی زریق و در شرقی خانهای مذکور زقاق دار عبد الرحمن بن
الحارث و مقصود از ذکر خانها معرفت مسجد بنی زریق و دانستن زقاق عبد الرحمن
مذکور است و بعد از خانهٔ ربیع در میمنه دار ابی هریره است رضی الله عنه و بعد از آن
در میمنه آن زقاق دار عبد الرحمن بن الحارث است و بزودی این زقاق خواهد مذکور
شد بتقریب بازگشتن رسول صلی الله علیه و سلم از نماز عید و هم چنین دار ابو هریره
نیز ذکرش خواهد آمد و صاحب تاریخ میگوید که بجز ما بعد از تامل ظاهر شد است
که اول کوچهٔ که داخل از باب مدینه را اگر قاصد مسجد شریف است پیش می آید یا بر یمین
کسی که مقبل و متوجه باب مدینه است همان زقاق دار عبد الرحمن و مسجد بنی
زریق درین حین در یمین قبلهٔ اوست یا در قبله خوشی که در یمین داخل است و
و در میسره در جهت شامی دار الخراش و دار الربیع دار نافع بن عتبه بن ابی وقاص
که از ادبیع جزیه و باسم دبیع نیز معروفست و بعد از آن در میسره دار جوبطا است
و از بین دار است بیت شارعی که بر خانهٔ بلاط واقع است و خانهٔ بلاط همان راه ممتد است
که اول بار پیش می آید داخل از باب مدینه را در یسار و بعد از زقاق عبد الرحمن بن

الحارث درمیمنه دار عبد الله بن عوف است و بعد ازان درمیمنه زقاق ابی امیه
بن المغیره است و بعد ازان درمیمنه دار خالد بن سعید است وانرا دار عتبه نیز گویند
و بعد ازان دار ابی الجهم و بعد ازان دار نوفل بن عدی است انکه در موطا مروی شده
که مالک بن ابی عامر گفت که می شنیدم قراءة عمر بن الخطاب را وحال انکه نشسته بودیم
نزد دار ابی الجهم که در بلاط است واما سوق مدینه مروی شده است که رسول صلی الله
علیه وسلم چون اراده نمود که برای مدینه بازاری سازد بسوق بنی قینقاع امد و
بعد ازان بسوق مدینه یعنی جای ان تشریف نمود و به پای مبارک خود زده اشارت
نمود که اینست بازار شما پس باید تضییق کرده نشود وخراج گرفته نشود در و و نیز مروی شده
که رسول صلی الله علیه وسلم بنزد بنی ساعده امده بایشان گفت که پیش شما برای حاجتی
امده ام وان اینست که مکان مقابر خود را بمن بدهید که بازار سازم وایشان
انرا دادند و انحضرت صلی الله علیه وسلم بازار ساخت ومنقول شده که عرض
بازار مدینه ما بین مصلی بود تا جرار سعد بن عباده در جهت شام واین جراری
بود که سعد رضی الله عنه بعد از وفات مادر خود دران جرار بمردم آب میداد ومحل
ان قریب بثنیه وداع است بود چنانکه مفهوم می شود از سخنان اهل تاریخ
وگفته اند که سوق مدینه را بقیع الخیل میگفتند واز عایشه رضی الله عنها در حدیث
ثنی آمده که بعنوان بقیع المصلی ذکر کرده واحادیث دیگر نیز درین مضمون وارد است
وانکه این بقیع را به بقیع غرقد از روی وهم حمل نموده غلط کرده واما سور مدینه
یعنی حصار آن بدانکه در قدیم مدینه مشرفه سور نداشت وکسی که تامل کند
و بخبر مذکور رسیده است از منازل قبایل مهاجرین وانصار رضوان الله علیهم
اجمعین عظم سعت مدینه را دانسته واتصال قرای انرا معلوم نماید وخواهد آمد که
قبا مدینه بود عظیم متصل بمدینه رسول کریم صلی الله علیه وسلم واول کسی که بمدینه

پس بنزد ایشان آمده برایشان سلام کرد وایشان مرحبا گفتند بعد ازان فرمود که
ای اهل قبا سنگ بیارید برای من ازین حره پس سنگ بسیار مجتمع شد وآنحضرت
صلی الله علیه وسلم عنزه یعنی عصا ئیره که بان عنزه قبله را خط قبله کشیده بدست
مبارک سنگی نهاده فرمود یا ابابکر سنگی بگیر ودر پهلوی سنگ من بنه وبعد ازان گفت
یا عمر سنگی بردار ودر پهلوی سنگ ابوبکر بگذار وبعد ازان گفت یا عثمان سنگی
بگیر ودر پهلوی سنگ عمر بنه وبعد ازان بمردم التفات نموده فرمود که هر که سنگ
خود را در هر جائی که دوست میدارد بگذارد بر خط من گورودی بیضا طبرانی بر حال ثقات
روایت کرده از شموس بنت نعمان که گفت نظر کردم بسوی رسول صلی الله علیه وسلم
در آنزمانکه قدوم بنزول خود مشرف ساخت وتاسیس کرد این مسجد را یعنی
مسجد قبا را ودیدم که میگرفت سنگ را ومی برداشت وازگرانی خم می شد
ومیدیدم سفیدی خاک را در شکم وناف مبارکش ومیدیدم که اصحابش
می آمدند ومیگفتند پدر ومادر ما فدای تو باد ما کفایت این کار میکنیم
ترا باین شغل چه حاجت واو میفرمود که نیز بروو مثل این سنگی بردار تا آنکه
این مسجد را اساس نهادند جبرئیل علیه السلام کعبه را مینمود وگفته اند که مسجد
قبا اقوم مساجد است از حیثیت قبله صاحب تاریخ میگوید که شاید که این تغیر
اول باشد چه مقرر است که تحویل قبله بعد از یک سال وچیزیست اختلافست
در آنکه مراد بقوله تعالی لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم آیا مسجد قباست
یا مسجد اعظم نبوی جمهور برانند که مراد مسجد قباست وابوداود باسناد
صحیح از ابوهریره روایت کرده از رسول صلی الله علیه وسلم که فیه رجال یحبون
ان یتطهروا در شان اهل قبا نازل شد ودر فصل سیوم باب دوم بحث
یافته که نزول این آیت کریمه منافی آن نیست که مراد مسجد مدینه باشد

ووجه جمع میان احادیث که بحسب ظاهر متعارض اند نیز مذکور شد و یحیی
سندی که نیست از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که مسجدی که تاسیس شده از اول روز بتقوی مسجد قباست و حق سبحانه فرموده که فیه
رِجالٌ یُحِبُّونَ اَنْ یَتَطَهَّرُوا واللهُ یُحِبُّ المُطَّهِّرِینَ و در صحیحین است
از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که رسول صلی الله علیه وسلم زیارت میکرد قبا را و می آمد
بقبا سوار و پیاده یعنی گاهی چنان و گاهی چنین و در روایتی از صحیحین انکه
دو رکعت نماز میکرد در انجا و در بخاری و نسائیست که رسول صلی الله علیه وسلم
می آمد بمسجد قبا در هر روز شنبه سوار یا پیاده و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما این سنت
را بجا می آورد و در روایتی انکه در هر روز دوشنبه بقبا می امد و از این منکشف شد که
امروز دیوار قبله است ظاهر است در انکه در موضع محراب نماز میکرده باشند
انحضرت صلی الله علیه وسلم پس جمع باید کرد میان انکه بعد از تحویل مصلای
شریف جانب شرقی اسطوانه مخلق بود و میان انکه انحضرت دیوار قبله را باین موضع
پیش برد صاحب تاریخ این اشکال را کرده و جواب نگفته الله اعلم مگر همچو گوییم بعد از
تحویل قبله و پیش از تقدیم قبله مصلا جانب شرقی اسطوانه مذکور بود و بعد از تقدیم
قبله محراب والله اعلم بالصواب اما دکه که در شرق واقع است که بعد از ان رحبه است
و در محراب ان سنگیست که در ان سنگ لمسجد اسس علی التقوی را نقش کرده اند
و میگویند که آن مقام رسول است صلی الله علیه وسلم لیکن ابن جبیر در رحله خود ذکر
کرده که ان دکه در رحبه مسجد است و صاحب تاریخ میگوید که ما از تقریر ابن جبیر دا
نستیم که این دکه و ان حجر منقوش نزد محرابیست که نزد اسطوانه ثلثه است ثالث
است پس این موضع دکه قابل اعتماد نیست بلکه از دادو میگوید که نزدیک
محراب جدا است که اصل از ان معلوم نیست و اما خطیره که در صحن مسجد است ابن

حیر که ز ا

جبیر گفته آن مبرک ناقهٔ نبی است صلی الله علیه وسلم لیکن در کلامی مردی که پیش
از ابن جبیر بود از اصل این ظاهر نیست و اما طول مسجد قبا و عرضش برابر است
و آن شصت گز است و طول رحبه اش پنجاه گز است و عرضش بیست و شش گز است
ابن شبه از ابوسلمة بن عبدالرحمن روایت کرده که میان صومعه یعنی منارهٔ و قبلهٔ
زیادتی عثمان بن عفان است رضی الله عنه و این سخن رد میکند قول مردی را که گفته اند
لا یزال مسجد بر بنای رسول بود صلی الله علیه وسلم تا آنکه ولید زیاده ساخت ابن نجار
نقل کرده که عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه این مسجد را گشاده ساخت و بفسیفسا
نقش کرد و مناره بنا نمود و سقف او را از ساج ساخت و مشتمل کردانید بر اروقه
در میان رحبه ساخت و بطول زمان این عمارت خراب شد تا آنکه جمال الدین
اصفهانی وزیر بن زنگی ملوک موصل از اواخر سال پانصد و پنجاه و پنج تجدید نمود
و در سنه احدی و سبعین و ستمایه باز تجدید یافت و بعد از آن در سنه ثلاث
و ثلثین و سبعمایه ناصر قلاون بعض مواضع را تجدید نمود و بعد از آن غالب
سقف او را اشرف برسبای در سنه اربعین و ثمانمایه مجدد ساخت و بعد از آن
در سنه سبع و سبعین و ثمانمایه منارهٔ آن افتاده و تجدید یافته در زمان
سلطان اشرف قایتبای بعد از هدم تا اساس با آنچه ملاصق اوست
از سور مسجد تا درعزلی و بنا کرده اند سبیل و برکه را که در حدیقه عینی است
و اما راهی که رسول صلی الله علیه وسلم بآن راه بقبای شریف میفرمود یحیی بن
ابوبکر گفته که رسول صلی الله علیه وسلم در مبدا توجه خود بقبا بر مصلی مرور میفرمود
بعد از آنکه از میان خانهٔ کثیر بن الصلت و معاویه که در مصلاست گذشته
از جانب قبلهٔ مصلا و ناحیهٔ وادی بطحان بقبای شریف میفرمود و در وقت
رجوع بطریق دار صفوان بن سلیم بر مسجد بنی زریق گذشته از کتاب عروه بدلط

برمی آمد پس معلوم می شود که همچنانکه رفتن از راه بلاط است آمدن بانست
و در صحیح است که هرگاه که رسول صلی الله علیه وسلم بقبا می رفت بر ام حرام
که زن عبادة بن الصامت بود رضی الله عنها داخل میشد پس بمقتضای این حدیث
بدار بنی سالم که در غربی مسجد جمعه است میکرده باشند زیرا که خانهٔ عباده رضی الله عنه
در میان ایشان بود و از جملهٔ مواضع که در قبا تبرک جسته می شود بزیارت آن دار
سعد بن خیثمه است که در قبلهٔ مسجد است موضعی که او را مسجد علی می نامند شاید که
مسجد دار سعد باشد و ابن شبه روایت کرده که نبی صلی الله علیه وسلم در خانهٔ کسی
در دار سعد بن خیثمه است در قبا اضطجاع فرمود یعنی بر پهلوی مبارک خسپید و ابن ابی حیثمه
نحوه و ابن زباله میگوید که زعم مردم آنست که نبی صلی الله علیه وسلم از مهراس دار
سعد وضو ساخته و ایضاً خانهٔ کلثوم بن الهدم که رسول صلی الله علیه وسلم
عند القدوم بنزول اقدام شریف ازو مشرف ساخته بود در قبلهٔ مسجد است
دیگر بیر اریس است که ذکرش خواهد آمد اما خبر مسجد ضرار آنست که بیهقی در
تفسیر قوله تعالی وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا از ابن عباس رضی الله روایت
کرده که جماعتی مردم از انصار مسجدی بنا کردند و ابو عامر بایشان گفت که شما
مسجد خود را بنا کنید که من پیش قیصر ملک روم بیروم و لشکر می آرم و محمد و اصحاب
او را بیرون کنم و چون فارغ شدند از بنای مسجد شان نزد رسول صلی الله علیه وسلم
آمده عرضه داشتند که ما از بنای مسجد خود فارغ شدیم و دوست میداریم این که
در ان مسجد نماز گذاری پس حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا
یعنی اقامت صلوة مکن در ان مسجد ابدا تا انجا که میگوید أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ یعنی ایا آن کسی که دین خود را بنیاد نهاده است بر تقوی و طلب رضای

خدا بهتر است یا کسی که بنیاد نهاده است دینش را با ضعف قواعد و اوهن ان پس آن قاعدهٔ
سست ضعیف انداخته است ان بنا را در آتش جهنم والله لا یهدی القوم الظالمین
یعنی خدا تعالی راه راست نمی نماید ظالمانرا ودر روایتی انکه چون نبی صلی الله علیه وسلم
از غزوهٔ تبوک رجوع نمود بذی اوان که میان او و مدینه یک ساعة راه هست نزول فرمود در
شان مسجد ضرار قران نازل شد مالک بن الدخشم ومعن بن عدی یا برادرش عاصم بن
عدی را طلب نمود یا این دو کس فرمود که بروید باین مسجدی که ظالم است اهل او وهدم
کنید آن مسجد را وبسوزید او را پس آن دو تن بموجب فرموده رفتند وانچه فرموده بود بتقدیم
رسانیدند ودر روایتی انکه آن جوانمردان بموجب فرموده امدند وآتش در سعف خرما
افروخته باهم راستند واهل مسجد را در انجا یافتند پس انرا سوختند واز بنیادش
برانداختند وامر واجب الامتثال سمت صدور یافت که محل آن مسجد را کناسه
یعنی خاکروبه سازند که مردارهای جیفهای کندیده وخاکروبها نجاسات رسیده
فلاکت دیده باشد ودر بعضی اثار آمده که از محل ان دود آتش مشاهده شده فصل
سیوم در بقیهٔ مساجدی که انحضرت صلی الله علیه وسلم در انجا نماز کزارده وجای آن
معلوم است در زمان ما مسجد الجمعه در فصل رابع باب ثالث کذشت چون آنسرور
بعزیمت دخول مدینه از قبا بیرون شد درمیان بنی سالم وقت جمعه ایشانرا دریافت
پس انحضرت صلی الله علیه در بطن وادی رانونا بود وخواهد آمد که سیل ذی صلب
وسیل رانونا در محل مسجد جمعه بهم دیگر میرسد مطری کفته که مسجدی که در بطن وادی است
بسیار خرد است ومبنی است بسنک مقدار نصف قامت واین بنائی که مطری کفته منهدم شده
وبعد از ان بعضی از عجمان تجدید کرده بهیاتی که در مقدم آن رواق است سقف دو عقد
وبین العقدین اسطوانه ایست ودر خلف سقف صحنی است طولش از قبله تا دیوار شامی
بیست کز است وعرضش از مشرق تا مغرب شانزده کز مسجد الفضیخ مسجد لیث

خورد در شرقی قبا بر کنار وادی بر حوالی ان سنگهای سیاه نشانه اند و موضع است هر ضلعش
یازده گز و ابن شبه از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت کرده که رسول صلی الله علیه و سلم
بنی النضیر را محاصره کرد و قبهٔ مبارکش را نزدیک مسجد فضیخ نشانده بودند و نماز را شش شب
در موضع مسجد فضیخ ادای نمود و چون تحریم خمر نازل شد ان خبر با ابو ایوب و جماعتی از انصار که
در موضع آن مسجد بشرب فضیخ مشغول بودند رسید ایشان سقای فضیخ را گشادند تا در
انجا ریخته شد و باین سبب مسمی شد بمسجد فضیخ و واقعهٔ ریختن فضیخ یا پیشتر ازان بوده که
آن موضع را مسجد سازند و یا قبل از علم بنجاست فضیخ والله اعلم فضیخ بر وزن فعیل
نوعی از شرابست از بسر چنانکه در اختصار نهایه است و در قاموس میگوید که فضیخ
عصیر عنب و شرابیست که از بسر میگیرند و امام احمد و ابو یعلی از ابن عمر رضی الله
عنهما روایت کرده اند که از برای نبی صلی الله علیه و سلم جرهٔ فضیخ اوردند که میجوشید
و حال انکه آنحضرت در مسجد فضیخ بود پس آن فضیخ را تناول فرمود و باین سبب
ان مسجد مسمی شد بمسجد فضیخ صاحب تاریخ میگوید که ندیدم ماخذی ما
خذی از برای قول مطری که امروز این مسجد معروفست بمسجد شمس این تسمیه گویا
بنا بر انست که این مسجد در مکان مرتفع است که اثر شمس در اول طلوع بر انجا می افتد
نه انکه اعادهٔ شمس در انجا بوده باشد اصلا و قطعا مظنون نیست زیرا که این واقعه
در صهبای خیبر بوده مسجد بنی قریظه نزدیک حرهٔ شرقی بنی قریظه است بود حدیقه که
معروفست بحاجره در صحیح است که اهل قریظه بر حکم سعد بن معاذ رضی الله عنه فرود
آمدند پس رسول صلی الله علیه و سلم بسعد کس فرستاد و سعد رضی الله عنه بخری سوار شده
بخدمت امد و چون بمسجد نزدیک رسید رسول صلی الله علیه و سلم انصار را فرمود که از برای
سید خود برخیزید ابن نجار گفته که این مسجد بزرگست و امروز باقی است و در وی
شانزده اسطوانه است که بعضی از انها افتاده و سقف ندارد و بعضی دیوار

جهای او افتاده واصل بنایش بر جهات مسجد قبا بود ومطری گفته که
مناره داشته در موضع منارهٔ مسجد قبا و منهدم شده وسنگهای او را برداشته
اند واثر آن تا عشر اول بعد از هفتصد سال باقی بود پس مبنی شد بر جای دیوار حظیره
مقدار نصف قامت وصاحب تاریخ میگوید که شاهین جمالی در سال هشتصد و
نود وسه آن حظیره را تجدید نمود در موضع مناره که مربع صفه بنا کرده ذراع مسجد از قبله
تا حد شامی چهل وچهار گز وربع از حد مشرق تا مغرب نیز مثل آن مسجد مشربه
ام ابراهیم مشربه در لغت غرفه است ابن شبه وغیره روایت کرده اند که نبی صلی الله علیه وسلم
در مشربهٔ ام ابراهیم نماز کرده واین مشربهٔ مذکوره از صدقات آنحضرت است وخواهد
آمد در صدقات بدانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم ماریهٔ قبطیه را رضی الله تعالی عنها
در غرفه که در موضع معروف بمشربهٔ ام ابراهیم است ساکن بود وماریه رضی الله عنها
ابراهیم ابن النبی را صلی الله وسلم علیه وعلی اله دران غرفه تولد کرده در وقت
وضع حمل چوبی را از چوبهای آن غرفه گرفته بود پس آن حال مشتمل برین مشربه مسمی شد
باسم مشربهٔ مذکور ومحمد لوی گفته که مشربه مسجدیست در محل مذکور در جهت
شمالی مسجد بنی قریظه نزدیک حرهٔ شرقی در موضعی معروفست بدشت میان نخیلی
که معروفست باشراف قواسم ظاهر آنکه همان نخیل صدقهٔ آنحضرت است صلی الله
علیه وسلم وطول این مسجد از قبله تا حد شامی ده گز است واز مشرق تا حد مغرب
مقدار چهارده مسجد بنی ظفر از قبیلهٔ اوس در شرقی بقیع است در غربی حره وامروز
معروفست بمسجد بغله ابن شبه از حارث بن عبید روایت کرده که رسول صلی الله
علیه وسلم در مسجد بنی ظفر نماز کرده و مروی شده که رسول صلی الله علیه وسلم بر سنگی
که در مسجد بنی ظفر است نشسته که حامله نشده وصاحب تاریخ میگوید که درین
مسجد امروز سنگی هست که بر بالای او نشینند مگر در کتف باب اول از یسار داخل

ومطري كفته كه در نزد اين مسجد آثاريست در حرّه از جهت قبله كه ميكويند اثر سم
بغله نبي است صلى الله عليه وسلم و در غرب اثر سم بغله اثري ديكر است بر حجر كه كويا بر آن
مرفق است كه ميكويند اثر ارنج مبارك است كه بر آنجا تكيه كرده و بر سنكي ديكر اثر انكشتان
كه مردم بزيارت آنها تبرك ميجويند و درين مسجد رخاميست كه بر آنجا نقش كرده اند امر خليفه
الله ملك الامام ابي جعفر المنصور المستنصر بالله عمر سنه ثلاثين وستمايه اين مسجد مربع
مر ضلعش بيست و يك كز. مسجد الاجابه اين مسجد از آن بني معاويه بن مالك بن عوف است
از قبيله خزرج. در صحيح مسلم است كه روزي رسول صلى الله عليه وسلم از جهت عاليه
اقبال نمود تا آنكه بر مسجد بني معاويه مرور فرمود بآن داخل شده دو ركعت نماز كرد و ما
نيز با او نماز كرديم و دعاي دراز كرد و بعد از آن بجانب ما منصرف شده فرمود كه از
پروردكار خود سه حاجت خواستم دو از آن اجابت نموده يكي را منع فرمود خواستم
كه امت مرا بقحط هلاك نكند اجابت نمود و خواستم كه نكردانند باس ايشان در ميان
ايشان يعني خلاف نباشد مرا از اين سوال منع فرمود و ابن شيبه بسند خوب از عبد الله
بن عمر رضي الله عنهما پيش ما آمد در ميان بني معاويه كه قريه ايست از انصار
و كفت ميدانيد كه كجا نماز كرد رسول صلى الله عليه وسلم درين مسجد شما كفتم آري
و اشارت كردم بناحيه از آن مسجد و كفت ميدانيد آن سه چيز را كه خواسته است
رسول صلى الله عليه وسلم درين مسجد كفتم آري كفت خبر ده مرا از آن كفتم خواسته
كه ظفر نيابد بر امت او دشمنان دين او و آنكه هلاك نسازد امت او را بقحط و هر دو را
اجابت نموده و خواسته است و نكردانند باس امت را در ميان ايشان پس منع كرده
او را از آن كفتند است كفت لا يزال قتال است در ميان ايشان تا روز قيامت
و مروي شده كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم در يمين محراب عقد ارد و كز نماز
كذارد صاحب تاريخ ميكويد كه زاير آن محل را قصد نمود ايستاده شود و اين مسجد

در شما

نواخته و در روایت ابن زباله از معاذ بن جبل که گفت رسول صلی الله علیه و سلم
نماز کرد در مسجد فتح فتحی که بر سر کوه است و در مساجدی که در حوالی اوست
بلفظ جمع ظاهر در آن است که غیر مسجد علی مسجد دیگر بود باشد چه اقل
جمع سه است و ابن نجار بدین تصریح نیز کرده و آنکه در جهت قبله مسجد اعلاست
بعد از آن و اسط میگویند که مسجد سلیمان فارسیست رضی الله عنه و از دیگر
که در قبله اوست هم سمت مسجد امیر المومنین علی رضی الله عنه و مسجد ثانی
که مطری گفته از و اثری نمانده صاحب تاریخ میگوید که در قبله کل مایل بمشرق بطرف
جبل سلع اثر عمارتیست که مردم در آنجا تبرکا نماز میگذارند و غیر او در آنجا حجری نیست
که مسجد ثالث همین است و مردم آنرا مسجد ابو بکر می نامند با آنکه وجه تسمیه ظاهر
نیست و شاید که بسبب خرابی تسمیه او باشد باین اسم زیرا که مجدد این مساجد
از مبتدعان بود در سنه سبع و سبعین و خمسمایه امیر سیف الدین که یکی از وزرای عبیدیین
که ملوک مصر بوده اند مسجد اعلی را با دو مسجد دیگر تجدید کرده و سنه
ست و سبعین و ثمانمایه مسجد امیر المومنین علی رضی الله عنه بعد از آنکه منهدم
شده بود امیر مدینه زین الدین ضیغم تجدید نمود کهف سلع که کهف بنی حرام گویند
تبرکه حستن بزیارت او مناسب حال زایر مواضع متبرکه است چه آمده است که
رسول صلی الله علیه و سلم در آنجا نشسته و شبهای ایام خندق آنجا میبوده
میفرمود مسجد الفلمس و رزین و تابعان او گفته اند که او مسجد بنی
حرام است و رقاع بعض زمین هموار بی درخت لیکن تحقیق آنست که مسجد بنی حرام
غیر اینست و این مسجد بنی سواد است از بنی سلمه در فصل ثانی باب رابع گذشته که
از جمله آنست که تحویل قبله در مسجد قبلتین بود یحیی روایت کرده که رسول صلی الله
علیه و سلم زیارت کردم بشر را در بنی سلمه پس او برای ایشان طعام ترتیب داد

ووقت ظهر در آمد و انحضرت صلی الله علیه وسلم با اصحاب خود در مسجد قبلتین
ظهر را کذارد چون دو رکعت نماز کردند مامور شد که روی سوی کعبه کنند
پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم روی مبارک خود را سوی کعبه کردانید استقبال
میزاب نمود و همین قبله است که خدای تعالی میفرماید که فلنولینک قبلة ترضیها
و مسمی شد آن مسجد بمسجد قبلتین و در روایتی انکه محل بن جابر کفت که مصروف شد
قبله و حال انکه نفری از بنی سلم در مسجدی که انرا مسجد قبلتین میکویند نماز ظهر
میکردند پس شخصی خبر داد ایشانرا ازین معنی و حال انکه ایشان دو رکعت نماز
کذارده بودند پس روی خود را بسوی کعبه کردند و باین سبب مسجد مسمی شد بمسجد
قبلتین و این مسجد خراب شده بود شاهین جمالی در سنه ثلاث و تسعین و
ثمانمایه تجدید و اصلاح نمود مسجد السقیا بر لست که ذکرش در ایار مبارک
خواهد آمد و این مسجد در جهت شامی مایل مغرب ان بیر است قریب بان
ابن زباله از عمر بن عبد الله دیناری روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم حین
بدر را در سقیا عرض نمود و در مسجد او نماز کذارد و در انجا از برای اهل مدینه دعا کرد
که در صاع و مد ایشان خدا برکت دهد و رزق ایشان از همه جانب آید و کفت که
نام بیر او سقیاست و اسم ارضش فلجان و صاحب تاریخ میکوید که مطری میکوید که
این مسجد را ذکر نکرده بلکه در موضع و محل آن متردد شده و من در طلب آن سعی
و تردد کردم تا انکه در مظنه موضع آن سنک توده دیدم و بحفر اساسش امر کردم
و بعد از تربیع محل آن و بقیه محرابش ظاهر شد پس اساس اول مسجد بنا کردند
و این مسجد مربع است که آن مفت در مفت مسجد ذباب که امروز معروفست
بمسجد الرایه و این مسجد در بسیار کسیست که از شام می آید در سر کوهک خود نزدیک
ثنیة وداع در صدیقی آمده و ارشاد که رسول صلی الله علیه وسلم خیمه خود را بر کوه

زباب زد

در شمال بقیع است بر بسیار کسی که بسوی عریض میرود و در تلهای که آن آثار قریهٔ
بنی معاویه است و گرد این مسجد از جهت شرق تا مغرب مقدار بیست و پنج است
و از جهت قبله تا شامی مقدار بیست گز مسجد فتح و مساجد دیگر که در قبله است
بدانکه این مساجد هم معروفست بمساجد فتح لیکن عند الاطلاق مراد بمسجد
فتح مسجد اول مرتفع است که بر بالای کوه پاره است از جبل سلع در مغرب (۵۱)
که دو درجه دارد یکی شرقی و یکی دیگری شمالی و مسجد احزاب و مسجد اعلی نیز گویند
و در مسند امام احمد است برجال ثقات از جابر بن عبد الله که رسول صلی الله علیه
وسلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و روز چهارشنبه بین
الصلواتین آن دعا باجابت مقرون گشت و در روی مبارک آثار بشر ظاهر شد
و جابر رضی الله عنه گفته که هرگز بمن امری مهمی نازل نشد الا آنکه در آن ساعت توجه
نموده درانجا دعا کردم و آثار اجابت را یافتم و مروی شده که رسول صلی الله علیه وسلم
از حرب احزاب قبال نمود وقت نماز عصر او را دریافت فنزل در مسجد علی و نماز را
ادا نمود ابن زباله از مطلب بطریق ارسال روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم
در روز احزاب در مسجد فتح بدعا مشغول شد تا آنکه ظهر و عصر گذشت و هیچ یک را
از نمازها نکرد الا بعد از مغرب که همه را بیک بار گزارد و نیز ابن شیبه از جابر رضی الله
روایت کرده که دعا کرد نبی صلی الله علیه وسلم در بالای کوهی که در سر او است مسجد فتح
از ناحیهٔ مغرب و نماز کرد در پس مسجد یعنی در رحبهٔ مسجد ابو غسان گفته که شنیدم
از غیر واحد یعنی مردم بسیار که ثقات بودند آنکه موضعی که در آنجا دعا کرده است
رسول صلی الله علیه وسلم از جبل امروز آنجاییست که مستقبل اسطوانهٔ وسطی است
و شارع در رحبهٔ مسجد یحیی نیز از جابر روایت کرده و گفته که با جمعی بنی
عبد الله بمسجد فتح در اسلام و چون باسطوانهٔ وسطی رسیدیم از مسجد گفت ابن .

موضع مصلای رسول است صلی الله علیه وسلم که در انجا بر احزاب دعا کرده وهر
کاه که بمسجد فتح امدی دعا کردی وصاحب تاریخ میکوید که محل ان امروز مقابل
محراب است از رحبه زیرا که مسقف این مسجد یک رواق بوده مشتمل بر سه ستون که از مشرق
تا بمغرب در یک قطار بوده باشد پس ستون میانه که در قبله مصلای شریف بوده در
مقابل محراب خواهد بود ومیکوید که امروز نیز بر یک رواق است لیکن در اساطین تغیر
رفته ومیکوید از ادعیه که مطلوبست درین مقام اینست لا اله الا الله العظیم الحلیم
لا اله الا الله رب السموات رب الارضین رب العرش الکریم اللهم لک الحمد
هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین لمن اکرمت ولا معین
لمن اذللت ولا مضل مذل لمن اعززت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل لمن
نصرت ولا معطی لما منعت ولا مانع لما اعطیت ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن
رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت
ولا ساتر لما خرقت ولا مقرب لما باعدت ولا مبعد لما قربت اللهم انت عضدی
ونصیری بک احول وبک اصول وبک اقاتل اللهم صل علی سیدنا محمد واله وصحبه وسلم
واکشف عنی کربی وحزنی وهمی کما کشفت عن حبیبک ورسولک صلی الله علیه وسلم
کربه وحزنه وغمه فی هذا المقام استشفع الیک به صلی الله علیه وسلم فی ذلک
فقد تری حالی وتعلم عجزی وضعفی یا حنان یا منان یا ذا الجود والاحسان
اسالک من خیر ما سالک منه عبدک وحبیبک سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم
واستعیذ بک من شر ما استعاذ منه عبدک وحبیبک سیدنا محمد صلی الله علیه
وسلم وتسمیه آن بمسجد فتح بنابر انست که بشارت فتح یعنی اخبار حذیفه
رجوع احزاب را در انجا بوده در شب وچون صباح شد حق سبحانه بفتح ونصرت
جشم مسلمین را روشن ساخته بود بدفع اعداء دین دل محمد بیه محنت رسیده مؤمنین را

نواحی

زباب زد و ام المومنين عايشه رضي الله تعالی عنها بمروان کسی فرستاد در حکايت که زباب نام شخصي را در ان کوه او يخته بود که هلاک شدي رسول صلی الله عليه وسلم دران کوه نماز کرد و تو او را مصلب ساختی و واقدي در صف کشيدن لشکر اسلام در غزوه خندق گفته که يزيد بن مزد در موضع زباب رايت موالی رامي برداشته و صف ايشان از انجا تا ثنيه وداع بود بعضی در پس بعضی ديگر مسجد جبل احد جنب سلع بکوه احد در يمين کسی که متوجه مهراس است از راه شعب و اين مسجد خورد ست و ويران شده و مشهور ست بمسجد فتح و صاحب تاريخ ميگويد که امروز مردم مي نامند ازا بمسجد فتح و ميگويند که نزول آيه کريمه يا ايها الذين آمنوا اذا قيل لکم تفسحوا في المجالس الايه درانجا بوده و گفته اند که رسول صلی الله عليه وسلم در روز احد بعد از انقضای قتال ظهر و عصر را درانجا گذارده مسجد رکن جبل عينين و در شرقی آن جبل است بر کوه پاره و اين کوه پاره در قبله مشهد سيدنا حمزه است رضي الله عنه و رمات يعنی تير اندازان درين کوه نشسته بوده اند و در روايتی انکه حمزه رضي الله عنه درانجا طعنه خورده و در روايتی انکه رسول صلی الله عليه وسلم در روز احد ظهر را در سر عينين نزد قنطره ادا نموده ظاهر انکه مراد قنطره عينين است که قديما درانجا بوده و شايد که مراد همين قنطره باشد در حديث غزوه احد که رسول صلی الله عليه وسلم با اصحاب خود نماز صبح را در موضع قنطره ادا نموده و حال انکه مسلح بوده اند و شايد که موضع اين مسجد آن مسجدي باشد که عن قريب خواهد مذکور شد مسجد الوادي بر کنار شامي جبل عينين نزديک بمسجدي که الان مذکور شد و گفته اند که اين ست محل افتادن حمزه رضي الله عنه يعنی در موضع اول طعنه خورده تا اينجا آمده و در اينجا افتاده و از اينجا بامر و اجب الامتثال رسول صلی الله عليه وسلم ببطن وادي محمول شده و تسميه اين موضع بمسجد آنحضرت صلی الله عليه وسلم بنا بر آنست که در آنجا نماز صبح را کرده چنانکه گذشت و لهذا بعضی مسجد معسکر

نامیده اند و یا بجهت آن بوده باشد که وارد بنیده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بر حمزه رضی الله عنه نماز کرد والله اعلم مسجد طرق ساقله سافله راهیست شرقی در یمین
کسی که بمشهد سید نا حمزه متوجه است و این مسجد نزدیک نخیلی که معروفست بحزد در یمین
بقیع الاسواف است مسجد است صغیر طولش هشت گز در شعب الایمان از عبد الرحمن
بن عوف رضی الله عنه مرویست که در رحبه مسجد بود که رسول را صلی الله علیه و سلم دیدم
برآمد از دری که جانب مقبره است پس او نیز از اثر آنحضرت صلی الله علیه و سلم بیرون شد تا آنکه
آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحایطی در آمد از زمین اسواف و وضو ساخت و بعد از آن
دو رکعت نماز کرد و بعد از آن سجدهٔ طویل کرد و از آنحضرت روایت کرده که گفت
که جبرئیل مرا بشارت داد که هر که بر من صلوات فرستد خدا تعالی بر وی صلوات
فرستد جزای کما بروی صلوات فرستد و هر که بر من سلام کند خدا تعالی بر وی سلام کند
صاحب تاریخ میگوید که اسواف قریب این مسجد است شاید که این مسجد محل سجدهٔ
صلوة مذکور بوده باشد و قیل انکه این مسجد ابوذر غفاریست رضی الله عنه والله اعلم
مسجد البقیع بر یمین کسیست که از راه بقیع بیرون می آید در غربی تربت پاک عقیل
و امهات المومنین رضی الله تعالی عنهم صاحب تاریخ بعد از ذکر اختلاف مورخان
در حق این مسجد میگوید که آنچه ظاهر می شود آنست که این مسجد ابی بن کعب است رضی الله عنه
که آنرا مسجد بنی حدیله گویند بعد از کلام طویل دیگر ذکر کرده که نماز نکرد رسول صلی الله علیه و سلم
در مساجدی که در حضرهٔ است الا در مسجد ابی بن کعب و نیز روایت کرده که رسول صلی الله
علیه و سلم بود که اختلاف میکرد یعنی رفت و آمد مینمود بمسجد ابی و نماز میکرد در آنجا
یکبار و دوبار و فرمود که اگر نه آن بود که مردم میل میکردند باین مسجد هر آینه نماز بسیار در آنجا
میکردم و ابن زباله روایت کرده که نبی صلی الله علیه و سلم در مسجد بنی حدیله که مسجد ابی بن
کعب است نماز کرد فصل چهارم در مسجدی که بحضور و صلوة رسول صلی الله علیه و سلم

منزوشد

مشرف شده وجهتش معلوم است اما خصوص موضعش معلوم نیست مسجد بنی
حدیله الآن در اخر فصل گذشت و بران تقدیر از مساجد معلومة العین است
مسجد بنی حرام منازل بنی حرام در قاع یعنی در زمین هموار که در غرب است در غربی
مساجد فتح در وادی بطحان نزد جبل بنی عبید و عینی که مواجه ازا اجر کرده
مسجد حرام بنی عبید از بنی سلمه و منازل بنی عبید از نزد این مسجد است تا جبل و نخل
بنی عبید است در غربی حرام مسجد جهینه و بلی منازل جهینه در غربی سوق مدینه است
و بلی حصین امیر مدینه و در قبله او ثنیه عثعث است و ممتد میشود در جهت مغرب
تا منازل آنست بنی حرام از بنی سلمه مسجد بیوت مطرف در منازل بنی غفار انجه ملخص
میشود از ذکر منازل ایشان آنست که منازل ایشان در پیش طرف قبلی منزل جهینه که
بلی ثنیه عثعث است نیز باشد در غربی سوق مدینه مسجد بنی ذریق از خزرج اول
مسجد است که مشرف شده بقراءت قرآن و تلاوت فرقان و در آخر فصول باب
گذشته سبق ذکر یافت و حاصلش آنکه در قبله خانها است که در یمین داخل است
از باب مدینه که در پیش مصلای عید است و موضع و محل این مسجد یا داخل سور است
قریب باب مدینه و یا بیرون سور است از یمین داخل باب مذکور مسجد بنی ساعده
که در جوف مدینه است و سقیفه ایشان که بجلوس میمون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
مشرف شده و بیعت انصار ابرار بتشیخ احیا و امام اهل صفا و انوا ابوبکر صدیق رضی الله عنه
در آنجا نیز در آن هنگام که سعد بن عباده را که مریض بود بقصد بیعت آوردن
سقیفه نشانیده بودند و این واقعه است در قرب آن سقیفه بمنزل سعد رضی الله عنه
و انجا ظاهر میشود از روی تخمین و قیاس آنست که موضع مسجد و سقیفه در شامی
سوق مدینه نیز باشد که اولا مقام ایشان بود چنانکه در ذکر سوق مدینه مذکور شد
مسجد بنی ساعده که خارج از بیوت مدینه است که در منزل دیگر ایشان بود غیر آنکه .

مذکور شده در زد کو مسجد داخل ایشان در شامی جوار سعد قریب ز باب
مسجد بنی ساعده منازل ایشان در جوار جوار سعد بوده ایز مسجد در سقیفهٔ بنی
ساعده باشد که سبق ذکر یافت مسجد راتج در شرقی مایل بشام ز بابت مسجد
بنی عبد الاشهل مسجد و اقم نیز کویند مروی شده که جسیار بوده که رسول صلی الله علیه و سلم
ظهر را میگذارد در مسجد بنی عبد الاشهل می آمد پس عصر و مغرب را در انجا ادا میکرد
و هیچ خانه نبود که بکثرت آمد شد انحضرت صلی الله علیه و سلم مشرف شدی
همچو دار بنی عبد الاشهل پیش از وفات سعد بن معاذ و بعد از وفات او رضی الله عنه
مطری گفته که منازل ایشان در قبلهٔ دار بنی ظفر است با طرف حرهٔ شرقیه که معروفست
بحرهٔ واقم صاحب تاریخ میگوید صواب نیست که منازل ایشان در شامی بنی
ظفر است در حره مذکور میان بنی ظفر و بنی حارثه در جهت قرصه که ضیعه یعنی عقار
سعد بن معاذ است رضی الله عنه مسجد القرصه مراغی گفته که شاید که قرصه همین
موضعی باشد که معروفست بقرصه در طرف حرهٔ شرقیه از جهت شمال زیرا که قریبست
ببنی عبد الاشهل لیکن موضع مسجد معروف نیست مسجد بنی حارثه مذکور شده
که ایشان قبل از اسلام در بنی عبد الاشهل انتقال کرده اند بجانب حره که در ان
حره است سیجان مسجد الشیخین مسجد بدایع نیز گویند مراد شیخان دو اطم است
میان مدینه و احد در طریق شرقی و بعد از این نیز خواهد بیان یافت مسجد بنی
دینار ابن النجار از خزرج منزل ایشان در دار ایشان است که در خلف بطحانست
یعنی در شق غربی دیگر حره امروز در غربی بطحان حدیقه است معروف بغسیل
صاحب دیگر تاریخ ذر انجا سنگی دیده که در ان سنگ بخط کوفی نوشته اند که مسجد
رسول الله است صلی الله علیه و سلم و میگوید که در نزد ان سنگ اثار مسجد نیز
ظاهر است و صاحب نخیله در انجا مسجدی بنا کرد و آن سنگ را در انجا نشانید.

مسجد

مسجد بنی عدی بن النجار و مسجد دار النابغه نزد دار بنی عدی و دار نابغه
همانست که ابن شبه گفت که قبر عبد الله پدر رسول صلی الله علیه و سلم در انجاست
ظاهر در آنست که دار انست که دار بنی عدی در شامی مسجد شریف است در
جوار بنی جدیله مسجد بنی مازن بن النجار منازل ایشان در بلای منازل بنی زریق است
مسجد بنی عمرو منزل ایشان نزد بقیع الزبیر است که خواهد مذکور شد مسجد بنی
غنم بقیع الزبیر در جوار دو بنی غنم است در شرقی بنی زریق بجانب تقال
مسجد صدقه الزبیر که در بنی جحجبا است و این موضع در جزء عیست معروف
بزبیریات در غربی مشربه ام ابراهیم و در قبله او ست حناوه و اعواف که
این هر دو از صدقات نبویه است از اموال بنی جحجبا مسجد صرار از خزرج
مسجد بنی الحارث بن الخزرج مسجد السنح منازل بنی الحارث در شرق بطحان است
و معروف محارثه باسقاط بنی و سنح در قرب بمقدار میلی دور از مسجد نبوی
مسجد بنی الحبلی دار ایشان در میان قبا و دار بنی الحارث است مسجد بنی بیاضه
از خزرج و دار ایشان در شامی دار بنی سالم است تا بطحان
در قبله بنی مازن در حره و بعضی از آن در سنح است مسجد بنی خطمه از اوس و مسجد
الجحجبی آثار قریه ایشان موجود است در قرب ماجشونیه مسجد بنی امیه بن زید از اوس
منزل ایشان در قرب نواعم و عهن است که از اموال ایشانست و سیل مذینب
از میان خانهای ایشان مرور میکند و آن اموال را سیراب می سازد در حره
شرقیه باشد قریب عهن مسجد بنی وایل از اوس ظاهر در آنست که منازل ایشان
چنانکه مقتضای رای صاحب تاریخ است نزد مسجد فضیخ است از جهت قبله
مسجد بنی انیف بعضی گفته اند که در محل او مسجدی بنا کرده اند در قبا و دار ایشان
نزد بالی است معروف بقایم در جهت قبله مسجد قبا مایل بمغرب در نزد بیر عذق.

در قبا است و مطری گفته که در شرقی مسجد شمسی است مسجد واقف بمنازل ...

مسجد دار سعد بن خیثمه در قبا در مسجد قبا مذکور شد که دار سعد یلی مسجد قبا است
در جهت قبله مسجد التوبه که در عصبه است و عصبه در شرقی غربی مسجد قبا است
و در انجا مزارع و آثار بسیار است و وجه تسمیه این مسجد بمسجد توبه معلوم نیست والله اعلم
مسجد النور در نواحی قبا یا در نواحی مدینه است مسجد سیدنا که مالک در شامی
مسجد جمعه است مسجد سیدنا که از جمله صدقات ثلثه اعنی صافیه و برقه و دلال که خواهد
مذکور شد مسجد المنارتین در عین کسیست که از عقیق می آید چون باعلای مدرج
الامر شود مسجد وقف الخیار در غربی حماد است و حمارات سه کوه است در غربی
عقیق مسجد بنا جنجاثه و پیر شداد که بطرف عقیق است که یلی نقیع است فصل
پنجم در مقابر مدینه و تعیین مردی که مدفون شده اند در انجا از اهل بیت
و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در فضیلت مدینه و مردی که در ان مدفون
شده اند خصوصا در فضیلت بقیع که از صحاح حدیث و حسان آن بسیار
وارد شده که ذکرش موجب تطویل است وجود کمال شهرت ان در کتب احادیث
و انضا بعضی از ان در فضل مدینه شریفه مذکور شد از کعب الاحبار رضی الله عنه
مرویست در بقیع گفت که ما از امی یابیم در توریه گفت یعنی مسما باسم گفته که
هرگاه که پر شود از اطرافش میکیرند و در جنت می اندازند و ایضا مروی شده که
محشور می شود از مقبره مدینه یعنی بقیع هفتاد هزار که بر ایشان حساب نیست
و روشن می سازد روی ایشان همچنان یمن را و مثل درین مقبره بنی سلمه که در ترک
بنی حرام است در غربی مدینه در حاقه سیل ایضا وارد شده و اما مردی که مدفون
شده اند در بقیع پس انکه اکثر صحابه و سادات اهل و کبار تابعین که در مدینه وفات
کرده اند چه قبل از نبی صلی الله علیه و سلم و چه بعد از ایشان در بقیع اند الا انکه قبور شریفه
ایشان برای اجتناب سلف از بنای قبر و کفایت بران بعینها بلکه بجهاتها معلوم نیست

و در قبور که

واز قبوری که معیّن و معروفست یکی قبر ابراهیم ابن رسول الله است صلی الله علیه وسلم
و قبر عثمان بن مظعونست رضی الله عنهما مروی شده است که اول کسی که رسول صلی الله
علیه وسلم دفن کرد او را در بقیع عثمان ابن مظعون بود رضی الله عنه و چون پسر
آنسرور علیهما الصلاة والسلام متوفی شد گفتند یا رسول الله کجا قبر کنیم گفت نزد
فرط ما یعنی متقدم و پیش رو ما عثمان بن مظعون و ایضا مروی شده که چون ابراهیم
پسر رسول صلی الله علیهما وسلم متوفی شد امر واجب الامتثال صدور یافت که نزد
عثمان بن مظعون مدفون کردند پس مردم بعد از ان در بقیع رغبت نمودند و قطع اشجار ان
کردند و هر قبیله ناحیه را از برای مقبره اختیار نمودند و از و آثار معلوم می شود که موضع قبر ابن
شهابین را زوّار و روحانیت می نامند قبر رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
و رضی عنها از احادیث وارده چنان فهم می شود که قبر او و قبر خواهرانش علی ام
کلثوم و زینب رضی الله عنهما در جوار عثمان بن مظعون بوده باشد چه مروی شده
که در ان هنگام که عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن کردند رسول صلی الله علیه وسلم
سنگی در سر قبر مبارکش نهاده فرموده که علامت باشد این سنگ تا دانسته شود
قبر او و دفن کنم سوی او هر که بمیرد از اهل بیت من ابن ماجه و حاکم راوی این خبرند
قبر فاطمه بنت اسد مادر امیر المومنین علی رضی الله عنهما از اخبار وارده در قبر شریف و لکن ثابت است دفن
کرد او را رسول صلی الله علیه وسلم در روحا مقابل حمام ابی قطیفه و این نخلیست در پی
مشهد سیدنا ابراهیم علیه و علی آله افضل الصلوة والسلام دیگر آنکه مدفون شده است
سیدنا عباس نزد قبر او و در اول مقابر بنی هاشم که در دار عقیل است و این هم
صریح است در مخالفت ان موضع که عند الناس معروفست بمشهد او رضی الله عنهما
و مستبعد است که رسول صلی الله علیه وسلم دفن کند او را در موضعی که در اقصای
بقیع است بلکه از بقیع نیست زیرا که خواهد آمد که مدفن امیر المومنین عثمان رضی الله عنه

از بقیع نبوی و بعید است که ترک کند مجاورت عثمان بن مظعون را با وجود از حدیث که مذکور شد در دفن او رضی الله عنه و در قبر کردن او رضی الله تعالی عنها در حدیث آمده که چون از قبر و لحد او فارغ شده اند رسول صلی الله علیه و سلم بقبر او فرود آمد و در لحد او به پهلو خسپید در آنجا و قرآن خواند و بعد از آن پیراهن مبارک خود را بیرون کرده فرمود که او را در آن پیرهن بپیچند و بعد از آن در نزد قبرش بروی نماز کرد و نه بار تکبیر گفت و فرمود که هیچ کس از ضغطهٔ قبر یعنی فشردن او معفو نشد الا فاطمه بنت اسد و در بعضی روایات آمده که در جانب سر او نشست و گفت که خدای بر تو رحمت کناد ای مادر من بعد از مادر من و در روایت دیگر آنکه گفت اللهم اغفر لی لامی فاطمه بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء من قبلی فانک ارحم الراحمین عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه مروی شده که چون بر موت مشرف شد عایشه رضی الله عنها باو کس فرستاده و گفت که بیا بسوی رسول صلی الله علیه و سلم و بسوی برادران خود یعنی مدفون شو در پهلوی ایشان در جواب گفت که خانه ترا بر تو تنگ نمیکنم و بدرستی که عهد داشتم بعثمان بن مظعون که هر یک از ما که بمیرد باید که در پهلوی صاحب خود مدفون شود پس ام المومنین فرمود که بجنازهٔ او بر من مرور کنند بمقتضای امرش جنازهٔ او را بروی گذرانیدند بروی نماز کرد و ایضا مروی شده که عبد الرحمن رضی الله عنه وصیت کرد که اگر در مدینه بمیرد در نزدیک عثمان بن مظعون دفن کنند چون متوفی شد برای او در زاویه دار عقیل قبر کندند و در آن جا دفن کردند سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از ابن دهقان مروی شده که گفت مرا سعد بن ابی وقاص طلبید پس همراهی بسوی بقیع بیرون شدیم و حال آنکه همراهی خود میخی چند بیرون آورده بود تا آنکه رسید بموضع زاویهٔ شرقیهٔ شامیهٔ دار عقیل و مرا امر کرد که زمین را بکندم تا بباطن اراضی رسیدیم پس میخها را در انجا زد و گفت که اگر بمیرم برین موضع دلالت کن تا مرا دفن کنند درین موضع.

وچون بمرد

وچون ببرد واقعه را پسرش گفتم وبا او همراه برآمدم تا اینکه بران موضع دلالت کردم
چون ملاحظه کردم آن میخها را در انجا یافتند ودر آنجا دفن کردند ابن مسعود
رضی الله تعالی عنه مروی شده که ابن مسعود فرمود که دفن کنید مرا نزد قبر عثمان بن مظعون
رضی الله تعالی عنهما خنیس بن حذافه السهمی شوهر حفصه بنت عمر رضی الله عنهما قبل از تزوج
رسول صلی الله علیه وسلم واز اصحاب هجرتین بود در روز احد جراحتی باو رسید وبسبب آن
در مدینه وفات یافت وگفته که نزد قبر عثمان بن مظعون مدفون شد اسعد بن زراره
رضی الله عنه از بنی درحولی عثمان بن مظعون است رضی الله تعالی عنهما باید که جماعتی که ذکرشان
تقدیم یافت با ابراهیم بن الرسول صلی الله علی آله وصحبه وسلم سلام کند فاطمه بنت
رسول صلی الله علیه وسلم ارجح اقوال آنست که تربت شریفش در بقیع است روایتی آنکه
در زاویه بیا بنه دار عقیل است که شارع است به بقیع وروایات کثیره مختلف التعبیر وارد شده که
مقتضای همه آنست که قبر شریفش درقرب دار عقیل است ودر روایتی آنکه مدفون شد
در منزل خودش که داخل مسجد است وقبر شریفش نزد در مسجد است یعنی آن دری که
مواجه در اسماعیل است حسن بن عبد الله است که در شامی باب النساست در مشرق وابن شبه گفته
گمان میبرم که این غلط است وسند حوس روی شده که در نزد قبور ائمه اهل بیت
رخامی بود نوشته که هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم سیدة نساء العالمین
وقبر الحسن بن علی وقبر علی بن الحسین بن علی وقبر محمد بن علی وجعفر بن محمد علیهم السلام
واز شیخ ابو العباس مرسی منقول است که در امام قبله قبه عباس ایستاده بران سیده
علیها السلام سلام میکرد ومیگفت که قبر شریفش بروی مکشوف شده وقولی آنکه در خانه
خود مدفون شده بقولی موضع خانه در شامی باب النساست چنانکه گذشت واین بعید است
بقولی در مقدم خانه خود در موضع محراب چوب در خلف حجره شریفه نبویه داخل مقصوره
وابن جماعه گفته که این اظهر اقوال است ودر باب عمارت حجره سبق ذکر یافت که در انجا

بحدي ظاهر شد و سخنوانی چند که مردم را اضطراب عظیم روی داد و در روایت هم
نیز در مدفن آن سیده نقل کرده اند که هر دو در غایت بعد است خصوصاً آنکه در مرقد
صندوقیست که در امام مصلی امام است در روضه و دیگر آنکه در مسجدیست که منسوبست
بآن سیده در بقیع یعنی آن بنای مربع که در قبله قبه عباس ست رضی الله عنه و این است
مراد بقول حجة الاسلام که نماز کند در مسجد فاطمه که و این موضع معروفست به بیت الحزن
و میگویند که آن سیده در مدت حزن پدر بزرگوار خود صلی الله علیه وسلم در انجا اقامت
میکرده الحسن بن علی رضی الله عنهما مرویست که چون امام حسن رضی الله تعالی عنه احساس
فوت کرد از ام المومنین عایشه رضی الله عنها استیذان نمود که در جوار رسول صلی الله علیه وسلم
مدفون شود ام المومنین قبول کرده فرمود که نمانده بود در انجا الا موضع یک قبر یعنی با وجود
آن او را بر خود ایثار کردم و چون این واقعه را بنی امیه شنیدند که خواستند که در منع امام
امام حسن با بنی هاشم قتال کنند و گفتند که هرگز نمیگذاریم که انجا مدفون شود چون
بسمع امام حسن رسید باهل بیت کس فرستاده گفت که هرگاه که من چنین شدم احتیاج
نیست بانجا دفن کنید مرا در جنب مادر من و ابن سعد ذکر کرده که سر امام حسین رضی الله
عنه یزید بعامل خود عمرو بن سعید العاص که امیر مدینه بود فرستاد و او تکفین کرد
نزد قبر مادرش رضی الله تعالی عنهما دفن کرد پس سزاوار آنست که با حضرت ما بجماعت
مذکوره سلام کنند عباس بن عبد المطلب رضی الله تعالی عنه گفته اند که در نزد قبر
فاطمه بنت اسد مدفونست در اول مقابر بنی هاشم که در دار عقیل است و میگویند
که مسجد در قبالهٔ قبر اوست صفیه بنت عبد المطلب آمده که صفیه مدفون شد در آخر
کوچهٔ که بیرون می شود ببقیع و امروز معروفست در خارج باب بقیع رضی الله تعالی عنها
ابو سفیان بن الحارث بن عبد المطلب رضی الله عنه گویند که پیش از موت خود بده
روز یا بسه روز قبر خود را کنده بود از ان متوفی گشته ظاهر از آثار منقوله مدفن

شریفش

تر لطیف آنست که او در مشهد یست که منسوبست بعقیل زیراکه مذکورست که در دار
عقیل قبرحفر یا حفر نمو و آن مشهد از جملهٔ دار اوست ازواج طاهرات رسول صلی الله
علیه وسلم غیر خدیجه رضی الله عنها که بمکه است و میمونه که بسرفست در صحیح که عایشه
رضی الله تعالی عنها بعبدالله بن الزبیر وصیت کرد که مرا دفن با ایشان یعنی نبی و صاحبین
او مکن دفن کن مرا در بقیع بنزد صواحب من یعنی ازواج طاهرات و مشهد ایشان
معروفست در قبلهٔ دار عقیل اصلش انکه چون عقیل در دار خود چاه کند سنگی بر آمد
که بران که بران نوشته که قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب ام المومنین و عقیل آن چاه را
دفن کرده در موضع او خانه بنا کرد امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه مروی
شده است که موضع قبری از عایشه رضی الله تعالی عنها طلب کرده بود و او داده و بعد از
شهادت او رضی الله عنه خواستند که او را در انجا دفن کنند اهل مصر منع کرده
گفتند که ما بر او نماز نکنیم وایضا روایت کرده اند که ام حبیبه رضی الله عنها
آمده در در مسجد شریف ایستاده گفت که یا میگذارید میان من و دفن این مرد
و یا می داریم و کشف میکنم ستر رسول را صلی الله علیه وسلم پس گذاشتند تا که
جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبدالله بن الزبیر با جماعت دیگر بر داشته به بقیع بردند
ابن نجره یا ابن حنظلهٔ ساعدی ایشانرا منع کرد پس ایشان آن شهید مظلوم را
بر داشته بحش کوکب بردند و در روایتی حکیم بن حزام بروی نماز کرد و حش کوکب
بستانی بود که مردم از دفن کردن آن مردهای خود را در انجا احتراز میکردند و بنی
امیه آن موضع را در بقیع ادخال نمودند و اصلاح است عثمان رضی الله عنه گفت که
نزدیک شده است که مرد صالحی هلاک شود پس مدفون شود انجا و مردم تاسی کنند
باو یعنی او را قدوه ساخته در انجا مدفون شوند در جوار او و سعد بن معاذ
رضی الله تعالی عنه آمده است که رسول صلی الله علیه وسلم بروی نماز کرده در اقصای

بقیع دفن کردند و صاحب تاریخ میگوید که اخر در باب قبر او ذکر کرده اند امروز
منسوب است بفاطمه بنت اسد بصاد قدس شاید که همان مشهد قبر شریف سعد بن معاذ
بوده باشد رضی الله عنه و مذکور شد که بعید است که قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنها
آنجا بوده باشد ابو سعید الخدری مروی شده است که بود پیغمبر گفت که ای
کسهای من بتحقیق بیرون شده ام و حال آنکه اصحاب من همه رفتند دست ابی بکر گرفتم
تا آنکه ببقیع آمد و در اقصای بقیع مکانی بود که در آنجا کسی را دفن نکرده بودند پس
گفت ای بیرون آمدن من برکاه که هلاک شوم در اینجا برای من قبر کن اما مشاهدی که
امروز در مدینه معروف است از آنجمله یکی مشهد عباس بن عبد المطلب و حسن بن
علی است رضی الله تعالی عنهم یا دیگر ائمه اهل بیت رضی الله رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
که مشهورند بر سر قبر مبارک ایشان قبه ایست عالیه که ابن النجار گفته که قدیمه البنا است
و ابن النجار در عصر احمد بن المستضی بود که در ششصد و بیست و دو وفات کرده و آن
دو قبر مرتفع که بدیباج و صفایح صفر معمول است بنا مستتر شد یا بعد است دو سال پانصد
نوزده و ظاهر در آنست که قبه متقدم بوده باشد از آن تاریخ و در شرق این قبه
دو حظیره است که در یکی از آن امراء یان صاحب جو بانیه است و در دیگری جمعی از
اعیان که بآنجا منقول شده دیگر مشهد امهات المؤمنین است در قبله مشهد
یکی منسوب است بعقیل ابن النجار گفته که چهار قبر ظاهر است لیکن بتحقیق معلوم نیست
که کیانند از ازواج طاهرات و صاحب تاریخ میگوید که امروز میان آن
مشهد رحبه است خالی از علامت قبل و میگویند که اول حظره بود مبنی بسنگ
و در سال ششصد و پنجاه و سه امیر نزدیک معاویه قبه بنا کرده و بعد از خرابی آن
شجاعی شاهین جمالی متولی و ناظر قایتبای در ششصد و نود و پنج از آن اصلاح کردهاند
و دیگر مشهد عقیل بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه ابن النجار و اتباع او چنین ذکر کرده

دکفن که

و گفته که رویا او ست در قبر او برادرزادهٔ او عبد الله بن جعفر طیار چوان مشهور لیکن
منقول انست که عقیل در شام متوفی شده و گویند که زاویهٔ دار عقیل انموضعی است
که رسول صلی الله علیه و سلم در انجا ایستاده با اهل بقیع دعا و استغفار کرده
و دعا را انجا مستجاب است دیگر مشهد است قریب مشهد عقیل و مشهد امهات
المؤمنین گویند که در ان مشهد سه تن از اولاد رسول‌اند صلی الله علیه و سلم
لیکن معلوم نیست دیگر مشهد سیدنا ابراهیم بن سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
دیگر مشهد صفیه بنت عبد المطلب رضی الله تعالی عنها عمهٔ رسول صلی الله علیه
و سلم و مادر زبیر بن العوام رضی الله تعالی عنه در یسار خارج از باب بقیع دیگر
مشهد امیر المؤمنین عثمان بن عفان است رضی الله عنه بر سر قبر مبارکش قبه‌ایست
عالی که اسامه بن سنان که یکی از امرای صلاح الدین بن ایوب است در سال ششصد
و یک بنا کرده و تقی لی انکه بانی قبهٔ مذکوره ازعز الدین سلمه است و در مشهد مبارک
ایشان قبر متولی عمارت قبه است دیگر مشهد فاطمه بنت اسد است مادر امیر
المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهما در اقصای بقیع گذشت که ظاهر در آنست که مشهد
سعد بن معاذ رضی الله عنه بوده باشد نه از ان فاطمه بنت اسد رضی الله عنها دیگر
مشهد امام ابو عبد الله مالک بن انس است رحمه الله و رضی عنه در روبروی کسی که از
بقیع می براید و در جانب شامی و شرقی قبهٔ خورد است که مطری و مردی که بعد از و بوده اند
متعرض آن نشده اند و گویند که در ان قبه نافع مولی ابن عمر است رضی الله عنهم
و کلام بعضی مقتضی آنست که در میان مشهد امام مالک و مشهد سیدنا ابراهیم
تربت پسر امیر المؤمنین عمر است معروف با بو شحمه که والدش حد زده و بعد از ان
مریض شده و متوفی گشته دیگر مشهد اسمعیل بن جعفر صادق رضی الله تعالی عنهما
مشهدیست عالی در مقابل مشهد سیدنا عباس در جهت مغرب در کنج قلعه.

مدینه و در شش ازدرون قلعه است بنای حسین بن ابی الهیجا است وزیر عبید که
در پانصد و چهل و شش و چاهی که در میان دراول و مشهد اوست گویند که از آن
امام زین العابدین است رضی الله عنه و با نجاه برای امراض تداوی کنند و در
مدینه مشرفه سه مشهد دیگر است که در بقیع نیست یکی مالک بن ابی سنان است پدر ابو سعید
خدری رضی الله تعالی عنهما بر دیوار غربی قلعه مدینه حبیبه و بر سر مبارکش قبه است
قدیم است قدیم البنا و در آن قبه محراب است دیگر مشهد نفس زکیه محمد بن عبد الله
بن الحسن بن الحسن بن علی رضی الله تعالی عنهم است که در ایام منصور خلیفه عباسی
مقتول شده بنا بر آنکه بسیاری از مردم با وی بیعت کرده بودند و او بر منصور مذکور
خروج کرده بعد از آن که مدتها از برای پدر و اقارب محبوس شده بود پس منصور
عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس تجهیز کرده بسر او فرستاد گویند که در نزد
احجار زیت یعنی موضع مشهد مالک بن سنان مقتول شده و در بقیع دفن کردند
اما مشهور در میان اهل مدینه چنانکه مطری و اتباع او گفته اند آن است که مشهد
شریفش در شرق جبل سلع است و در قبله مشهد شریف او منهل عینی ازرق است
دیگر مشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب است رضی الله عنه عم رسول
الله صلی الله علیه و سلم بر سر قبر مبارکش در سال پانصد و نود ما در خلیفه الناصر لدین
الله قبه عالی محکم بنا کرده و در آن قبه را بصفایح آهن مصفح ساخت و سلطان
اشرف قایتبای از جهت غربی زیاده ساخته چنانچه چاهی که در آن جهت
بود داخل شده و طهارت خانه جدید بنا کرده و یک چاهی دیگر از برای مردمی که
مرور میکنند حفر فرموده که بزینها فرو میرود و بنا این در سال هشتصد و نود و سه بود
باید که در آن مشهد شریف بر عبد الله بن جحش و مصعب بن عمیر رضی الله تعالی عنهما
سلام کنند و قبری که در پایان پای سید الشهدا حمزه است رضی الله عنه از آن

سنقر

سنقر ترکست که متولی عمارات آن مشهد متبرکه بود و قبری که در صحن مسجد است
ازان بعض از امرا و مدینه است که اشراف میر لغز بسی باید دانست که از قبور شهدا
فصل ششم در فضیلت احد و شهدای او در صحیحین آمده که رسول
صلی الله علیه وسلم چون نمایان شد گفت که این کوهیست که ما را دوست میدارد
و ما دوست میداریم او را و از احادیث چنان معلوم می شود که این سخن را بکرات
فرموده باشد عند القدوم از اسفار و در روایت امام احمد این نیز هست که از
جبال جنت است و در کبیر طبرانی انکه این کوهیست که ما را دوست میدارد و ما
او را دوست میداریم و او در دری از درهای جنت است و این عیر کوهی است که
ما را دشمن میدارد و ما او را دشمن میداریم و او بر دری است از درهای آتش
و در روایتی این هم آمده که هرگاه که باوی آیید بخورید از درخت او اگرچه
عضاه باشد و عضاه درخت خاردار است و در روایتی دیگر است از ارکان جنت
و در روایتی احد بر رکنیست از ارکان جنت و عیر بر رکنی است از ارکان نار
و در حدیثی آمده که چهار کوه از کوههای جنت است پرسیدند که کدام است آن
کوههای فرمود احد کوهیست که ما را دوست میدارد و ما او را دوست میداریم
از جبال جنت است و ورقان کوهیست از کوههای جنت و طور کوهیست از کوههای
جنت و لبنان کوهیست از کوههای جنت الحدیث و حدیث چند دیگر در فصل
بر اشان مدینه گذشت که دالست بر فضل احد و هم تسمیهٔ آن کوه مبارک بآنچه
باحد با توحد و یکانگی اوست از کوههای دیگر و یا بسبب اتصال اهل اوست بتوحید
و نصرت و اعانت اهل توحید حسن این اسم تزئیف از روی مجانست و اشتقاق
بر احدی از اهل وحدت و التجا دیا بود که پوشیده نباشد و حب مذکور در احادیث
مذکوره بر حقیقت محمولست چه نزد قدرت حق سبحانه ایجاد محبت در کوه ممکن

است چنانکه ایجاد نموده در کوه قوت تکلم را به تسبیح و موید اراده حقیقت است
وجود احد و رجعت که المرء مع من احب و ایضا خطاب مستطاب رسول صلی الله
علیه و سلم او را در وقت اضطراب بصیغهٔ اسکن یا احد دال است بر معنی مذکور
چه خطاب ذوی العقول است و هیچ کس انکار نکرده است اتصاف جمادات را
بمحبت انبیا علیهم الصلوة و السلام همچو حنین استوانه در مفارقت حبیب الله
و مذکور شد که هارون علیه السلام در انجا مدفون است و در احد شعبی است معروف هارون
که زعم مردم آنست قبر مبارکش در بالای اوست و مستبعد است و در روی جبل
منسوب بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در فصل مساجد سبق ذکر یافت اما غاری که
میگویند که انحضرت صلی الله علیه و سلم در آنجا در آمده پنهان شده اند و دیگر آنکه میگویند که
انحضرت صلی الله علیه و سلم بر سنگی نشسته سر مبارک خود را بسنگ دیگر که منقور است
در آورده از کلام ائمه نقل نیست امام احمد رحمه الله و غیره فرموده اند که اصلی ندارد و اما
فضل شهدای احد رضی الله عنهم ابو داود و حاکم روایت کرده اند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
چون رسید برادران شما را بحد رسید خدا تعالی ارواح ایشان را در درون مرغان سبز کرد که
بانهار جنت و جویهای او فرود می آیند و از ثمرات جنت میخورند و از انهار آن آب می آشامند و در آخر
این حدیث است که بعد از نزول فرمود خدای تعالی عز و جل و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا الآیه و در صحیح بخاری است که رسول صلی الله علیه و سلم نماز کرد بر کشته شده های احد
بعد از هشت سال همچو کسی که وداع میکرده باشد با حیا و اموات و نیز وارد شده
رسول صلی الله علیه و سلم در سر هر سال بقبور شهدای احد می آمد و میگفت السلام
علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و نیز آمده رسول صلی الله علیه و سلم هر گاه که متوجه شهدا
میشد میگفت السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار انا اجر العاملین و مروی شده است
که حضرت فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنها بود که زیارت میکرد قبر حمزه را رضی الله تعالی عنه

و مرمت

مرمت و اصلاح میفرمود قبر شریفش را و بتحقیق که علامت نهاده بود قبر شریفش را بسنگی
و ایضا مروی شده است از امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه که گفت فاطمه زیارت
میکرد قبر عم خود حمزه را در اداء حجه پس نماز میکزارد و گریه میکرد در نزد او و اختیار دارد
ان خاتون جنت در هر دو روز سه روز یکبار به قبور شهدای احد می آمد پس نماز
و دعا کرده می کرد تا انکه برحمت حق واصل شد و بیهقی در دلایل النبوه روایت کرده است
که پیغامبر صلی الله علیه و سلم زیارت کرد شهدای احد پس گفت ای پروردگار ابدرستی
که بنده تو پیغامبر تو گواهی میدهد که این گروه شهیدانند و انکه هر که زیارت کند ایشانرا
و یا سلام کند بر ایشان تا روز قیامت ایشان نیز جواب نیز جواب آن میدهند
عطاف گفت که خاله من بمن گفت که زیارت کردم شهدای احد را پس سلام کردم
برایشان و شنیدم جواب سلام را و گفتند بدرستی که ما میشناسیم شما را همچنانکه می شناسند
بعضی از ما بعضی دیگر را گفت که از شنیدن این کلام قشعریرت تمام مرا روی داد
و از فاطمه خزاعیه ایضا مروی شده که گفت که بتحقیق که خود را دیدم در قبور شهدای
احد و حال انکه افتاب فرو نشسته بود و خواهر من نیز بمن همراه بود پس بوی گفتم که بیا بر
قبر شریف او ایستاده گفتیم السلام علیک یا عم رسول الله پس شنیدم که کلامی که رد سلام
میکرد بر ما و میگفت و علیکم السلام و رحمة الله مشهور انست که مردمی که بشهادت اکرام
یافته اند در روز مقتل احد از انجمله است شش نفر از مهاجرین و شصت و پنج از انصار و اسد رسوله حمزة بن عبد المطلب
و خواهر زاده او عبد الله بن جحش و مصعب بن عمیر رضی الله عنهم مرویست که چون حمزه رضی
مقتول شد در ته کوه خورد سرخ که در بطن وادیست و همانست که تیر اندازان در انجا بودند
در موضع قتلش ماندند بعد ازان بامر رسول صلی الله علیه و سلم از انجا بر داشته به بطن
وادی جبوی دیر آورده که قبر مقدس او در انجاست اوردند و انحضرت صلی الله علیه و سلم
ببرد اطهر خود بچید و مصعب بن عمیر را در برد دیگر بچید هر دوی ایشانرا در یک

قبرها دو بعضی گفت که عبد الله بن جحش نیز با ایشان مقتول شد و مدفون گردید ایشان
در یک قبر و همان قائل گفته که غالب نزد من آنست که مصعب و عبد الله رضی الله عنهما
در شباک مسجدی که از برای حمزه بنا کرده اند مدفون اند و هیچ یک از ایشان با حمزه در یک
قبر نیست والله اعلم باید که در زیارت حمزه رضی الله عنه بر ایشان نیز سلام کند و دیگر سهل
بن قیس است رضی الله عنه در شامی قبر حمزه رضی الله عنه یعنی میان قبر شریف و کوه
دیگر عمرو بن الجموح و عبد الله بن عمرو بن حرام اند رضی الله عنهما در موطا است که هر دو
در یک قبر بودند در ممر سیل پس خواستند که مکان ایشان را تغییر دهند چون قبر
ایشان را کندند چنان یافتند که گویا که دی مرده اند و هیچ تغیر نکرده و یکی از
ایشان که مجروح شده بود دست خود را بر جراحت نهاده مدفون شده دید
که همچنانست پس دست مبارکش را از جراحت دور ساختند چون گذاشتند
باز عود کرده و حال آنکه میان روز شهادت و روز حفر قبر چهل و شش سال گذشته بود
و در روایتی آنکه عبد الله عیان روز را که جراحت رسیده و دستش بر جراحت
برداشتند چون خون روان شد و چون باز بمکانش گذاشتند خون تسکین یافت
و واقدی گفته که با عمرو بن الجموح دست در قبر خارجة بن زید و سعد بن ربیع و نعمان
بن مالک و عبد الله بن الحسحاس و ایضا گفته اند که مولای عمرو بن الجموح الواعی
و خلاد بن عمرو بن الجموح نیز با ایشان مدفون پس بر هم باید سلام کرد و موضع قبر
ایشان ظنا و تخمینا در بلندیست که در غربی سیل آنجا واقعست و نزدیک با آنجاست
از جهت قبله مجرای عین و اما بقیه شهدای احد رضوان الله علیهم قبور ایشان
معروف نیست لیکن ظاهر آنست که نزدیک موضع مذکور و حوالی قبر حمزه رضی الله عنه
بوده باشد و از ابو سعید خدری رضی الله عنه مروی شده که امر کرد رسول صلی الله
علیه و سلم هر که نقل کرده باشد از شهدای احد سوی مدینه هر جا که مجروح رسول صلی الله
علیه و سلم.

علیه و سلم ایشان را در بایدر هما نجا دفن کنند پس دریافته شد بدر من مالک بن
سنان در نزد اصحاب عبا بقیع مردی که عبا مفروختند و مدفون شد در انجا و ایضا
مروی شده که جندی از شهدای احد در مقبره بنی سالم مدفون شده اند و عبد الله بن
سلم و المجید بن زیاد از شهدای احد در قبا آسوده اند و رافع ابن خدیج مالک در
در بنی زریق مدفون است باب ششم در ابار مبارکات مدینه و عیون و غراس و
صدقات که منسوب است برسول صلی الله علیه و سلم و درین باب دو فصل است فصل اول
و در ابار مبارکات بئر چاهها بئر اریس بروزن جلیس منسوبست بدهقان
از یهود و اریس بلغه شام دهقان را گویند از احادیث مشهوره صحیح مسلم است حدیث ابو
موسی اشعری که وضو ساخته از خانه خود برامده رسول را صلی الله علیه و سلم
در بیر اریس یافته که وضو ساخته بر بالای حوضی که در دی چاه بود پایهای
مبارک را او بیرون ساخته نشسته بود اند که امدن ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم
بترتیب اتفاق افتاد هر یک بعد از اذن بجنت مبشر شده بنزد انحضرت در آمده اند
و عثمان رضی الله عنه ببشارت جنت و در سیدن محنی و فتنه خبر دار شده حاصل
حدیث طویل در بیر باب اینست اگر کسی خواهد که بخصوص حدیث اطلاع یابد
بر اصل رجوع باید کند و در صحیح بخاریست که انس رضی الله عنه گفت که خاتم
در دست رسول بود صلی الله علیه و سلم و بعد از انحضرت در دست ابوبکر و بعد از ابو
در دست عمر و چون زمان عثمان شد روزی بر بالای بیر اریس نشسته خاتم
از دست حضور بر آورده بآن بازی میکرد که ناگاه از دستش افتاد و گفته که سه روز با عثمان
همراه بو سر چاه میرفتیم و می آمدیم و اب چاه نیز تمام کشیده و مع ذلك نیافتیم خاتم
شریف را و از بعضی احادیثی دیگر چنان فهم میشود که در بیر خریف بوده از بار سالی که
سه سال است بیر اریس از اموال امیر المومنین عثمان رضی الله تعالی عنه و درین جا مایست که

ازاد و مه گویند و آنکه این جماعه در منسک خود آورده که بصحت رسیده که پیغامبر صلی الله علیه و
آب دهن خود را در بیر اریس انداخته صاحب تاریخ این را استغراب نموده اما در
یعنی زینهای چاه اریس که امروز موجود است در سال هفتصد و چهار ده هم تجدید یافته
بیر اعواف یکی از صدقات نبویست علیه افضل الصلوة والسلام در خبری آمده
که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر کنار او نشسته در آنجا وضو ساخته و آب وضوی
شریف بر چاه سیلان نموده و بر اثر آن وضو گیاه رسته و لا یزال در آنجا بوده مروی
شده است که رسول صلی الله علیه و سلم زرد بر اطلب فرموده آن زرد و قرار نموده و در میان
اعواف و شطبیه سنگی بود خورده تا از پا افتاد و رسول صلی الله علیه و سلم او را گرفته
سنگ مبارک خود را بر او متبرک ساخت و او را دعا کرد و این سنگ همانست که در میان
اعواف و شطبیه است که مردم بران دست می مالند اعواف جزعیست بزرگ در جهت
قبله او مرفوع و جهت شامیش خفا فی است و شطبیه معروفست شاید که معروفست
بعینه در شرقی مایلی خفا فی بیر انا بضم همزه و تخفیف نون و با بفتح همزه و تشدید
یا موحده نیز صحیح است با عرفها منقول مروی شده که در حین محاصره بنی قریظه رسول الله
صلی الله علیه و سلم خیمه مبارک خود را بر بالای بیر انا زده بود و مسجدی که در انجاست
نماز میگذارده و از آن چاه آب خورده و دابه خود را بسته که در آن زمین صاحب
تاریخ میگوید که این بیر معروف نیست بیر النبی نیز میباشد بیر النضر رضی الله عنه از انس مروی
شده است که رسول صلی الله علیه و سلم در چاه خانه او آب دهن مبارک خود را انداخت
چنان شد که در مدینه چاهی خوشتر از آن نبود و غیر این نیز احادیث دیگر در باب
این چاه مبارک وارد شده و صاحب تاریخ میگوید که ابن شبه بیان نموده که دار انس
در بنی حدیله بود و میگوید که مخلص شود از کلام او که مرجح آنست که این چاه مرجح
آنست که این چاه همان چاهی است که امروز معروفست برباطیه وقف رباط بیمنه در شامی

حدیقه

حدیقه معروف برومیه در نزدیکی دار محل والبنی شریف است بیر اهاب مروی
شده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم در آن چاه آب دهن مبارک خود را انداخته
وایضاً مروی شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیرون شد تا که به بیر اهاب آمد
وگفت نزدیک که بنیان یعنی بنا و معموری باینجا رسید و حال آنکه این موضع در حره غربی
بود و ازانچه گفته اند چنان ملخص می شود که این همان چاه است که ام و زمعروف است
بزمزم و در طرف جوار قبلی حدیقه آثار بنای قدیم هست که ظاهر در آنست که
اثر قصر اسمعیل بن الولید بن هشام است که نصف آن چاه را خریده بود و مطری
گفته که لایزال اهل مدینه قدیما وحدیثا از آن چاه را تبرک می جویند و آب از او بآفاق
عالم همچو زمزم نقل میکنند و بیر البصه بضم بای موحده و تخفیف صاد مهمله چنانکه
بر السنه اهل بلد دایر است و مجد گفته که بتشدید است گویا ارض الواقع [illegible] است
از ابوسعید خدری رضی الله عنه مروی شده که رسول صلی الله علیه وسلم بشهدای
احد و فرزندان و عیالان ایشان تعاهد مینمودند روزی بابوسعید خدری
آمد گفت که آیا نزد تو سدر هست که سر خود را بشویم که روز جمعه است گفت آری و سدر
برآورده بهمراهی آنسرور ببصه آمد پس آنسرور سر مبارک خود را شسته غساله را در
انداخت و این چاه نزدیک بقیع است و در راه قبا و زکوی بنی صالح در محل الحی که
انجا بوده منزل ساخته وجانب ازینها بنا کرده و حدیقه که این چاه در وست
شیخ خدام ریحان بدری شهابی بر فقرای صادر و وارد وقف کرده بیر بضاعه
مشهور است بضم موحده وکسرش منقول است و ضادش معجمه است و بعضی
مهمله نیز گفته اند و عینش مهمله است و در آخرش ها است و ایراد این چاه
در غربی بیرحا است مایل بجهت شمال بیر و روایت صحیح از ابی سعید خذری
رضی الله منقول است که گفت رسول را صلی الله علیه وسلم شنیدم و حال آنکه

انکه باو گفته بیشد که از برای تو از بیر بضاعه آب می ارند و حال انکه ان جایست
که دران کویست سگان و خرقهای حیض و گندگی مردم را می اندازند پس آن سرور
صلی الله علیه و سلم فرمود که اب پاکست ناکننده است هیچ چیز او را نجس نمی سازد و
در روایتی الا انچه غالب شود بر بوی و طعم و رنگ او و مروی شده که اب دهن
مبارک را بان انداخته و بدست مبارک از ان اب کشیده و ایضا مروی شده
بروایت ثقات که در حق او ببرکت دعا کرده و در حدیث دیگر آمده انکه در انجا وضو
در آنجا انداخته و در ایام با برکات سید کاینات علیه افضل الصلوة مریضان اب
انجا می شستند و عافیت می یافتند و در روایتی انکه سه روز می شستند و عافیت
می یافتند و این چاه درمیان دو حدیقه بود که هر دو بستان را شاهین جمالی شیخ خدام
خریده یکی ساخته دران مسجدی بنا کرده در نزد چاه بوکه و ساخته بیر حا و بجیم
نیز گویند مروی شده که انس و صلی الله علیه و سلم از انجا اب خورده و در حایط
ان نماز کرده و صاحب این چاه ابو الهیثم بن التیهان بوده رضی الله عنه
و این چاه امروز معروف نیست لیکن جهتش جهت مسجد رابع است بیر جمل
بمعنی شتر و وجه تسمیه او بجمل یا بسبب انست که شتری دران مرده و یا مسمی شد باسم
مرد جمل نام که انرا حفر نموده از عبد الله بن رواحه و اسامة بن زید رضی الله عنهم مروی
شده است که گفته اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت سوی بیر جمل و ما نیز رفتیم
با او پس انحضرت صلی الله علیه و سلم در آمد و بلال نیز با او درون رفت گفتیم سوال
میکنیم از بلال که چگونه وضو ساخت پس سوال کردیم بلال گفت که وضو ساخته مسح کرد
بر سر و موزه و خمار یعنی دستار و در روایت صحیح و غیره اقبال انسرور صلی الله علیه و سلم
از جانب بیر جمل منقول و مرویست و اما در تعیین آن گفته اند بعضی که بیریست معروف
در ناحیه جرف در اخر عقیق و لما صاحب تاریخ میگوید که صواب انست که در تعیین او

وگفته

وکفته که بعض اقوال مقتضی آنست که این بیر همان حاء است که امروز معروفست
در مؤخر شرقی مسجد شریف بحرف الجمال بیرحا بفتح موحده و کسر او و بفتح راء مهمله
وضم و عدم همزه در هر دو و بفتح موحده و راء مهمله مقصود افیعلی است مشتق از
براح بمعنی زمین منکشف وغیر این نیز گفته اند و در صحیح است که ابو طلحه اکثر انصار
بود بحسب مال از نخل و دوسترین اموالش بیرحا بود و بیرحا مستقبل مسجد بود و رسول
صلی الله علیه وسلم بود که بانجا می درآمد و از آب او می آشامید و در سایه آن حدیثهم
استظلال میفمود و هم در روایت صحیح است که ابو طلحه آنرا با قارب خود تصدق
نمود از جمله اقربای او بکی ابی و حسان بود رضی الله عنهما و حسان حصه خود را بمعویه
فروخت چون با و درین معنی عتاب کردند گفت ایا صاع خرما را بصاع دراهم نفروشم
و درین معنی روایت هست که این حدیقه در موضع قصر بنی حدیله بود که آنرا معویه بنا کرده
و در روایتی دیگر است که معویه بن ابی سفیان قصر بنی حدیله را بنا کرد تا که حصین شود
و در میان اوست و در کلام مطری آنکه در شمالی سور مدینه است در میان او و سور
راهست و معروفست امروز بنو بیره بسبب آنکه بعض از زنان نو بیرس آنرا خریده
بر فقرا و مساکین وقف نموده و صاحب تاریخ میگوید که ظاهر در آنست که بعضی از آن
امروز داخل سور باشد بیر صلوه بجاء مهمله آمده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تحت
اراکی که در آن بیر بوده قیلوله فرموده لکن امروز معروف بیر درع بذال معجمه آمده که
پیغمبر صلی الله علیه وسلم به بنی حطمه نماز گذارد و بعد از آن بجانب چاه که آنرا درع
نام داشته گذشت و بر سر چوب چاه نشسته وضو ساخت و آب دهن مبارک را
در آن انداخت وضو ساختن و آب دهن مبارک انداختن از طرق متعدد
مروی شده لیکن معروف نیست و اما از آثار قریه بنی حطمه در قرب ماجشونیه است
بیر [illegible] بضم راء مهمله بعد از زاء گفته اند در حدیث است که چه خوب

جاهست بجاه مزنی بجز اثر ابا عثمان وتصدق نمای بان وانضمام وی حدیث
دیگر است که خط خوب حفیر است حفیره مزنی یعنی بیر رومه چون عثمان رضی الله عنه
از اشنید نصف از ایص شه جوان خرید وتصدق نمود پس مردم از انجاه اب
میکرفتند صباحتی از ادیرو دانست که انجا که بود نماند نصف دیگر را بجز از انکه
بعثمان رضی الله عنه فروخت پس او رضی الله عنه جمیع از ادر راه حق تصدق نمود
در باب بیر رومه ووعده بیغمبر صلی الله علیه وسلم کسی را که از ا بخرد وخریدن
امیر المومنین عثمان رضی الله واظهار نمودن امیر المومنین در وقت محاصره این
معنی را وکواهی خواستن از مردم برین معنی وشهادت مردم بران احادیث بسیار
واثار بیشمار وارد است واز انجمله یکی آنست که مذکور شد ودیگر انکه بغوی از
بشر اسلمی روایت کرده که چون مهاجران مدینه را بقدوم شریف خود معمور ساخته اند
اب از امکروه داشتند ومردی از بنی غفار عینی داشت که از ارومه میکفت که یک مشک
آب را چاه بمدی میفروخت پس بیغمبر صلی الله علیه وسلم با وکفت که عین خود را
بعینی از جنت بفروش ولی وکفت که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا وعیال مرا بغیر ان هیچ
چیز دیگر نیست وچون خبر با میر المومنین عثمان رسید سی وپنج هزار درهم از او خرید
واین بیر از ابار جاهلیت بود که از برای قوم تبع از انجاه اب کشیده اند واین چاه
در پایان عقیق است نزدیک مجتمع سیلها وخراب شده وسنکهای او ریخته
بود که قاضی محب الدین طبری احیا وتجدید نمود در حدود سال هفتصد وپنجاه بیر
السقیا بضم سین مهمله وسکون قاف ننه از احوالش در مسجد سقیا سبق ذکر
یافت واز ام المومنین عایشه رضی الله عنها مرویست که از برای رسول صلی الله علیه وسلم
آب خوش را از بیر سقیا می اوردند ودر خوشی آبش واستسقا نمودن برای بیغمبر
صلی الله علیه وسلم احادیث متعدده وارد شده واین چاه چنانکه مطری

کفته

گفته در آخر منزل نقاست بر یسار کسی که بجانب بئر علی میرفته باشد و در کوه کنده اند
و معطل و خراب شده بود که بعضی از فقراء عجم در سال مقصد و مفتا و ثمانیه تجدید و
تعمیر کرده اند و لهذا مسمی شده به بیر الحجام و غیر این بیر اختلاف کرده اگر کسی خواهد
باصل رجوع کند بیر العقبه بعضی گفته اند که این چاهیست که پیغامبر صلی الله علیه و سلم
و ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما آب در پایها و پایهای مبارک خود را آویزان کرده نشسته
اند لیکن مشهور است که وقوع این قصه در بئر اریس بوده اگر هر دو واقع باشد
قصه متعدد خواهد باشد و الله اعلم بیر ابی عنبه واحد عنب یعنی انگور مروی شده
لشکر بدر را در بیر ابی عنبه عرض کرده مردی را که خورد بودند رد کردند و آنکه گذشت که
عرض لشکر بیر در سقیا بوده می تواند که اول در سقیا بوده باشد و ثانیا در اینجا بسبب
گردانیدن صغار صحابه رضی الله عنهم و شاید که این بیر همان چاهی باشد که امروز
معروفست به بیر وَدِی که اعذب آبار است بیر العهن بکسر عین مهمله و سکون ها
یعنی پشم رنگین بعضی گفته اند که این بیر در عالیه است یعنی بالاء مدینه یعنی قبا
و حوالی آن و در اینجا زراعت میکنند و در نزد او سدره ایست و بعضی دیگر
گفته اند که این بیر معروفست در عوالی مدینه و آبش خوش است و منقور است در کوه
و بعضی دیگر گفته اند که آن سدره امروز مقطوع است و صاحب تاریخ میگوید که
بعد از تامل بمن چنان ظاهر شد که این بیر عهن همان چاهیست که مسمی است
به بیر یسیره که بعد از ین خواهد آمد بُیر غرس بضم معجمه و سکون مهمله و بعضی گفته اند
که بفتح و سکون است و بعضی دیگر متحرک بوزن نهر ضبط کرده اند و بیر اغرس نیز گویند
و این بیر در شرقی مسجد قباست مایل بشمال مقدار نصف میل دورتر از مسجد مروی
شده است که از آب آن برای پیغمبر صلی الله علیه و سلم می برده اند و از انس رضی الله عنه
مرویست گفته که آب بیارید برای من از بیر غرس که دیدم رسول را صلی الله علیه و سلم

که آب میخورد و وضو می ساخت و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مروی شده که
گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که هرگاه که من بمیرم غسل کنید مرا بهفت مشک
از چاه من چاه غرس و حال آنکه این چاه در قبا بود و رسول صلی الله علیه و سلم از انجا
آب میخورد و این معنی از طرق متعدده واقع شده و در حدیثی صح که پیغمبر صلی الله علیه
و سلم وضو ساخت از چاه اغرس و بقیهٔ آب وضوی خود را در ان چاه ریخت
و در حدیثی دیگر است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت که دیدم امشب که بر سر چاهی نشستم
از جنت پس صباح آن بر بیر غرس آمد از انجا وضو ساخت و آب دهن مبارک
در آن انداخت و عسل بهدیه اورده بودند از ان در آنجا ریخت و این مبارک را بعد از
خرابی خواجه حسین منهاب احمد ماوان خر بیر بر کرد او محوطه ساخت بستان کرده
و زینه ساخته که از ان زینه بچاه در آیند و در پهلوی چاه در سال ستصد و هشتاد و دو
مسجدی بنا نمود فرحمه الله بیر القرصه بقاف و رای مهمله و در بعضی نسخ بعین مهمله
بجای قاف و بضاد معجمه و صاحب تاریخ میگوید که گمان میبرم که صواب انست از جابر
بن عبد الله رضی الله عنهما مرویست که گفت چون پدرم شهید شد قرضه را با اصل و
غرض داران او عرض کردم از قبولش ابا نمودند و درین حدیث است که پس رسول صلی الله
علیه و سلم بیرون آمد و جماعتی از اصحاب و آب دهن مبارکش را در ان چاه انداخته
دعا کرد که خدای تعالی از عبد الله ادا کند و این بیر امروز معروف نیست لیکن باید که در غربی
مساجد فتح بود باشد در جهت مسجد حزه بیر القربصه که لفظش را ضبط نکرده مظنون
آنست که تصغیر قرصه است که ذکرش گذشت در مسجد قرصه از سعد بن حرام و جابر بن
عبد الله رضی الله عنهما روایت شده که گفتند که وضو ساخت رسول صلی الله علیه و سلم
از چاهی که در قریصه است بیر حارثه با آب خورد و آب دهن مبارک انداخت در ان
و خاتم شریفش در او افتاد پس بیرون کردند آن خاتم را در شرقه مدینه نزدیک بقرصه

چاهیست معروف ببیر قریصه اگر لفظ قریصه بتصغیر صحیح باشد لکن بیر حمین ظاهر بود
بیر البیر مشتق است از بیر صد عمر روی شده که رسول صلی الله علیه و سلم به بنی امیه
بنی زید آمده بر سر چاه ایشان ایستاده پرسید که نام این چاه چیست گفتند که عیر بس
انحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند چنین است لیکن اسم او بسیره است و آب دهن مبارک
در آن انداخته به برکت در حق آن دعا کرد و در روز اینی وضو ساخت و این مضمون از
طرق دیگر نیز وارد است و گذشت که بیر عهن باید که همین بیر بسیره بوده باشد و آنکه در
هفت عدد حصر کرده اند مردود است لیکن آنچه مشهور شده هفت است بیر اریس
و بیر رومه و بیر غرس و بیر بضاعه و بیر البصه و بیر السقیا و یا بیر عهن یا بیر حمل
در سابع سه قول است هم چنین گفته است حافظ عراقی و تخریج احادیث احیا و انی
نظمی است در اسمای آبار از رمت آبار النبی لطیبة فعدتها سبع مقالا ابلا وهو
اریس و غرس و رومة و بضاعة کذا بصة قل بیر حاء مع العهن تتمه بدانکه این عینی
که امروز در مدینه مشرفه جاریست و فایدهٔ او در عروق وارد و عامهٔ مردم ساری
مسمی است در زبان عامه بعین زرقا اما صوابش که عین ازرق گویند چه او
را ازرق بجهت آنکه بامر معاویه بن ابی سفیان وی اجرا کرده بود و مروان ازرق
پس ملقب شد این عین ازرق و گفته اند که در مدینه و حوالی آن عیون بسیار
بوده و معاویه درین باب اهتمام تمام داشت گویند در زمان او صد هزار وسق گندم
درو ید بد در مدینه فصل دوم در صدقات نبویه و آنچه بدست مبارک خود نهال
کرده صلی الله علیه و سلم زهری رحمة الله و رضی عنه گفته که صدقات پیغامبر صلی الله
اموال مخیریق یهودی بود بخای معجمه و قاف بصیغهٔ تصغیر گویند که مخیریق از بقایای
بنی قینقاع بود و ذهبی گفته که مخیریق حبری بود عالم از بنی النضیر که ایمان آورده بود به پیغمبر
صلی الله علیه و سلم لیکن واقدی گفته که ایمان نیاورده بود لکن مقاتله کرده بود و یهودی

بود چون بمرد در ناحیهٔ مقبرهٔ مسلمین دفنش کردند و نماز بگذاردند مروی از زهری که گفته
که مخیریق وصیت کرد اموال خود را از برای رسول صلی الله علیه وسلم و در احد حاضر شد
و در آنجا مقتول گردید و رسول صلی الله علیه وسلم گفت که مخیریق سابق یهود است و
سلمان سابق فارس و بلال سابق حبشه و هم زهری گفته اسمای اموال مخیریق که بحضرت
صلی الله علیه وسلم متعلق گشت الدلال و برقه والاعواف والصافیه والمثیب
وحسنا و مشربهٔ ام ابراهیم است فاما صافیه و برقه و دلال و مثیب متجاور یکدیگرند
و در اعلای صورین از پس قصر مروان بن الحکم که از وادی مهزور آب میخورد و اما
مشربهٔ ام ابراهیم در مسجد مشربه سبق ذکر یافت و حسنا از نواحی قف است و از وادی
مهزور آب میخورد و اعواف از اموال بنی محم است او نیز از مهزور آب میخورد بدانکه
کلام علما در آنکه این اموال در اصل از که بود مختلف است والله اعلم بحقیقتها و واقدی
گفته که پیغامبر صلی الله علیه وسلم در سال هفتم از هجرت حوایط سبعه یعنی این هفت
موضع را وقف کرد اما نهال کردن آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرویست
از امام جعفر صادق رضی الله عنه که دلال از آن زنی بود از بنی النضیر که سلمان
مملوک او بود و او سلمان را رضی الله عنه مکاتب ساخت در عوض کتابت شرط کرد که
برای او پانصد نخل سبز کند و بعد از آن حر باشد و سلمان رضی الله عنه به پیغامبر
صلی الله علیه وسلم اخبار کرد و آنحضرت بیرون آمده در فقیر نام موضعی نشست بسوی
حضرت نهالهای خرما می آوردند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدست مبارک
خود آن نهالها می نشاند پس همهٔ آن نهالها گرفته بر و در آن سال بار آورد و بعضی دیگر گفته اند
آن مواضع که در آنجا پیغامبر صلی الله علیه وسلم از برای سلمان رضی الله عنه نهال کرده
مثیب بود و غیر این نیز گفته اند پس علی اختلاف الاقوال آن موضع که بنهال نشاندن آنحضرت
سعادت مند گردیده یا دلال است و یا مثیب و یا برقه والله اعلم و صافیه امروز در تصرف

مدینه

مدینه معروفست بجزع زهیره بتصغیر زهره و یرقه نیز معروفست در قبلهٔ مدینه مایل
بمشرق و ان ناحیه باین اسم مشهور است و دلال نیز جزعی معروفست در قبلهٔ صافیه
نزدیک علیکلی و وقف است بمدرسهٔ شهابیه و حشیب امروز معروف نیست لیکن مذکور شد
که مجاوران سه مذکور است و اعواف جزعیست در عوالی مدینه و در بلد اعواف خداش
مذکور شد و مشربهٔ ام ابراهیم معروفست بعوالی مدینه و در ذکر مسجد نیز مذکور شد و حسنا
بضم حا و سکون سین مهملتین و فتح نون معروف نیست و اگر این لفظ تصحیف حسنا باب
بنون بعد از حا معروفست در شرقی ماجشونیه است والحق ظاهر همین نحو آنست که
حسنا همین موضعیست که معروفست بحسنیات نزدیک بجزع دلال فایده این
مواضع سبعهٔ مذکوره آنست که سیدهٔ نساء العالمین فاطمه رضی الله عنها انها را با بهم
بپیغامبر صلی الله علیه و سلم از خیبر و فدک از ابوبکر صدیق رضی الله عنه طلب نمود و صدیق
رضی الله عنه در جواب گفت که نیستم من ترک کننده چیزی را که میکرد آنرا پیغامبر
صلی الله علیه و سلم الا اینکه میکنم آن چیز را برای آنکه می‌ترسم که اگر ترک کنم امر
مرا از راه و در رسول صلی الله علیه و سلم گمراه شوم و بعد از آن امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه
صدقاتی را که در مدینه بود بعلی و عباس رضی الله عنهما داده خیبر و فدک را نگاه داشت
گفته اند که ابوبکر رضی الله عنه احتجاج میکرد بقول پیغامبر صلی الله علیه و سلم
لا نورث ما ترکنا صدقة و ایضا در صحیح آمده که علی و عباس را رضی الله عنهما طلب کرده بشهادت
اعتراف نمودند که پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت که لا نورث ما ترکناه صدقة پس توجیهش
آن باشد که علی و عباس رضی الله عنهما یا سید عالمیان از قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم ان
فهمیده اند که صدقات او وقف است و دیده اند که نظارت آن بطریق ارث باشان میرسد
اصل رقبهٔ آن صدقات و رای شریف ابوبکر رضی الله عنه آن اقتضا کرده که نظارت
باو تعلق دارد که خلیفهٔ رسولست صلی الله علیه و سلم و لهذا امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه

وقتی که بعلی و عباس داد رضی الله عنهما از ایشان عهد گرفت که همچنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم
و خلیفه او عمل میکردند عمل کنند و این واقف و این صدقات بدست امیر المومنین علی بود
رضی الله عنه و بعد از ان بدست امام حسن رضی الله عنه و بعد از ان بدست امام حسین رضی الله عنه
و بعد از ان علی بن حسین و حسن بن حسن و بعد از ان هم گفته که بدست عبد الله بن حسن
بود تا آنکه بنی العباس متولی خلافت گشتند پس قبض نمودند آن صدقات را از ایشان

باب هفتم در مساجدی که منسوبست به پیغامبر صلی الله علیه وسلم که در سفرها و غزوات مبارکه در ان مساجد نماز کرده اند

و این باب مشتمل است بر سه فصل فصل اول
در مساجدی که در طریق مکه است یعنی آن طریقی که پیغامبر صلی الله علیه وسلم سلوک مینموده
از برای حج و غیره آن طریق انبیاست علیهم الصلاة والسلام بدانکه این راه بعد از روحا
و مسجد غزاله از راه متعارف جدا می شود و بر خیف و صفرا و میرسد مسجد الشجره
این مسجد درخت سمره است در ذو الحلیفه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در زیر ان فرود می آمده
و این مسجد را مسجد ذو الحلیفه نیز گویند و این میقات اهل مدینه است در صحیح مسلم است
که رسول صلی الله علیه وسلم شب کرد در ذو الحلیفه و نماز گذارد در مسجد او و در روایتی از
مسلم آنکه بود رسول صلی الله علیه وسلم که دو رکعت نماز میکرد در ذو الحلیفه و بعد از انکه
ناقه مبارکش می ایستاد و راست می شد در نزد مسجد و اهلال میکرد باین کلمات
یعنی آواز شریف خود را بلند میکرد بتلبیه در آنکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم در آنجا نماز
کرده در وقت توجه بمکه معظمه از برای حج یا عمره احادیث بسیار وارد شده مطری
گفته که این مسجد مذکور آن مسجد بزرگست که در ذو الحلیفه است در قبله او عمارتی بود
و در رکن غربی شمالی او مناره و بطول ایام منهدم گشت و صاحب تاریخ میگوید که در سال
هشتصد و نهصت دیگر تجدید یافت و مجدد آن جاهها از زمینها ساخت و میگوید در قبله
این مسجد بزرگ مسجدیست خردتر از انکه بنا ایشی عمریست و مطری گفته که دور سنگ

رسول صلی الله علیه و سلم در آنجا نماز کرده باشد مسجد المعرّس اسدی گفته که
در ذو الحلیفه دو مسجد است یکی مسجد بزرگ و دوم مسجد است که مردم از آنجا محرم می
شوند و دیگر مسجد معرس است که در ناحیه پست از مسجد که در پایان مصعد پیدا
یعنی در زیر آن محلی که از آنجا بصحرا بالای شوند و صعود می نمایند باید دانست که در آن
نواحی غیر آن مسجدی که مذکور شد که در قبلهٔ مسجد بزرگ است مسجد دیگر نیست و میان
این دو مسجد یک تیر انداز راه باشد و این مسجد را سیل خراب ساخته از ابن
عمر رضی الله عنهما مروی شده که رسول صلی الله علیه و سلم در وقت توجه با عمره در ذو الحلیفه
در تحت سمره که مسجد بزرگ که در موضع اوست نزول میفرمود و در حین رجوع چون
از بطن وادی ظاهر میشد شتر را بر کنار شرقی وادی در ریگ میخوابانید و آنجا خواب
میکرد تا آنکه صبح میدمید و در آخر این حدیث است که آن موضع را سیل خراب کرده
و ایضاً در صحیح است که رسول صلی الله علیه و سلم بیرون می شد از راه شجره و در می آمد
از راه معرس و هرگاه که رجوع مینمود در ذو الحُلَیْفَه نماز میکرد و در بطن وادی و شب
در آنجا می بود تا صباح و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در همان موضع خواب دید که گفتند
تو در بطحای مبارکی مسجد شرف الروحاء در صحیح بخاریست که پیغامبر صلی الله علیه و سلم
نماز کرد در جای مسجد صغیر که دون مسجدیست که بشرف روحاست و عبدالله بن عمر
رضی الله عنهما علامت می نهاد بران جای که پیغامبر صلی الله علیه و سلم نماز کرده در
آنجا و میگفت که بر یمین تست در حینی که بنماز ایستاده یعنی در راهی که بسوی مکه است در دست
راست کسی که بمکه میرود و میان مسجد بزرگ و این مسجد مقدار سنگ اندازیست
اسدی گفته که از اول سیاله برد و میل مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم که از آن مسجد شرف
میگویند و میان سیاله و روحا یازده میل است و میان ملل و روحا هفت میل و مطری
گفته که شرف روحا آخر سیاله است و حال آنکه توجه متوجه مکه و اول سیاله آن

چاهیست که قطع میکنی فرش سیلرا وحال انکه صخرها تمام بریمین تست و فرود می آیی
از سیل و بعد ازان می برکردی از یسار خود و استقبال میکنی قبله او در اخر سیاله
که شرف مذکور است در نزد اوست مسجد و در نزد اوست قبور قدیم که مدفن اهل
سیاله بود و قبوری که نزدیک مسجد است معروفست بقبور شهدا شاید که قبور اهل
بیت باشد که در سویقه حی بود و بظلم کشته شده اند رحمهم الله مسجد عرق الظبیه بعد
ازانکه فرود می آیی بوادی روحا و رو بقبله می روی وحال انکه شعب علی بر یسار تست
تا ان زمانکه راه بسوی مغرب بر گردد و تو در تنه کوهی باشی که بر دست راست تست
اول چیزی بتو پیش می آید مسجد یست بر یمین تو که در قبله او بنایی بود که افتاده
دران مسجد پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز کرده و این مکان معروفست بعرق الظبیه
و جبل ورقان بر یساران می ماند و گفته اند که درینجا برای قتال بدر مشاورة کرده اند
و ازینجا تا روحا دو میل است و در حق کوه ان موضع پیغامبر صلی الله علیه وسلم
فرموده که این کوهیست که از کوههای جنت اللهم بارک فیه و بارک لاهله و این سجا
سبیع روحاست و این وادیست از وادیهٔ جنت او بتحقیق که پیش از من هفتاد
پیغامبر درینجا نماز کرده اند طبرانی و بیهقی و ترمذی رحمهم الله این مضمونرا روایت
کرده اند لیکن بعضی درین وادی هفتاد پیغامبر نماز کرده اند گفته اند و بعضی درین
مسجد و صاحب تاریخ گفته که مسجد امروز موجودست مسجد الروحا واقدی
در غزوهٔ بدر میگوید که بعد ازانکه سیر کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم تا انکه بروحا آمد
در شب چهارشنبه نصف ماه رمضان پس نماز گزارد در نزد بیر روحا و در روحا
چاهها بود امروز بغیر یک چاه نمانده مسجد المنصرف امروز معروفست بمسجد غزاله
در آخر وادی روحاست در تمامی کوه در یسار کسی که بمکه میرود و خراب شده است
و بغیر آثارش نمانده بخاری رحمه الله گفته ابن عمر رضی الله عنهما بسوی عرق که در منصرف
روحاست

روحاست نماز میکرد وان عرق در حافهٔ طریق است یعنی رکنارهٔ راست و در انجا
مسجدی بنا کرده اند و عبد الله رضی الله عنه در انجا نماز نمیکرد بلکه از ان در یسار و در
پس خود گذاشته در پیش او نماز میکرد بسوی نفس عرق و مطری گفته که در بعض راه
هر گاه که در ین مسجد مستقبل نازیه بود باشی موضعی است که ابن عمر در انجا فرود می
آمد و میگفت که این منزل پیغامبر است صلی الله علیه و سلم و در ان موضع شجرهٔ بود که
هر گاه ابن عمر بان منزل فرود می آمد و وضو ساخت فضل آب وضو را بر بیخ آن شجره
میریخت و میگفت که رسول را صلی الله علیه و سلم دیدم که همچنین میکرد و گفته اند
که بوکرد درخت میگشت و بر بیخ آن آب میریخت برای اتباع سنت و هر گاه
کسی نزد مسجد منزل الله ایستاده باشد طریق پیغامبر صلی الله علیه و سلم که بمکه میرفته اند
در یسار اوست و طریق معهودهٔ قدیمه نیز ان بود مسجد الرویثه بخاری
گفته که رسول صلی الله علیه و سلم نزول میفرمود و در زیر سرحه ضخمه یعنی درخت
سرح بزرگ در نزد رویثه از یمین راه و اعلای ان سرح شکسته در جوف ان
شده و این سرح بر یک ساق ایستاده است و در ساق او کثبات بسیار است
و اسدی گفته که در اول رویثه مسجد رسول الله است صلی الله علیه و سلم و رویثه
سیزده میل است از روحا و در موضع دیگر گفته که شانزده میل است و نصف میل
و چاهها و حوضهای او را وصف کرده و گفته که کوهی که مشرف بروی مقابل است
بر خانهای او مستماست مسجد ثنیهٔ رکوبه بفتح راء مهمله مروی شده است که
پیغامبر صلی الله علیه و سلم در ثنیهٔ رکوبه نماز گذارد و در انجا مسجد بنا کردند و رکوبه
در یمین تلنیه عایر است که عقبهٔ عرج است و بعد از ان سه میل است عرج مسجد الاثایه
بثاء مثلثه و یای تحتانیه بروزن نوایه علی الارج مروی شده که رسول صلی الله
علیه و سلم در نزد چاه اثایه دو رکعت نماز گذارد و بازاری که التقاف عوه بان

وکفته اند که این نیز از عرج جست بدو میل مسجد العرج آمده که رسول صلی الله
علیه و سلم در مسجد عرج نماز کذارد و در انجا قیلوله کرد مسجد طرف تلعه که در پس
عرج است در بخاری مرویست که رسول صلی الله علیه و سلم در طرف تلعه که در پس عرج جست
نماز کذارد و غیر مذکور نیز احادیث مرویست مسجد لحی جمل اسدی کفته که از اینجا تا طلوب
یک میل است و طلوب چاهیست علیظ الما از انجا تا عرج یازده میل و مروی شده
که رسول صلی الله علیه و سلم حجامت کرد در مکانی که او را لحی جمل میخوانند در طریق مکه
و حال انکه محرم بود و بعضی دیکر کفته مسجد لحی جمل میان سقیان و ابواست مسجد سقیا
اسدی کفته که در سقیا مسجدیست از ان رسول صلی الله علیه و سلم در جانب کوه و در نزد
او چشمه ایست خوشاب مسجد مدلجه تعهن مروی شده که پیغامبر صلی الله علیه و سلم
در مدلجه تعهن نماز کذارد و در انجا مسجد بنا کرد بقولی میان سقیا و تعهن سه میلست
مسجد الرماده کفته اند که بعد از ابوا بدو میل مسجدیست از ان پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که انرا مسجد رماده کویند و ابوا بعد از سقیا بیست و یک میلست مسجد الابوا
کفته اند که در میان ابوا مسجدیست از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و همین قایل ذکر کرده که
در ابوا چاهها و برکها است مسجد مسمی به بیضه مذکور است که در پنج میلی و چیزی
از ابوا مسجدیست از ان پیغمبر که انرا بیضه کویند مسجد هرشا در ثنیه عقبه است
و عقبه در شش میلی ابوا است و علم منتصف میان راه مکه و مدینه بعد از عقبه است
بمیلی مسجد جحفه کفته اند که یک مسجد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در اول جحفه است
که انرا غورث کویند و مسجد دیکر انحضرت در اخر جحفه است و انرا مسجد ایمه خوانند
مسجد بعد از جحفه ظاهرا که مسجد غدیر خم است اسدی کفته که بر سه میل از جحفه در
محاذی عین مسجدیست از ان پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد از ان غیضه است و ان
غدیر خم است و ان مسجد بر چهار میلست از جحفه و عیاض کفته که غدیر خم غدیریست

که عین بروی میریزد و میان عین و غدیر مسجدیست از آن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مسجد قبل از ثنیه بدبه میل صاحب تاریخ مکه میکوید که در سیر خود از مدینه بمکه بدین مسجد
مسجد مطلع شدم نزدیک بجانب قدید از یمین راه مسجد نزد حرة عقبه خلیص
گفته که میان عقبه و خلیص سه میلست و این حرة عقبه است که راه از ان بر میرود و در نزد
حره مسجد پیغامبر است صلی الله علیه وسلم مسجد خلیص منزلیست مشهور که در آنجا عینی
و برکه و نخل است و گفته اند که در خلیص مسجد پیغامبر است صلی الله علیه وسلم مسجد بطن
مر الظهران اسدی گفته که میان مکه و مر الظهران شانزده میلست و در بطن مر مسجد
از آن پیغامبر صلی الله علیه وسلم و برکه ایست از برای سبیل و گاهی هست که آن برکه را
از عینی که از اعصیق گویند نیز پر می سازند و مراغی گفته که این مسجد همانست که معروفست
بمسجد فتح یعنی آن مکان که قریب جموم است از وادی مر نزد سبیل در یسار کسی که
از جموم بمکه میرود مسجد سرف بفتح سین مهمله و در اینجاست قبر ام المؤمنین
میمونه رضی الله عنها در موضعی که رسول صلی الله علیه وسلم در آنجا بنا کرده مسجد تنعیم
از قبر میمونه رضی الله تعالی عنها تا آنجا سه میلست و گفته اند که در اینجا مسجدیست از آن
پیغامبر صلی الله علیه وسلم مسجد ذی طوی عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده
که پیغامبر صلی الله علیه وسلم در زمانی که از مدینه متوجه مکه میشد در آن مسجد نزول
میفرمودند و شب آنجا میبودند تا نماز صبح را گذارده داخل مکه میشدند و وادی ذی
طوی معروفست بمکه بین الثنیتین که مسمی است نزد اهل مکه بما بین الحجون و ... مکه
یک میلست فصل دوم در مساجدی که در راه خارج است بعضی راهی که سلوک کنند
درین زمان و از جمله آنها مسجدیست در ذات اجدال از تنکی صفرا و مسجدی دیگر در
جیبرتین هم از تنکی صفرا و مسجدی دیگر در ذفران مدبر و مروی شده نماز گذارده در ذنب
ذفران مقبل و ذفران وادیست معروف قبل از صفرا باندک راهی که سیلش از طرف

مغرب میرسید و صاحب مصری در وقت رجوع صفرا را در دو بیسار خود گذاشته از آن
وادی راه ینبع را سلوک مینماید دیگر مسجدیست در صفرا که مردم زیارت میکنند و
عبیده بن حارث بن عبد المطلب بجراحتی که در بدر رسیده بود در صفرا برحمت
حق پیوست رضی الله عنه و آنجا مدفون شد دیگر مسجدیست که عریشی که از برای
پیغامبر صلی الله علیه و سلم در روز بدر بسته بودند در نزد آن مسجد بود و آن مسجد در نزد
نخیل معروفست و عین بدر قریب آنست و در قرب آن مسجد در جهت قبله مسجد
دیگر است که از اهل بدر مسجد نصر میگویند اصل آن معلوم نیست فصل سیوم در ذکر
در غزوات مبارکات در آنجا نماز گذارده اند صلی الله علیه و سلم و از آنجمله مسجدیست
در وقت توجه خیبر در آنجا نماز گذارده دیگر مسجدیست در صهبا که جائیست کاهست
از خیبر و گفته اند که رد شمس درین موضع بود دیگر دو مسجد است در نزدیکی خیبر و مسجدی دیگر
درمیان شق و نطاه از خیبر و مسجد دیگر در سیران هم از خیبر
از مجموع آنچه ذکر کرده اند و در آن اختلاف نحوه معلوم می شود که نهایتش نیست مسجد
بوده باشد از تبوک تا ذی خشب که یک مرحله از مدینه اول مسجدیست در تبوک گویند که
عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه آنرا بنا کرده دوم مسجدیست در ثنیه مدران در روی
تبوک سوم مسجدیست بذات الزراب که دو روزه تبوکست چهارم مسجدیست
در اخضر که چهار روزه تبوکست پنجم مسجدیست بذات الخطمی که نوزده منزل است از تبوک
ششم مسجدیست در بالای نخ منزلی تبوک و بعضی بولابینه گفته اند هفتم در طرف تیراز
ذنب کواکب هشتم مسجدیست در یک طرف تاران نهم مسجدیست در ذی الجلیفه
غیر میقات دهم مسجدیست ذی الجیفه و قولی بفتح جیم و قولی بکسر آنکه جیم است
و قولی آنکه بکسر آنکه جیم است و قولی آنکه بفتح حاء مهمله است یازدهم مسجدیست
در شق تاره دوازدهم در سر حوصا و قولی آنکه در آخر حوصی است سیزدهم در حجر و بعضی

در بیل

در بدل حجر علا گفته اند و هر دو در وادی القرا ایست چهاردهم در صعید قرح پانزدهم در وادی القری شانزدهم در قریهٔ بنی عذره هفدهم در رقعه و بعضی رقم گفته اند و بعضی دیگر در بدل آن سقیا گفته اند هژدهم در ذی المروه هژدهم بزد راه از مدینه نوزدهم در فیفا یک روز راه از مدینه بیستم در ذی خشب یک مرحلهٔ مدینه دیگر از جمله مساجد متبرکه که آنسرور صلی الله علیه و سلم نماز گزارده درمیان مکه و جده و دیگر مسجد حدیث بدونیم میل دورتر از ذات عرق که محل احرام و او تهامه است و دیگر مسجد جعرانه است که در پایان وادیست در مکان متباعد و انکه در نزدیکیست بربالای اکمه بنای مرویست از قریش دیگر مسجد لیه است مطری گفته که این مسجد معروفست درمیان وادی لیه و در نزدیک آن اثریست در حجر که میگویند پای شتر پیغامبر است صلی الله علیه و سلم و میان وادی لیه و وادی طایف مقدار هشت میل است دیگر مسجد طایف است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم درمیان دو خیمه که برای دو حرم محترم که خود عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما که همراه بودند زده بودند نماز گزارد در حین محاصرهٔ طایف و در آن موضع جامعی بنا کرده اند بزرگ و در رکن قبلهٔ آن جامع است قبر شریف عبدالله بن عباس رضی الله عنهما و مسجد نبوی در موخر آن جامع است درمیان دو قبهٔ خورد که در صحن است و میگویند که آن دو قبه درجای دو خیمهٔ ازواج طاهرات است رضی الله تعالی عنهن بدانکه در ذکر مساجد متبرکه که درین باب مذکور شد خصوصاً فصل در ثانی و ثالث اختصار بسیار نموده شد بنابر آنکه نادر است که مردم بر آن اطلاع مطلع شوند یابند بلکه بر بعضی یابند بلکه بر بعضی نیز مطلع شدن از امکان دور است پس ازین جهت آنکه ذکر کرده اند بجمل که طالبی بطلب مصادق آن مواضع و امکنهٔ شریف کردد بنابرین بالکلیه ترک کرده نشد مع این قصه کرچه نیست نفعی ایز لحمان خرست

باب هشتم در اودیه و آطام و بعض اعمال و جبال مدینه مشرفه علی
ساکنها افضل الصلوة والسلام و این باب مشتمل بود و فصلست فصل اول در
اودیه مدینه سکینه وادی عقیق بدانکه در فضیلت این وادی شریف احادیث
صحیحه بسیار وارد شده و شعرا و فصحا و بلغا در مدح آن اشعار بلاغت شعار
فصاحت دثار بسیار گفته اند در صحیح بخاری است از ابن عمر رضی الله عنهما که گفت شنیدم
که رسول را صلی الله علیه و سلم که میگفت آینده درین شب نزد من آمد گفت که نماز
گذار درین وادی مبارک و ابو غسان گفت که خبر داد مرا غیر واحد از اهل مدینه
که هرگاه که با امیر المومنین عمر رضی الله عنه خبر میرسید که در وادی عقیق سیل آمد
میگفت بروید ما بسوی این وادی مبارک و این مبارک که از هر کجا می آمد غسل میکردیم
بآن و ایضا مروی شده که رسول صلی الله علیه و سلم بسوی عقیق سوار شد چون
از آنجا بسعادت معاودت نمود گفت یا عایشه آمدیم از وادی عقیق چه نرم است
موطای او یعنی محل گذاشتن او و چه خوشست آب او پس عایشه رضی الله عنها یا رسول
ما انتقال نمیکنیم بآن وادی شریف و مکان لطیف جواب فرمود که چون توانیم
انتقال کرد که مردم درینجا خانها بنا کرده اند و از انس رضی الله عنه مروی شده که
بیرون آمدیم با رسول صلی الله علیه و سلم بسوی وادی عقیق پس نظر کرد گفت یا
انس بگیر این مطهره را و پر ساز از این وادی که دوست میدارد ما را و ما او را
دوست میداریم و از سلمه بن الاکوع رضی الله عنه مروی است که گفت شکار میکردم
و گوشت شکاری را برسول صلی الله علیه و سلم هدیه میبردم روزی مرا نیافت فرموده
گفت کجا صید می کردی گفتم صید دور رفته و من در بالای وادی قنات
در جانب ثبت شکار میکردم فرمود اگر در عقیق شکار میکردی در وقت رفتن
مشایعت و در زمان گشتن استقبال مینمودم و غیر مذکور این احادیث دیگر

در فضل

۱

در فضل عقیق آمده بدانکه در تعیین عرصهٔ عقیق و حدود آن خبر بسیار مروی شده
که ذکر آن موجب تطویل است و اختصار در آن غیر مفید و باوجود تطویل و اطناب
نیز غیر مدنی را که عارف نباشد بمواضع حوالی مدینه اذا ذکرا آنچه گفته شد نیز معلوم نمی
شود پس بر همین احادیث فضایل اقتصار کردن اولی نمود پس هر که بمجاورت
مدینهٔ سکینه موفق گشته طالب معرفت حدود و عرصهٔ وادی مبارک عقیق شود
باید که باصل این ترجمه رجوع نماید وادی بطحان از پیغامبر صلی الله علیه و سلم روایت
بطحان بر ترعه‌ایست از ترع جنت ازمعانی ترعه آنچه در مقام مستبعد نیست
یکی روضه است و درجای بلند خاصه دیگر درجه دیگر در و الله اعلم بالمراد و سیل
این وادی شریف از میان خانهای مدینه گذشته از روی حره برخفاف میریزد
مبداش نزدیک ماجشونیه است و آخرش در غربی مساجد فتح است وادی رانونا
و رانون نیز گویند سیل این وادی نیز بالاخره بوادی بطحا مجتمع می شود وادی قناه
وادی شطاه نیز گویند که تبع درین وادی نزول کرده در قاموس است که این وادی
نزد مدینه قناه گویند و در بالا نزدیک ببدنا حره وادی شطاه نامند گفته اند که
وادی قناه از وج طایف می آید و بعد از آن بطرف قدوم و اصل قبور شهدای احد
میگذرد تا آنکه منتهی می گردد بمجتمع سیلها که در زغابه است و این پس سیلی است
که اگر جمع شود از طایف و صفش از حد میگذرد و محیط میگردد بمدینه از جانب
قبله و شام چنانکه بتفصیل در اصل مذکور است وادی مذینب در فضای
خلف ماجشونیه بتشعبه از وادی مهزور جمع گشته بوادی بطحان میریزد
وادی مهزور صدرش حره شوران است و بر اموال بنی قریظه میریزد و بعد از آن بمدینه
میگذرد در قدیم بمسجد شریف مرور میکرده و صدقات نبویه غیر مقبره ام ابراهیم
همه از این وادی آب میخورده و گفته اند که مهزور در ولایت امیر المؤمنین عثمان

رضی الله عنه جنان سیلان نمود که نزدیک بود که مدینه غرق کند در فصل دوم در ضبط
الفاظ متعلقه بمواضع و امکنه و اطام و اعمال و جبال آن محل سکینه علی ساکنها
افضل الصلوات و اکمل التسلیمات و در ضمن ضبط فی الجمله بیان مواضعی که
تا غایت سمت بیان نشده خواهد شد انشاء الله تعالی و بهذا ذکر کرده شد احوالی
مدینه را که قبل ازین فصل در اصل مذکور است حرف الالف آرد بر وزن جاره
کوهیست بزرگ که بلندتر از قدس از جهینه و فرع متعلق بمزینه که در جوانب او چشمها است
و بآن چشمها قریها معمور است اُثار بضم همزه و اُبیر مصغر ابار از اودیه اجرد است که
به ینبع میریزد ابرق العراف بعین مهمله و رای مشدده و فا میان مدینه و ربذه
بمقدار بیست میل دورتر از مدینه و ابرق در لغت موضع مرتفع را گویند که سنگ و ریگ
و گل داشته باشد اُبلی بمحو حُبلی کوهها است متعلق به بنی سلیم میان سوارقیه و خفیه
چهار روزه راه از مدینه شریفه ابوا بمحو حلوا ذکرا و در مسجد ابوا گذشت اصح آنست
قبر مادر پیغامبر صلی الله علیه و سلم در آنجاست که در وقت رجوع از مدینه متوفی گشت
اُثابه در مسجد اثابه گذشت و در همزه فتح و کسر و ضم جایز است اُثب بتحریک ثای
مثلثه بمحو قصبه جمع اثبه است بمعنی شجر معروف و این نام غدیریست که در آنجا مال
عبدالله است اُثیفیه بضم همزه و فتح مثلثه و سکون تحتانیه و کسر فا و یای تحتانیه
مخففه از وادیهای عقیق است اُثیل تصغیر اثل میان بدر و صفرا است و در آنجا
عینی است از آل جعفر بن ابی طالب و میگویند که رسول صلی الله علیه و سلم
در وقت رجوع از غزوه بدر نماز عصر در آنجا گزارد اجرد اطم بنی حدره در بصه
و جبلی دیگر که متعلق است بجهینه در شامی بواط و گواهی با موضعیست در در آمدن
تعهن اجش بجیم متحرک و شین مشدد اطم بنی انیف است از قبا و اطم در لغت
بنای مرتفع را گویند اُضم بنی ساعده بضم همزه و جیم ایضا اطمیست متعلق به بنی ساعده

قریب

قریب ذباب احثا جمع حثی بلویت در جنب سوارقیه احجار الزیت
سنگهای زیت در نزد مشهد مالک بن سنان بود که زیاتان بر سر او حجر
میگذاشتند و بعد از آن خاک آنرا پوشیده و از بعض آثار چنان معلوم میشود که
در حره نیز موضعی است از بنی عبدالاشهل که وقعه حره در آنجا وقوع یافته احجار المراء
در قبا است و مجاهد گفته آن قبا است احد بضمتین کوه معروف مشهور که سابقاً
مذکور شد احیا جمع حی پایان ثنیة مره است که در رابع است و در آنجا بوده سریه
عبیدة بن الحارث رضی الله عنه اخزم بجیم افضل میان سلل و روحاست و امروز
معروف است بخریم اضفر بفتح همزه و بضاد معجمه از منازل شریفه بنو است قریب
تبوک اذاخر جمع اذخر است و لد لبت اراین بضم همزه و فتح راء مهمله و کسر حیه
و نون در آخر کلمه منزلست که منحدر می شود بمضیق صفرا اوثند بثای مثلثه و دال مهمله
بر وزن احمد وادی ابو است ازحضیه بحای مهمله و ضاد معجمه و یای تحتانیه
مشدده و ازحضیه نیز گویند بضم را قریه است مشتمل بر جاهها و مزرعها و در محاذی
آن قریه است که حجر گویند در ناحیه ایلی اسقف کوهیست در جانب رابوع اسواف
بفتح همزه و در آخر آن فا بر وزن افعال در طرف شامی نقیع است در راه احد و
اساویف نیز گویند و گویند که آن صدقه زید بن ثابت است رضی الله عنه و در یک
قصه نشستن پیغامبر صلی الله علیه و سلم بر سر چاه او و آویزان کردن پاهای
مبارک و بعد از آن آمدن ابو بکر و عمر و عثمان رضی الله تعالی عنهم و مبشر شدن
ایشان در چاهی از اسواف نیز مروی شده همچنانکه مذکور شده در بیر اریس
بشیر در بنجا بلال است رضی الله عنه اشعر جهری گفته که صفت اشعر و اجرد او دو کوه
جهینه و صدا شعر از جانب یمن وادی روحاست و از جهت شام بواطان
اشنق اطمی است رو بروی مسجد ضرب اضاة بنی غفار بضاد معجمه و همزه مقصوره

مستنقع السیت یعنی محل جمع شدن السیت اضاخ بحمتین بروزن غراب
و وضاخ نیز آمده بازار است بکشیده اوار عرفجا اضا فر جمع ضیفر یعنی دیک مستطیل
معوج اسم ثنیه جوا است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد از انکه بارادهٔ بدر از دفران
ازنجا عبور نمود ازانجا کذشته اند و ذوالاضا و هضبه چند است یعنی کوه بحر برد و میلی
مرشاکه ازاین نیز اضا فرنامند اضم بروزن عنب وادیست معروف بضیقه و در بالای
او محل جمع شدن سیلهاست و کوهی که دران وادیست نیز باین اسم سمیت اطول
اطم است در منازل بنی عبید الاشهل نزد مسجد جزبه من جهت قبلی آن اعشاد جمع عشر از
وادیهای عقیق است و کهف اعشار مضاف و منسوبست بان اعظم بضم طاء معجمه جمع عظم
کوهیست بزرگ در جهت شمالی ذات الحبیش و بعضی دیگر چنانکه امروز معروفست
کفته اند لفح هم و ظاست یعنی بر صیغه افعل نقضل و کویند که درشت ان بنی ابو کی است
اعماد عبارت از چهار اطم است میان مناد و دو نخل کوه بنی عبید اعواف یکی از
صدقات نبویه که مذکور شده است و عواف نیز کویند اعوص بحو احمر بعین و صاد
مهملتین چاه سائب و بئر مطلب است در شرقی مدینه افراق بفا و قاف
بروزن اسواق از حایطهای مدینه است و بعضی همزه را بکسور نیز کفته اند الات
بمحو سراب از وادیهای اشعر است که پایان تر از عین علا عقیق صفرا ملتقی
میکردد البی بفتح همزه و سکون لام و بای موحده مفتوحه است بر لغت افصح چنانکه
دریلین خواهد امد الهان بمحو نبهان موضعی است از بنی قریضه ام العیاعینیست
که بر سران دهی است و این ده صدقه فاطمه زهرا است رضی الله عنها و ابن حزم کفته
که این ده از ان پسر طلحه بن عبید الله است هشتاد هزار دینار دران محل خرج کرد
و غله تمر او یعنی حاصل میوه او چهار هزار دینار است زیاده از بیست هزار نخل دارد
اب میدهد اج بفتحتین وادیست که او و عران از حره بنی سلیم بطرف یا مر بزند که

بکم

بمکه میرود بعد از حلیص عقدر دو میل از اول ان دو گذشته بعد از ان بیک میل
از ثانی که وادی ارزق میگویند میگذرد ذات عرق همچو امعه موضعیست قریب جبل ستاره
و بعضی همزه را مفتوح نیز خوانده اند الهم بضم عین مهمله نام کوهست در یمن کی که
از عقیق می اید و همین کوهست که مزنی و جا و بعضی بر سران بنا کرده اند و انغم بفتح
عین کوهیست در بطن عاقل قریب حمای ضریه اهاب همچو کتاب و بهاب
بیای تحتانیه نیز امده بیر اهاب که سبق ذکر یافت منسوب بانجاست اوساط
بسین وطای مهملتین محلیست از دیار سعد ابن عباده رضی الله عنه حرف الباء بیر اوما
بفتح همزه و سکون راء مهمله بر وزن سلمی سه روزه راه است از مدینه که غزوه ذات
الرقاع نزد ان وقوع یافته بیر الیه بمعنی دبنه در حرم بنی عوال است دو روزه از مدینه
بیر خار بضم جیم و فتح شین معجمه شاید نام پسر خزرج جد بنی مالک بوده باشد
و منزل ایشان در عزلی ... است در میان بنی ساعده و انکه بعضی گفته اند بیر جشم
در جر فسمت اگر صحیح باشد غیر مذکور است بیر حا بجای معجمه و کسره راء مهمله
موسست که چاه مضاف نسبت باو و این چاه معروف نسبت باو و ابیر خریف در
بیر کلدس مجملا مذکور شد بیر حی در حرف حاء معجمه خواهد آمد بیر در یک
بتصعود بر ک و در یق بقاف نیز آمده است بیر ذروان بفتح ذال برون مروان
چنانکه در بخاریست و در مسلم ذی اروانست و باسقاط لفظ ذی بیر اروان
نیز گفته اند و این چاه در بنی زریق است که لبید بن الاعصم منافق لعنه الله که بجهال
صلی الله علیه و سلم سحر کرده در انجا دفن کرده بود و صاحب این چاه است اب این چاه
همچو آب حنا و نخلش همچو روس شیاطین بود که بامر واجب الامتثال نبوی
بعد از اخراج سحر از ان مدفون کردید بیر ربیات بکسر راء مهمله و بعد از ان همزه
و الف و بای موحده چاهست در مدینه بیر کا نه برده ملک مدینه است در راه

عراق بئر زمزم بدو زای معجمه میم زمزم مشهور در بئر اهاب لذکت بر سه ماهت
یک روزه راه است از مدینه در راه نجد و یک روزه راه است از شهر و کوهی را که
شرف است بران ثنیا که گویند بروزن کتاب و مذکور است که ابراهیم خلیل علیه الصلوة والسلام
بر سر ان کوه نزول فرموده بئر عایش نام مردیست از بنی وائل بر سر این چاه اطمی است از ان
ان مرد در جهت قبله مسجد فتح است بئر عزق بفتح مهمله و سکون معجمه معروفست در قبا
در منازل بنی امیه بئر عروه در وادی مبارک عقیق است و بیریست بغایت مشهور
در حق ان و قصر مبنی در ان اشعار بسیار ثبت از شعرای بلاغت شعار فصاحت دثار
واقع شده بئر ذات العلم بفتحتین در روبروی روحاست میگویند که امیر المومنین علی رضی الله عنه
در انجا با جن مقاتله نموده بئر غاضر از صدقات امیر المومنین عثمانست رضی الله
عنه در حوالی قبا بئر فاطمه بنت حسین رضی الله عنهما در ان هنگام که از خانه شریف
فاطمه بنت الرسول صلی الله علیه وعلی اله وصحبه وسلم بسبب انکه ان خانه مبارک را ولید
بقهر گرفته در مسجد نبوی در آورد انتقال نمود در حره غربیه در موضع این بئر دو رکعت
نماز کرده بعد از ان دعا نموده بیل بدست مبارک گرفته انجا را کنده مزد و را نرا کار داشت
وایشان چون بمقتضای نموده فرموده ان سنگی کار کرده اندتا آخر هیچ سنگی پیش نیامد
بئر فجار در سنیط خواهد آمد فجار بتشدید جیم است بئر مدری و میگویند دل نزد او
بیست که عثمان رضی الله عنه برای سد مهزور بسته بئر مرق بفتح میم و راء مهمله و بسکون را
نیز گفته اند و در آخر حروف قافست و این نیز در حایط بنی ظفر است امروز معروفست بئر قیه
بئر مطلب منسوبست بمطلب ابن عبد الله بن حنطب مخزومی در شش میلی مدینه بر سر راه نجد
بئر معونه بفتح میم و ضم عین و بعد هما واو و نون مفتوحه و بعد از نون ها واو جاهیست
در میان کوهها یی که ابل بنی سلیم میگویند نزدیک بحره بنی سلیم و معدن نام وادیست که
این چاه در انجاست بئر الملک بکسر لام و مراد علک تبع یمانیست که ان چاه را در منزل خود کند

بئر الهجیم

بير الهجيم بضم تصغير اطمی است در عصيه تا ٤ بقيجات ثلاث در مشاهد تقدم ذكر
يافت بتراء او نيز در مشاهد تبوك گذشت ابوات بفتح باء موحده وجيم كاهي تصغير نيز
كنند ابهاي بارانست كه در حبيل سوران جمع مي شود بحران بضم باء موحده وبعضي
بفتح با و سكون حاء مهمله و در آخر راء مهمله نيز گفته اند معدنيست بلندتر از فرع و در اين
موضع غزوه و سريه نيز واقع شده بجرج اطمی است بقبا بدا بفتح با و تخفيف دال موضعيست
نزديك وادي القرى البداء در مسجد شيخين مذكور شد بدر بفتح با و سكون دال چاهي است كه
بدر نام شخصي از كنده و وقعه مشهور الموعد و بدر القتال و بدر الاولی و بدر الثانيه و بدر
الثانيه و بدر الثالثة همه عبارت از يك موضع است باعتبارات مختلفه براز بكسر با و
فتح خاء معجمه و سكون موحده و در آخر باي فوقانيه صحراي است كه قاصد مكه از بدر ربان
بر و رسكند براءم بفتح اول يكسر نيز گفته اند كوهيست همچو خيمه در اعداي نقيع ياسون كه است
در جانب مغرب و در مقابل اوست در جهت مغرب عسيب برقه بضم اول و فتح نيز گفته اند
و لبكون راي مهمله در صدقات نبويه تقدم ذكر يافت وبرقة العيرات بفتح عين مهمله
و سكون مثنات تحتانيه ميان ضربه و بسنان كشادكي است و اين است كه در شعر
امرئ القيس است برك بكسر با موحده واديست محاذي شواحط در ناحيه سوارقيه تثنيه
مبرك را نيز برك در آنجا چشمها و نخلستان است و انزاذ و البيضه نيز گويند بزمه بفتح
با و ضم را موضعي است ميان طرف ملك و طرف سفر و موضع ديگر است در طرف حره
نار كه از انيس بابن نام خوانند بروا براي معجمه بر وزن حلوا بلاديست سفيد بلندتر از
ساحل بحر ميان جار و ودان و عتبه كرم ترين بلاد است بضيع بضم با و فتح ضاد معجمه
نصيغه تصغير در يسار رجاء است پايان تر از عين عفار چنانكه ياقوت گفته و ظاهر
كه همانست كه در حرف نون خواهد آمد بطحا سيل طرف عظيم شاي و در صلصلين
بانجا مي ريزد و او واد وادي آن سيل را از ميان دو كوه بوادي عقيق مي ريزد بطحان

بضم مذکور شد و سکون و یقولی بفتح اول و کسر ثانی و بقول بفتح اول و سکون ثانی
زا و دیه مذکور شد بطحان دو روزه راهست از مدینهٔ شریفه میان او و مدینه است
طوف که خواهد مذکور شد بعاث بحرکات ثلثه و بعضی دیگر گفته اند که بضم است و بس
و بعین مهمله و در آخر ثای مثلثه و بعضی بعین معجمه نیز گفته اند و بعضی معجمه را بر تصحیف
حمل کرده اند موضعیست نالندتر از قوری و گویند حصنی است یا مزرعهٔ در بنی قریظه دو
میل راه از مدینه و شاید که قوری همان باشد که امروز معروفست بقوران پایانتر از دلال بقیع
بضم با و اهمال عین المصلی است بقیا بغیبغه بدو غین معجمه تصغیر بغبغ یعنی چاهی که قریب
الرشا است یعنی ریسمان کوتاه و بغیبغات نیز گویند و این عیونیست که امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه در اول بار که به ینبع آمد انرا ساخته و تصدق نموده و در زمان مبارک
او حاصلش بهزار وسق رسیده و از جملهٔ اوست خیف الاراک و خیف لیلی و خیف نشطاس
و امام حسین رضی الله عنه انرا بعبدالله بن جعفر داد که ثمرهٔ انرا بخورد و حاصل و برد ادای دینش
استعانت نماید بشرط آنکه دختر خود را به یزید بن معاویه تزویج نکند و عبدالله انرا
بمعاویه فروخت و چون نوبت بنی هاشم شد عبدالله بن حسن بن حسن با بو العباس
خلیفه قصه را عرض کرد و او باز بصدقهٔ علی رضی الله عنه رد نمود بقال بفتح با و تشدید قاف
موضعیست که در آنجا خارها بعضی مجاور بقیع زبیر و بعضی ملاصق بقیع غرقد بقعا
بروزن صحرا یعنی زمین خشک بی خیر موضعیست بر چهارده میل مدینه که ابو بکر رضی الله عنه
بآنجا بر آمده و تجهیز لشکر اسلام کرده برای قتال اهل ردت بقع بضم با جاهی است و گویند که
آن چاه سقیا است که در نقب بنی دینار است بقیع بطحان بفتح مضاف است بوادی بطحان
مذکور شد بقیع الخبخبه بفتح خاء معجمه و سکون موحده و فتح جیم بعد و از آن موحده و در آ
خر هاء اسم شجریست که در ان موضع مرویه و سهیلی گفته که بدو جیم است و ابن اثیر گفته که بدو
خاء معجمه است و سکون موحده بقیع الخیل اسم الخیل مجاور مصلاست از بازار مدینه و بقیع

مصلا

مصلّا اسم الجمعجا و مصلاست از بازار مدینه و بقیه مصلائی گویند بقیع الزبیر وجه
تسمیه اش آنکه پیغامبر صلی الله علیه و سلم ان زبیر رضی الله عنه داده بود و در بعضی از ان برای
خود خانه ساخته و این موضع در جوار بنی غنم است و در شهرت او ست بقال و صاحب
تاریخ مکه میگوید که گمان می برم ابن جمان رحبه است که در محل خدام است در راه بقیع بقیع
الغرقد غرقد بفتح علی معجمه نام کبار عوسج است که دران موضع بود ان را بریده اند وان
موضع را مقبره ساخته اند یعنی مقبره مشهور معروف که در فضیلت ان اخبار و اثار
بسیار بصحت رسیده البکرات در حای ضریة است البلاط در فصل اخر باب چهارم
بر وجه استیفا بیان یافت بلکث بفتح با و کسر کاف و مثلثه در یک طرف جریه
است ببطن اضم بلحان بفتح با و سکون لام اطمی است در محالی که از ان بیرون نامش
امروز مشهور است بنجیره بصیغه تصغیر بلبه بسکون لام است بلبله
تصغیر ما قبلش هر دو معروف اند نزدیک موضع که سماست بقعه بواطانا
بضم اول و فتح نیز قولیست و طاء مهمله دو کوه اند در شامی اشعر که اصلشان
یکی و سرهای ایشان مفترقست و میان هر دو عقبه است که اصحاب محمل راه
سلوک میکنند بویرمه جا هست در بنی الحارث بن الخزرج در نسخه ابن شبه
بریزه صیغه است لیکن یحتمل بویره تصغیر بر است و در صحیح است که حرق نخل
النضیر و هی البویره و الحال معروف نیست این اسم در قبله مسجد قبا است این موضع است
و در بعضی احادیث بویله امده بلام در بدل را ابیدا بلیدیست که در پیش
ذو الحلیفه است چون از وادی عقیق بر ایند بان صحرا رسیدند میان ذو الحلیفه
و جبل مفرح بیسان بفتح موحده و سکون مثناه تحتانیه و سین مهمله و الف
و نون ابنست شورد میان خیبر و مدینه که پیغامبر صلی الله علیه و سلم در غزوه
ذی قرد بانجا نزول فرموده ان محل را نعمان نامید تطیب د ضوء فرموده

تغییر اسم کرده حق تعالی تغییر حقیقت او کرده آبش را شیرین ساخت و آن محل را
طلحه رضی الله عنه خرید تصدق نمود و الحالة هذه بعد در مساجد تبوک مذکور شد
تبوک هم چو صبور موضعیست میان وادی القری و شام صاحب تاریخ گفته که از
مدینه تا آنجا دوازده مرحله است لیکن آنچه بما ظاهر شد زیاده از ده مرحله است
و در آنجا عینی است و نخلی و حایطیست منسوب به پیغمبر صلی الله علیه و سلم و پیغمبر صلی
علیه و سلم فرموده بودند که وقتی که آنجا نزول کنند هیچکس بچشمه آن دست نرسانند
دو مرد پیش شتافته بودند محل از آنکه از آب خالی نیست پس ایستاده تیر خود را انداختند
تا آنکه آبش بیشتر شود پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود ما زلتما تتوکانها یعنی شما لا یزال
حرکت می دارید پس مسمی شد به تبوک و آنسرور صلی الله علیه و سلم عنزه بالنون
و الزای المعجمه خود را یعنی عصا نیزه سه بار در آن محل فرو کوفت و از آنجا چشمه بجوشش
آمد و در صحیح مسلم است که پیغامبر صلی الله علیه و سلم روی منور و دست
مبارک معطر خود را با آب آن شسته باز آن آب را بآنجا ریخته اند [illegible] بضم تا
و سکون را وادیست میان ذات الجیش و ملل ترعه وادیست از جانب
قبله با ضم جمع می شود و در صدقات علی رضی الله عنه وادی ترعه در ناحیه فدکست
میان لابتین حره سریر وادیست میان دو ضلع حما ضریه و بلفظ سریر بمعنی الحری که
بر سر او نشینند خطاست تضارع بضم اول و بضم رای مهمله و گاهی که را اکثر
کنند و اول را مفتوح خوانند تعار بکسر تا و اهمال عین کوهست در قبیله ابلی
تعهن بکسر تا و ها و بفتح هر دو و نظر بقول معصی تو لها و بضم اول و فتح ثانی و کسر
ثالث نزد بعضی دیگر و بعضی گفته اند که دعهن بدال مهمله در بدل مثناة فوقانیه
و بعضی دیگر تعاهن هم گفته اند بضم تا و کسر ها مقصود از همه چشمه خراب شده
ایست در راه مکه مشرفه بعد از سقیا سه میل و آنکه گفته اند میان قاحه و سقیا

بسه میل و انکه گفته اند میان قاصد و سقیاست مردود است زیرا که قاصد
پیشتر از سقیاست بمیلی ثمنی بفتحتین و فتشدید نون مکسوره زمینست که قاصد
که قاصد مدینه مشرفه بعد از نزول عقبه هر شا از قطع مینماید و درانجا کوه صغیرست
که آنها را بیضوء نامند ناضب بضم اول وکسر ضاد معجمه شعبست از وداکه سیلش
بعقیق میریزد اما تناضب بفتح تا وضم ضاد وکسرا و از اضنهٔ بنی غفار است که بلند
تر از سرف بنزدیک مکه تیدد بفتح مثنات فوقانیه و سکون تحتانیه و بعد از ان دو
دال مهمله از جملهٔ اسمای مدینه مشرفه است چنانکه در فصل اسماء مدینه سبق ذکر
یافت و موضع دیگر از اجرد که درانجا چشمهای جود دست نیز باین اسم متمکست
واجرد نام کوههای جهینه است چنانکه در حرف همزه گذشت تیمنی بفتح فوقانیه و سکون
تحتانیه اطمی است از ان بنی عنان از قبیله بنی ساعده تیم بضحیین کوهیست در شرقی
مدینه تیماء بفتح اول و مد همزه بلدیست از توابع مدینه هشت مرحله راه از انجا
حرف الثاء ثاجه بجیم مشدد ثافل الکثر نیفا ثالث حروف دو کوهند در راه مکه نزد رابغ
ثبار بروزن کتاب و در آخر حروف راء مهمله موضعیست در شش میلی خیبر
ثرا بکسر و قصر موضعیست میان روثیه و صفرا الثریا بلفظ اسم کوکب مشهور از میاه
ضبابست در حمای ضریه ثعال بجو عراب شعبه ایست میان روحا و رویثه
بضم و ثمامه نیز گویند و باو مضافست صحرات الثمام و مغاربه در بدل مثلثه یای
تحتانیه روایت کرده اند و این موضعیست که امروز معروف بصخرات ثمام بفتح مثلثه
و عین مهمله مالیست در جهت شامی مدینه نزدیک بکومه ابوالحمرا که با میر المومنین
عمر رضی الله عنه رسیده از یهود بنی حارثه و او رضی الله عنه تصدق نموده بود بان و گفته
و گفته اند که ان اول جاییست که تصدق کرده شده است باو در اسلام ثنیة البول
میان ذی خشب و مدینه است ثنیة الوداع از روی کمان ظاهر اکه پایانتر از مدرج

وحوض منسوبست بمروان ثنية الشريد از وادي عقيق است بلكه مردي بود از بني سليم
مشتمل بر گلستان و تاکها انگور و در معموري حبان بود که گفته اند مثل او دیگری
دیده نشده معوية بن ابي سفيان انرا از صاحبش بطلب و استدعا خريده تملك نمود
ثنية العاير بياي مثناة تحتانيه قبل از راء و در عين ان بعضي معجمه نيز گفته اند در عين
ركوبه است و رسول صلى الله عليه وسلم در سفر هجرت بان ثنيه عبور فرموده اند ثنية عثعث
منسوبست بکوهي که انرا سلع [illegible] بان ثنيه عبور فرموده اند [illegible] منسوبست بکوهي که
دنزالي مي نامند و بر سر آن كوهكت حصن ايم هدينه و ثنيه مذكور در ميان وسلع
ثنية مدران بكسر ميم است ثنية المره بكسر ميم المشد [illegible] بكسر ميم و تشديد راء مهمله
امرن
قريب موضعي است كه مستماست باصيا از حجاه ابغ و ثنية المرار بضم ميم و كسر او فردد
خبيثه است و بفتح ميم نيز گفته اند ثنية الوداع بفتح واو معروفست در جهت شامي
مدينه در پس سوق قديم ميان مسجد رايت و مشهد نفس زكيه نزديك بسلع وجه
تسميه بر يك وجه تسميه انكه در انجا وداع كرده اند بزناني كه متعه كرده بوده اند با ايشان
در خيبر و در روايتي انكه عسكر اسلام در وقت خروج بغزوه تبوك در انجا فرود آمده
بوده انه كه در ان منزل باهل مدينه واقع شد و عياض گفته كه ثنيه وداع موضعي است
در راه مكه شريف كه مردمي كه حاجيان را مشايعه ميكردند تا انجاي بر گشتند در قولي انكه
پيغمبر صلى الله عليه وسلم وداع كرد از انجا مقيمان مدينه را و قولي انكه بعضي از سراياي
خود را از انجا وداع فرمود و در روايتي وداع وادي ايست در مكه ليكن اصح همه اولست
انتهى قول عياض ثور بلفظ اسم نره گاو در حد و حرم مدينه و بعد از ان با موحده نيز از
حل و حرم مدينه است ابن زباله گفته كه ثيب كوهي است در شرقه مدينه حرف الجيم
جار قريه ايست بر ساحل بحر مدينه كه در قديم بندر كشتيهاى مصر و حبشه بوده ميان او و مدينه
يكشبانه روزه راهست جاعش بعين و سين مهملتين بر صيغه اسم فاعل اطم

بني حرام

بنی حرام است در غربی مساجد فتح جبار بموحده جبل بنی عبید در منازل ایشانست
در غربی مساجد فتح جبوب بفتح جیم و بدو بای موحده در اصل زمین غلیظ است
و ازین مقوله است جبوب المصلی در شعر بعضی شعرا جحاف سیل عقیق بانجا مفضی
می شود و جحاف درمیان حلیفه و ثنیة شرید است و در قدیم در انجا قصرها بوده
جحاف بسم جیم و تشدید حاء مهمله مالیست در عوالی مدینه بجانب سیح جحفه
بضم میم و سکون حاء مهمله یکی مواقیت احرام است مسافت پنج مرحله و ثلثان مرحله
از مدینه جدد بدو جیم و دو دال مهملتین جمع جدجد یعنی زمین مستوی در سفر هجرت
مذکور است میان ذی کشد و اجرد جدالاثابی بضم و تشدید یعنی چاه قدیم وادیهاست
عقیق است و هی من حد الموالی و ذو اثیفیه نیز از ودیهٔ عقیق است جذمان بذال معجمه
بود ز ن عثمان از مواضع اوس است و در انجا اطمی نیز بوده که تبع نخل انرا برید جرادح
بفتح جیم و دال و حاء مهملتین چند عقبه سیاهست درمیان سویقه و مستعجر
جرف بضمتین یا بضم و سکون ابیست درمیان محجه شام است تا قصاص من
یه سه میلی مدینه در جهت شام جرهام بفتح ضم و تشدید یاء راء مهمله سقایه است از ان هشام
نیز اسمعیل در عقیق جزل بفتح جیم و سکون زای معجمه یعنی هیزم خشک وادیست که با هم
ملاقی میشود در ذی المروه باو منسوبست سقیا الجزل جعاف بکسر میم و فا موضعیست
معروف در عوالی مدینه مشتمل بر باغهای خوب و بستانهای مرغوب جفر بمعنی
بزغالهای جهلا ماه چنهم است در ناحیه ضریه و ابیست قریب فرش ملل الجلس
بفتح جیم زمین نجد است الجمادات جمع جماء بفتح جیم و تشدید میم و مد همزه سه
کوهست از عقیق الجماد بضم جیم و سکون میم و اهمال دال کوهیست نزد وادی ازرق
جموم بفتح جیم ما بین قبا یعنی کشف از قبا و مرو است در جهت راه بصره جمّ بفتح
جیم و تشدید میم چشمه است در خیبر که پیغامبر صلی الله علیه و سلم قسم الملائکه نامیده

ثلثان آبش بیك جوی و ثلث دیگرش بجوی دیگر میرود وچون پایان آب سرخ میامد
اینداز ند دو حوضها بجوی ثلثان و یکی بجوی ثلث میرود وهیچکس قادر نیست که
بهیچیك ازان دو جوی زیاده از حصه آنرا تواند برد والله اعلم جناب بکسر جیم زمین
غذیه است میان عراض خیبر و فیدو متصل بعراض جنفا بتحریك و مد قصر و بضم
جیم نیز گفته اند آبهای بنی فزاره است درمیان خیبر و فید جنید تصغیر جنت بمعنی
بستان عقد ایست میان ظلم و ملحتین موضعی است میان وادی القری و تبوك و از ضمیمه
الجنینه میان ضریه و حزن بنی یربوع است جواء بکسر جیم و مد همزه است در رحامه ضریه
جوانیه بفتح جیم و تشدید واو و کسر نون و یای مشدده و یای مخففه موضعیست
میان مدینه و احد در طرف حره شرقیه و خطا کرده آنکه در جهت فرع گفته جیار
بجو کتاب ارزمین حسرات جی بکسر جیم و تشدید یا میان عرج و روثه است و
درانجا منازل خوب و دوچاه خوش آب مرغوب بود در دامنه کوه حرف الحا حاجر
موضعیست در غزلی نقابسوی منتهای حره الوبره از وادی عقیق اینست
که مذکور است در اشعار نه آنکه از منازل حاجست در بیدا و حاجر البنا معروفست
در طریق مکه حاطب بکسر طاء مهمله راهیست میان مکه و خیبر حبی بکسر حاء مهمله اطمی است
در مدینه و مالیست دهان بنی قینقاع در تردحشاشین حبس بضم حاء و سکون
موحده و سین مهمله در فصل دهم باب اول مذکور شد و سدی که از آتش حجاز بغیر
آتش موعود مذکور در اول کتاب حاصل شده نیز مماست یحلس حبشی بیمن
مجمه بصیغه تصغیر اطمی است متعلق به بنی عبید در نزد کوه ایشان که در منازل
ایشانست حجاز بکسر حاء عبارتست از مکه و مدینه و یمامه و مردمی که میان ایشان
عهد و سوگند است این قول امام شافعیست رضی الله عنه و اصمعی گفته که حجاز عبارتست
از زمینی که محترم شده است بحجرها یعنی حرها الحیط ان شده و او در حریم انبا

در آمده و عامه منازل بني سليم تا مدينه مسمى است بحجاز بجهت حجز این منازل
بکوها و بالسبب ممنوعیت آن بحرها و امام شافعي تصریح کرده بانکه مکه و مدینه
حجازي و روایت کرده در ام که پیغامبر صلی الله علیه و سلم بر سر ثنیه تبوك ایستاده
فرموده که آنجا ایجانب است شام است و اشارت بجانب شام کرد و بجانب مدینه
اشارت کرد و گفت آنجا ایجانب است یمن است پس ازین معلوم شد که حجاز عینی مکه
برخلاف قول نواوي که مدینه شامي است و نه حجازي و بعض دیگر گفته اند که نصف مدینه
حجازیست و نصفش تهامي و قولی آنکه نجد است حجر بکسر حا و سکون جیم قریه ایست
حجازي از حضیه مشتمل بر صاحها و حشمها متعلق به بني سليم و معروفست بحریه و در مغانم
گوملیت که قریه الحجر گویند و بعض بفتح حا نیز گفته اند حدیبیه بدال مهمله بر وزن جهینه
نام مضافست منازل ابني حدیبه حراض بضم حا و ضاد معجمه از اودیه اشعر است در شامي
جوف حربا نام ما بین مسجد القبلتین بود تا صدا د پیغمبر صلی الله علیه و سلم از انتغیر داده
داده مصلی تسمیه فرموده اند همچنین گفته است شیخ مجد الدین درین مقام برخلاف تونک
در قاموس چنانکه در حرف ضاد معجمه خواهد آمد حرض بضمتین و ضاد معجمه و کاهي
بفتح ثاني نیز گویند وادیست نزد احد و ازان ازو حرض نیز گویند بجهت بسیاري که
حرض که اشنان است حرة انیجم در حرة نار است حرة بني بیاضه در غربي مدینه است در جمع
در عهد سعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در حرة عربیه بود حرة حقل در وادي اره است
حرة الحوص میان مدینه و عقیق است و حوض ازان زیاد ابیه است حرة راجل بلاد بني
عبس است حرة الرجلا در دیار بني القین است میان مدینه و شام و درین حق از صدقات
علي رضي الله عنه واديست مسماست بوادي احمر از ناحیه شعب زید ایضا واديست
ازان ایشان در حره که متصل اند و دیگری قصب نباصه و زال حرة رماح بضم
مهمله و در احروف حاء مهمله در دهناست حرة زهره بضم زاي معجمه از حره واقم است حرة بني سليم

ازجانب شرق محیط است حمای بقیع حره [illegible] صدر وادی مهزور است ودر حزون شبی نیز خواهد

آمد حره عباد نزد مدینه است حره بنی عضیل بضم عین مهمله وفتح ضاد معجمه در غربی وادی بطحان است

حره قبا در قبله مدینه است حره لیلی متعلق است به بنی مره از غطفان در میان مدینه

و وادی القری که حاج شامی ازانجا رفته میگذرد و در انجا نخل وعیون است حره معصم

این حره علیا ست که ازانجاست ابتدای سیل بطحان حره نبط کوهیست در شرقی

بنی قریظه حره النار نزدیک حره لیلی است بناحیه خیبر و قولی انکه میان وادی و تیماست

ومقتضای کلام اصمعی آنست که حره وذاک است که ازانجا سیلان نموده است آتشی که

خالد بن سنان آن آتش را کشته حره واقم در شرقی مدینه است و سماش است باطم

بنی عبد الاشهل که مسمی است بواقم و قولی انکه مسما شده است بنام مردی از عمالیق

که بانجا فرود آمده بود و بجهت سکنای بنی قریظه نیز گویند و بسبب مجاورت بنی زهره

حره بنی زهره هم گفته اند و درین حره بوده است وقعه هایله حره در زمان یزید بن معاویه

علیهما ما یستحق حره وبره بتحریک واو وموحده و سکون موحده نیز حکایت کرده اند از حره

عرب مدینه است در یکی عقیق بمقدار سه میل راه از مدینه همین است که مذکور است

در حدیث عروه ومزارع او حره حزم بفتح حا و سکون زای معجمه از اودیه اشعر است که فرع

در فقاره که سکان او بنی عبد الله بن الحصین الاسلمیون بوده اند و در [illegible] مسیلی در پایان

اینست سویقه حره بنی عوال نزدیک طرف است وازاینهای اوست سر الیه حزن ضد سهل است

میان مدینه وخیبر که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از سلوک آن امتناع نموده اند حزن بنی یربوع

بهترین چراگاه عرب است حسنا بفتح و سکون و نون وهمزه مقصوره کوهیست

نزدیک ینبع و صحرایست میان عذیبه وحاور یکی از صدقات نبویه است که مذکور

ومراغی گفته که حسنا بضم حاست حسیکه تصغیر حسکه است واین موضعیست بطرف

ذباب از جهت مغرب حسنا موضعیست در یمین اره و باکوههای [illegible] حشان

بکر

بکسر حا جمع حش بفتح است بمعنی بستان اطمیست از آن یهود در یمین راه شهدای
احد و حشان نیز بصیغه جمع نیز موضعیست در منازل بنی قینقاع حش طلحه بن ابی انصاری
نزدیک مسجد شریفست از جهت شامی و جهت شرقی از آن متعلق بعبد الرحمن بن عوف
رضی الله عنه حصن خل بمعنی سرکه قصر ظلمت که بعد ازین خواهد آمد حضوه بکسر حاء مهمله
و سکون ضاد معجمه و فتح واو موضعی است سه مرحله از مدینه که عفره نام داشت پیغامبر صلی الله
علیه و سلم از الحضوه تبدیل نمود اهل اینجا ازو باجنی بامیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
شکایت کردند فرمود ترک کنید اینجا را گفتند اینجا وطن ماست و محل معاش و جای
شتران ما پس بحارث بن کلده گفت که درین باب چیست نزد تو یعنی چیست رای
تو گفت بلاد وبائیة کثیرة الشجر و ملتفة النبات و کثیر البعوض می باشد و آن خانه
وباست و نیکی باید که اهل آن انتقال کنند از اینجا و بیرون شوند زمینی قریب
بان که خوش باشد و کراث و روغن عربی را استعمال خوشبوی ها نمایند و پا برهنه
نگردند و در روز خواب نکنند پس امیر المؤمنین باین امور امر فرمود حضیر
بر وزن امیر زمینی هموار است که در اینجا چاهها و مزرعها است و با و منتهی می شود
نقیع و از انجاست ابتدای عقیق حفیا بفتح حا و سکون فا و مثناة تحتانیه و الف
ممدود و یا مقصوره است و حیفا بتقدیم یا نیز آمده از اینجا دوانید اسپان خنک
ساخته را تا ثنیة الوداع که شش میل است یا شش میل و در قولی شش یا هفت میل و حفیا
در پایان غابه است حفیر مشتق از حفر است بمعنی کندن ابن سعد [illegible] گفته که در اینجا
نخل است از آن بنی سعد و موضعی دیگر است میان مکه و مدینه و منزل اشراف از زبان معروفست
بجفر و حفیر بصیغه تصغیر منزلیست میان ذو الحلیفه و ملل که مسماست در صدر حرم
بجفیر حقل بفتح حا و سکون قاف و با و مضافست باره حقل در روضه حقل و حره
حقل حلاء بکسر حا و مد لام الوی که هی حار را مفتوح نیز خوانده اند [illegible] عبارت

ازکوه حبشی است بزرگ نزدیک میطان که هیچ چیز در انجا نروید و از انجا سنگ
اسیا برابوند حلیت بکسر حا بمعنی سلیت کوهی سیاه هست در حمای فید بزرگتر از جمیع کوههای
الاشعر و در انجا معدن از ذهب بیرون آمده که کوشش نموده ولیکن بسبب غلبه آب
دست از منفعت ان کوتاه شد حلیق مصغر حلق منزلیست نجد که مصدق بنی
کلاب چون از مدینه بیرون شود انجا فرود اید حلیفه همچو جهینه تصغیر حلفه بمعنی گیاه
مشهور از وادی عقیق است و میقات اهل مدینه است ولهذا در بعض روایات
آمده که یهل اهل المدینة من العقیق و عقیق از بلاد مزینه است و نسبت آب بنی والحلیفه
بغیر مزینه وهم است و مقدار بعد از مدینه روایات مختلف است اختلاف فاحش
اما صاحب تاریخ میگوید که من از در مسجد نبوی یعنی باب السلام تا در مسجد شجره یعنی
مسجد ذو الحلیفه گز کردم نوزده هزار و هفتصد و سی و دو نیم گز یافتم که پنج میل
و ثلثان می شود الا اکثر و نسبت چاه انجا بامیر المؤمنین علی رضی الله عنه کذبست چنانکه
ابن جماعه بر ان تنبیه نموده و انکه در حدیث است که کنا مع النبی صلی الله علیه و سلم بذی الحلیفه
من تهامه مراد موضعیست میان جاده و ذات عرق و ایضا میان مدینه و تبوک موضعی
است مسمی بذو الحلیفه حمانان موضعی است نزدیک بلبیس که مضافست با و حرام الحمانین
حمام بضم حا و تخفیف میم و با و مضافست عین الحمام در میان ورش و ملل حماص
بضم حا و تشدید میم صا بطیست در بنی بیاضه حمت بفتح حا و سکون میم نام کوه
ورقانست و بین القدسین سر عقبه ایست مسمی بحمت حمراء الاسد بمد و اضافه
موضعیست در هشت فرسنگی مدینه بر یسار عقیق در راه مکه و ایضا حمرا موضعی است
بیشتر از صفر که نخل دارد حما بکسر حا و مد حمزه و گاهی تقصیر خوانند همزه بفارسی چرا
گاه و ترکی قوروق گویند یعنی علف زاری که از احکام برای چهار پایان خود از غیر
منع کنند و در مدینه مشرفه چند حمای مشهور است که بعضی را پیغمبر صلی الله علیه و سلم

برای

براي اهل صدقه حما ساخته و بعضی را امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه برای شتران
صدقه که از آنها نقیع است بنون مفتوح و قاف مکسوره که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
از آن قوروق ساخته از صدر وادی عقیق در جانب مدینه مقدار چهار برید است
و قولی آنکه بیست میل است از مدینه و شاید که مقصود این قایل طرف اقصای
او بوده باشد والله اعلم دیگر حمای ربذه است بفتح را مهمله و موحده و ذال معجمه که پیغمبر صلی الله
علیه وسلم برای اهل صدقه از آن حما نموده و ابوذر غفاری رضی الله عنه آنجا می بوده هم در آنجا
از دار دنیا بدار آخرت رحلت فرموده و در روایت صحیح آمده است آمده که امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه از آن حما ساخته پس توفیق بین الروایتین آنست که بعد از آنحضرت
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نیز بعضی حوالی حمای نبوی را زیاده کرده در آنجا داخل
ساخته باشد والله اعلم دیگر شرف است که از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از آن حمایت
کرده و این موضعی است در کبد نجد قریب ربذه دیگر حمای ضریه است بفتح ضاد
و کسر را و تشدید یا که قریه ایست هفت مرحله راه از مدینه در راه حاج بصره سوی
مکه و گویند ضریه نام چاهیست در آنجا و یا نام زنی از قضاعه و این مشهودتر من قول
و نهایت و گفته اند که اول کسی که از آن حمایت کرد امیر المؤمنین عمر بود رضی الله عنه
و بعد از آن چون زمان امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه اهل صدقه بسیار شد تا
به چهل هزار رسید آن حما را بسیار زیاده فید است بفتح فا و مثناة تحتانیه
و این منزلیست در راه حاج عراقی که بازار و برکها و نخل و چشمها دارد قول بعض
خان متفقی آنست که از مدینه نه مرحله بعد باشد والله اعلم و معلوم نیست که اول
بار چه کسی از آن حمایت کرده دیگر حمای ... بفتح حا و تخفیف نون نام ریگ توده است بزرگ
... کوه در عین کجی که از ... دمان بهبد رمی رود و بتشدید نون نیز گفته اند ...
بفتح حا و ذال معجمه قریه ایست از آن اصیحه نزد الحلاح ... یکی بیاد ست و دیگری

شامی و امروز معروفست بجوره و جوره در مساجد تبوک مذکور شد حوض

در عقیق حوض بنی هشام که حوضی عزیمه است ... در صیفا حرف ... خاخ بدو خاء

معجمه و روضه خاخ نیز گویند بلدیست در یک منزلی حمراء الاسد از جانب راست آن

مایل بشرق که محمد بن جعفر و علی بن موسی الرضا و غیرهما در آنجا منازل داشتند و اقوی

گفته خاخ یکی برید است از مدینه و در اشعار ذکر خاخ تکرار بسیار یافته

دارالست بخیر خبا بفتح و سکون همزه وادیست منتهی میگردد بهموار پایانتر از قبا

خبار بر وزن سحاب بمعنی زمین نرم است و مسجد فیفا الخبار آن موضع منسوب

خبار باختلاف بجیم قبان کوهیست میان معدن نقره و فدک خضراوات بکسر عین

مهمله و فتح ذال معجمه و قاف زمینی هموار است در ناحیه عمان که آب بسیار و در

سدرات بیشمار دارد ... میان مکه و مدینه خرار بفتح و تشدید را غدیریست

در شامی مشعر و خرار مذکور در سفر هجرت قریب جحفه است و در شرح سعد

ابی وقاص رضی الله عنه از زمین حجاز است خرباء بجیم جملی منزلیست بنی سلمه را میان

مسجد قبلتین تا مزاد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم از آن تغیر داده صالحه نامیده از برای

تفاول و احتراز از اسم خراب در قاموس مرضعن است و صاحب تاریخ این قول را ...

نموده برخلاف گذشته در حرف حاء مهمله خرماء تانیث اخرم بمعنی لب چاک و حشمه ...

در وادی صفراء حریق بجیم حریق وادیست نزد جار متصل ینبع ... بجیم زبیر کوتل است

میان بدر و مدینه که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در وقت رجوع آنجا عبور فرموده اند

حشن بضم معجمه ... و بای موحده وادیست یک شبه راه از مدینه و در مساجد تبوک

نیز مذکور شد و در آنجا قصریست از آن عروه و منازل عمران و ذو خشب نیز گویند

خضرمه وادیست قریب ینبع که سیلش بدریا میریزد ... بتصغیر حشن است در خبرات

که غزا نمود زید بن حارثه رضی الله عنه جذام را از زمین حسنی ... بلفظ ...

حاجه بر بیه اطمی است در شرقی مسجد قبا بر سر بهر الحضر و اطم است از آن بنی حارثه
حفیر بفتح اول و کسر ثانی از وادیهای آن است و زمینی در نخل از آن محارب که سریه
ابی قتاده رضی الله عنه در آنجا واقع شده بود و در روایت کرده که تغییر داد پیغمبر صلی الله
علیه و سلم اسم زمینی را که مسمی بود بعفره و نامید خضره و شعب الضلاله را شعب نام
نهاد و بنی الزنیه را بنی الرشده تسمیه نمود حفینن بفتحتین خا و فا و سکون یای تحتانیه
و بفتحه نون اولی وادیست یا قریه میان مدینه و ینبع و قول آنکه دو شعب است
که ینبع میریزد و دیگر حشرمه حفیه صنف جلبه از وادیهای عقیق است خلایق
جمع خلیقه است که عنقریب خواهد آمد و خلیقه از آن عبدالله بن ابی احمد بن
جحش است که در آنجا مزارع و قصور و نخیل از آن مردم بسیار از آل زبیر و آل ابی احمد
و سیل عقیق بر آنجا مرور میکند و مطری گفته که سیل نقیع به بئر علیا معروف
بخلیفه میرسد و در این موضع آبار کثیره یکی از آنها خلیفه است حلص بفتح خا و
سکون لام و صاد مهمله و دال است از آنجا حلی موضعی است میان مکه و مدینه
قریب مرج خلیقه بقاف بر وزن سلیفه همانست که در خلایق مذکور شده و شیخ مجد
[یا نام مردیست] الدین گفته که دوازده میلی مدینه منزلیست که مضاف شده است با غدیر خم که قریب
جحفه است و یا اسم وادیست از وادیهای آنجا امام نواوی گفته که خم نام غیضه ایست
بر سه میلی جحفه که نزد او غدیریست مشهور و مضافست بآن غیضه حافظ منذری
گفته که نمی زاید در آن غیضه فرزندی که بسن بلوغ رسد مگر آنکه از آنجا انتقال و ارتحال
نماید یعنی بسبب شدت و بای کثرت حمی خندق معنی خندق که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بمشاورت سلمان فارسی رضی الله عنه در غزوه احزاب در بیرون مدینه حفر نموده اند
در حدود آن و عدد ایام شغل در آن اختلاف بسیار نموده اند و در اصل این کتاب
مذکور است و از برای اختصار اقتصار نمود شد خواهم صاحب سالک و مما لک

از توابع مدینه عد کرده است خیبر اسم ولایتیست مشتمل بر قلعها و مزرعها و نخیلها
در سه روزه مدینه در یسار حاج شامی و گویند خیبر بزبان یهود قلعه را گویند و ایضا
گفته اند که مشتمل مسمی شده باسم کسی که اول بار انجا نزول کرده و او خیبر برادر یثرب است
و پیغامبر صلی الله علیه وسلم قریب یکماه نزول رکاب همایون ان دیار را مشرف ساخته
قلعهای انرا هم فتح نمود بروایتی اصح انست که اهل انرا از انجا جلا کنند ایشان گفتند که ما را
بگذار که اینجا کار کنیم که بکار اینجا عالمیم پس انحضرت صلی الله علیه وسلم ایشانرا در انجا
تقریر نمود بر نصف تمر و حب و معامله نمود گفت که شمارا اقرار میکنیم تا ان وقت که می خواهیم
و در روایتی انکه تا ان زمان که خدا می خواهد پس ایشان در انجا بودند تا ان زمان که
امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایشانرا اجلا نمود حیط بلفظ حیط بمعنی ریسمان اطمی است
ازان بنی سواد مشرف بر حره در شرقی مسجد قبلتین خیل بلفظ خیل بمعنی اسپ مضافست
باد بقیع الخیل مذکوره بسوق مدینه نزد دار زید بن ثابت و ایضا گویند میان
محنب ... صرار که در مغازی مذکور است و روضة الخیل الراضی بحذاست عرف الدار
دار القضا در ابواب مسجد مذکور شد دار نخلة مضان بواحد نخل بسبب بودن درختی
صغیر که دیر المستعجاله گویند و موضعی دیگر است میان اضافر و بدر و در قاموس گفته روبه
بضم موضعیست قریب بدر در بفتح اول و تشدید رای مهمله غدیریست در پایان
حره بنی سلیم بلند تر از نقیع ذا اصحن و بتصغیر نیز گویند موضعیست که در انجا
میان اوس و خزرج در ایام جاهلیت واقعه واقع شده ذبان بفتح اول میان
و ینبع است و معاویه در حق او گفته کرد اما دعان فتهای عن نفسه دهنا
بفتح اول و کسر ثانی و نون و الف ممدوده و گاهی قصر نیز کنند موضعیست قریب ینبع
دوداء موضعیست نزدیک و نعمان بیحوران دوران وادیست در طرف فرع از جانب
حنفه دومة الجندل بضم اول و فتح ان و ابن درید فتح را منکر است و دوما الجندل

نیز گفته اند ابن الفقیه اثر از اعمال مدینه شمرده و دومه ابن اسمعیل علیه السلام نیز
گفته و ابو عبیده گفته که دومة الجندل است میان شام و مدینه قریب جبل طی و گفته
که دومه از قریهای وادی القری است و ذکر کرده که در انجا قلعه است محکم که انرا مارد
گویند و آن حصن اکیدر بن عبدالملک است که رسول صلی الله علیه و سلم خالد بن ولید را از تبوک
بجانب او متوجه ساخته فرمود که زود باشد که ملاقات کنی با او در حالتی که صید
وحش میکرده باشد الحدیث و ابن سعد گفته که دومة الجندل در طرف الشام است از شامی
میان آن و دمشق پنج شب راه است و میان آن و مدینه پانزده شب یا شانزده شب
راه است و انجا پیغمبر صلی الله علیه و سلم غزات کرده بساحت آن نزول فرموده
و در آنجا هیچ کس نیافته و از انجا سریها فرستاد و ابن هشام گفته که پیغامبر صلی الله علیه
و سلم پس از انکه بانجا رسید رجوع فرموده اند و زعم بعضی آنست که بحکم حکمی در دومة
الجندل بوده و از ابن ابی لیلی درین باب حدیثی منقول است ذو یحل بضم دال بصیغه
تصغیر یکی از دو کوه است که در غربی مساجد فتح است متعلق به بنی عبید
حرف الذال ذات حبال بجیم موضعیست در تنگی صفرا ذو امر بفتح همزه و میم
منزل راهست از مدینه شریف در قریه نخیل و ابن حزم گفته که پیغامبر صلی الله
علیه و سلم او را نیکو سیحه حصی اقطاع نموده ذو اوان بمعنی ضمن ابن اسحق گفته که
چون پیغامبر صلی الله علیه و سلم از غزوه تبوک مراجعت فرمود بذو اوان که میان
او و مدینه یکساعت راه است نزول نموده خبر مسجد ضرار بسمع مبارکش رسید ذو الجدر
بفتح جیم و سکون دال بر شش فرسنگ است در نواحی قبا ذات الجیش بفتح جیم
و سکون مثناة تحتانیه و اولات الجیش نیز گویند از حدود حرم محترم مدینه
مشرفه است گویند که بر شش فرسنگی ذو الحلیفه در قولی انکه ده فرسنگست و در قول
دیگر دو فرسنگ است و او یکی از منازل متبرکه نبویست صلی الله علیه و سلم ذو الحلیفه

در مساجد تبوک بتقریب مذکور شد ذات الحماط در مساجد مذکور شد ذات الرجم
بتحریک و سکون ضاد قریب صفراست در صمتان گویند ذات الرقاع چاه ایام
جاهلیت در نزدیکی نخل و قولی آنکه کوهیست که در آن کوه سفیدی و سیاهی و [illegible]
جست و قولی آنکه در آنجا درختی است مسمّی باین اسم و قولی آنکه بنا بر آنکه در آنجا علمها و رایتها
ترتیب و ترقیع کرده اند مسمّی شده است غزوهٔ ذات الرقاع باین اسم و قولی آنکه
در آنجا صلوة خوف گذارده اند آنجا را باین اسم نامیده اند که نمازگاه را آنجا
مرقوع ساخته اند و گفته است ابوموسی اشعری رضی الله عنه مسمّی شده باین اسم بسبب
پیچیدن صحابه در پاهای خود خرقها چنانکه در صحیح مسلم است ذات النصب
بضم نون و صاد مهمله و بای موحده موضعی است در معدن قبلیه که پیغامبر
صلی الله علیه و سلم ببلال بن الحارث اقطاع نموده میان او و مدینه مقدار چهار
برد است ذباب همچو غراب و کتاب کوهیست که مسجد رایت بر بالای اوست
ذرع نام چاه حطّ است ذروان در منازل بنی زریق است در قبلهٔ حاطهای
که در قبلهٔ مسجد است و بئر ذروان باو منسوبست ذو اوان ذو جدن بحاء مهمله در جانب
زبالبست در سلاسل واد است میان فرع و مدینه ذو سلم که در سیم هجرت مذکور است
در بطن مربط تعیین است و سیم از وادیهای عقیق است ذو ضهر نیز از اودیهٔ عقیق است
نزدیک صوری ذو الطلفتین بضم طا و سکون فا از معاکرهای آب وادی عقیق است
و امروز مشهور است باپو لطقا ذات العشر چاه خوشاب و سیرابست در سه فرسخی
سوارقیه ذو النوا بفتح و مدار عقیق است ذو العض بمعنی شاخ درخت است
زیاده یعقیق است ذو العصوین بلفظ تثنیه عصا در سیم هجرت مذکور است و بمعنی
نیز گفته اند ذو القصه بفتح قاف و تشدید صاد مهمله موضعی است یک برید راه
از مدینه در مقابل نجد و بعضی در مسافت زیاده تر نیز گفته اند ذو القطب بضم قاف

وسکون

وسکون طاء مهمله از اودیهٔ عقیق است ذات الحرج بحاء مهمله و جیم و سکون راء مهمله موضعیست در قرب ساحل در قرب ینبع ذو مرخ بفتحتین با الفتح و سکون
وادیست میان فدک و الوابلة و المروة در مساجد تبوک مذکور شد حرف
الزاء المهمله رابغ در وادی عقیق است سابق بموحده و معجمه وادیست از حجاز
و غدیرست در طرف اسنفق که ابش نادر است که خشک نشود و اسم قدیمش
ذو غسّت رابغ اطمی است که آن ناحیه باسم مسمی شده راست و ان در شرقی بلبث
مایل بشام مطرطی گفته که رابغ کوهیست در پهلوی کوه بنی عبید پس اگر این قول صحیح
باشد انجه بالا گذشت غیر اینست راذان یاقوت گفته که از نواحی مدینهٔ مشرفه است
و در حدیث ابن مسعود مذکور است و ایضا راذان دو قریه است از سواد عراق راس
منزلست در راه حاج عراق یک مرحله از زاهره و بعض راستان نیز گفته اند و در اول
بر و نون و مد الف بروزن عاشورا در ذکر اودیه گذشت رابغ الاخمی از اودیه که
از وادیهای عقیق است رحابة بروزن سحاب کوهیست در راه فید مدینه رذاة
بضم را و جیم بروه است میان ابواء و سقیا در راه مکه مشرفه رذیه بتحریک با و اعجام
ذال قریه ایست بنجد از اعمال مدینهٔ مشرفه چهار روزه راه از انجا و پیغامبر صلی الله
علیه و سلم انجا را برای ابل صدقه قوروق نموده و قولی آنکه ابوبکر رضی الله تعالی عنه از
قوروق ساخته و قولی آنکه امیر المومنین عمر رضی الله عنه قورق ساخته و این قول مشهور است
رتبع بفتح را و کسر با موحده و سکون مثناة تحتانیه موضعیست در نواحی مدینه که روزی
از روزهای وس و خزرج در انجا بهم قتال کرده اند رجام بروزن کتاب کوهیست دراز
در راه اهل اضاخ و سیزده میل است از ضریه و در عزلی آن ابریست مسمی باسم ان
رحبا درجهٔ الرحلا بیان کرده شد رحیب بهیجوا میر وادیست نزدیک خیبر که پیغامبر صلی الله
علیه و سلم در انجا لشکر کشیده گذشته اند تا میان اهل خیبر و غطفان حایل و از رها...

ایضاً از اودیهای عقیق است رابغ

بگذارند تا بیکدیگر مدد کنند و این مقدمه جنگ بود با اهل خیبر رحاب موضعیست در میان بنی بیاضه رضیه بهیئت رقبه در بلاد عذره نزدیک وادی القری و سقیا الجزل است و یاقوت بضم و سکون ضبط نموده رحضیه بکسر را و ضاد معجمه بر وزن زنجبیل از خفیه مذکور است رحقان بضم را و سکون حاء مهمله و قاف و نون وادیست در یمن که از ناریه متوجه مستعجله است که مخیف بنی سالم میرسد رحیب تصغیر واحب است کوهیست معروف نزدیک از این رحیه بتصغیر رحا ست جاهیست در میان مدینه و جحفه رو بهیه از اودیه عقیق است رس بفتح را و تشدید سین مهمله از اودیه قبله است ابن بدر گفته که دشتی و رسیس دو ولدیست یا دو موضعیست در نجد رضوی از اودیه اجرد است نامش در قدیم غوا بود که رسول صلی الله علیه و سلم آنرا تغییر داده رشاد نامید اهل آنرا گفتند ابو که بنی رشد انید رضوی بهیئت سکری بکبروزه ینبع و چهار روزه مدینه است که سنگهای افسان از آنجا میگیرند رعل بکسر اول و سکون ثانی اطمیست در میان بنی عبد الاشهل رقمتان رو بلندیست از بلندیهای حره بغربیه که زنگش سرخ بزردی مایل است و رقه نیز گویند بتصغیر مفرد و ایضا رقمه موضعیست در قرب وادی القری و بنجد و بصره و ایضا در زمین بنی اسد موضعیست مسمی برقمتان رقم بتحریک وسط و سکون آن موضعیست در شرقی مدینه که آنجا باز بود بنی صیفی که قصد قتل پیغامبر را داشت صلی الله علیه و سلم حی سبحانه صاعقه از برستاد و بعضی دیگر گفته اند که رقم کوهیست در دار غطفان و ایمیست در آن مکان رقیم بتصغیر رقبه کوهیست مشرف بر خیبر و بر وزن سفینه نیز گفته اند رکابیه منسوب برکاب که شتر انست و آن موضعیست ده میل راه از مدینه رکوبه همچون حلوبه هیا موحده کوتلیست بر مشقت قبل از عرج نسبه میل رمادا و کثیر آن و تخفیف میم و تشدید آن دشتیست عظیم در زمین نجد که مابین بالا و پایان آن هفت شبانه راه از حره فدک تا قصیم و بطن الرمه در بلاد غطفان است در راه فید مدینه بجهم و رواد نیز

بهم گویند

نیز گویند موضعیست که در انجا غدیر است که سیل عقیق از میان آن میگذرد روحا
بفتح را و سکون واو و حاء مهمله است میان و مدینه در قولی چهل میلی است
و در قولی سی و شش و در دیگری سی میل گویند چون تبع از قتال اهل مدینه گذشته انجا
فرود آمده استراحت کرد انجا را روحا نام نهاد و بعضی دیگر گفته اند بسبب گشادگی
و روح انجا مسما شده بروحا و در مسجد عرف الطیبة گذشت که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
گفته اند که این سجاسج روحا است این وادیست از وادیهای جنت و آن موضعی که
در انجا مقبره سیدنا ابراهیم است از بقیع نیز مسماست بروحا روضة الاجداد
بجیم در نواحی و دانست روضة الاجداد قریه ایست در بلاد غطفان از وادی قصیبه
در قبلی خیبر روضة الاجام بفتح همزه و سکون لام و بعد از ان جیم و الف و میم از وادی
عقیق است روضة خرج بضم خاء معجمه و سکون مهمله از نواحی مدینه است و روضه
خوجین نیز گویند روضة الحزم که نام قبیلهء انصار است از نواحی مدینه است روضة الحماط
منسوبست بذات الحماط که وادیهای عقیق است روضة الصهاء بضم صاد مهمله و ها
جمع صهوه کوه چند است در شمالی مدینه سه روز راه که این روضه در نزد آن کوههاست
و بسیار است که بها نیز میگویند روضة عرینه بروزن جهینه وادیست در ناحیه حقیم
که در زمان جاهلیت و اسلام از برای اسپان قوروق میکردند و بابا نیز از بجاست
فلهی روضة عقیق یعنی عقیق مدینه که وادی مشهور است روضة الفلاح در کلمه فلج
مذکور خواهد شد روضة مرج بتحریک میم وادی مهمله و خای معجمه موضعیست
از مدینه رویثه بضم اولی و فتح ثانی و سکون یای تحتانیه و ثاء مثلثه منهلی است در راه
مکه بمقدار شصت میل راه از مدینه و منهل محل آب خوردنیست رهاط بروزن قراط
بطاء مهمله موضعیست در ینبع و نیز گفته اند که قریه ایست در نزدیک مکه از ارهاط گویند
زبانا صدر عظشان اطمی است از ان بنی حارثه و دیگری از ان بنی زریق یعنی بنا های

عالی و ابیست در حمای ضریه مسمی بتان دیوان بروزن سلمان ناطمی است یعنی بر
عالی است از ینبع و وقف در قبله مسجد فتح ریم بکسر راء و سکون یای تحتیه بعد
همزه واو است از آن مرتبه که بورقان میرسید و بعد از آن ملاقی می‌شود بعقیق
حرف الزای ازابیتر ایست از جانب شامی مدینه زج بضم اول و تشدید جیم
چنانکه مجد گوید و بخاء معجمه دیگری گفته موضعیست در ناحیه ضریه زراب بروزن
کتاب و ذات الزراب نیز گویند چنانکه در مشاهد تبوک مذکور شد زرود
بفتح اول و ضم راء مهمله و در آخر دال مهمله موضعیست در نزدیکی ابرق العزاف
که در حرف همزه مذکور شد زغابه بجمع سحابه بغین معجمه و بضم اول نیز گفته اند محل جمع
سیلهای عقیق است در غربی مشهد سیدنا حمزه رضی الله عنه زمزم در چاههای
مبارک مدینه مذکور شد زور بفتح اول در آخر راء مهمله کوهیست و یا وادی در
نزدیک سوارقیه زوراء بفتح اول و سکون ثانی موضعیست در بازار مدینه در نزد
مشهد مالک بن سنان رضی الله عنه که در آن موضع خانه داشته امیر المؤمنین
عثمان رضی الله عنه مسمی بزوراء که ندای اول جمعه که قبل از ندای خطیب است در زمان
ایشان مسنون شده در بالای آن خانه وقوع یافته و آن موضعی که ابراهیم بن النبی
صلی الله علیه و سلم مدفون شده نیز مسمی است بزوراء و بابن نام بن مالیت از آن اجحه
بن الجلاح زهره بضم اول و سکون ثانی در میان حره شرقیه و حره سافله از جهت
قف قریه بوده بغایت بزرگ چنانکه گویند سیصد زرگر در آنجا متوطن بوده زین
مقابل ستین مزرعه است در جرف که پیغمبر صلی الله علیه و سلم اجازه زراعت فرموده اند
چنانکه ابن زباله روایت کرده حرف السین المهمله سایر بصیغه فاعل و سایره نیز
گویند از نواحی مدینه است سافله مقابل عالیه است و مدینه مشرفه منقسم است بعالیه
و سافله و آخر عالیه و سافله و آخر عالیه سنح یعنی شود بستانیست بمقدار یک میل از

مسجد متبرکه نبوی علی صاحبه افضل الصلوة و انجا بایا اثر ازان نیست ساوله و باید
دانست که ساوله مخصوص نیست بنامی مدینه چنانکه توهم کرده میشود از بعضی
عبارات ساحیم از وادیهای عقیق است سایه وادیست عظیم کوه او را شمنصر گویند در
حمای ضریه و کوه دیگر از عالیه در دیار بنی سلیم و سه کوه دیگر از ینبع سد بضم [illegible]
که عبدالله بن عمرو بن عثمان رضی الله عنهما آنرا بسته است و از ینجا می اید وادی رانونا
بقرب عمرو غیر این نیز بعضی مواضع دیگر هست که سدی نامند سرله بفتح و تخفیف
را مهمله از بوزکمر نیز کوههاست و اینست حد میان نجد و تهامه زیرا که این کوهیست
که از جانب یمن آمده و اطراف شام رسیده و حاجز شده یعنی فاصل گشته میان
غور و نجد یعنی و بلندی و لهذا مسمی شده است بحجاز دوس بفتح مهمله و سکون
رای مهمله و بعد ازان حای مهمله وادیست نزدیک ملل سرح بکسر موضعیست در
نجد از ان بنی اسد و موضعی دیگر در بلاد بنی تمیم و بضم موضعیست در دیار مزینه
سترار ه بفتح و تشدید رای مهمله اول در منازل بنی بیاضه است غیر باغی که امروز
معروفست در نزد قبا سرغ بفتح و غین معجمه قریه ایست در وادی تبوک سیزده
مرحله از مدینه مشرفه و او از اعمال مدینه است چنانکه مجاهد گفته سریر بهیجو زبیر وادیست
نزدیک جار سعد بفتح اول و سکون عین مهمله کوهیست نزدیک ذات الرقاع بر
سی میل راه از کدید سغا بروزن تغا از نواحی مدینه شریفه است سغا وادیست
نزدیک بحر با ضم ملاقی می شود سفوان بفتحات وادیست از ناحیه بدر که غزوه بدر
اولی در انجا واقع شده سقایه سلیمان بن عبد الملک در جرف است از انجا حاج شامی
متوجه شام می شود سقیا بضم سین و سکون قاف چند موضع است که
سقیا می نامند از انجمله یکی سقیای سعد است در حره دیگر قریه بود کثیر از اعمال
فرع در راه قدیم مکه معظمه و نیز موضعی است در وادی حضل نزدیک وادی القری

مقدار مسافت یک مرحله راه از مدینه سقیفه بنی ساعده هر بنای که سقف باشد بطرح خانه چنانکه
بفارسی ایوان گویند از اسقیفه نامند و سقیفه بنی ساعده در حدیث ابوبکر رضی الله
مذکور است سلاح بهمچو قطام کوهیست از کوههای مدینه سلاح ایضا بهمچو قطام
موضعیست پایین تر از خیبر که جمعی از غطفان بشیر بن سعد انصاری که بجانب ایشان
فرستاده شده بود و اخذ دند سلاسل بلفظ جمع ابیست در ارض جذام در پس وادی
القری ده روزه راه از مدینه مشرفه سلالم بضم و لام اخرترین موضعیست از
خیبر که فتح شده سلع بفتح سین و سکون لام و حرف عین مهمله کوهیست در مدینه
معروف و در انجا است کهف بنی حرام که مساجد فتح که مذکور شده سُلَیع
تصغیر کوهیست در مقابل سلع که بر بالای آن کوهها است قلعه امیر مدینه اعنی
حمار بن شیخه که قبل از ششصد و هفتاد بود سلیل بهمچو امیر عرصه عقیق است سُلیلم
موضعیست از زبده سلیم بتصغیر سلم است و ذات السلم از اودیه عقیق است
سمران کوه خیبر است که پیغامبر که پیغامبر صلی الله علیه و سلم بر بالای او نماز گذارده اند
و عوام مسجد آن می نامند و بعضی بشین معجمه نیز ضبط کرده اند والله اعلم سُمیحه
تصغیر سمح بحاء مهمله چاه قدیم است بیرات معروفست در مدینه سنام جبلیست
در نزدیک ربذه یعنی کوه بجا ایست سنح بضم و سکون و با بضمتین اطم حشم و زید پسران
حارث است و اطم چنانکه بسیار مذکور شد عبارت از بناهای عالیست که در بیرون
معموری برای احتیاط میکنند و این سنح است که ادنای عالیه مدینه است که آن ناحیه
باسم آن مسمی گشته و در اینجا بوده است منزل ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزوجه و ایضاً نیز
ایشان سن بکسر کوهیست مقابل سودان و منبط سواج بسین مضموم و حرو جیم
از کوههای ضریه است و گویند که در انجا مسکن جن است سوارق وادیست نزدیک سوارقیه
که آبش در غایت خوشیست سوارقیه فتح و ضم اول و بعد از راء مهمله قاف و یای نسبت

وسویقه

وسویرقیه نیز کوهیست بتصغیر قریه‌ای بود کبیر که متعدد است و نخل و فواکه داشته و از
بنی سلیم که [illegible] که آنجا جاری نداشته یعنی بازار ایشان در نزدیکی بطحان
در جاهلیت که هر سال چند بار بازار بر پا می‌شده و مردم در آن بازار بر یکدیگر تفاخر
میکرده اند و در آن اشعار میخوانده اند و در آنجا بوده است اجتماع حسان بن ثابت
با نوابغ بنی دینار و این زینت مشهور در شاعری و فصاحت فیقاع بدو قاف و بینهما
یای تحتانیه و نون است در آخر عین مهمله سویرا بتصغیر سودا موضعیست بعد از ذی
خشب بمقدار دو شبنه راه از مدینه سویرا طمست در بنی ساعده در سامی حماضه
گویند از صدقات امیر المومنین علیست رضی الله درجهت عین کری که متوجه مکه است
از مدینه در آنجا مقتول شده اند جماعتی از اهل بیت که بر متوکل خروج کرده بوده اند
وایضا سویقه کوهیست میان مدینه و ینبع که امروز معروفست بسویقی منازل بنی ابراهیم
همچو سحابه در مسجد [illegible] مشرف روحاست و تا آنجا سی میلست از مدینه سیح
بکسر اول و سکون مثناه تحتیه اسم جوال مسجد فتح است از جانب غرب سیر بفتح اول
و مثناة تحتانیه بر وزن صیقل و ما موصله مشدده مکسوره و یا تحتانی معجمه متوجه
تحتیه مکسوره مشدده بر وزن [illegible] مثنان نازیه اصفر است و قسمت غنایم بدر در آنجا واقع
شده صاحب تاریخ میگوید که گمان میبرم که این موضع در شعب سرات که معروفست
بفرکات حیف در نزد برکه قدیم بعد از مسجد بمقدار [illegible] فرسخ حرف الشین مثایه
بوجده مخففه کوهیست میان ذبه و سلیه [illegible] طهی است در حضر قبا که از آن شاش
و در این عطیه بن زبیر بود [illegible] بر وزن عصا وادیست در اثیل [illegible] همچون کتاب
کوهیست مشرف بر سائب شطا همچو حیاد موضعیست در بلاد عمی میان مدینه
و بحق عراق شعبان [illegible] صرحمعان از اطام مدینه است شیکم بمعنی دام مالیست [illegible] راضم
بعد از ذی خشب شجر مسجد شجره ذی الحلیفه منسوبست بان وایضا [illegible]

درانجا اطم بني قريظه است شدخ بسكون دال مهمله وخاي معجمه واديست كه درانجا
موضعي است مسمي بنخل شرثيه بسر فتح وياي موحده مشدده هر زميني كه علف زار
باشد ودرخت نداشته شرثه كويند ميان كويند مسيليمه وزينه باين نام موضعي
مشهور است وعرابه نيز كفته اند شرج بفتح شين وسكون راء ودر آخر جيم موضعيست
در بيرون مدينه معروف بشرج عجوز واين موضع مذكور است در قتل كعب بن اشرف
وباين نام ابيست در نجد و واديست ايضا باين نام فزاره را شرعبي بفتح شين
وسكون راء مهمله وفتح عين مهمله وكسر موحده ودر آخر ياي نسبت الطميست باياي از دبا
شرف در لغت موضع عاليست شرف الروحاء وشرف السياله سبق ذكر يافت شريف
تصغير شرق ودر بدل تعاق نعام روايت كرده اند موضعي است در وادي عقيق شرق
شطا بضم اول وسكون طاء مهمله از واديهاي مدينه است شطاه مايلست
در بني قريظه شطان جاهيست شطون كفته اند كه در جنب اعوافست شايد كه
كه مالي باشد كه معروف است درانجا بعني شطي همچو قطاط وادي قناة ويا
انجه جسيله ستر است از وادي قناة شعب بضم واديست كه بصفرا ميريزد
اما شعب بكسر كه جمعش شعابست بمعني دره كوه يكي از انجمله شعب احد است كه رسول
صلي الله عليه وسلم در روز احد بدهنه ان رسيده اند وشعب العجوز در بيرون مدينه ام
كفت بن الاشرف در نزد او كشته شده واين را شرج العجوز نيز كفته وشعب الشق
در پس حما العاقل است از اراضي عقيق وشعب شنوكه همان شني است امروز معروفست
شعب علي خواهد آمد شني بضم اول وسكون مهمله وفتح موحده والف مقصوره كوهيست
ويا كوههاي بلندست در حماي ضريه شعر بضم وسكون جيمست نزديك يليل ووادي شعر
از اوبية الي شعير بضم وسكون ومثلثة جمع اشعث است موضعي است ميان سوارقيه
ومعدن بني سليم شعر كوهست مشرف بر معدن ماوانه شغبا بفتح شين وسكون
[illegible]

مجم

معجمه و فتح موحده قریه‌ایست میان مدینه و ایله و ایضا بدا قریهٔ دیگر است که سه
مرحله است شغر همچو زفر جمع شغر کوهیست در نه حمای ام خالد که از آنجا بطن
وادی عقیق فرود می‌آید شقر بقاف ایضا بوزن زفر ابیست در ربذه و کوهی مشرف
بر معدن ماوان شقرا تانیث اشقر ابیست در بادیه و همچنین سعد بن تمیم ابیست
که بر آنها فوروقیست که پیغامبر صلی الله علیه و سلم عمرو بن سلمه کلابی را داده اند شقره
کوهکیست در عرابیه بفتح شقره بضم و بعد از آن سکون موضعی است در میان
کوههای حمر یعنی سرخ در راه فید هژده میل از نخل و دو روزه راه از مدینه و در
او غزوهٔ احد بعض مردم که بخبت پا بیمار رسیده بوده اند شق بفتح یا بکسر از
قلعهای خیبر است و یا موضعی است که در آنجا قلعها است از قلعهای خیبر شقوق
همچو صبور موضعی است در نواحی مدینه شما بتشدید و مد و بعضی دیگر گفته اند
مسیابست بیای تحتانیه بر حال جبیلست سرخ در حمای ضریه در ناحیهٔ عرفجا
شماخ بفتح و تشدید و خای معجمه اطمیست در قبیلهای بنی سالم شمنصیر بفتح
شین و میم و نون ساکن و صاد مهمله مکسوره و بعد از آن مثناة تحتانیه و
بعد از آن راء مهمله کوه ساده است شنام از نواحی مدینه است شنوکه بفتح شین
و ضم نون و سکون واو و فتح کاف کوهیست بعد از شرف روحا مقادره که
معروفست بشعب علی که شنوک است شیف همچو زبیر اطم بنی ضیعه است در قبا
بضم شین و کسر حاء مهمله و طای مهمله کوهیست در قرب سوارقیه شوران
همچو سلمان کوهیست محاذی بیطان که حرهٔ سوران با نجا منسوبست و پیغامبر صلی
الله علیه غزای که در آنجا جریبه قریب شده بودند پرسیدند که اینها کجا جریبه اند گفتند
که در شوران پس ایشان فرمودند که بارک الله فی شوران شوطان بفتح شین کوهیست
که بوادی عقیق میریزد در دیار بنی سلیم شیحات دو اطم است در جهت واقم که

بایشان اسم بجهت سنج و پنجم که در انجا می بوده از حرف الصاد صاحم تحقیق در لغت
وسمی که اصلا نیز و پلی اما در این مقام مراد بان پشته است نزدیک عقیق ضاوی
بکسر راو تخفیف یا کوهیست در قبلهٔ مدینه صحره بفتح صاد و سکون حاء مهمله نام زمینی است
که از جانب غربی حمای نقیع محیط است صخیرات الثمام بخاء معجمه و ثاء مثلثه صرار بضم صاد
معروفست بصدا در وادی روحا صرار بکسر صاد اطمی است در شامی مدینه در حوالی
درهٔ شریفه و ان ناحیه باین اسم مسمی شده و گفته اند در انجا ابیست و انجا
در حدیث ذکر بسیار است چنانکه بعضی گفته اند که در غزوهٔ قرقرة الکدر غنایم را در
انجا قسمت کردند و ایضا آمده که عمر رضی الله عنه جماعتی را از انصار که بکوفه تعیین
فرموده بود تا انجا مشایعه فرمود صُعَیب تصغیر صعب و کوه صعیبین نیز است صعیب
بفتح صاد و سکون عین مهمله حلهمای خوشی است که در انجا زراعت کنند
در قرب ایلی صفاح بکسر صاد و حاء مهمله موضع روحاست صفا موضعیست میان
ستهٔ عبد الله بن عثمان و عصبه صفوا بفتح صاد و سکون قاف و او دست کثیر الماء
والنخل در نهایت معمودی و گویند که پیغامبر صلی الله علیه و سلم بارها بر انجا عبور فرمود
صفر بفتح صاد و فتح فا کوهیست سرخ در فرش ملل و در انجا بیست از ان حسنی
بن زید صفنه بفتح صاد بجهو حفنه منزل عطیه است در جنب مسجد قبا صفیه بجهو سفینه
بمعنی کشتی موضعیست میان بنی سالم و قبا و در قاموس گفته که بجو جهینه بلدیست
در عالیه نزد دیار بنی سلیم صلصل بضم و بعد از ان سکون اسم داریست از ان بنی سلم
پیغامبر صلی الله علیه و سلم بان نامند اند و بعضی طلحه نیز گفته اند صلصل کوهیست
معروف در اثنای بیدای شریفه هفت میل راه از مدینه و قرب الی گفته که قصه
نزول تیمم در صلصل بوده و بکری گفته که او نزدیک ذو الحلیفه است و الله اعلم
صلاصل نزمست در حرهٔ بطحان صمد بفتح صاد و سکون میم ابیست در قرب مدینه

صمغ

صمغه یعنی مجمع من زعابیست در کنار بزنتی ان بفتح صاد و تشدید میم کوهیست
سرخ که تجاوز میکند از دهناک هفت کوهست از رمل و لهذا گفته اند که صمان
قریب رمل عالج است صوار بضم صاد و واو و الف و راء مهمله موضعی است در مدینه
صوبه بفتح همچو حمراوادلست در جانب نقیع و امروز معروفست بصوره صورداء
بصیغه تثنیه موضعیست در اقصای بقیع غرقد یعنی مقبره مشهور و پیغامبر صلی الله
علیه و سلم در وقت توجه بنی قریظه بر انجا عبور فرموده اند صهبا بلفظ مرادف
حمراء از خیبر مدینه است که ابن عباس رضی الله عنهما مالی که انجا داشته تصدق
نموده صیاصی چهارده اطم است در قبا صفینه همچو سفینه اطمی در قبا حرف الضاد ضاحا
بمعنی ضنه کنند کوهیست در فرش ملل که میان او و ضویحک وادیست که
بین گویند ضاج برای مهمله و جیم بصیغه فاعل موضعیست قریب عذیب که
در شعر امری القیس و غیره مذکور است و گویند که موضعیست در یمن ضاس
بسین مهمله بوزن ناس وادیست میان مدینه و ینبع ضاف وادیست در غربی
نقیع که گرد شی کوهها ست از انجمله کوهها کی قدس است در غربی ضاف و دیگر
زمین هموار است در فرودامدن کوتل از ان اثم بن الزبیر ضیا از اعمال مدینه
است که در انجا چاههای خوشابست و شجره مقل نیز در ان موضع بسیار است
ضبع بسکون موحده و ضم ان از وادی پها عقیق است ضجم جبلیست
در تنز دلیل میان میرب و خلائق ضجنان بفتح ضاد و سکون جیم
نزدیک مکه است یکروزه راه از قدید ضحیا بفتح صاد و سکون مهمله و مثناة
تحتیه اطمی است در عصبه از ان احیحة الجلاح ضریة بفتح صاد و کسر راء مهمله یاوی
تحتانیه مشدد و قریه ایست هفت مرحله راه از مدینه در راه حجاج بصره که
بنا شده است آن قریه بنام چاه خوشابی که دران محل است و ابن کلبی گفته

گفته که بنام دختر نزار ام حلوان ابن عمرو بن الحاف بن قضاعه مسمی شده و ابن
ضربه مشهورترین حماهای نجد فوروق‌هاست بقول بعضی اول کسی که الحمار اقوروق
کرده عمر بن الخطاب است رضی الله عنه و در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه
بسیار گشاده و زیاده شد مرّی جاهیست در ضریه ضنع ذی اطمی است در نزد بنی
حطمه که مسمی است بذی حضن بکسر صاد و سکون غین معجمه و نون بعد از ان ابیت
لبنان فزاره میان ضبر و فیدی نه در انجا نخیل است معروف بحایط و گرایف
ضغیر بفتح اول و کسر ثانی موضعیست قریب مدینه مشهور که قبر ابی عبیده ابن عبد الله
زمعه رضی الله عنه یکی از جوان عرب است در انجا ضلع بنی شیصبان بطنی است از کفار جن
و ضلع بنی مالک بطنی است از مسلمین و ضلعان دو کوهست در حمای ضریه که میان
وادیست یک روزه راه و میان این دو بطن قتال واقع میشود در ضلع بنی مالک
مردم فرود می‌آیند و از انجا صید میکنند و دواب خود را میچرانند بخلاف ضلع
بنی شیصبان که اینها انجا واقع نمیشود ضلک رضاحک مذکور شد ضجم
نزدیک ذات حماط است حرف الطا طلس بشین معجمه از وادیهای شعر است که بصغرا
میریزد طخفه بکسر طا و سکون خا معجمه کوه سرد از خیست در برش منهل و جا
هاست که در حمای ضریه مردم ذکر کرده اند طرف بفتح طا و را مهملتین بون
نخیل در طریق عراق بیست و پنج میل یا پیشتر از مدینه و هشت میل از بطن نخل
در انجا جامها و برکهاست طفیل کوه خردیست متوسط در پهلوی بزادی نه انکه
در شعر بلال است طویلع بتصغیر طالع نزد عوام موضعیست در مدینه و فی الحقیقه این
ان در نجد است حرف الظا ظاهره ناحیه اتفاکست از حره غربیه ظلیبه من
موضعیست در دیار جهینه و جاییست میان ینبع و عینقه در ساحل بحر و ابیست
در نجد ظلم بهجو کتف موضعیست قبلی از وادیهای شعر و کوه سیاهیست

ازان

ازان عمرو بن کلاب طها . همچو کتاب قلعه ایست از حضرموت عبابر بکسر موحده و
ان مهمله و عبود بفتح و تشدید موحده و عبید بضم [illegible] کوهیست کلانتر عبود کت در
میان ان سه در فرش ملل عاصی عقیق دو وادی عظیم است میان حرمین شریفین زاد
هما الله تشریفا [illegible] مصغر فاطمه است ازان بنی عبد الاشهل دفتاء اوطم
دیگر است در قبا [illegible] عاقل کوهیست در حمای ضریه عالیه
عبارت از اعلاء حجاز است وان بلادیست واسع در غایت خوبی و عالیه مدینه
و عوالی ان جهت قبلی مدینه مشرفه است ادنای ان بجانب مدینه یک میلست از
مسجد نبوی علی صاحبه افضل الصلوة و اقصای معموره ان سه یا چهار میلست
و اما اقصای غیر معموره هشت یا هشتی میلست با این که گفته توفیق می یابد روایات
مختلفه که در مقدار عوالی مدینه وارد شده عائذ بکسر و دال مهمله با و منسوب است
وادی عائذ که قبل از سقیا ست از اعمال فرع و انرا وادی قاحه نیز گویند و عایذ
بمثناه تحتیه و دال معجمه نیز گویند عایر بمثناه تحتیه با رء منسوبست ثنیه عایر در
عینی رکوبه و غابر معین معجمه نیز گفته اند عیابیر موضعیست قریب تعهن و عنابیب
نیز گفته اند به با موحده و عشبانیه نیز مروی شده بمثلثه و تحتانیه دالف
و نون و عناثر جمع عیثر که ان نبات معروفست وادیست از اشعر میان نخل و بواط
[illegible] بفتح اول و سکون ثانی و مد همزه از اعمال مدینه است عتر بکسر عین و
سکون فوقانی و را مهمله کوهیست در قبله مدینه که او را مستند راقصی نامند
[illegible] کوههای خورد است [illegible] در حمای ضریه که مشرفست بر مهزور [illegible]
[illegible] او را سلیع گویند [illegible] تثنیه [illegible] است در جانب بطحا از وادی عقیق
[illegible] است بیغ پشته کوهی در فرش ملل و موضعیست از شرب که ذکرش تقدیم یافت
صغیر [illegible] است در عصیر میان صفاصف و وادی عزق بفتح غین و سکون زا

اطمی است بنی امیه زبیر و بیر عذی سبق ذکر یافت عذیبه تصغیر عذبه آبیست
میان ینبع و جار و عذیبه نیز گویند بئر هاء اقیبیه قریه بزرگ است و معدن زر در حجاز
عرام همچو عرآم نام وادی نقمیا است که خواهد آمد عرج بفتح عین و سکون
را قریه ایست کبیره در راه مکه و گفته اند که کوه او متصل می شود بکوه لبنان شام و
بعد از آن بکوه لکام در انطاکیه و بعد از آن بجرز و طرابلس پانصد فرسخ است عرصه
بفتح عین و سکون راء مهمله و صاد مهمله فضاء واسع است که در آنجا بنا باشد
و عرصه عقیق گذشت غرص بکسر معطی گفته که بئر است حوالی مسجد قبا است
و اعراض مدینه میان سواد او است یعنی محل زراعت یا قرای او است
که در وادیها است و عراض خیبر در وادی دوم خواهد آمد عرفات تلی است در قبله
مسجد قبا که پیغامبر صلی الله علیه و سلم در روز عرفه برسول الله آن از آنجا عرفات
می نموده اند این سخن را ابن جبیر در رحله خود ذکر کرده عرفجا از آبهای اشنوک است
عرفه همچو عرفه بحسب وزن و حروف غیر عرفه اول چند موضع است یکی عرفه حمای
ضریه و دیگری عرفه منعج و دیگر عرفه الاجبال عرف الظبیه در حرف ظاء گذشت
عریان بضم عین و سکون راء مهمله و یای تحتانیه اطم است عریض تصغیر عرض
وادی است در شرقی حره نزدیک قناة عریطات تصغیر عرفطان وادی است در ایلا
عرینه همچو جهینه از قری مدینه است در راه شام و گفته اند فدک از آنجا است
عراق بفتح و تشدید راء مهمله و در آخر فا دیگیست در نزدیکی ز رود از آن بنی سعد
و یا آبیست از آن بنی اسد که با و منسوب است ابرق العراق و گویند که در آنجا آواز
جن را می شنیدند و گویند که کوه است در دهنا باین نام عزورا بروزن مجمل
اولی مضموم موضعی است در میان مکه و مدینه عسعس همچو طرطر کوه است در حمای ضریه
و یا و منسوب است دار عسعس عسفان بضم عین و سکون سین مهمله و فاء و نون

قریه

قریه است در میان مکه و مدینه که مشتمل است بر چاهها و برکه‌ها و در آنجا جهت
معروف بقولا و عسفان دو روزه از مکه است عیب کوهیست مقابل براهد
در شرقی بقیع از جهت اعلای او عش بفتح عین موضعیست در ناحیه
قبلی معدن و بغین معجمه و شین معجمه نیز مروی شده عشر ذو العشر از اودیه
عقیق است عشیره تصغیر عشره از اودیه عقیق است موضعیست از حمیه حدود
حرم مدینه و موضعی دیگر است در ضمان و قلعه خورد است در میان ینبع و ذو
المروه عصیه بسکون صاد مهمله و ضم اول یا فتح او و یا فتحات ثلث و معقب
بر وزن محمد نیز گفته اند منزل بنی جحجبا است در غربی مسجد قبا عصبه بکسر و
سکون و بالتحتانی هو جهت که پیغامبر صلی الله علیه و سلم در وقت توجه خیبر بدانجا
نماز گزارد و رفقا همه اند و مع ذلک قول ابن اثیر که میان مدینه و فرع است غریب است
عظم بفتحتین در اعظم مذکور شد و دو عظم بضمتین از اعراض خیبر است
عفریه اطمی است در شامی روحا عقیا بکسر اول و سکون قاف و مثناه تحتیه
اطم بنی ساعده است در جنب سقیفه عقیربا تصغیر عقرب مالیست در شامی
بنی حارثه علا بفتح و مد اطم یا موضعیست در مدینه و علا بضم و قصر در ناحیه
وادی القری است و در مساجد تبوک شد عمق بفتح عین و سکون میم
و در آخر قاف وادیست در فرع که عمقین نیز گویند و القصاص است از منازل
حجاج میان سفید و معدن بنی سلیم عمیسی بفتح و کسر میم و سکون مثناه
تحتیه و سین مهمله و عین لا بعض معجمه نیز گفته اند وادیست میان فرش و ملل
بضم عین نام راهبیست که میان مدینه و فید است و بعضی گفته اند که کوهیست
و بعضی دیگر گفته اند که او میان سقیا و ذی المروه است در راه شام عنا مزرعه‌ایست
در جهت قبله مسجد قبا است عنابه بزیادت ها بر لفظ عناب سابق قاره سوداست

یعنی بایه مکه است یا پایینتر از او شیه وابیست در دیار بنی کلاب و برکه و موضعیست
در قریب سمیرا غمائه بذن و قاف بر وزن سحابه موضعیست یا آبی که در قرب
ضریه عوا فر یشته کوه چند است در فرش عوال بضم و تخفیف با منسوبست
حرم عوال و آن یکی از سه کوهیست که در جانب اوست طراف و در آنجاست
بیر البه عوالی در غابه مذکور شد عو [illegible] حو سایر کوییکه از مواضعیست که سیل وادی
را نابر آنجا عبور میکند و از آنجا گذشته ببطحان جمع می شود عونقل تصغر عاقل
نقیع است در حرزه عیر بفتح عین و سکون مثناه تحتیه و را مهمله در حدود
حرم مدینه مذکور شد عیص بکسر عین و سکون تحتانیه و صاد مهمله وادیست
از نواحی ذی المروه چهار روز راه از مدینه عینان تثنیه عین کوهیست در کنار
کاریزی که در قبله مشهد حمزه است رضی الله عنه تیر اندازان در آن کوه بوده اند
در روز غزوه احد و در رکن شرقی این کوهست مسجد نبوی علی مشرفه افضل
الصلوات عین ابی زیاد [illegible] در فرش ملل است عین ابی زیاد در ادنای غابه است
عین النیزر نیزر بفتح نون و سکون مثناه تحتانیه و فتح رای معجمه و بعد از هم رای
مهمله نام پسر نجاشی است رضی الله عنه که او را امیر المومنین علی کرم الله وجهه
وجهه خریده آزاد کرده و قولی آنکه خود باسلام رغبت کرده در خوردی بحدمت
پیغامبر صلی الله علیه و سلم آمده و بفاطمه زهرا رضی الله عنها و اولاد کرام او می
بود و از قبل امیر المؤمنین علی رضی الله بر سر آن عین قیام مینموده و این عین
از جمله صدقات ایشانست در ینبع عین ازب در تمام آبار مذکور شد عین حنین
بضم تاء فوقانی و فتح حاء مهمله و کسر نون مشدده و سین مهمله عین در امام امامت
[illegible] بن زید بن علی بن الحسین رضی الله عنهم له عین است یکی در مصنوع دوم
در ذی المروه و سیوم در سقیا عین حسن حوالی مساجد فتح از آنجا ب میخیزد

بجوید و امروز معروفست بثنیة عین الشهدا المعروف بوده است بکاظمه
[illegible] تعبین معجمه در اضم است عین فاطمه در انجاست که برای مسجد نبوی
صلی الله علیه و سلم خشت می پختند و در نزدیک بطحان در حره غربیه
سنگ توده خذ است که در قدیم جای خشت پزی بوده عین قشیری در راه مکه است میان
سقیا و ابوا که در انجا بسیار است عین مروان در اضم است عین النبی صلی الله علیه و سلم
یعنی موضع و محل ان کلمات اهل تاریخ بسیار مختلف است والله اعلم حرف
الغین غابه بموحده در حدیث سباق یعنی اسپ تازی برای امتحان تاختن
[illegible] مذکور است و ان موضعیست معروف در پایان سافله مدینه از جهت شامی
[illegible] انکه بعضی در جهت دیگر وهم کرده اند غلط الغلیب بتصغیر غب موضع مسجد جمعه است
[illegible] الاشطاط [illegible] میل راهست از عسفان در جهت مکه غدیر خم در صوء و خای معجمه کذ
غراب کوهیست در شامی مدینه و محصص غراب الضاله و غرابات نیز گویند
امروز بصعفه بتصغیر معروفست و رایه الغراب ازاد وی عقیق است و ایضا
غراب عذیریست در طریق رحضتیه یکروزه راه مدینه غراء بضم و تخفیف وادی
زرقست غرة بلفظ اول ماه اطمه است که بجای مناره مسجد قبا بوده غزه بفتح
و تشدید زای معجمه منزل بنی حطمه است در نزد مسجد ایشان وجه تسمیه تشبیه
انجاست بغزه شام در بسیاری اهلش غزال بلفظ اهو ولد بست از ان
غزاه در نواحی شمنصیر غشیبه بفتح اول و کسر معجمه و تشدید مثناة تحتیه موضعیست
در ناحیه قبلیه معدن و بهلیتین نیز مروی شده غضور بجعفر بضاد معجمه موضعیست
میان مکه و مدینه در دیار خزاعه غمره بفتح اول و سکون ثانی ابن سعد از اعمر مرزوق
تا سید [illegible] بعد از انجاست از ان بنی اسد در طریق نجد غموض بضم اول و حرف
ضاد معجمه قلعه بنی الحقیق است در خیبر و بعضی بقاف و صاد مهمله نیز گفته اند

بفتح عین موضعیست میان رابغ و جحفه و باو منسوب است کراع الغمیم و ابن [illegible]
رحمه الله میان عسفان و ضجنان و غیر این گفته اند والله اعلم غور بفتح و بعد از
سکون موضعیست در دیار بنی سلیم و آنجا سیلان میکند از زمین قبلی بجانب
ینبع و آنجا پایان رویه میریزد و بجهت مغرب از تهامه و میان ذات عرق و نجد
نیز غور میگویند غول بهیچ حول در غربی حلیت کوهیست که در انجا جرما یستانست
غیقه بفتح عین و سکون مثناه تحتیه و قاف و ها موضعیست در ساحل بحر قریب جار
بلند تر از عذیبه که وادی ینبع بر انجا میریزد و ایضا در ظهر حرة النار موضعیست
از ان بنی ثعلبه بن سعد حرف الفا فارع بعین مهمله بر وزن صاحب اطمیست که داخل شد
در دار جعفر برمکی که روبروی باب الرحمه است و ایضا قریه ایست بلند تر از [illegible]
مشتمل بر نخیل و عیون فاضجه بکسر ضاد معجمه مالیست در عالیه در ناحیه جفاف که
اطمی بود از ان بنی النضیر و ایضا فاضجه وادیست از شعبات اضریه فاضح بکسر ضاد معجمه و
مهمله کوهیست فج روحا بفتح فا و جیم مشدده بعد از سیاله است فحلتین
در قاموس است که فحلات بکسر موضعیست در احد فدک بفتح و دال مهمله و کاف کویند
راهست از مدینه و قلعه او را شمروخ نامند و بعضی سه روزه و بعضی شش روز گفته
و صاحب تاریخ اخر اصواب داشته اهل فدک یهود بودند چون خیبر فتح شد اهل او امان
طلبیدند بشرط نصف ابرای پیغامبر صلی الله علیه و سلم گذارند پس بعد از ان انجا خاصه انحضرت
بود صلی الله علیه و سلم و در وجه تسمیه انجا گفته اند که کسی که انجا نزول کرد فدک حام بود پس
بنام او مسمی شد فراد بهیچ اعراب و همزه و بعضا و نیز گفته اند کوهیست در عقیق در غربی
در غربی عیر و در قاموس کذا و الفرا موضعیست نزد عقیق فرش ملل فرش تصغیرا و کست
بود و وادی در قرب ملل مشهور است و میان ایشان بطن وادی فاصلیست و بر بیست و دو میل
که از مدینه فرع بضمتین و عین مهمله نیز و بعضی بفتح عین و اسکان را زمینی کشاده است مشتمل

بر قریها

بزم قریبها در انجا مساجد چند است منسوب به پیغامبر صلی الله علیه وسلم چهار مرحله
واهست از مدینه و اما فرع بفتحتین از اودیهٔ اشعر است در قرب سویقه فضاء
بفا و ضاد معجمه و همزهٔ ممدوده یا مقصوره فضاست متعلق به بنی خطمه که سیل وادی
بطحان با نجا میبرد و در انجا سیل مهزور و مذینب در قرب ماجشونیه ملاقات
میکنند فغوه بسکون معجمه قریه ایست در جبل آره فقاره حرزه که مذکور شد انجا است
وچنان گمان میشود که همانست که امروز معروفست بوبضر فقیر بلفظ ضد غنی در مدینه
دو موضعیست که انها را فقیران گویند بصیغهٔ که انها ا فقیران گویند بصیغهٔ تثنیه گویند که
از جملهٔ چهار موضعست که پیغامبر صلی الله علیه وسلم باامیر المؤمنین علی رضی الله عنه داده
بودند و قولی انکه فقرا اسم چاهست فقد بو بضم فا و سکون دام وحسم سقیای
سقیا بسعد است درحرهٔ عربیه فلجه بفتح فا و سکون لام از وادیهای عقیق
بفتح فا و سکون لام از وادیهای عقیق است و فلاج نیز گفته اند مروزب کتاب
و اما فلاج که در اعلای وادی در ولا است جبلکه سبز است و او لنگیست
که در ایام در انجا مردم جمع می شوند و در انجا مغاکها است که اب جمع میشود و از
جمله غدیریست که مجتبی می نامند فلیج بتصغیر کاریزیست که جر کنهای وادی مدینه
در انجا جمع می شود فویرع بضم اهل اطمی است از ان بنی غنم از قبیلهٔ بنی النجار فیفاء الخبار
فیفا بمعنی صحراست وخبار در حرف خاء معجمه مذکور شد حرف القاف قائم
بصیغهٔ فاعل مالیست در قبلهٔ قبا قاعصه وادیست سه مرحله از مدینه بمقدار
بیست میل از سقیا در جهت مدینه و از وادی العباد نیز گفته اند قارا از قرای مدینه است
قاع مسجد موضع بنی حرام است در غربی مساجد فتح و در راه مکه نیز موضعیست و قاع
النقیع در دیار بنی سلیم قبا بضم قاف قصر همزه ان قریه است در عوالی
مدینه و مسجد قبا و فضل ان در غایت شهرتست چنانکه سبق ذکر یافته صاحب

تاریخ میگوید که از در مسجد شریف نبوی علی صاحبه افضل الصلوات یعنی در
باب جبریل در مسجد قبا از روی شهرت پیمودم هفت هزار و دویست گز بود با اندک زیاده
که دو میل و خمسین سبع میل میشود و ایضا قریه بزرگی مشتمل است بر آبار و مزارع و نخیل در نجد
افاعیه ویران در راه ضریه قباب از آطام مدینه است یعنی از عمارتهای عالی مدینه است
قبلیه بفتحتین یا بکسر اول و حرکت ثانی و با منسوبست معادن قبلیه از نواحی فرع
قدس بضم قاف و سکون دال مهمله هجری گفته که جبال قدس در عربی نقیع کوههای متصل
است در غایت بلندی و کثرت خیر و در آنجا بساتین و منازل و فواکه است و اسدی
گفته کوهی که در جانب ایسر است و مشرف بر عین قشیری او را قدس میگویند قدوم
بروزن صبور کوهیست و بعضی گفته اند که کاریزو ادیست که بریک طرف تبوک نهاده
احد میگذرد و ایضا عقبه ایست در سراه متصل بقدوم و موضعیست از نعمان و نام جا
که ابراهیم خلیل را صلوات الله علیه در آنجا ختنه کرده اند قدید همچو زبیر قریه بزرگیست
کثیر المیاه در راه مکه و طرف قدید با و منسوبست قدیمه همچو جهینه کوهیست در مدینه
قراصه بکسر اول و صاد مهمله بئر قراصه بانجا منسوبست قراقر بدو قاف صیغه منتهی
الجموع موضعیست از اعراض مدینه از آن آل حسین بن علی رضی الله عنه قراریه
سر حویلی عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه که بمسجد نبوی علیه افضل الصلوات داخل
شده قران بضم قاف و تشدید راء مهمله وادیست در جنب ابلی قرح بضم قاف
و سکون راء مهمله بازار وادی القری است و صعید قرح با و منسوبست قرد
بفتحتین و ذو قرد آبیست که در غزوه غابه مسلمانان تا آنجا سیلاب انده گویند میان مدینه
و خیبر است دو روزه یا یک روزه راه از مدینه قرده همچو سجده و نقاش گفته اند روایت
کرده اند رقاق پیشتر از آبهای نجد که سریه زید بن حارثه رضی الله عنه در آنجا بهم
رسید قرصه بتحریک را و اهمال صاد محل غله و زراعت سعد بن معاذ است رضی الله عنه

قرقرة الکدر در حرف کاف خواهد آمد و قرقرة ایضا جایست در خیبر قسیان
بضم عین ن بقاف ومهمله ومثناه تحتیه و قسیانه مصغر اول از وادیه عقیق است
قصر اسمعیل ابو الولید در سر بیرا حا است قصر ابراهیم ابن هشام در حویلیهای بنی
امیه بن زید است قصر بنی حدیله بضم حاء مهمله در بیر حاء مذکور شد قصر خل بخاء معجمه
میگویند که قلعه بود در ظاهر حرهٔ عربیه به بطحان در راه دومه که معاویه او را دست
نعمان بن بشیر رضی الله عنه ساخته بود وجه تسمیه اش آنست که او در سر راهی بود از
حره و هر راهی که در حره باشد دیگستان باشد و راخل گویند و گفته اند که اینجا مدت زندان بود
قصر ابن عراک و در نسخه یاقوت ابن عوانه است و این قصر در مقبره بنی عبد الاشهل است
در راه احد قصرهای عقیق بدانکه در بیان عرصه عقیق و قصور و وادیه و مواضعات
صاحب تاریخ یک فصل علی حده نوشته حاصلش انکه بسبب کمال لطافت و درو
احادیث بسیار و آثار صحابه اخیار در شان او و حکام مدینه و اصحاب غنا بایکمال
اعتنا داشته اند و بهذا قصرهای بسیار و عمارات بی شمار در انجا کرده اند و شعرا شعرهای
دران باب گفته اند اگر کسی خواهد باصل این ترجمه رجوع کند قصر ابن ماه در پایان پسر
هجیم است قصر مروان بن الحکم در قرب صورین است و امروز دران ناحیه مواضع
هست که بقصور معروف است قصر نفیس بفتح نون و کسر فاء در حرهٔ واقم است
دو میل راه از مدینه قصر بنی یوسف پایانتر از قصر مروان است قصیبه بضم قاف و فتح
صاد و سکون مثناة تحتیه و فتح موحده وادیست میان مدینه و خیبر قف بضم قاف
و تشدید فاء در اصل لغت عبارتست از زمین عالی درشت که اشراف بر حوالی خود
داشته باشد و در انجا سنگهای باشد که بشتر خسپیده ماند و دران زمین سبزه زار
و فضاهای خالی از درخت بود لیکن در مدینه اسم وادیست مشهور که از صدقات
نبویه حسنا و مشربه ام ابراهیم دران وادیست فلاة از کوههای قبلیه مدینه است

قلهیّا بفتحتین و کسر ها و مثناة تحتیه مشدده حفیره است یعنی جائی که برای
کنده اند متعلق بسعد بن ابی وقاص رضی الله عنه که بعد از قتل امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
در آنجا از مردم عزلت اختیار کرده بود و فرمود که هیچ خبر بسمع شریفش نرسانند تا آنگاه که
در میان مسلمانان صلح شود قلوّ بفتحات ثلث و با سکون لام دهیست در وادی ذی
رولان قرص بفتح قاف و ضم میم و صاد مهمله کوهیست برسر اوست قلعه بنی الحقیق
بدو قاف بر صیغه جمع اطم بطرف منزل بنی سالم مایل عصبه قناة یکی از وادیهاست
قواقل وادیست که بحر میریزد و در بطن اوست ملحا از قرای سوارقیه قوری بهیجو سکری
در بعات مذکور شد حرف الکاف کاظمه بعض گفته اند که موضعیست در قرب مدینه و بعض
دیگر گفته اند که در راه بصره است بجانب مکه سه روز راه بصره است والله اعلم کبّا
بفتح کاف و تشدید باء موحده موضعیست در بطحان کُتانه بفتح کاف و کسر سلو بضم کاف
و مثناة فوقیه والف و نون و ها جنبه است میان صفرا و اثیل کثیبه بفتح کاف
و کسر تا فوقیه و سکون تحتیه و موحده قلعه است از خیبر که بخمس خدا و رسول معین
و مقرر شد کُدَر بضم کاف جمع اکدر است و با و منسوب است قرقره الکدر کدید بفتح کاف
و دال مهمله و میان مثناة تحتیه وادیست در قرب نخیل که راه قتیبه بسوی مدینه
او را قطع میکنند و ایضا چشمه ایست بعد از خلیص هشت میل در یمین راه
کراع الغمیم در غین معجمه مذکور شد کُرّ جزیره ایست در دریا شور شش میل از جحفه
کُتُب بهیجو کتب کوه سیاه است در دریا شور شش میل از جحفه کُفته همچو کتب کوه
سیاه است معروف بناحیه ان کفته کلاّ بفتح کاف و سکون لام مقبره بقیع است
کلاب بضم کاف و موحده ابیست در ناحیه حصیه ضریه کُلیت اطمیست از مدینه و این
الکلب کوهیست کُلَیّه تصغیر کلیه قریه است نزد چاه ثور دوازده میل از جحفه
بهیجو کُنس بفتح کاف و سکون میم و فتح لام اسم پسر ذرعول است کمین حصین

بفتح

بفتح کاف و سکون نون و اهمال سین و حصین تصغیر حصن ظمیست نزد مهراس
در قبا کواکب بضم کاف اولی و یا کسر او و کسر ثانیه برم نقد کوهیست و یا کوهها در میان
مدینه تبوک کومة الحمرا یعنی خاک توده منسوبست در قرب محیص از جهت شامی و شاید که ان
باشد امروز معروفست بکومة المدور کومه مصغر بزیادهٔ ها از کوهها قبلی است

کیدمه بفتح کاف و سکون مثناه تحتیه و فتح دال مهمله و میم و ها سهم
عبدالرحمن عوفست رضی الله عنه از بنی النضیر که با امیر المؤمنین عثمان رضی الله
عنه فروخته بود میان بنی زهره و فقرای مسلمین و ازواج طاهرات پیغامبر صلی الله
علیه وسلم و رضی الله تعالی عنهن حرف اللام لای از نواحی مدینه است لابتان
عبارت از حرتین مدینه است لای از وادی عقیق است لحیا جمل بفتح لام و کسر
نیز آمده و سکون حاء مهمله تثنیه لحی است کما و عبارت از دو استخوان است
که دندانها بر پایان بر آن جمع وید و جمل بمعنی شتر در مساجد راه مکه مذکور شد
و ایضا کوهیست در طریق فید نقی بلفظی که مرادف تا داست و ذات نقی
منزلست از آن جهینه در ضیر لعبا بو حس و مد موضع کثیر الحجار است
و آب با زان که در حرم بنی عوال سے که کوهیست از آن غطفان و داخل زمینی
غلیظست در بالای حمای بو بکر بن کلاب لعلع بدو عین مهمله کوهیست در
قرب مدینه و اینست در بادیه لفت بفتح یا بکسر اول و بکون ثانی و یا بتحریک لفت
عقبه است در راه مکه و قولی انکه واذیست در جنب هرشا لقف بکسر لام و
بسکون قاف و فاء حاشیهای شیرین خوشابست در بالای قوران که وادیست
در نواحی سوارقیه لوا بکسر لام و قصر همزه اطمی است و وادی در منازل بنی سلیم
و موضعی در جهلی جبل از ضویه حرف المیم مایه مالبست از آن بنی اسیف در قبا
دا جسونیه منسوبست بما جشون و ان مالیست در وادی بطحان که در برد اوست

تربت صعیب مُنْشب بعد از میم بهمزه و ثاء مثلثه بر وزن منبر و با بلا همزه و یاء مثلثه

بتاء موصله در بدل میم ثانیه و با راء مهمله در بدل آن یکی از صدقات نبویه است

صلی الله علیه و سلم مُبْرَک بمعنی مقعد خوابگاه شتر بمعنا میر است صلی الله علیه و سلم در خانه

ابو ایوب انصاری رضی الله عنه و ایضا نقبیست از ینبع بسوی مدینه یعنی راهیست

میان دو کوه و عرضش گفته اند که چهار میلیست یا پنج میل و ثنیه ایست که با و منسوبست

مبعوق بضاد معجمه میان جور و ثنیه است مُنْتَقَب بکسر میم و با فتح تاء و سکون مثلثه

و فتح قاف و موحده راهیست میان مکه و مدینه و ایضا اسم راهیست از مکه بکوفه

مَحْدَث بفتح میم و سکون حا و فتح دال مهمله اسمی است در مزرعه که مقابل سقایه سلطان بن

عبد الملک است و ایضا منزلیست از منازل هذیل مُحْر بضم میم و سکون حا و راء

مهمله غدیریست میان پشته های فوران در حوالی ملل مَحْض بفتح میم و سکون حاء مهمله

قریه ایست در جبل آره مَحِیض بفتح میم و کسر حاء مهمله بر وزن امیر موضعیست در مدینه

مُحْتَبی غدیریست در فلاج از ذی رولان و محتبیات فلیج از غدیرهای

عقیق است مُخَرّی بضم و فتح خاء معجمه و کسر راء مهمله مشدده اسم

یکی از دو کوه صفراست که آن دیگر را مسلح گویند مُخْبِعَی کوهست که پیغامبر صلی الله

علیه و سلم بر آن رفته اند مدارج عقیل مدارج جمع مدرج است یعنی پله پایه

و این مدارج قبل از عقبه سیلیست مُدَجَّج بضم میم و تشدید جیم مکسوره وادیست

در طریق مکه مدران ثنیه مدران که در مساجد تبوک مذکور شده باو منسوبست

مذحج بفتح را مشدده عقبه ایست که بعقیق رودی آید و بجد گفته که آن ثنیة الوداع است

مِدْعا بکسر میم و سکون دال و عین مهمله و همزه مقصوره وادیست که بدین عقبه میرسد

مَدْیَن که در قرب بحر قلزم است در محاذی تبوک و در آنجا چاهیست که موسی علیه السلام

بر آن گوسفندان شعیب علیه السلام آب کشیده و از اعصا از مدینه گفته اند ۱۹

و بعد